# آداب و اخلاق پزشکی
## در اسلام

سید جعفر مرتضی عاملی / محمدرضا صالح



آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه:عاملی، جعفر مرتضی، 1944 - م.

Amili, Jafar Murtada

عنوان قراردادی:الآداب الطبیه فی الاسلام مع لمحه عن تاریخ الطب فارسی.

عنوان و نام پدیدآور:آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام/ جعفرمرتضی عاملی؛ مترجم محمدرضا صالح.

مشخصات نشر:قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، 1390.

مشخصات ظاهری:224ص.

فروست:مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، معاونت پژوهش؛ 348.

شابک:978-964-195-571-9

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

موضوع:اخلاق پزشکی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع:پزشکی اسلامی

موضوع:اسلام و پزشکی

شناسه افزوده:صالح، محمدرضا، 1346 -، مترجم

شناسه افزوده:جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

رده بندی کنگره:R725/59/ع2آ4041 1390

رده بندی دیویی:174/2

شماره کتابشناسی ملی:2618708

ص :1

معاونت پژوهش

(...وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ مُزْجاهٍ...)

مفتخرم که این اثر را به پدرشکوفایی معنوی وعلمی کشور اسلامی ایران، بانی حرکت احیای تمدن بزرگ اسلامی وآغاز گرنهضت تولید علمی معاصر، مقام شامخ ولایت فقیه، زعیم و شخصیت اندیشمند حوزه های علمیه حضرت امام خامنه ای (مد ظله العالی ) اهداء نمایم.

آقا جان ! این کوشش ناچیز که ثمره چند سال از عمرم است را خالصانه به محضرتان پیشکش می کنم؛

یقین دارم که شما پدرانه چشم بر کاستی هایم فرومی بندی.

از خدای مهر، عاجزانه دوام عمر گران بهایتان را درخواست می کنم.

ص:2

ص:3

شناسنامه

سرشناسه: عاملی، جعفر مرتضی، 1944م - mili, Jafar Murtada

عنوان قراردادی: الآداب الطبیه فی الاسلام مع لمحه عن تاریخ الطب فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام / جعفرمرتضی عاملی؛ مترجم محمدرضا صالح

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله ، 1390

مشخصات ظاهری: 224ص.

شابک: 978-964-195-571-9

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: اخلاق پزشکی (اسلام)

موضوع: پزشکی اسلامی

موضوع: اسلام و پزشکی

شناسه افزوده: صالح، محمدرضا، 1346، مترجم

شناسه افزوده: جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

رده بندی کنگره: 1390 4041 آ 2 ع /R 725/59

رده بندی دیویی: 174/2

شماره کتابشناسی ملی: 2618708

آداب و اخلاق پزشکی در اسلام

مؤلف: سید جعفر مرتضی عاملی

مترجم: محمد رضا صالح

چاپ اول: 1390ش / 1433ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

چاپ: زلال کوثر قیمت: 36000 ریال شمارگان: 2000

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مراکز فروش:

قم، میدان شهدا، خیابان حجتیه، روبه روی مدرسه حجتیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله . تلفن: 9 - 02517839305

قم، بلوار محمدامین، سه راه سالاریه، جنب جامعه العلوم، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله . تلفن: 02512133106 - فکس: 02512133146

www.eshop.miup.ir www.miup.ir

Root@miup.ir E-mail: Admin@miup.ir

## سخن ناشر

(الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً) والصلوه والسلام علی النبی الأمین محمدٍ وآله الهداه المهدیّین وعترته المنتجبین واللعنه علی اعداء الدین، إلی قیام یوم الدین.

حوزه کهن علوم اسلامی در زمینه علوم پایه، مانند: فقه، کلام، فلسفه و اخلاق و علوم ابزاری، مانند: رجال، درایه و حقوق در طول چهارده قرن فرازها و فرودهای بسیاری داشته است.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش ها و چالش های جدیدی، به ویژه در حوزه علوم انسانی، فراروی اندیشمندان اسلامی قرار گرفت که همه به نوعی برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت، در مدیریت همه جانبه کشورها بسیار چالش برانگیز می نماید.

ازاین رو، پژوهش های به روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، براساس سنجه های معتبر جهانی و عمق و اصالت اندیشه های ناب، بایسته است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت بنیان گذاران این شجره طیّبه، به ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری دام ظله العالی است.

در این راستا، «جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» برای انجام این رسالت خطیر و در

مسیر نشر معارف ناب محمّدی صلی الله علیه و آله ، «مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله » را بنیان نهاده است.

نوشتار پیشِ رو به همت فاضل ارجمند، جناب آقای سید جعفر مرتضی عاملی، برآیندی از این تلاش در به ثمر رساندن گوشه ای از این اهداف متعالیه است.

در پایان، از بزرگوارانی که در نشر این اثر یاریگرمان بوده اند، سپاسگزاریم و چشم به راه نقد و نظر اربابان فضل و معرفت هستیم.

مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص:6

فهرست

پیش سخن 13

سخن مترجم 15

نقش ایران در تمدن اسلامی و پزشکی 17

نقش انقلاب اسلامی ایران در تولید علم 18

اخلاق پزشکی در اسلام 19

بخش اول: تاریخ طب

1. طب قبل از اسلام 23

آغاز پیدایش علم طب 23

نظر مؤلف 24

پیوند دانش پزشکی با سحر و کهانت 25

پزشکی و ملت های گذشته 25

1. دانش پزشکی نزد مصریان 25

2. دانش پزشکی نزد کلدانیان، بابلیان، آشوریان و بنی اسرائیل 26

3. دانش پزشکی نزد هندیان 27

4. دانش پزشکی نزد مردم چین 27

5. دانش پزشکی در یونان و روم 28

6. دانش پزشکی نزد ایرانیان 29

دانشگاه جندی شاپور 29

طب نزد اعراب قبل از اسلام 30
طب جاهلی 32
جایگاه طب در دوران جاهلیت 33
طبیبان عرب در جاهلیت 34
زنان و طب 36
2. طب در دوران اسلامی (قرن اول و دوم هجری) 37
طب در اعراب صدر اسلام 37

طب در صدر اسلام 37
نقش غیرمسلمانان در این حرکت علمی 39
سیر حرکت علمی طب اسلامی 40
دانش پزشکی در قرن اول هجری 40
طب در سخنان معصومین علیهم السلام 43
مسلمانان و دانش پزشکی 44
حرکت ترجمه 45
پزشکان در عصر ترجمه 48
از شهرت تا واقعیت 48
حرکت تألیف و شکوفایی علم طب در میان مسلمانان 51
تألیفات پزشکی و تأثیر آنها در نهضت امروز 52
بخشی از دستاوردهای طبی مسلمانان 56
دستاوردهای طبی ابن سینا 59
داروسازی 61
امتحان داروفروشان 64
3. طب، نمادی از تمدن 67
مسلمانان و آموزش طب 67
امتحان پزشکان 68
تخصص در طب 69

زنان و دانش پزشکی 69
فزونی پزشکان مسلمان 69
خدمات پزشکی مسلمانان 70
بیمارستان ها 71
رازی و تأسیس بیمارستان 71
نگاهی به اوضاع بیمارستان ها 72
بیمارستان های صحرایی 73
بیمارستان هایی برای حوادث ناگهانی و اورژانس 74
اولین بیمارستان در اسلام 74
جنایت زشت و ناپسند امویان 75
بیمارستان های قرن اول و دوم هجری 76
بیمارستان ها در قرن سوم و پس از آن 77
بخش دوم: اخلاق پزشکی در اسلام
1. طب؛ یک مسئولیت 81
احکام و مقررات اسلامی 81
حق تشریع و قانونگذاری از آنِ کیست؟ 83
گستردگی قوانین اسلام 84

طبیعت قوانین اسلام 85
وظیفه فقیه و غیرفقیه 86
رابطه طب و فقیه 87
طب از دیدگاه شرع 88
اهمیت پزشکی در اسلام 88
جامعیت طب و ضرورت درمان 89
رسالت پزشکی 90
طب یا تجارت 90
دستمزد پزشک 91
تجاری شدن طب و سطحی شدن آن 92
حبس پزشکان بی اطلاع 93
پزشک بی معلومات، ضامن اعمال خود است 93
ضمانت پزشک آشنا به طب 94
دو روایت که ارتباطی به ضمان ندارند 97
2. دانشجو پیش از آنکه پزشک شود 99
ویژگی های دانشجوی پزشکی 99
دانشجو و تجربه های پزشکی 101
استفاده از تخصص و دانش غیرمسلمانان 101
سوگند اسلامی برای پزشک 102

3. پزشک و درمان 105

پزشک در برابر تکلیف 105

وظایف پزشک از دیدگاه اسلام 106

اقدام به درمان 106

درمان ستمگران 106

نبودن تبعیض بین غنی و فقیر 106

ضرورت اقدام پزشک در حد تخصص 108

1 و2. مهارت و امانت 109

3. جلب اعتماد 110

4. دلسوزی و خیرخواهی 110

5. جدیت و کوشش 111

6. تقوا 111

7 و8. مدارا با بیمار، و انجام امور مربوط به او به شایسته ترین شکل 112

بالابردن روحیه بیمار 113

رعایت تقوا و چشم پوشی از محارم 114

تجویز شکستن روزه برای روزه دار 115

بخشی از سفارش های اهوازی 116

دارو و درمان 116
مصرف دارو، اسراف نیست 118
طولانی نکردن مدت درمان 118
فلسفه تجویز دارو برای بیمار 119
غذادادن به بیمار در وقتی که اشتها دارد 120
بیمار مجبور به راه رفتن نشود 121
بُردن دارو در سفر 121
درمان با چیزهایی که احتمال ضرر دارد 122
حفظ اسرار پزشکی 123
انجام دقیق معاینات 126
اطمینان به درمان - تغییر چهره 126
برخی از ویژگی های پزشک ماهر 126
درمان مسلمان توسط غیرمسلمان 127
4. بیمارستان و پرستاری 129
سرآغاز 129
بیمارستان های نمونه 129
ویژگی های بیمارستان اسلامی 130
الف) ویژگی های محل بیمارستان 130
ب) معماری و امور هندسی ساختمان 131

ج) داخل ساختمان 133
ارتباط پزشک و پرستار 140
پرستار در بیمارستان 140
درمان و پرستاری زن به وسیله پزشک مرد و بالعکس 144
1. مداوای مرد به وسیله زن 144
2. مداوا و پرستاری از زن به وسیله پزشک مرد 149
نگاه کردن به خنثی 153
تشریح جسد 153
5. بیمار و عیادت کنندگان 157
عیادت بیمار 157
اعلام بیماری به آشنایان 158
اجازه ملاقات به عیادت کنندگان 158
مستحب بودن عیادت بیمار 158
عیادت کسی که از کسی عیادت نمی کند 159
مسافتی که باید برای عیادت طی کرد 159
عیادت بر زن ها لازم نیست 159
عیادت؛ هر سه روز یک بار 160

عیادت پس از سه روز 162
سه بار عیادت 162
زمان عیادت 162
از چه کسی عیادت نکنیم؟! 164
عیادت مرد از زن 165
عیادت از بنی هاشم 165
عیادت نزدیکان و فامیل 166
استحباب هدیه دادن به بیمار 166
شکایت نکردن بیمار به عیادت کنندگان 166
پناه بردن به خدا از بیماری را به گوش بیمار نرسانیم 171
زیاد نزد بیمار ننشینیم 171
گذاردن دست بر بیمار و نشستن در کنار او 172
دعای بیمار برای عیادت کننده و بالعکس 174
دعای فقرا به بیمار 175
پرسیدن از حال بیمار و آنچه میل دارد 175
امیدوارکردن بیمار به سلامتی 175
خوردن نزد بیمار 176
پس از بهبودی به بیمار چه بگوییم؟ 176
بخش سوم: بهداشت

1. مقدمات 181
ابعاد گسترده بهداشت 181
بررسی خواص اشیاء 182
محورهای بحث 183
نظافت عمومی 183
مثال هایی برای مطالب گذشته 184
2. مسواک و خلال 187
پرسش و پاسخ 187
مسواک 188
مسواک زدن از دیدگاه معصومین علیهم السلام 189
1. مسواک زدن از دیدگاه کلی 190
2. مسواک زدن برای وضو و نماز 192
فواید، اوقات و کیفیت مسواک زدن 194
اگر مردم فواید مسواک را بدانند! 194
فوایدمسواک زدن در روایات اهل بیت علیهم السلام 195
خلاصه ای از آنچه گذشت 198
فواید و اسرار مسواک کردن 200

1. مسواک زدن دندان ها را سفید می کند 200
2. مسواک زدن، دهان را خوشبو می کند 200
3. زردی و جرم دندان را از بین می برد 200
4. لثه را تقویت می کند 201
5. روشنی بخش دیدگان 201
6. موجب رویش مو است 201
7. ارتباط مسواک زدن با احوال روحی و عقلی و غیره 201
8. پیامدهای آلودگی دهان 202
9. مسواک زدن، تنها راه نجات 204
10. مسواک زدن، اشتها آور است 204
11. پاکیزگی دهان و فصاحت 204
12. مسواک زدن با نی و گیاه خوشبو و... 205
13. مسواک زدن با چوب اراک و مانند آن 206
مسواک زدن به صورت عرضی نه طولی 208
مضمضه بعد از مسواک زدن 209
کمترین مسواک 209
مسواک زدن با گلاب 210
مسواک زدن در حمام 210
مسواک زدن در مستراح 211

اوقات مسواک زدن و مسواک زدن روزه دار 212
زخم شدن لثه 213
مسواک های مختلف 214
مسواک و آلودگی های بیرونی 214
مستحب بودن وضو گرفتن برای غذا 215
خلال پس از غذا 215
خلال کردن از نظر شرع 216
تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله 217
مشکلات ترک خلال 218
خلال برای کسی که در احرام است 218
فواید خلال 218
لزوم بیرون انداختن آنچه با خلال کردن از بین دندان ها خارج می شود 220
مضمضه پس از خلال 221
وسایلی که نباید برای خلال کردن به کار برد 222
محافظت از لثه 223
خلال برای مهمان 223
آخرین کلام در این موضوع 223
سخن پایانی 224

## پیش سخن

بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله ربّ العالمین، والصلاه والسلام علی خیر خلقه اجمعین، محمد وآله الطیبین الطاهرین، واللعنه علی اعدائهم اجمعین عن الاولین والاخرین الی قیام یوم الدین.

نگارش موضوعاتی همچون آداب و دستورات پزشکی در اسلام با نگاهی هرچند گذرا به تاریخ پزشکی و نهضت علمی اسلامی در حوزه پزشکی، ضروری به نظر می رسد.

برادر ارجمندم جناب آقای «شیخ علی احمدی میانجی رحمه الله » از این جانب خواستند تا درباره این موضوع بنویسم. اگرچه خود را شایسته این کار خطیر نیافتم و از آنجا که می دانم این موضوع از مسائل جدیدی است که پژوهشگران کمتر به آن پرداخته اند، بااین حال، دستور ایشان را قبول کردم و از اعتمادی که به این جانب داشتند، سپاسگزارم و از خداوند بزرگ می خواهم این کار را تنها برای ذات پاک خویش قرار دهد و ایشان را از ثواب آن بهره مند گرداند.

18 جمادی الاولی 1402ق

جعفر مرتضی عاملی

ص:13

تذکر

هرچند این جانب (مؤلف) بر این باورم که رویدادها باید بر مبنای تاریخ هجری که پیامبر صلی الله علیه و آله بنیان نهاده و تمامی رخدادهای تاریخ اسلام با آن ثبت گردید، ضبط شود. در کتاب های دیگر، با دلیل های استوار دراین باره سخن گفته ام؛ اما در این نوشتار از آنجا که برخی مطالب را از دیگران - که مبنای آنها تاریخ میلاد مسیح است - بازگفته ام، ازاین رو، ناگزیر در بازگویی مطالب از این تاریخ بهره برده ام؛ زیرا اجازه تغییر عباراتی را که از دیگران نقل می کنیم - حتی به همین مقدار هم - به خود نمی دهیم.

ص:14

## سخن مترجم

### اشاره

دانش پزشکی یکی از شاخه های علمی است که مسلمانان نقش وافری در پیشرفت و تکامل آن داشته اند و به همین روی، طب اسلامی از شاخص ترین ابعاد تمدن اسلامی به شمار می رود. در گذشته، به دلیل نزدیکی علم طب به دانش هایی چون فلسفه (طبیعیات)، مکتب پزشکی اسلامی از جایگاهی ممتاز برخوردار بود و فیلسوف و پزشک به عنوان «حکیم» شناخته می شدند.

با نظر به میراث ارزشمند علمی به جا مانده از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام درحوزه طب، بهداشت وتغذیه، این اندیشه قوت می گیرد که از اصلی ترین علل اقبال و رویکرد مسلمانان به علم طب، توجه پیشوایان دین به این دانش بوده است.

مجموعه دستورات وتوصیه های ارزشمند طبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام توسط نویسندگان جمع آوری و تحت عناوینی مانند طب النبی، طب الصادق و طب الرضا به سان گنجینه ای به نسل حاضر انتقال یافته که شامل اصول کلی پزشکی و روش درمان برخی بیماری هاست.

نگاه بلند پیشوایان دین به علم پزشکی تا آن جا بوده که در حدیثی از پیامبر اسلام، دانش طب هم سنگ علم دین و در کنار آن قرار گرفته است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله :

«الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ؛ (1)دانش های اصلی دو گونه است: علم دین (دین شناسی) و علم بدن (شناخت و درمان بدن)». و در روایتی دیگر از امیرمؤمنان علی علیه السلام سلامت



---

1- (1) . کنزالفوائد، ج2، ص107.

جسم از بالاترین و ارزشمندترین نعمت الهی شمرده شده است.

«الصحه أفضل النعم». (1)

حتی تأمین سلامت جسم و بدن، در فلسفه تشریع برخی اعمال عبادی، مورد توجه بوده و بر اساس روایات، شماری از فرمان های دین مبین اسلام به منظور تامین سلامت تن وارد شده است: پیامبر گرامی می فرماید:

«صُومُوا تَصِحُّوا؛ روزه بگیرید تا صحت و سلامت بیابید». (2)

امام رضا علیه السلام نیز سلامت بدن و سلب سلامت از آن را ملاک اصلی در تشریع احکام دانسته است:

«اعْلَمْ يَرْحَمُکَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى لَمْ يُبِحْ أَكْلًا وَ لَا شُرْباً إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَهُ وَالصَّلَاحُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَ التَّلَفُ...؛ (3)خداوند هیچ خوردنی و نوشیدنی ای را مباح نفرموده، مگر به دلیل منفعتی که در آن بوده است و هیچ چیزی را حرام نکرده، مگر به جهت زیان جسمی که در آن نهفته است».

از اینها بالاتر، در صورت به خطر افتادن سلامت جسم، خداوند احکام مسلّم اسلامی - اعم از واجب یا محرّم - را نادیده می انگارد و به پیروان دین اجازه نقض حکم شرعی را به اندازه رفع خطر از جسم داده است.

باری، توصیه های ارزشمند طبی از پیشوایان دین که به سان گنجینه ای بر جای مانده، شامل اصول کلی پزشکی، تغذیه و بهداشت و روش درمان برخی بیماری هاست.

در بخشی ازکتاب حاضر مؤلف می نویسد:

دکتر «فیلیپ حتی» مدعی است که از ابتکارات کتاب الملکی «علی بن عباس» اشاره به وجود گردش خون در مویرگ ها است و اینکه کودک خودبه خود به دنیا نمی آید، بلکه به واسطه انقباض عضلات رحم مادر متولد می شود.

اما دکتر فیلیپ غافل از این است که امام صادق علیه السلام اولین کسی است که مسئله گردش خون را بیان فرموده و آن را شرح و بسط داده است. «محمد الخلیلی» در کتاب طب الامام الصادق علیه السلام این نکته را اثبات نموده، می نویسد: «هارفی» که بسیاری نام او را بزرگ می شمارند و به او عظمت می دهند، مدعی است که کاشف گردش خون بوده،



---

1- (1) . غررالحکم، ص483.
2- (2) . الدعوات، ص76؛ بحارالانوار، ج59، ص267.
3- (3) . فقه الرضا علیه السلام ، ص254.

درحالی که این موضوع پیش از او کشف شده است. شکوفایی علمی در دانش طب اسلامی به گونه ای بوده که اروپا نهضت علمی خود را بر تولیدات جهان اسلام پایه گذاری نموده و تا همین اواخر، کتاب های طبی دانشمندان مسلمان در دانشگاه های آنان تدریس می شده است.

گوستاولوبون، نویسنده مشهور فرانسوی می نویسد:

کتاب های ابن سینا به زبان های مختلف دنیا ترجمه شده و نزدیک به شش قرن به عنوان اصول و مبانی طب باقی ماند و مدارس طب - به ویژه دارالفنون در فرانسه و ایتالیا- تنها به تدریس کتاب های وی اکتفا می کردند و بیش از پنجاه سال نیست که کتاب های ابن سینا از کتب درسی فرانسه حذف شده است.

مسلمانان در داروشناسی دارای نبوغ و برجستگی خاصی بودند و توجه و دقت ویژه ای به گیاهان و شناخت خواص آن داشتند.

از شمار این افراد می توان به «ابن الصوری»، «ابن بیطار» و «ابن ابی اصیبعه» اشاره نمود. می گویند: همین افراد بودند که فن داروشناسی را اختراع کردند. آنها در بغداد و دیگر شهرها برای تدریس گیاه شناسی، باغ هایی مطابق با اصول و قواعد تأسیس کردند. (1) مسلمانان، بسیاری از گیاهان و مواد معدنی را که تا آن روز برای هیچ کس شناخته شده نبود، در عناصر طبی وارد کردند. (2)

ظاهراً ابن الصوری شیعه مذهب بوده است؛ زیرا اهل «صور» جبل عامل است و این منطقه از گذشته های دور شیعه نشین بوده است.

### نقش ایران در تمدن اسلامی و پزشکی

نقش ایرانیان درعلوم ودانش های بشری - به ویژه طب - به اندازه ای بوده که مؤلف کتاب حاضر این نظریه را آورده که برخی صاحب نظران ایرانی را بنیان گذار علم پزشکی می دانند و به همین جهت، نام «دانشگاه جندی شاپور» در تاریخ علم طب جهان بسیار درخشان و ممتاز است. همچنین این دانشگاه حلقه رابط میان پزشکی اسلامی و مکاتب دیگر بوده است.

1- (1) . مختصر تاریخ العرب، ص283؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2.
2- (2) . دایره المعارف قرن بیستم، ج5، ص666.

دانشگاه جندی شاپور نزدیک شهر اهواز کنونی بوده و در زمان ساسانیان مرکز کسب دانش شد.

مؤلف در بخشی از کتاب حاضر می گوید:

پس از آنکه عده ای از پزشکان روم همراه شاهزاده آن دیار به جندی شاپور وارد شدند و آنجا اقامت گزیدند، به آموزش برخی از جوانان پرداختند. آنها پیوسته بنیه علمی خود را تقویت می نمودند و بر معلوماتشان می افزودند. آنان قوانین و دستورات معالجاتی را طبق مزاج مردم شهر تدوین می کردند و در علم و فضل به درجات بالا نایل شدند. برخی، معالجات و روش درمانی آنان را بر پزشکان یونانی و هندی ترجیح می دادند. چون اطبای جندی شاپور علوم و تجربیات همه اقوام را آموخته و دستاوردهای خود را نیز بر آن افزوده بودند و این همه را به صورت قوانین و کتاب هایی تدوین نمودند که تمام محاسن طبی در آن گرد آمده بود.

علم طب در میان همه ملت ها و اقوام بوده است؛ اما در سطوح مختلف، این جندی شاپور بود که توانست تمام نتایج اقوام گذشته را گردآوری و دستاوردهای خود را به اقوام نیازمند به آن، صادر کند.

## نقش انقلاب اسلامی ایران در تولید علم

پس از آنکه دنیای غرب به رغم پیشرفت های سریع علمی و تمدن، تکنولوژی و امکانات مادی نتوانست در تربیت انسان واقعی توفیقی بیابد و هر روز جوامع غربی و غرب زده از معیارها و ارزش های اصیل انسانی فاصله گرفتند، ظهور پدیده انقلاب اسلامی درواقع فرصتی برای احیای مجدوعظمت اسلام و تجدید وتوسعه تمدن اصیل اسلامی بود.

در دهه دوم انقلاب، با رحلت تأثرانگیز معمار کبیر انقلاب اسلامی، هدایت انقلاب در دست شخصیتی امام گونه قرار گرفت. به شهادت تاریخ معاصر، رهبر اندیشمند و فرزانه انقلاب توانست بر اساس طرحی کلان واستراتژیک، تولید علم و احیای تمدن اسلامی را به عنوان راهبرد اصلی نظام تعریف و هدایت نماید. در این دوره بود که انقلاب اسلامی ایران به عنوان مهم ترین جنبش اسلامی معاصر و نماد اسلام گرایی در عصر حاضر، توانست به سرعت قدرت های بزرگ و غول های پول و زور جهان

را به چالش بکشد و علی رغم فشارها و محدودیت آفرینی بی وقفه غرب به الگوی اسلامی -

ص:18

ایرانی پیشرفت تبدیل شود که ویژگی این الگو را می توان پشتوانه معنوی، تولید علم و کاربردی کردن آن دانست. این دوران را می توان دوره طلایی شکوفایی مجدد و ترقی علمی - معنوی اسلام نامید. رهبر فرزانه انقلاب درباره ضرورت نهضت تولید علم می فرماید: «علم یک اقتدار است که اگر ملتی این اقتدار را نداشت، مجبور است از اقتدار سایر ملت ها پیروی کند».

در کنار تولید علم و پیشرفت های بی نظیر در شاخه های علوم، دانش پزشکی با تلاش دانشمندان جوان و مسلمان که از نسل انقلاب اسلامی شمرده می شوند، شاهد دستاوردهای بسیاری گردید. انتشار حجم بالایی از کتاب ها و مقالات در زمینه دانش پزشکی گویای همین واقعیت است.

## اخلاق پزشکی در اسلام

سخن پایانی اینکه: از دیدگاه اسلام، دانش پزشکی - مانند دیگر علوم - زمانی از ارزش واقعی برخوردار است که آراسته به اهداف معنوی و ارزش های اخلاقی باشد. کتاب حاضر برای اصحاب دانش طب، در حوزه اخلاق حرفه ای، مطالب آموزنده ای تحت عنوان «اخلاق پزشکی در اسلام» ارائه می کند.

طب از نظر اسلام یک حرفه و شغل نیست که مقصود از آن دست یابی به ثروت دنیوی باشد، بلکه در درجه اول یک رسالت انسانی و مسئولیتی شرعی است. زیرا حرفه ای که هدف از آن دست یابی به مال و ثروت باشد، صاحب آن را آزاد می گذارد با هرکس که تشخیص داد و ارتباط با او سودآور است، وارد معامله شود و اگر سودی در کار نبود، وارد معامله نشود. همچنین اگر هدف از آموختن علم طب رسیدن به مال و ثروت باشد و از انگیزه عاطفی، احساس انسانی و مسئولیت شرعی و اخلاقی دور باشد، افزون بر اینکه این علم مانند بسیاری از علوم دیگر باعث وبال انسان و انسانیت می شود، به طور طبیعی میزان ابتکار و اختراع و ژرف نگری در این علم رو به کاهش خواهد گذاشت؛ به طوری که با حجم شاغلان این حرفه تناسب ندارد.

این جانب با مطالعه کتاب الاداب الطبیه فی الاسلام، تالیف دانشمند گرامی حجت الاسلام والمسلمین جعفر مرتضی عاملی محتوای آن را برای دوران کنونی کشور،

ص:19

به ویژه دانشمندان و دانشجویان رشته های مختلف - از جمله پزشکی - بسیار مناسب یافتم. ازاین رو، بر آن شدم این اثر ارزشمند را به فارسی برگردانم.

مطالب کتاب در سه بخش کلی «تاریخ علم طب، اخلاق پزشکی و دستورات و آداب پزشکی در اسلام» تنظیم شده است.

امیدوارم مطالب این کتاب مورد توجه و بهره گیری دانشوران عزیز واقع شود.

محمدرضا صالح

ص:20

بخش اول:تاریخ طب

اشاره

ص:21

ص:22

## 1. طب قبل از اسلام

### آغاز پیدایش علم طب

#### اشاره

علم طب چه زمانی و چگونه به وجود آمد؟

در پاسخ به این سؤال میان مورخین اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی بر این باورند که ساحران یمن، علم طب را پایه گذاری کرده اند؛ گروهی دیگر ساحران فارس را پایه گذار این علم می دانند و بعضی دیگر مصریان را و شماری دیگر مردم هند یا صقالبه (1) و یا قدماء اهل یونان و همچنین کلدانی ها را مؤسس این فن می شمارند. درباره کلدانی ها چنین گفته اند که آنها بیماران خود را در کوچه ها و گذرگاه ها می گذاشتند تا فردی که پیش ازاین گرفتار آن بیماری بوده و بهبود یافته است، از آنجا بگذرد و علت بهبودی و شفای خود را برای آنها بازگو کند؛ آنها هم این مطالب را بر روی لوح هایی می نوشتند و در معابد یا بتخانه ها می آویختند. به همین دلیل، طبابت نزد آنان از کارهای کاهنان شمرده می شده است. (2)

ابن ابی اصیبعه، (3) معتقد است که اختراع این فن را نمی توان به قوم، شهر و یا کشور خاصی نسبت داد؛ زیرا ممکن است این فن (طب) در میان ملتی وجود داشته و پس از



---

1- (1) . نام اقوامی در اروپا، در سواحل رود دانوب است و اعراب، اسلاوها را به این نام می خواندند.
2- (2) . عیون الأنباء، ص12 و قبل آن؛ الفهرست، ابن ندیم، ص412؛ طب الامام الصادق، خلیلی، ص5 و 6؛ تاریخ تمدن اسلامی، ج2، ص22؛ دائره المعارف قرن بیستم، وجدی، ج5، ص661 و بسیاری از مصادر دیگر.
3- (3) . ابی اصیبعه، از پزشکان مشهور عرب است. وی در سال 600 هجری در دمشق متولد شد. وی طب را نزد پدرش آموخت و آن را در بیمارستان ناصری در قاهره ادامه داد. وی کتابی به نام عیون الأنباء نوشت.

مدتی آن ملت منقرض شده و هیچ آثاری از آنها برجای نمانده باشد و سپس این علم در میان ملت دیگری پیدا شده که آنان نیز پس از مدتی به دست فراموشی سپرده شده باشند و به همین ترتیب نزد دیگران ظهور یافته باشد. ازاین رو، مورخان اختراع این فن را به این قوم نسبت داده باشند. (1)

شیخ مفید قدس سره دانش پزشکی را برگرفته از وحی و الهام می داند و می نویسد:

علم طب، علمی صحیح است و آگاهی و دانش به آن هم، ثابت و طریق آن وحی است؛ عالمان طب این علم را از پیامبران گرفته اند و هیچ راهی برای شناخت حقیقت درد، جز شنیدن [از خداوند] و هیچ راهی برای شناخت دواء مگر به وسیله توفیق وجود ندارد.... (2)

البته دلایلی برای این نظریه بیان شده است که اینجا مجالی برای ذکر آن نیست؛ علاقه مندان می توانند به مصادر مربوطه مراجعه کنند. (3)

### نظر مؤلف

ما معتقدیم از همان زمانی که انسان در زمین به وجود آمد، طب هم به وجود آمد و انسان از همان زمان گرفتار رنج بیماری شد و با الهام از خداوند داروی بیماری خود را یافت.

باور داریم همان گونه که شیخ مفید به آن معتقد است، اگرچه بسیاری از درمان ها با راهنمایی های پیامبران به مردم رسیده است، اما همه درمان ها این چنین نبوده است؛ برخی از آنها از راه تجربه به دست آمده و برخی دیگر به طور اتفاقی و یا با تفکر و اندیشه و پس از آگاهی از ویژگی های اشیاء به دست آمده است. افزون براین، شاید بتوانیم بگوییم «ابن ابی اصیبعه» هم بر این باور بوده است؛ (4) گرچه در ابتدای کلامش می گوید جزم به یک نظر در این موضوع مشکل است.



---

1- (1) . عیون الأنباء، ص27؛ طب الامام الصادق، ص5 و6.
2- (2) . بحارالأنوار، ج62، ص75.

3- (3) . عيون الأنباء، ص13 به بعد؛ بحارالأنوار، ج62، ص75؛ طب الامام الصادق، حديث الاهليلجه، ص43-50، به نقل از بحارالأنوار.
4- (4) . عيون الأنباء، ص17 - 26، چاپ سال1965.

## پیوند دانش پزشکی با سحر و کهانت

اگر کسی که به پیشینه اقوام و ملت های گذشته بنگرد، درمی یابد که بین طب و سحر و کهانت ارتباط محکمی وجود داشته است؛ چراکه آنان بیماران خود را با سحر درمان می کردند و ساحر به منزله پزشکی بوده که بیماران را با سحر و جادوی خود مداوا می کرده و کاهنان نیز به همین روش به درمان بیماران می پرداختند.

آری! آنان بیمارانشان را با افسون، گریه و زاری و توسل به خدایان مداوا می کردند و به همین دلیل، در آن زمان طب به کاهنان اختصاص داشت. (1)

پیش ازاین به اینکه برخی، این علم را به کاهنان بابل، فارس و یمن نسبت می دادند و به آنچه نقش مهم این گروه را نمایان می ساخت، اشاره کردیم و در آینده نیز به آن اشاره ای خواهیم داشت.

## پزشکی و ملت های گذشته

### اشاره

شایسته است نگاهی گذرا به علم طب در میان ملت های گذشته داشته باشیم؛ هرچند نمی توان در نوع درمان ها و دانستنی های پزشکی رایج در بین ملت ها تفاوت زیادی قائل شد که بتوان هرکدام را به طور جداگانه بیان کرد.

بااین حال، می کوشیم تا حد امکان، برخی از آموزه های طبی نزد هر ملتی را به صورت ذیل بیان کنیم:

### 1. دانش پزشکی نزد مصریان

اساس علم طب قدیم در مصر، افسون، سحر و آویختن وردهای گوناگون به خود، برای شفایافتن بوده است؛ زیرا اعتقاد داشتند، بیماری ها از جانب خدایان است؛ ازاین رو، هیچ چیز غیر از توسل به خدایان نمی تواند آنها را شفا دهد. بنابراین به کاهنان پناه می بردند؛ زیرا آنان را از نزدیکان خدا می پنداشتند. (2)

---

1- (1) . المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص380، به نقل از ارشاد الساری، ج8، ص360؛ تاریخ تمدن اسلامی، ج2، ص22؛ و بسیاری از مصادر دیگر.
2- (2) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص381.

«ایمتحب»، نخستین پزشکی است که در حدود قرن 30 قبل از میلاد نزد مصری ها می زیسته است. (1)

درمیان هفت ورق یافت شده از پاپیروس که برخی از آنها در قرن شانزده یا هفده و برخی دیگر دوهزارسال قبل از میلاد نوشته شده است، مطالبی مربوط به طب وجود دارد. (2)

«وجدی» نگارنده کتاب دائره المعارف قرن بیستم می نویسد:

معروف است که یکی از فراعنه مصر به نام «خیتی بن فینیس»، کتابی در علم تشریح نگاشته است و یکی از فرمانروایان به نام «نیخور دفس» که از طبقه سوم فراعنه است، به تدوین رساله ای در علم طب شهرت دارد.

چنان که دو تن از پادشاهان فارس به نام های «داریوش» و «دارا»، در قصرهای خود از طبیبان مصری بهره می بردند.

وی در ادامه می نویسد:

طبیبان مصری، دارای امتیازات ویژه ای بوده اند؛ مانند معافیت از پرداخت مالیات و اینکه مردم به جای دستمزد، هدایایی به آنها پیشکش می کردند و کسانی از ایشان نزد حکومت به صورت کارمند بوده و حکومت به آنها حقوق ماهیانه می پرداخته است و مردم به طور رایگان در امور پزشکی به وی مراجعه می کردند. (3)

### 2. دانش پزشکی نزد کلدانیان، بابلیان، آشوریان و بنی اسرائیل

پزشکان کلدانی از ساحران بوده اند؛ آنان بیماران خود را بیشتر با افسون و دعا درمان می کردند؛ البته برخی نیز گیاهان دارویی را برای بیماران تجویز می کردند. طبیبان کلدانی تمامی بیماری ها و امراض را به ارواح شرور نسبت می دادند.

آشوری ها و بابلی ها نیز در فرایند درمان به طور گسترده بر افسون و وردهایی که به خودشان آویزان می کردند، تکیه داشتند. این مطالب درباره بابلیان نیز با استناد به مدارکی است که در کتابخانه پادشاه «آشور بنی پال» به دست آمده که هم اکنون در موزه ای در انگلستان نگهداری می شود. زمان حکومت این حاکم مربوط به قرن هفتم قبل از میلاد است. (4)

---

1- (1) . جورج سارتون، تاریخ العلم، ج1، ص112.
2- (2) . تاریخ العلم، ج1، ص113، 196 و197؛ و دائره المعارف قرن بیستم، ج5، ص659 و660.
3- (3) . تاریخ علم، ج1، ص196؛ دائره المعارف قرن بیستم، ج5، ص661.
4- (4) . همان.

پیش ازاین، بیان شد که کاهنان بابل، بیمارانشان را در کوچه ها و گذرگاه ها می گذاردند تا فردی که به این مرض مبتلا بوده و سپس بهبود یافته، از آنجا بگذرد و علت بهبودی خویش را برایشان بیان کند و آنان هم گفته های وی را می نوشتند....

در قانون «حمورابی» آشوری که حوالی قرن بیستم قبل از میلاد حکومت می کرده است، قوانینی مربوط به جراحی یافت می شود. (1)

دانش پزشکی در میان بنی اسرائیل در دست رجال دینی بوده و در تلمود [از مهم ترین کتاب های یهود، بعد از کتاب مقدس] مطالبی درباره علم طب وجود دارد. (2)

هرچند باید دانست تلمود دارای پیشینه ای نیست که بتواند با داشتن مطالب طبی، بیانگر نبوغ بنی اسرائیل در علم طب باشد؛ زیرا هنگام تدوین تلمود، علم طب در زمینه های بسیاری پیشرفت کرده بود.

### 3. دانش پزشکی نزد هندیان

علم طب نزد هندیان نیز بر سحر و افسون استوار بوده است. در کتاب آنها که «ریگ ودا» نام دارد، خواص بسیاری از گیاهان و دعاهایی برای خواندن هنگام بروز برخی از بیماری ها بیان گردیده است.

طبابت در هند در اختیار «برهمن ها» بوده و یونانی ها نیز در روزگار تمدنشان به این نتیجه رسیدند که طب هندی بالاتر از طب آنها بوده است؛ اما دلیل این برتری را شرح نداده اند.

«بقراط» درباره درمان های هندی ها بسیار سخن گفته است.

«تیوفراست»، گیاهان دارویی ای را که از هندی ها گرفته است، نام می برد. (3)

### 4. دانش پزشکی نزد مردم چین

فرید وجدی می نویسد:

مردم چین بر این باورند که 3 هزار سال قبل از میلاد، باغ هایی برای پرورش گیاهان طبی داشته اند و کتابی را که مربوط به طب است به یکی از فرمانروایان



---

1- (1) . تاریخ علم، ج1، ص198 و199.
2- (2) . دائره المعارف قرن بیستم، ج5، ص661 و662.
3- (3) . همان.

چین به نام «هوانگ تی» نسبت می دهند که در سال 2600 قبل از میلاد نگاشته و تاکنون نزد آنها مانده است.

اروپاییان در دانش پزشکی از آنان بهره جسته اند و گفته می شود دانشمندی به نام «بوردو»، مطالبی را درباره نبض از چینی ها گرفته است. چینی ها بیشتر وقت خود را در شناخت مواد طبی می گذراندند، کتابی هم به نام «بنتاو» نزد آنها است که در آن به ویژگی های درمانی 1100 ماده اشاره شده است که از آن به «گنج مواد طبی» یاد می کنند.

حرفه پزشکی به طور آزاد در بین چینی ها رواج داشته و هرکس علاقمند بوده می توانسته به آن حرفه بپردازد و تا قرن دهم در شهرها مدارس طبی بسیاری دایر بوده است؛ اما رفته رفته از تعداد آنها کاسته شد تا سرانجام به یک مدرسه در پایتخت رسید. (1)

### 5. دانش پزشکی در یونان و روم

«هومیروس» در کتاب «الیاذه» به بسیاری از دانستنی های طبی، به ویژه جراحی اشاره کرده است. (2)

علم طب پیش از بقراط در یونان بوده است؛ زیرا بقراط از نوشتارهای پیش از خود، مطالبی را نقل می کند. البته بقراط طب را از مسائلی مانند شعبده و اعتقاد به ارواح، پاکسازی کرده و به صورت شفاف درآورده است. موفقیت بقراط در این کار، بر پایه اندوخته های طبی ارزشمندی بوده که از پیشینیان به ارث برده است. (3)

وجدی می نویسد:

کتاب های طبی پیش از بقراط، ناپدید شده و کهن تر از نوشتارهای بقراط در اختیار ما نیست. طب نزد یونانی ها بر پایه جادو، افسون و خرافات استوار بوده است؛ بعدها با پیدایش فیلسوفانی مانند «انکزیماندوا»، «بارفید»، «هراقلیت» و دیگران، درباره آب و هوای گوناگون، خوردنی ها، بیماری ها و موضوعات دیگر سخن گفته شد. سپس «فیثاغورس» آمد و به طب اشتغال پیدا کرد و کتابی به نام امبیدوکل (4) درباره جنین، حواس، توارث و توالد نگاشت. پس از آن، طب در میان یونانی ها به درجه ای از پیشرفت رسید که مدرسه اسکندریه به وسیله بطلیموس اول و دوم (دو

تن از پادشاهان مصر) بازگشایی شد و کسانی مانند جالینوس از آن فارغ التحصیل شدند. وی در قرن ششم قبل از هجرت می زیسته است.

ص:28

---

1- (1) . دایره المعارف قرن بیستم، ج5، ص662.
2- (2) . تاریخ علم، ج2، ص215.
3- (3) . همان، ص217؛ دایره المعارف قرن بیستم، ج5، ص664.
4- (4) . Empedokles.

طب رومی نیز مبتنی بر خرافات و اوهام بوده و در واقع، یونانی ها طب را از طریق مدرسه اسکندریه به آنها رساندند. بنابر نظر برخی، این مدرسه تا اواخر قرن اول هجری برپا بوده است. (1) احتمالاً نخستین پزشک یونانی که به روم آمده، «ارکاجانوس» فرزند «لیرانیاس» در سال 192 قبل از میلاد بوده است؛ هرچند این شخص در اثر برخی اعمال جراحی، به شدت افت کرد و از آنجا بازگشت.

پس از وی، دیگر دانشمندان یونانی که در گسترش این علم نقش داشتند، به آنجا سفر کردند. (2)

### 6. دانش پزشکی نزد ایرانیان

پیش از این اشاره کردیم که برخی معتقدند ساحران فارس بنیان گذاران علم طب بوده اند.

وجدی دراین باره می نویسد:

طب در میان آنها آمیزه ای از خرافات و اوهام و مقداری از مبادی علمی بوده است. تاریخ طب در میان آنان به حدود قرن چهارم قبل از میلاد بازمی گردد. مبانی اولیه طب در کتاب مقدسشان به نام «زند اوستا» در فصلی به نام «وندیداد»، به ویژه تحت عنوان «ورجاوند» ذکر شده و این کتاب از نظر تاریخ نگارش، جدیدتر از کتاب های مقدس هندی ها «ودایی» است. (3)

جورج سارتون در سخنی که به نوعی می تواند برایند بحث های پیشین ما شمرده شود، می نویسد:

می توانیم بگوییم بخش بزرگی از معلومات پزشکی، به هزاره سوم قبل از میلاد بازمی گردد. (4)

در اینجا به خاطر اهمیت دانشگاه جندی شاپور در نهضت علمی اسلامی، لازم است نگاهی گذرا به این دانشگاه مشهور داشته باشیم.

### دانشگاه جندی شاپور

شهر جندی شاپور بین «شوشتر» و خرابه های «شوش» در «خوزستان» قرار دارد. (5)

ص:29

---

1- (1) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص13.
2- (2) . دائره المعارف قرن بیستم، ج5، ص664 و665؛ تاریخ علم، ص215 - 320، درخلال بحثی درباره طب یونانی بقراطی. شاید بزرگ نمایاندن طب یونانی، برای کاستن از ارزش نهضت طبی اسلامی است که همه تمدن های پیش و پس از آن در سیطره اش بوده اند.
3- (3) . دائره المعارف قرن بیستم، ج5، ص663.
4- (4) . تاریخ علم، ج1، ص197.
5- (5) . مقاله دکتر محمد محمدی در مجله الهادی، سال دوم، شماره 2، ص51، تحت عنوان «دانشگاه جندی شاپور»، کتاب تاریخ طب در ایران و معجم البلدان تألیف «حموی».

از کلام «قفطی» چنین برمی آید که این شهر از دوران شاپور اول یک مرکز طبی مشهور بوده و علم طب، از روم به آنجا انتقال یافته است. عده ای نیز احتمال می دهند که مدرسه پزشکی در جندی شاپور، قبل از قرن 4 یا 5 میلادی بوده است. (1)

قفطی می افزاید:

پس از آنکه شماری از پزشکان روم همراه شاهزاده روم به جندی شاپور وارد شدند و در آنجا اقامت گزیده و به امر آموزش برخی از جوانان پرداختند. آنها پیوسته بنیه علمی خود را رشد می دادند و بر دانستنی هایشان می افزودند. آنان قانون ها و دستورهای درمانی را هماهنگ با مزاج مردم شهر مرتب می کردند و در علم و فضل به درجات بالاتر رسیدند. برخی، روش های درمانی آنان را بر پزشکان یونانی و هندی ترجیح می دادند؛ زیرا طبیبان جندی شاپور علوم و تجربیات همه اقوام را آموخته و دستاوردهای خود را نیز بر آن افزوده بودند و این همه را به صورت قوانین و کتاب هایی تدوین کردند که همه ویژگی های برتر طبی در آن گرد آمده بود تا اینکه در بیستمین سال از سلطنت کسرا، پزشکان جندی شاپور به دستور پادشاه، اجتماعی تشکیل دادند و گفتمانی بین آنها مطرح شد که همه ثبت می شد و این امر مشهودی بود. در این مجلس پزشکانی همچون «جبرائیل درستباد» که پزشک کسرا بود، «السوفسطایی» و یارانش، «یوحنا» و گروهی دیگر از طبیبان حضور داشتند و بین آنان مسائلی مطرح می شد که با مطالعه و تأمل در آن مطالب، می توان به دانش و گستره علمی آنان پی برد. (2)

در مجله «الهادی» آمده است:

خسرو انوشیروان، «برزویه» طبیب و سرپرست امور طبی جندی شاپور را همراه هیئت مخصوصی به کشورهای مختلف فرستاد تا کتاب های طبی را جمع آوری کند. (3)

گروهی معتقدند: طب در جندی شاپور آمیزه ای از طب یونان، هند، ایران و مدرسه مرو است. (4)

طب نزد اعراب قبل از اسلام

پیش از آغاز سخن درباره طب در دوران جاهلیت، شرایط حاکم بر منطقه ای را که اسلام از آنجا پدیدار گشت؛ اسلامی که بزرگترین انقلاب فرهنگی و انسانی را در تاریخ به وجود آورد و اسلامی که در علم طب دگرگونی بزرگ و افسانه ای را پدید آورد، بیان می کنیم.



---

1- (1) . تاریخ الحکماء، ص133.
2- (2) . مقاله دکتر محمد محمدی در مجله الهادی، سال دوم، شماره 2، ص51.
3- (3) . همان، تحت عنوان دانشگاه جندی شاپور، ص52.
4- (4) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص73.

«وجدی» درباره دانش پزشکی عرب می نویسد:

طب عربی از طب یونانی و هندی گرفته شده و اعراب چیزی بر آن نیفزوده اند مگر درباره ماده اولیه دارویی. (1)

اگر مقصود «وجدی» از این سخن، طب قبل از اسلام باشد ممکن است دلیلی داشته باشد؛ اگرچه ما ترجیح می دهیم بگوییم: طب عرب نتیجه تجربه های شخصی آنها یا از طبیبان جندی شاپور و یا از کشورهای اطراف گرفته شده است. اما اگر هدف وی طب بعد از ظهور اسلام است، بی تردید این سخن نادرست است. وی می نویسد: «طب قبل از اسلام از سوریان به اعراب منتقل شده است». (2)

ظاهراً «وجدی» تحت تأثیر گزافه گویی های شرق شناسانی قرار گرفته که همواره تلاش می کنند نقش ملت های پیش از اسلام را پررنگ نشان دهند؛ و مردمی که یکی از اهداف آنها کاستن عظمت نهضت اسلامی در ابعاد مختلف آن است.

به هرحال، کاوش در آثار و نشانه های نهضت طبی اسلامی، بهترین گواه بر نادرستی این مدعا است.

دکتر «فیلیپ حتی» می نویسد:

طب عرب نشأت گرفته از طب سوری فارسی است که با اتکا بر طب «یونانی» ایفاء نقش می کرد و همان طور که پیش از این گفتیم، طب «یونانی» بیشتر برگرفته از طب سنتی قدیم و معروف در منطقه خاور نزدیک، به ویژه طب مصری بوده است. (3)

آنچه ما پیش ازاین بیان کردیم، دارای دقت بیشتری است؛ زیرا علم طب در بین همه ملت ها و اقوام - هرچند در سطوح مختلف - وجود داشته است و این جندی شاپور بود که توانست تمام نتایج اقوام گذشته را جمع آوری کند و دستاوردهای خود را به اقوامی همانند اعراب که محتاج بودند، صادر کند؛ اگرچه اعراب طب را از دیگران اقتباس می کردند و بر آموخته های اندک خود که از کلدان و آنچه خود به تجربه به دست آورده بودند، می افزودند. علم طب به دست رومیان به دانشگاه جندی شاپور انتقال یافت؛ رومیانی که علوم خود را از یونانی هایی که از مدرسه اسکندریه به آنجا رفته بودند، آموخته اند.

---

1- (1) . دایره المعارف قرن بیستم، ج5، ص666.
2- (2) . همان، ص655.
3- (3) . موجز تاریخ الشرق الادنی، ص191.

## طب جاهلی

### اشاره

در زمان جاهلیت، درمان با برخی از گیاهان و عسل به تنهایی یا با مواد دیگر بوده است. گاهی به صورت نوشیدن، خمیر، پماد و گاهی به وسیله حجامت، رگ زدن، داغ کردن و یا بریدن اعضای بدن با تیغی که با آتش حرارت داده می شد بوده است؛ افزون بر این با ورد، افسون و ذکرهایی که جن و ارواح شرور را با آن دفع می کردند، به درمان بیماران می پرداختند.

برخی عقیده دارند، آنها زخم های عفونی و دمل ها را با مواد ضدعفونی کننده درمان می کرده و بیماری های مسری را با سنگ بهداشتی و زخم ها را با بستن و استفاده از نوعی فتیله درمان می کردند. (1)

دکتر «جواد علی» می نویسد: (2)

مردم در زمان جاهلیت، روش پوشانیدن برخی از نقص ها و عیب ها و یا زخم های اعضای بدنشان با ابزار صنعتی را فرا گرفتند؛ مثلاً دندان ها را محکم می بستند و پوششی از طلا به آن می دادند؛ آنان این کار را با سیم هایی که دندان ها را به هم می بست و یا قراردادن تکه ای از استخوان در محل دندان های افتاده، انجام می دادند. (3)

آنان برای پوشاندن بینی قطع شده، بینی هایی از طلا ساخته بودند؛ همان گونه که از «عرفجه بن اسعد» (4) نقل می شود که دارای بینی طلایی بوده (5) که بینی او در حادثه «یوم الطلاب» در جاهلیت آسیب دیده بود.

با مراجعه به کتاب های تاریخی و حدیثی، اطمینان حاصل می شود که این موضوع از امور مسلم تاریخی است. (6)



---

1- (1) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص118.
2- (2) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص415.
3- (3) . ابن قتیبه، المعارف، ص82؛ مسند احمد، ج1، ص73؛ التراتیب الاداریه، ج2، ص65 و 69، به نقل از ترمذی و سنن ابی داوود.

4- (4) . یا ضحاک بن عرفجه و یا طرفه بن عرفجه چنانچه با مراجعه به منابع آتی روشن می شود.
5- (5) . به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله
6- (6) . مسند احمد، ج5، ص23؛ سنن ابی داوود، ج4، ص92؛ سنن ترمذی، ج4، ص240؛ سنن سنائی، ج8، ص164؛ طبقات ابن سعد، ج7، ص30؛ العقد الفرید، ج6، ص354؛ الاصابه، ج2، ص223 و ج3، ص207 و474، به نقل از ابن منده و التراتیب الاداریه، ج2، ص65.

اگرچه برخی بر این باورند که این قضیه ارتباطی با طب ندارد و به حرفه زرگری و ریخته گری مربوط است، اما به هرحال، این قضیه نشانگر چگونگی پیشرفت دانسته های مردم آن زمان است که این گونه به فکر پوشاندن برخی از عیب ها و نقص ها با چنین روش ها و ابزاری بوده اند. مردم در زمان جاهلیت از دام پزشکی نیز آگاهی داشتند؛ آنها حیوانات را با داغ کردن با آتش و شتر مبتلا به بیماری «دبره» را با بریدن کوهان درمان می کردند. معروف است که عاص بن وائل دام پزشک بوده است. (1)

آنان رحم اسب و شتر را از نطفه های موجود و املاح پاک می کردند و بچه را از شکم اسب یا شتر خارج می کردند و از این کارشان به لفظ «مسی» تعبیر می کردند. (2)

هرچند بیماری هایی که آنها می شناختند و گیاهانی که به کار می بردند، بسیار است، اما درصدد پژوهش و گردآوری آن نیستیم.

«اسعد علی» در کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام بخشی از این بیماری ها و درمان های آنها را بیان کرده است که علاقمندان می توانند به آن مراجعه کنند. (3)

آنچه گفته شد، مربوط به طب در میان مردم ساکن در شهرها و روستاها بوده است؛ اما طب بادیه نشین ها به صورت تقلیدی و موروثی بوده که از پیرمردها و پیرزن های قبیله به آنها می رسیده است.

### جایگاه طب در دوران جاهلیت

ابوحاتم می نویسد:

زهیربن جناب، دارای ده ویژگی بود که کسی از معاصران او دارای این ویژگی ها نبوده است؛ او بزرگ قوم خود، شریف ترین آنها، خطیب، شاعر، نماینده قومش نزد امیران، پزشک - طب نزد آنها شرافت بوده است - ، آگاه ترین، سوارکار و جنگجو، دارای خانه در میان آنها و از شمار آنها بوده است. (4)

1- (1) . ابن قتیبه، المعارف، ص250؛ تاریخ تمدن اسلامی، ج2، ص24؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص417.
2- (2) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص417، به نقل از تاج العروس، ص342.
3- (3) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص389.
4- (4) . سید مرتضی، أمالی، ج1، ص238؛ معجم ادباء الاطباء، ج1، ص175 و 178؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص380 و381 که هر دو از سید مرتضی نقل کرده اند و عیسی بن دأب نیز در کتاب مناقبش(نسخه خطی) نقل کرده است.

پیش از ظهور اسلام، گرایش به طب در میان اعراب وجود نداشت؛ به همین دلیل، آنان دارای تمدن طبی باارزشی که شایسته بیان باشد، نیستند؛ البته در بین آنان شمار اندکی به عنوان پزشک مطرح شدند که آنان نیز دارای نبوغی که باعث امتیاز آنها شود، نبودند و هیچ اختراع و یا دستاورد خاص و شناخته شده از آنان وجود ندارد.

اینک به معرفی بعضی از پزشکان عرب که شماری از آنها پس از ظهور اسلام می زیسته اند، می پردازیم:

1. «ابن حذیم»:

او از قبیله «تیم الرباب» بوده است. تصور شده که این شخص حاذق ترین پزشک عرب است تا آنجا که گفته می شد، فلان شخص در داغ نهادن مهارت بیشتری از «ابن حذیم» دارد. (1) [یعنی او را معیاری برای سنجش مهارت دیگران قرار داده اند.]

همان گونه که می بینید، این سخنان گواهی است بر اینکه ابن حذیم در داغ نهادن، بیشتر از سایر درمان های معروف در آن زمان، شهرت داشته و مدرکی که ثابت کند او در سایر رشته های پزشکی، بر دیگران برتری داشته است، وجود ندارد.

2. «حارث بن کلده بن عمر و بن علاج»:

ابوعمر می گوید: او در ابتدای اسلام وفات یافته و اسلام او صحیح نیست. وی طب را نزد مردی از جندی شاپور آموخت. نقل شده است که او به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، سعدبن ابی وقاص را درمان کرد و یا اینکه سعد به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به حارث بن کلده مراجعه کرده است. (2)



---

1- (1) . تاریخ تمدن اسلامی، ج دوم، ص22؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص386، به نقل از بلوغ الارب، ج3، ص337.

2- (2) . ر.ک: قفطی، تاریخ الحکماء؛ عیون الانباء، چاپ سال1965، ص161، ابن درید، الاشتقاق، پاورقی ص305؛ ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص92؛ الإصابه، ج1، ص288؛ الاستیعاب، ج1، پاورقی ص289؛ ابن القیم، طب النبوی، ص75؛ طبقات ابن سعد، ج5، ص372؛ ابن جلجل، طبقات الأطباء والحکماء، ترجمه فارسی، ص124؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص456 و457، به نقل از سنن ابی داوود و غیر آن؛ کنز العمال، ج10، ص14، 46 و47 به نقل از ابی داوود و حسن بن سفیان و ابی نعیم؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص382 به نقل از برخی از کتاب های قبل و از بلوغ الارب، ج3، ص328؛ شرح دیون لبید، ص102؛ أخبار الحکماء، ص111؛ ابن صاعد، طبقات الاطباء، ص27؛ ابن جلجل، طبقات الاطباء، ص54.

بعضی گفته اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیماران را نزد «حارث بن کلده» می فرستاد و از او درباره بیماری آنها می پرسید. (1)

کتاب المحاوره فی الطب که گفتمانی بین او و کسرا است، به وی نسبت داده شده است و شاید وی همان کسی است که «ابن ابی اصیبعه» و «ابن عبد ربه» و دیگران نام او را ذکر کرده اند. (2)

3. «نضر بن حارث بن کلده بن عبد مناف بن عبدالدار»:

گفته می شود وی به کشورهای مختلف سفر کرده و دانشمندانی را دیده است و می گویند او با علم طب آشنایی داشته است. (3)

4. «ابن ابی رمثه»:

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پزشک بوده و به کارهای دستی و حرفه جراحی اشتغال داشته است. (4)

5. «المشر دل بن قباب»:

وی اهل نجدان است. به دست پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد و پیامبر گفت وگویی با وی درباره اشتغال به این حرفه دارد. (5)

6. «ضمادبن ثعلبه»:

این شخص در دوران جاهلیت دوست پیامبر صلی الله علیه و آله بوده (آن چنان که گفته شده) و طبابت می کرده است. در پی دانش بوده و گازها و بادهای داخلی بدن را درمان می کرده است. (6)



---

1- (1) . طبقات ابن سعد، ج5، ص372؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص456 و457، به نقل از طبقات ابن سعد و ابن طرخان.
2- (2) . عیون الأنباء، ص162؛ العقد الفرید، ج6، ص373؛ بلوغ الارب، ج3، ص328؛ التراتیب الاداریه، ج2، ص359.
3- (3) . در عیون الأنباء، ص167، به نظر می رسد این شخص همان ابن الحارث بن کلده ثقفی است درحالی که این گونه نیست؛ زیرا این فرد از

قریش و از فرزندان عبدالدار است و پیامبر صلی الله علیه و آله در روز بدر فرمان قتلش را صادر کرد. ر.ک: مصعب، نسب قریش، ص255؛ الاشتقاق، ص160؛ سیره ابن هشام، ج1، ص320 و ج2 و....
4- (4) . التراتیب الاداریه، ج1، ص462 و464؛ طبقات الاطباء والحکماء (ترجمه فارسی)، ص128 و پاورقی هایش؛ مسند احمد، ج4، ص163، التهذیب الترهیب، ج12، ص97؛ تاریخ الحکماء، ص436؛ عیون الأنباء، ص170؛ لسان العرب، ج6، ص232؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص24؛ المفصل، ج8، ص386 به نقل از برخی از کتاب های قبل و از ابن جلجل، ص57؛ ابن صاعد، ص47.
5- (5) . الإصابه، ج2، ص 156؛ لسان المیزان، ج4، ص478.
6- (6) . التراتیب الاداریه، ج1، ص462؛ الإصابه، ج2، ص202؛ الاستیعاب، ج2، ص209؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص386 به نقل از دو مصدر قبل و از النهایه الارب، ج18، ص7 و ج17، ص350.

7. «زهیر بن جناب»:

آن چنان که گذشت، وی پزشک عشیره خود بوده است.

8. چندین نفر از قبیله «انمار» در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به پزشکی می پرداختند. (1)

9. «عبادیون» نیز معروف به طب بودند (2) و آن چنان که گفته شده است، شاید این به خاطر نصرانی بودنشان است. (3)

### زنان و طب

برخی از زنان که به اسلام گرویده بودند، به درمان و پرستاری از مجروحان می پرداختند؛ هرچند باور ما [مؤلف] این است که اشتغال زنان به حرفه پرستاری در آن زمان به واقعیت نزدیکتر است.

در بخش دوم این کتاب و در فصل پنجم در بحث پرستاری زن از مرد، نام گروهی از این زنان را که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زندگی می کردند، برمی شماریم.



---

1- (1) . مالک، موطأ، ج3، ص121؛ ابن جلجل، طبقات الاطباء والحکماء (ترجمه فارسی)، ص124 و پاورقی های ص126؛ المفصل، ج7، ص276 به نقل از ابن جلجل، ص54.
2- (2) . المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص412 به نقل از الفاخر، ص58.
3- (3) . همان، به نام پزشکی که برای مداوای عمر، هنگامی که مجروح شده بود آمد و به او نبیذ و شیر داد و سپس این دو ماده از محل زخمش خارج شد، دست نیافتیم.

## 2.طب در دوران اسلامی (قرن اول و دوم هجری)

### طب در اعراب صدر اسلام

دین اسلام زمانی پدیدار گشت که علم طب در گام های نخستین بود. عرب ها، به ویژه در علم طب، ضعیف تر از سایر ملت ها بودند؛ زیرا دارای یک حکومت مرکزی نبودند تا در سایه آن، امنیت و ثبات فراهم و مجالی برای سعی و تلاش بیشتر در راه برآورده شدن آرزوهایی که در درون بسیاری از افراد موج می زد، پیدا شود.

ما به غیر از «حارث بن کلده» که دارای شهرتی گسترده بود - که البته اگر طب را از جندی شاپور نیاموخته بود این شهرت نصیبش نمی شد - و نیز «ابن حذیم»، فرد دیگری را در عرب نمی یابیم که بتوان گفت اعراب در پیشرفت علم طب سهیم بوده اند و حتی نمی توانیم بگوییم در میان اعراب پزشکانی به معنای حقیقی کلمه وجود داشته اند و حتی در مورد «ابن کلده» و «ابن حذیم» هم آگاهی از میزان برتری و مهارت آنها در زمینه طب نداریم و آثار علمی نیز از آنان برجای نمانده است. در تاریخ نیز چیزی که بتوانیم برای اثبات این مطلب از آن استفاده کنیم، وجود ندارد.

### طب در صدر اسلام

پیش از این گفتیم، اسلام، طب را یک وظیفه شرعی می شمارد و آن را از واجباتی می داند که هیچ گونه سستی و سهل انگاری در آن راه ندارد.

با نگرشی بر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام درمی یابیم که این سخنان با آنچه در مورد سیر این علم در قرن اول و میانه قرن دوم گفتیم، سازگار نیست. هرچند مراجعه به این احادیث، این حقیقت را روشن می سازد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تلاش گسترده ای را برای پیدایش جنبشی فراگیر در زمینه طب فراگیر، ژرف و دقیق انجام می دادند. البته این حرکت برگرفته از واقعیتی محققانه و قابل اعتماد بود که به سوی مفاهیم شریف و والای انسانی هدایت شده باشد.

اعراب نتوانستند خود را با پدیده بزرگ آن روز، یعنی اسلام تطبیق دهند؛ به همین دلیل همه آرزوها و دستاوردهای مهم علمی آنان برگرفته از مشاهدات، تغییر و تحولات روحی و فکری پس از ظهور اسلام است.

گرایش های آنها پس از ظهور اسلام به وجود آمد و آنان را به سوی تسلط بر دیگر ملت ها و گسترش نفوذ خود سوق می داد. از میان آنچه این گونه اندیشه را در بین آنان رشد می داد، سیاست های برخی از حاکمان به جز امام علی علیه السلام بود که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله روی کار آمدند؛ آنان افرادی بودند که هیچ گونه همکاری با غیراعراب مگر به مقدار رفع نیازهای ضروری را نداشته و توجهی به نیازهای مردم نداشتند؛ افزون بر این، آنان مردم و حاکمانی بودند که نتوانستند خود و اندیشه هایشان را با این پدیده بزرگ که مانند جهش بزرگی در زندگانی آنان به شمار می رفت که با ظهور اسلام در میانشان با آن روبه رو گشتند، برسانند.

توجه نکردن به هدف ها و آموزش های برتر پیامبر صلی الله علیه و آله و نداشتن اهتمام به تحقق و عمل بر طبق آن آموخته ها از دیگر عوامل به شمار می رود.

ازاین رو، دانش های بسیاری، مانند علم طب، تا آغاز دولت عباسیان که پس از امویان روی کار آمدند، به کلی نابود شد؛ آنان حاکمانی بودند که علاقه زیادی به فرمانروایی و لشکرکشی داشتند. در آن دوران، تلاش برای رسیدن به یک زندگی آرام و باثبات در بین مردم آغاز شد و رویارویی با آنچه یک تمدن نیاز داشت، از عامل هایی بود که دولت عباسی را واداشت تا به این خواسته ها و نیازها که بی توجهی به آنها امری مشکل بود، پاسخ مثبت بدهد.

ازاین رو، این دوران یک نهضت علمی و آغاز یک عصر طلایی مسلمانان بود و آنان

ص:38

در مدت بسیار کوتاهی توانستند بر بلندای قله رفیع علم و معرفت صعود نمایند و دستاوردهای علمی را به مرحله اثبات برسانند. چنین کاری در چنین مدت کوتاهی برای هیچ ملتی شدنی نبود.

### نقش غیرمسلمانان در این حرکت علمی

پیدایش قدرتمندانه دانش پزشکی مسلمانان در شرایطی مانند آغاز دولت عباسی، با یاری متخصصانی از دیگر ملت ها به ویژه پزشکان جندی شاپور که دانش های پزشکی تا آن زمان تنها در اختیار آنها بود، آغاز شد.

پزشکان جندی شاپور و دیگران، بسیاری از کتاب های طبی را ترجمه کردند. همین افراد بودند که در کاخ های خلفا و سلاطین دیگر به طبابت اشتغال داشتند و از این راه به ثروت های کلان با آمار و رقم های نجومی دست یافتند.

جای شگفتی نیست که خلفا پزشکانشان را از میان غیرمسلمانان، حتی از میان یهود و نصارا و مجوس انتخاب می کردند. تا آنجا که متوکل 56 پزشک شخصی خود را از میان نصارا برگزید؛ (1) زیرا خلفا به آنها اعتماد نداشتند و در اجرای مقاصد سیاسی خود مانند از میان برداشتن دشمنان، از اینان استفاده می کردند. (2) این در حالی بود که در میان مسلمانان افراد ماهر و زبردستی در این فن وجود داشتند که در ابتکار، اختراع و گسترده بودن فعالیت و عمق کار دارای توان و مهارت کافی بودند؛ مانند: «احمدبن ابی الأشعث»، «علی بن عیسی الکحال»، «احمدبن محمد الطبری»، «ابن الصوری» و ده ها و صدها پزشک دیگر. البته عالمان مسلمان پیوسته خلفا و وزیران را به خاطر بزرگداشت نصارا در امور طبی خود مورد سرزنش قرار می دادند. (3)



---

1- (1) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص200 به نقل از طبقات الاطباء، ج2، ص140.
2- (2) . «ابن آثال نصرانی» پزشک معاویه و وسیله ای برای تصفیه حساب های سیاسی معاویه با دشمنان وی بود. (عیون الأنباء، ص171 و172؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص461؛ مصعب الزبیری، نسب قریش، ص327 و...) چنان که معتصم به دست «یوحنا بن ماسویه» نصرانی از

دست مأمون خلاص شد. (عیون الأنباء، ص254)؛ ابوالحکم نصرانی الدمشقی، مورد اعتماد معاویه در ترکیب داروهای مورد نظر وی بود. (عیون الأنباء، ص175؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص461؛).
3- (3) . بحارالأنوار، ج81، ص209، به نقل از دعوات راوندی.

مسلمانان در زمینه طب از غیرمسلمانان کمک گرفتند؛ اما دیری نپایید که آنان به بزرگترین دستاوردهای ممکن در آن اوضاع و شرایط دست یافتند؛ به گونه ای که به تدوین قاعده ها و اصول صحیحی برای یک نهضت طبی در قرن چهاردهم هجری پرداختند که اروپا و دیگر ملت ها در سیر طبی امروز خود بر آن قانون ها و دستاوردهای بزرگ وابسته اند.

سیر حرکت علمی طب اسلامی

دانش پزشکی در قرن اول هجری

پیش از این به برخی از مشاهیر و طبیبان در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کردیم. گروهی از انصار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ، همسایه ای داریم که از درد شکم شکایت می کند، آیا اجازه می فرمایید او را مداوا کنیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چگونه مداوایش می کنید؟ عرض کردند: یک یهودی اینجاست که این بیماری را درمان می کند. حضرت فرمود: با چه چیز؟ عرض کردند: شکم بیمار را پاره می کند و چیزی از آن خارج می کند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کار را نپسندید و جوابی به آنها نداد. آنها مرتبه دوم یا برای سومین بار پرسش را بازگفتند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکاری می خواهید، انجام دهید. آنها از یهودی خواستند و او هم شکم بیمار را شکافت و از داخل آن چرک ها و جراحات زیادی خارج کرد، سپس شکم او را شست و دوخت و او را مداوا کرد. با این عمل، حال بیمار خوب شد. این خبر را به آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند؛ حضرت فرمود: همان کسی که درد را آفرید، برای آن دوایی هم قرار داده است. (1)

«ابن سنان» از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

به امام عرض کردم: مردی است که دندانش ترک خورده، آیا جایز می دانید که آن را به وسیله طلا وصل کند؟ و اگر دندانش افتاد آیا می تواند دندان گوسفند به جای آن بگذارد؟ امام فرمود: آری؛ اگر خواست می تواند آن را وصل کند، پس از آنکه به ذبح شرعی ذبح شود.

«حلبی» هم مثل این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. (2)

---

1- (1) . بحارالأنوار، ج62، ص73؛ طب الامام الصادق علیه السلام ، ص16، هر دو به نقل از دائم الإسلام.
2- (2) . بحارالأنوار، ج66، ص51 و52، به نقل از مکارم الاخلاق، ص109.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

در مجلسی که من حضور داشتم، پدرم از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که دندانش افتاده بود، سؤال کرد که آیا می تواند به جای آن، دندان مرده بگذارد؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد. (1)

از «عبدالله بن عبدالله بن ابی» نقل شده است:

در جنگ احد یکی از دندان های وی آسیب دید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: به جای این دندان، دندانی از طلا بگذار. (2)

ابن حیان می گوید:

این روایت دروغ است؛ زیرا چطور ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله به این شخص دستور داده باشد که از دندان طلا استفاده کند، درحالی که فرموده اند طلا و ابریشم برای مردان امت من حرام و برای زنان امتم حلال است.... (3)

در جواب می گوییم:

«ابن حیان» اشتباه کرده است؛ زیرا ابریشم و طلا در صورتی حرام است که برای زینت استفاده شود نه به خاطر درمان و ضرورت. پیش ازاین در بحث طب جاهلی گفتیم که پیامبر به ضحاک (در نام این شخص اختلاف است) فرمودند: از طلا برای خودش بینی بسازد و گفتیم که «حارث بن کلده» (که در مسلمان بودنش اختلاف است) کتابی در طب تألیف کرد. بیش از این موارد که بر کارهای پزشکی در آن زمان دلالت دارد، در قرن اول هجری بلکه در آغاز دولت عباسی، غیر از مواردی که در ذیل به آنها اشاره می کنیم، هیچ گونه فعالیت طبی دیده نمی شود:

1. آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام دراین باره نقل شده است؛

2. نام برخی از پزشکان که در زمان جاهلیت و صدر اسلام می زیسته اند؛ مانند «ابن ابی رمثه»، «حارث بن کلده»، «النضربن الحارث» و اشخاص دیگری که پیش از این بیان کردیم؛

---

1- (1) . برقی، المحاسن، ص644؛ بحارالأنوار، ج66، ص50 و540، به نقل از المحاسن و از مکارم الاخلاق،ص109.
2- (2) . المجروحون، ج1، ص99؛ لسان المیزان، ج1، ص21 و22؛ میزان الاعتدال، ج1، ص7.
3- (3) . المجروحون، ج1، ص99.

3. نقل شده است پس از ضربت خوردن امیرمومنان علی علیه السلام ، پزشکانی برای مداوای آن حضرت آمدند که حاذق ترین آنان پسر عمر، «اثیربن عمر السکونی»، بود که صاحب کرسی طبابت هم بوده است. (1)

همچنین وقتی عمر مجروح شد، پزشکی که برای درمان او آوردند، از انصار و از بنی معاویه بوده است. (2)

اما در دوران بنی امیه، حاکمان بر پزشکانی از دیگر ملت ها اعتماد می کردند؛ مثل «ابن أثال نصرانی»، «ابی الحکم النصرانی»، «ثیادوق» و «ابن ابجر مسیحی» (3) پزشک «عمربن عبدالعزیز». اگرچه برخی می کوشند چنین ادعا کنند تا «خالدبن یزید» را هم دارای مهارت طبی معرّفی کنند (4) ولی نمی توان بر این ادعا اعتماد کرد؛ هرچند ممکن است وی برخی را به ترجمه کتاب های پزشکی تشویق کرده باشد؛ که در صفحات آینده خواهد آمد که دراین صورت می تواند در این علم دستی داشته باشد؛ هرچند با وجود این هم بی تردید علم او در این زمینه از طب نظری تجاوز نمی کند؛ چراکه او حتی یک روز هم به طبابت اشتغال نداشته است. آنچه از او مشهور است این است که خالدبن یزید به صنعت شیمی علاقمند بوده است؛ اما تنها «ابن خلکان» وی را پزشک معرفی کرده است.

4. در زمره کسانی که از علم طب آگاهی داشته اند به نام برخی از زنان که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می کردند، مانند «رفیده» که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ، خیمه ای برای درمان بیماران و مجروحان داشته است و زنی از قبیله «عذره»، «لیلی الغفاریه»، «اُم سلیم»، «اُم عطیه»، «ربیع بنت معوذ» و افراد دیگری که در فصل پنجم از بخش دوم همین کتاب در قسمت پرستاری زن از مرد، نام آنها را با منابع آن بیان می کنیم، بر می خوریم.



---

1- (1) . معجم البلدان، ج1، ص93؛ تلمسانی البری، الجوهره فی نسب علی بن أبی طالب علیه السلام ، ص115 و116؛ تیسیر المطالب، ص79.
2- (2) . ابن جوزی، تاریخ عمر، ص245.
3- (3) . ر.ک: برخی از پاورقی های گذشته درباره نقش این پزشکان در ترورهایی که سلطان های ستمگر به دست آنها علیه دشمنان سیاسی خود انجام می دادند.

4- (4) . وفیات الاعیان، ج1، ص168؛ التراتیب الاداریه، ج2، ص263 به نقل از وفیات الاعیان.

زنی به نام «ام جمیله» بیماری «کلف» (1) را درمان می کرد و از عایشه درباره کارش پرسید عایشه نیز دستور ادامه آن را داد. (2)

در دوران بنی امیه، زنی به نام «زینب الاودیه» طبابت می کرد و به درمان چشم و زخم های بدن می پرداخت. (3)

از کاوش در حرکت طبی این دوره، فایده زیادی به دست نمی آید؛ زیرا حرکتی بسیار ضعیف و در حقیقت حرکت علمی به حساب نیاید.

توضیح:

در میان پزشکان قرن اول هجری، به نام «مره بن شراحیل الطبیب» برمی خورد. (4) در روایت ابن سنان که اندکی پیش بیان شد، آن را از پویایی پزشکی در قرن دوم می شمارد؛ هرچند در روایت زراره همان قرن اول گفته شده است.

### طب در سخنان معصومین علیهم السلام

پژوهش در گنجینه بزرگ دانستنی های طبی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان بزرگوارشان به ما رسیده است، ضروری است؛ چراکه آنان در همان دوران امویان و دیگران که دوران رکود فکری و علمی است درباره زمینه های مختلف طبی به طور گسترده سخن گفته اند که پیش از این به آن اشاره کردیم. ازاین رو، ما باید تمام تلاش خود را به کاوش در این سرمایه سترگ اختصاص دهیم تا بتوانیم این گنج های گران بها و حقایق بزرگ را که در کلمات این بزرگواران نهفته است، آشکار کنیم.

اگر این سخنان آن طور که شایسته است، مورد توجه قرار گیرد، می تواند برایندهای باارزشی، حتی برای دنیای پزشکی معاصر باشد.

در اینجا فقط می توانیم افسوس عمیق خود را ابزار داریم؛ زیرا مسلمانان معاصر پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام ، حتی شیعیان آنها، همه تلاششان را تنها صرف

1- (1) . کلف: لکه هایی مانند دانه های کنجد است که درصورت انسان پیدا می شود؛ در فارسی به آن «کک مک» می گویند. مترجم.
2- (2) . کنزالعمال، ج10، ص45؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص463، هر دو از ابن جریر نقل کرده اند.
3- (3) . عیون الأنباء، ص181؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص387؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص201.
4- (4) . انساب الاشراف، ج 2، ص 357

فراگیری برخی از علوم کرده و توجهی به سایر علوم نداشتند؛ درحالی که ائمه اطهار علیهم السلام می کوشیدند تا آنها به پژوهش و کاوش برای یافتن علل و اسباب روی آورند.

برای نمونه، هنگامی که اصحاب، فتوایی از امام باقر علیه السلام می پرسیدند، حضرت می فرمود:

برای یافتن پاسخ به سرچشمه فتوا یعنی قرآن کریم بنگرید.

بااین حال برایند پسندیده و مورد انتظار از این ترغیب و تشویق ها به دست نیامد؛ زیرا آنها پس از آن هم تنها به پاسخ بسنده می کردند.

شاید علت اینکه بیشتر روایات مربوط به طب، خوراکی ها و داروها دارای سند صحیحی نیست، بی اهمیتی این علوم برای مسلمانان باشد و عالمان علم حدیث که عهده دار جرح و تعدیل روایات هستند، به نقد و تصحیح سندهای این روایات نپرداخته اند؛ اما به هرحال، مطالب مربوط به طب پس از قرن اول را، به صورت گزیده بیان می کنیم.

### مسلمانان و دانش پزشکی

بسیاری برای رسیدن به اهدافی که بر کسی پوشیده نیست، همه دستاوردهای پزشکی و پیشرفت های علمی را در گام اول رنگ و بوی قومی دهند. برخی بر یونان، گروهی بر مصریان، پاره ای بر ایرانیان و برخی نیز بر اعراب و دیگران تاکید می کنند.

در پاسخ به اینان می گوییم:

پس چرا ملت ها و اقوام مختلف در طول تاریخ پیش از اسلام که به هزاران سال می رسد، نتوانستند پیشرفتی همسو و یا نزدیک به آنچه در دوران کوتاه اسلامی یافتند، به دست آورند؟

باید گفت همه دستاوردهای آنان اگر با دستاوردهای دوران اسلامی درهم نیامیزد، قابل ذکر نیست؛ بااینکه آن ملت ها و اقوام مختلف ادعا می کنند و یا اینکه می خواهند با این ادعا به افراد ساده لوح و کوتاه فکر تلقین کنند، دارای دولت های قوی و منابع بزرگ مادی و معنوی عالی هم بوده اند. هرچند باید همه پیشرفت های مسلمانان که به وسیله هر نژاد و قومی

صورت گرفته باشد، تنها به اسلام نسبت داده شود و اسلام باید به عنوان عامل اصلی در شکوفایی توانایی ها و تحقق آمال و چشم اندازهای بلند علمی شمرده شود.

کسانی مانند اهل جندی شاپور و دیگران که اسلام را نپذیرفتند، با اینکه از استادان

نخستین مسلمانان در طب بودند، آرام آرام روبه زوال رفته و ستاره آنان افول می کرد و ازآن سو، هر لحظه بر نورانیت خورشید علوم و معارف پزشکی در دنیای اسلام افزوده می شد (1) و با سرعتی شگفت انگیز رشد می یافت.

آری! آنان روبه زوال می رفتند و ستاره آنها افول می کرد؛ درحالی که حاکمان و خلفای مسلمانان عنایت و توجه ویژه ای نسبت به آنان داشتند و نسبت به امورشان اهتمامی بی مانند می ورزیدند.

جهات مختلف جنبش علمی مسلمانان:

1. سیر ترجمه در علوم پزشکی و غیرپزشکی؛

2. سیر تألیف و شکوفایی طب نزد مسلمانان؛

3. برخی از دستاوردهای پزشکی مسلمانان و تأثیر آنها در جنبش طبی جدید؛

4. تأثیر مستقیم مسلمانان در زمینه داروسازی؛

5. اشاره به پاره ای از خدمات پزشکی از قبیل ساخت بیمارستان و مانند آن؛

و دیگر مطالب گفتنی که چشم پوشی از آن ناشدنی است.

## حرکت ترجمه

### اشاره

ترجمه در قرن اول هجری - هرچند به شکل بسیار محدود - آغاز شد. سپس در آغاز دولت عباسی که در سال 132 هجری تأسیس شد، این حرکت فعال شد و در زمان هارون (متوفی 193 هجری) به قدر و منزلتی بالاتر و در نهایت، در زمان مأمون (متوفی 218 هجری) به اوج خود رسید.

با گسترش حرکت تألیف و نوآوری نزد مسلمانان، سیر نزولی حرکت ترجمه آغاز گردید؛ به گونه ای که از میانه قرن سوم به بعد، دیگر رونق خاصی که امتیازی نسبت به فعالیت های دیگر باشد، در آن دیده نمی شود.

برخی بر این باورند که بیشتر ترجمه ها، در میانه نیمه اول از قرن دوم و حتی نیمه اول از قرن سوم انجام گرفته است. (2)

ص:45

---

1- (1) . این اختصاص به علم طب ندارد بلکه شامل علوم و معارف دیگر نیز می شود. چنان که بر هر جوینده ای پنهان نمی ماند. پس مراجعه کن.
2- (2) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص194.

به هرحال غیرمسلمانان، اعم از یهودیان، مسیحیان و دیگران، عهده دار امر ترجمه بوده اند. در نتیجه، آنان از پیشتازان این حرکت شمرده می شدند و در این کار تکیه گاه بوده اند؛ هرچند نباید نقش «نوبختی ها» را که از شیعیان فارس بوده و خدمات بزرگی در این راه داشته اند، فراموش کنیم.

گوستاو لوبون می نویسد:

اولین کتاب پزشکی که به عربی ترجمه شده است، کتابی است که هارون در سال 685 م ترجمه کرده است. (1)

ما بر این باوریم که وی به دلایل زیر در این کلام به خطا رفته است؛ زیرا:

1. این کتاب چیزی شبیه کشکول، یعنی مجموعه ای از قانون ها و فایده های پزشکی و از نوشتارهای «اهرن» است که «ماسرجویه» (پزشک یونانی) آن را ترجمه کرد. این ترجمه یا در زمان «عمربن عبدالعزیز» و یا در زمان «مروان بن حکم» روی داده و در کتاب داری ها باقی ماند تا اینکه عمربن عبدالعزیز آن را به مردم ارائه داد. (2)

2. «ابن اثال»، پزشک معاویه که در زمان وی به قتل رسید، پیش از دیگران به ترجمه کتابی در مورد داروها از زبان یونانی به عربی اقدام کرد. (3)

همین نقص را می توان بر کسانی وارد کرد که می پندارند اولین کسی که کتاب های نجوم و پزشکی را ترجمه کرد، «خالدبن یزید» بوده است. (4)

وجدی می نویسد:

ابن وحشیه در سال 170 میلادی کتابی را درباره سموم، از زبان کلدانی ترجمه کرده است. (5)



---

1- (1) . تمدن اسلام و عرب، ص609.
2- (2) . ابن جلجل، عیون الأنباء، ص232؛ تاریخ الحکماء، ص324 و325؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص194 و251؛ ابن جلجل، تاریخ الاطباء

والحکماء، ص133، ترجمه فارسی و پاورقی ها؛ التراتیب الاداریه، ج2، ص269 و270، به نقل از تاریخ آداب اللغه العربیه، ج1، ص233.
3- (3) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص141.
4- (4) . البیان والتبیین، ج1، ص328؛ شرح نهج البلاغه، ج15، ص258؛ التراتیب الاداریه، ج2، ص268 و269، به نقل از دو مصدر قبل و از اوائل سیوطی، اولین کسی که کتب طبی برایش ترجمه شد. ر.ک: محاضره الاوائل، ص71؛ العسکری، الاوائل، ج2، ص145.
5- (5) . دایره المعارف قرن بیستم، ج5، ص665.

این نظر نیز اشتباه است؛ زیرا «ابن وحشیه» در اواخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری می زیسته است. (1)

پس با توجه به مطالبی که گفته شد، نادرست بودن این سخن که: «جورجیس» اولین کسی بود که به درخواست منصور، ترجمه های پزشکی را به زبان عربی آغاز کرده است، آشکار می شود. (2)

در هر صورت، این افراد می گویند، هارون، خلیفه عباسی، شخصی را برای جمع آوری کتاب های خطی پزشکی به روم فرستاد و افزون بر این، خود وی نیز نسخه های خطی از آنکارا و عموریه و دیگر بلاد روم به دست آورد و از «یوحنابن ماسویه» خواست آنها را از یونانی به عربی ترجمه کند. (3)

در دوران مأمون این حرکت به اوج خود رسید؛ به گونه ای که مأمون به وزن کتاب هایی که برایش ترجمه می کردند، طلا می داد. (4)

وجدی می نویسد:

مأمون یکی از شرایط صلح با یونانی ها را گرفتن یک نسخه از کتابی کمیاب قرار داده بود. (5)

مأمون نیز مانند هارون گروهی را برای جمع آوری کتاب های خطی به روم گسیل داشت. (6)

او «دار الحکمه» مشهور را تأسیس کرد و در آنجا بخشی را به امر ترجمه اختصاص داد. گروهی خواسته اند تأسیس «دار الحکمه» را به رشید نسبت دهند ولی باید بدانیم که اوج عظمت آن در زمان مأمون بوده است. (7)

اهتمام به جمع آوری نسخه های خطی، منحصر به خلفا نبوده است و دیگر بزرگان نیز به این کار اقدام می کردند. (8)



---

1- (1) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص294.
2- (2) . عیون الأنباء، ص279.
3- (3) . قفطی، تاریخ الحکماء، ص380؛ عیون الأنباء، ص246؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص207 و208.

4- (4) . عیون الأنباء، ص260؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص242.
5- (5) . دایره المعارف قرن بیستم، ج5، ص665.
6- (6) .. الفهرست، ابن ندیم، ص353؛ عیون الأنباء، ص260؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص208؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص157.
7- (7) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص302 و... .
8- (8) تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص157؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص207 - 242؛ ابن ندیم، الفهرست، ص353 و354.

کتاب های جالینوس و بقراط و دیگران را نیز به عربی ترجمه کرده اند.

از اشخاص معروفی که به ترجمه می پرداختند می توان به این افراد اشاره کرد: «حنین بن اسحاق»؛ «حبیش الاعسم»؛ (1) «اصطفان بن بسیل»؛ «ثابت بن قره»؛ «اسحاق بن سلیمان»؛ «ابن البطریق»؛ «منکه الهندی»؛ «قسطابن لوقا البعلبکی»؛ «ابن دهن» و بسیاری دیگر از کسانی که برای آگاهی از نام آنان می توان به باب نهم از کتاب عیون الانباء مراجعه کرد.

### پزشکان در عصر ترجمه

بیشتر افرادی که در عصر ترجمه به طبابت اشتغال داشتند از غیرمسلمانان بودند و بسیاری از آنها همین کسانی بودند که به ترجمه به عربی می پرداختند. مشهورترین آنها در این عصر، خاندان «بختیشوع» بود که از «جرجیس» که به دعوت منصور از جندی شاپور آمد آغاز شد؛ سپس فرزندش بختیشوع، که رشید وی را فراخواند (2) و به عنوان سرپرست پزشکان برگزید. پس از او فرزندش «جبرائیل» و سپس فرزندش «بختیشوع» که مورد غضب واثق قرار گرفت و به جندی شاپور برگردانده شد و تمام اموالش مصادره گردید. هرچند پس از مرگ «واثق» دوباره به مقام سابق خود بازگشت و مورد احترام متوکل بود و پس از وی عبیدالله بن بختی شوع آمد.

از پزشکان معروف، می توان به «یوحنابن ماسویه» اشاره کرد که مأمون او را به عنوان رئیس دارالحکمه تعیین کرد و همچنین «قسطابن لوقا البعلبکی»، «ثابت بن قره»، «سعیدبن یعقوب» و بسیاری دیگر را می توان نام برد.

### از شهرت تا واقعیت

در ابتدای کار، جندی شاپوری ها در حرفه پزشکی شهرت بی مانندی پیدا کردند. البته حمایت حاکمان و پادشاهان سهم بسزایی در این شهرت داشت. در اینجا برای آگاهی

1- (1) . ممکن است به سبب اشتباه در اسم، برخی از ترجمه های «حبیش» را به «حنین» نسبت داده اند؛ زیرا در زمان گذشته، نقطه گذاری مرسوم نبوده است. گفته اند از جمله سعادت «حنین»، مصاحبت او با «حبیش» است؛ زیرا بیشتر ترجمه های «حبیش» به «حنین» نسبت داده شده است. ر.ک: ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص145 و146؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص160.
2- (2) . گفته شده مهدی، بختیشوع را برای درمان فرزندش فراخواند و پس از آن به وطنش بازگشت و سپس هارون او را دعوت کرد. مجله الهادی، سال دوم، شماره 2، ص52.

از میزان شوکت نا مسلمانان در زمینه طب و شگفت زدگی و پیروی مردم، به ویژه از جندی شاپورها، داستانی را که جاحظ (متوفی 255ق) حکایت کرده و یا آن را ساخته است، بازگو می کنیم.

جاحظ می نویسد:

اسدبن جانی (1) پزشکی بود که مدتی کارش از رونق افتاد و به اصطلاح بازارش کساد شد. در این حال شخصی به او گفت: امسال آلودگی ها زیاد شده و بیماری های بسیاری در میان مردم شایع گردیده است. از آنجا که تو فردی دانشمند، دارای صبر و شکیبایی و خدمتگزار مردم هستی و از سوی دیگر، خوش زبان و آشنای به احوال مردم هستی، پس با همه این اوصاف، دلیل کسادی بازار تو چیست؟ این پزشک در جواب گفت: دلیل آن این است که مسلمان هستم و قبل از اینکه من پزشک شوم و حتی قبل از اینکه به دنیا بیایم، عقیده مردم بر این بود که مسلمان نمی تواند پزشک موفق باشد.

دلیل دوم این است که نام من «اسد» است درحالی که می بایست نامم «صلیب»، «مرابل»، «یوحنا» یا «بیر» باشد و همچنین کنیه ام «ابوحارث» است درحالی که می بایست «اباعیسی»، «ابوزکریا» یا «ابوابراهیم» باشد و عبایی که به تن می کنم، از کتان سفید است (2) درحالی که می بایست از حریر سیاه باشد. (3)

به همین دلیل مردم در مورد غیرمسلمانان، به ویژه جندی شاپوری ها چنین اعتقادی داشتند و این همان چیزی بود که آنها برای خود می پسندیدند و سلاطین و حاکمان نیز



---

1- (1) . درباره این مرد اطلاعاتی در دست نیست؛ مگر همان که جاحظ درباره او نقل کرده و نمی دانیم این فرد یک شخصیت حقیقی است یا ساخته و پرداخته ذهن جاحظ است تا از این راه کمیاب و دل پسند به بیان یک معنای معین بپردازد.
2- (2) . در عیون الانباء ص654 آمده است: هنگامی که پادشاه «ناصر، صلاح الدین یوسف بن ایوب»، شهر «گرگ» [در اردن امروزی] را فتح کرد، شخصی به نام «موفق الدین یعقوب بن سقلاب نصرانی» به دمشق

آمد. در آن حال وی جوان بود و روی سرش دستاری انداخته بود و عمامه ای سبک و کوچک نیز بر سر داشت و پارچه پشمی آبی رنگی به شیوه پزشکان فرنگ پوشیده بود. او نزد حکیم «موفق الدین بن المطران» رفت و به او خدمت می کرد. نزد او رفت وآمد داشت تا شاید برایش نفعی داشته باشد. حکیم روزی به این شخص گفت: این گونه لباس، مناسب تو درحال طبابت در این دولت اسلامی نیست و به صلاح توست که این لباس خود را تغییر دهی و مانند پزشکان کشور اسلامی، لباس بپوشی؛ سپس جامه گشاد عنابی رنگ و پیراهنی به او داد و به او دستور داد که آنها را بپوشد. این داستان بیانگر این است که شکل لباس که در متن به آن اشاره شد، تغییر کرده است.

3- (3) . البخلاء، ص121؛ چاپ سال1960؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص204؛ مجله الهادی، سال دوم، شماره دوم، ص62.

خواستار چنین جایگاهی برای آنان بودند؛ درحالی که عالمان و دانشمندان مسلمان - همان گونه که گذشت - همیشه خلفا و وزیران را به خاطر بزرگداشت نصارا در طبابتشان سرزنش می کردند؛ ولی اگر به وقایع تاریخی مراجعه کنیم و بخواهیم منصفانه و دور از هرگونه تعصب به قضاوت بنشینیم، درمی یابیم که پزشکان غیرمسلمان چنین مهارت و کاردانی خارق العاده ای نداشتند؛ اگرچه انتقال میراث فرهنگی ملت های دیگر به زبان اسلام فضیلتی برای آنان شمرده می شود. به عنوان مثال «سلمویه» می گوید:

مشهورترین پزشک در دوران مأمون که «یوحنابن ماسویه» نام داشت، بی اطلاع ترین مردم نسبت به بیماری ها و داروی آن بوده است. (1)

چنان که «اباقریش» (2) در رتبه و مقام نزد «مهدی»، خلیفه عباسی، هم سطح «جرجس بن جبرائیل» و بالاتر از وی و در جایگاه پیش تر از او بوده است. پس از اینکه مهدی وفات یافت، هارون جانشین وی شد و «جرجس» هم وفات یافت. فرزندش بختیشوع به پیروی از «اباقریش» به خدمت رشید درآمد؛ (3) هرچند بزرگی و آوازه و شهرت نصیب بختیشوع - و نه اباقریش - گردید.

آوازه و شهرت غیرمسلمانان در تاریخ نیز مشهود است و این ادعا با مراجعه به کتاب های دائره المعارف و شرح حال مؤلفان قابل درک است. شرح حال نویسان تلاش بسیاری برای معرفی پزشکان غیرمسلمان کرده اند و در بستر جملات بسیار طولانی به تعریف و تمجید از آنها پرداخته اند؛ درحالی که شرح حال پزشکان زبردست و ماهر مسلمان از چند سطر کوتاه هم تجاوز نمی کند مگر در مورد بزرگانی مثل رازی و ابن سینا که بزرگی آنها قابل کتمان نبوده است.

دراین باره کافی است بدانیم که در شرح حال «زهراوی» که اروپاییان در طب جراحی و غیرجراحی بر او تکیه دارند و «علی بن عباس» - که پیش از این اشاره شد - تنها سه سطر نوشته اند.



---

1- (1) . تاریخ الحکماء، ص385؛ عیون الأنباء، ص237.

2- (2) . این کنیه (اباقریش) به وسیله مهدی خلیفه عباسی به او داده شد که اشاره به بزرگی او دارد؛ زیرا وقتی او را پدر قریش خوانده است، در واقع، به منزله پدر تمام عرب شمرده می شود. ر.ک: عیون الأنباء، ص216.
3- (3) . عیون الانباء، ص216.

به دنبال این سیر تاریخی، جندی شاپوری ها بسیار مغرور شده بودند و گمان می کردند که قدرتشان بیش از مقدار واقعی آن بود؛ به گونه ای که «قفطی» می نویسد:

جندی شاپوری ها براین باور بودند که تنها آنان اهل این علم هستند و این علم را از میان خودشان و فرزندانشان خارج نمی کردند. (1)

با این که وضعیت این چنین بود، اما در پی درخشش پزشکانی زبردست و بی مانند در بین مسلمانان که از پایه های علم طب شمرده می شوند و چه بسیار هم هستند، رفته رفته ستاره جندی شاپوری ها به افول گرایید و روشنی و پرتو آن بی فروغ می گردید و آخرین شخصی که نامش به عنوان رئیس بیمارستان جندی شاپور ضبط شده «سابوربن سهل» متوفی 255ق بوده است. (2)

این آخرین واقعه ای است که بین سال 262 - 265 نام جندی شاپور در آن ثبت شده است؛ هنگامی که «یعقوب بن لیث صفاری» برای فتح خوزستان آماده می شد، جندی شاپور را به عنوان محل استقرار خود قرار داده بود. (3)

### حرکت تألیف و شکوفایی علم طب در میان مسلمانان

در دوران حرکت ترجمه، علوم گوناگون کم کم در میان مسلمانان شکل می گرفت و به تکامل نزدیک تر می شد. از همان دوره، تألیف و نویسندگی نیز به تدریج آغاز شد و در نیمه دوم قرن سوم، شتاب بسیاری گرفت و هرچه فعالیت های علمی و تألیفی در سرزمین های مختلف بیشتر می شد، ترجمه سیر نزولی خود را می پیمود و از حجم آن کاسته می شد.

تألیف و نویسندگی اسلامی از نیمه اول قرن سوم آغاز شده است؛ زیرا تألیفاتی را به «علی بن ربن الطبری» و دیگر پزشکان مسلمان نسبت می دهند که در قرن دوم و ابتدای قرن سوم می زیسته اند. البته این در صورتی است که «حارث بن کلده» را نخستین کسی ندانیم که



---

1- (1) . تاریخ الحکماء، ص174؛ مجله الهادی، سال دوم، شماره 2، ص62 در مقاله دکتر محمدی تحت عنوان «دانشگاه جندی شاپور».

2- (2) . ابن ندیم الفهرست، ص413.
3- (3) . تاریخ طبری، ج8، ص34؛ به نقل از آن در مجله الهادی، سال دوم، شماره 56، مقاله دکتر محمدی؛ معجم البلدان، ج2، ص170 و171، در آن آمده است که یعقوب بن لیث در سال 65 در همان جا از دنیا رفت و همان جا دفن شد.

در طب صاحب تألیف است. همان گونه که پیش ازاین نیز به آن اشاره شد. (1)

آنچه در اینجا مهم است، این است که ما می بینیم مسلمانان عنایت و توجه زیادی به پزشکی می کردند و عالمان بزرگی از میان آنان درخشیدند؛ اندیشمندانی که از گذشتگان خود پیشی گرفتند و راه را برای آیندگان هموار کردند و در واقع، جنبش سترگ علمی در قرن بیستم، یعنی قرن چهاردهم هجری، بر پایه آموزه ها و دستاوردهای آنها استوار است و در نتیجه، آنها پدران این علوم و دانش های دیگر، در عصر جدید هستند.

افزون بر این، بغداد که در آن زمان مرکز خلافت بنی عباس بود، به عنوان تنها مرکز طبی شمرده نمی شود. تقسیم دولت اسلامی به کشورهای کوچک تر و مستقل، پدیده راه اندازی مراکز گوناگون علوم طبی در ناحیه های مختلف جهان اسلام مانند: غزنه، قیروان، مصر و... را به همراه داشت و این همان چیزی بود که زمینه پدیدارشدن نوابغ در این علم در نواحی مختلف اسلامی، تربیت تعداد بی شماری از پزشکان با تخصص های مختلف و نگارش شمار کثیری از تألیفات در این علم را فراهم کرد.

بااینکه شرح حال نویسان در تراجم، عنایت و اصرار خاصی بر ثبت اسامی کتاب های تألیف شده داشتند؛ اما حتی قادر به شمارش آنها نشده اند. این نهضت و حرکت طبی معاصر، مرهون تألیفات و دستاوردهای علمی مسلمانان است.

مظاهر تمدن اسلامی در زمینه طب و همچنین تأثیر مسلمانان در نهضت بزرگ طبی را می توانیم به طور گذرا تحت عناوین ذیل بیان کنیم:

### تألیفات پزشکی و تأثیر آنها در نهضت امروز

دکتر «فیلیپ حتی» می نویسد:

در قرن دهم میلادی، پزشکان مسلمان با مراتب عالی علمی پدیدار گشتند و با تألیفات خود، میراث فرهنگی شرق و غرب را پربار کردند. گفتنی است بیشتر این پزشکان، ایرانی بوده اند؛ اما کتاب های خود را به زبان عربی می نوشتند. (2)

1- (1) . «اسحاق بن حنین» کتابی تحت عنوان تاریخ اطباء دارد. (ابن ندیم، الفهرست، ص429) که اگر اولین تألیف نباشد، شاید در شمار اولین تألیفات در موضوع تاریخ طب باشد.
2- (2) . موجز تاریخ الشرق الأدنی، ص192.

وی درباره کتاب قانون ابن سینا می نویسد:

این کتاب در قرن دوازدهم میلادی توسط «جرارد الکرمونی» به زبان لاتین ترجمه شد که پس از آن، کتاب قانون جانشین کتاب های درسی طبی گذشته شد و طی قرن های پی درپی به عنوان یک کتاب درسی مطرح بود.

اما در شرق، کتاب قانون تنها مرجع پزشکی بود؛ تا اینکه کتاب های پزشکی عصر جدید که در قرن نوزدهم ظهور کردند، جای آن را گرفتند. (1)

«محمد الخلیلی» می نویسد:

کتاب قانون در سال های 1593م در روم، 1877م در بولاق مصر و سال 1223م در هند با زبان عربی انتشار یافت. در اروپا چندین شرح بر کتاب قانون نوشته شد و قسمت های دیگر این کتاب به زبان های فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و زبان های دیگر اروپا و نیز به ترکی و فارسی ترجمه شده است.

این کتاب از بزرگترین کتاب هایی بود که تا اواسط قرن هفدهم در دانشگاه «مون پلیه» و «لوفان» تدریس می شده است و بیشتر برنامه های پزشکی در «قینا» سال 1520م و «فرانکفورت» سال 1558م بر پایه کتاب های «قانون» و «المنصوری» بوده است.

علامه «ساربوری» در کتاب تاریخ علم می نویسد:

کتاب قانون، این معلم بزرگ طبی، در واقع تورات طبی، یعنی قاعده ها و قانون های مقدس طب است.

دکتر «ماکس مایرهوف» در کتاب تراث الإسلام می نویسد:

در واقع ابن سینا در کتاب قانون، آمیخته ای از میراث فرهنگی یونان و تجربه های عرب ایجاد کرد و این کتاب، بلندمرتبه ترین نگاشته علمی عربی است.

وی در جایی دیگر می نویسد:

بهتر است بگوییم در سراسر تاریخ پزشکی، کتابی که دانشمندان تا این اندازه به تدریس آن اهتمام ورزند، نگاشته نشده است اما در قرن هفدهم تا نوزدهم کتاب های اروپایی تألیف و مانع نفوذ قانون شدند اگرچه همه تأثیرات این کتاب از بین نرفت. (2)

پس قرن های پی درپی از تاریخ اروپا می گذشت و همچنان کتاب های ابن سینا تنها مرجع درسی در پزشکی و فلسفه بود (3) و ابن سینا در اروپا به «امیر پزشکان» مشهور و کتاب هایش



---

1- (1) . همان، ص194.
2- (2) . ر.ک: معجم ادباء الأطباء، ج1، ص116.
3- (3) . همان، ص115.

تا سال 1650م در دانشگاه «لوون» بلژیک و «مونپلیه» فرانسه تدریس می شد. (1)

دکتر «فیلیب حتی» درباره کتاب الملکی نوشته «علی بن عباس» می نویسد:

این کتاب، تنها کتابی است که صلیبی ها آن را به لاتینی ترجمه کردند و در شرق و غرب یگانه کتاب درسی بود تا اینکه کتاب ابن سینا جایگزین آن شد. این کتاب مانند یک دائره المعارف پزشکی است. (2)

«گوستاولوبون» می نویسد:

کتاب الملکی در سال 1127م ترجمه شد و در سال 1523م به چاپ رسید. (3)

همچنین کتاب الحاوی نوشته «رازی» به زبان لاتینی ترجمه و چندین بار به چاپ رسید و در دانشگاه های پزشکی اروپا به عنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار گرفته است. این مسئله حکایت گر برتری مقام علمی رازی در علوم پزشکی و جایگاه مناسبی برای او در میان بزرگان و اندیشمندان اروپا در قرون وسطی است. (4)

درهرصورت، کتاب های رازی و ابن سینا مدت زیادی به عنوان کتاب های درسی باقی ماندند؛ این وضع تا قرن هفدهم ادامه داشت. فرمانی درباره آموزش این کتاب ها در مدرسه دارالفنون مربوط به سال 1617م وجود دارد. (5)

البته این مطالب اختصاص به کتاب الحاوی، از تألیفات رازی ندارد و بیشتر کتاب های وی به زبان لاتینی ترجمه و از سال 1509 به بعد، چندین بار به چاپ رسیده است. (6)

اما گوستاولوبون همه مطالب گذشته را به این صورت گزیده گویی می کند:

کتاب های ابن سینا به زبان های مختلف دنیا ترجمه شده و حدود شش قرن به عنوان اصول و مبانی طب باقی ماند و مدارس طب، به ویژه دارالفنون در فرانسه و ایتالیا، تنها به تدریس کتاب های وی بسنده می

کردند و بیش از پنجاه سال نیست که کتاب های ابن سینا از کتب درسی در فرانسه حذف شده است.

ص:54

---

1- (1) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص569.
2- (2) . موجز تاریخ الشرق الأدنی، ص193؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص199.
3- (3) . تمدن اسلام و عرب، ص611.
4- (4) . موجز تاریخ الشرق الادنی، ص193.
5- (5) . تمدن اسلام و عرب، ص610.
6- (6) . همان.

البته توجه اروپاییان به ترجمه و تدریس کتاب های «رازی» کمتر از کتاب های ابن سینا نیست و همچنین می توان به کتاب های دیگری مانند کتاب های «ابن رشد» و «علی بن عباس» که چندین بار در اروپا ترجمه شده است، اشاره کرد.

بالاتر از اینها، تمام جراحانی که پس از قرن چهاردم میلادی روی کار آمدند، طبق گفته «هاله»، از کتاب های «زهراوی» اندلسی معروف به «البقاسس» استفاده می کردند که در سال 1107م درگذشت و کتابی با عنوان التصریف لمن عجز عن التألیف دارد. این دانشمند به تنهایی بسیاری از ابزارهای جراحی را اختراع کرد و هم او بود که چگونگی آب کردن سنگ های کلیه را در کتاب خود توضیح داد. هرچند به اشتباه، آن را از اختراعات جدید می شمارد. نخستین چاپ از ترجمه لاتینی کتاب وی در سال 1497 و چاپ پایانی آن سال 1861 میلادی بوده است. (1)

در اینجا کتاب دیگری نیز به نام التیسیر، نگاشته «ابن زهر اندلسی» که در قرن ششم هجری می زیسته و اروپا در نهضت علمی جدید خود از وی بهره برده است، وجود دارد. (2)

«بروکلمان» درباره کتاب زهراوی منسوب به «زهراء ضاحیه» در شهر «قرطبه» (درگذشته 1023م) می نویسد:

نسل های آینده به خاطر بخشی از این کتاب که در موضوع جراحی و بازکاوی گسترده ابزار جراحی است، به خود خواهند بالید. این کتاب در قرن پانزدهم به زبان لاتینی ترجمه و بارها به چاپ رسیده است. (3)

افزون بر این، با مراجعه کوتاهی به نگاشته های پزشکی مسلمانان و شاخه هایی که به آنها افزوده اند، روشن می شود که علم طب در بخش های مختلف تا چه اندازه نزد آنها پیشرفت داشته است.

کافی است بگوییم، به نظر برخی، پس از آنکه مسلمانان به طور مستقل و جداگانه وارد عمل شدند، توانایی های خلاق آنان در زمینه های طب، ریاضیات وجغرافی بروز کرد. (4)

اما این گروه از این نکته غافل شده اند که توانایی خلاق مسلمانان در دانش های دیگر، غیر از دانش های بیان شده، مانند شیمی و جز آن نیز نمایان شد و در دانش های

---

1- (1) . همان، ص609 - 614 با تصرف و تلخیص.
2- (2) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص200.
3- (3) . تاریخ الشعوب الإسلامیه، ص314.
4- (4) . موجز تاریخ الشرق الأدنی، ص191.

گوناگون دیگر، مسلمانان دارای ابتکارها و اختراع های بیشتری هستند.

«گوستاولوبون» می نویسد:

به سبب اینکه کتاب های پزشکی عربی به طور عموم به زبان های اروپایی ترجمه شد، زیاد در معرض دستبرد حوادث و نابودی قرار نگرفت و مانند دیگر نگاشته های آنها از بین نرفت. (1)

بااین حال، حقیقت این است که وقتی انسان به دائره المعارف ها و تراجم مراجعه می کند، نام هزاران عنوان کتاب طبی را می بیند؛ درحالی که این همه تنها بخش اندکی از نام کتاب هاست که امروزه هیچ اثری از آنها در دست نیست. برای نمونه، با مراجعه به کتاب های کشف الظنون، عیون الانباء، تاریخ الحکماء و فهرست ابن ندیم، به خوبی درمی یابیم که بخش بزرگی از نگاشته های طبی اسلامی، ناشناخته مانده است.

## بخشی از دستاوردهای طبی مسلمانان

### اشاره

بی تردید و همان طور که برخی به آن اشاره کرده اند، علم طب در تمامی سرزمین های اسلامی دارای منزلتی رفیع تر از علوم دیگر بوده است. (2)

همچنین، مسلمانان دارای اکتشافات و تحقیقات عمیقی در طب بوده اند و به نتایج بزرگی هم دست یافتند (3) و علم طب و فن جراحی را به بالاترین درجه کمال رساندند. (4)

اروپا تا همین اواخر از تألیفات مسلمانان در جراحی استفاده می کرد. همچنین استفاده از «بنگ» برای بیهوشی در جراحی و نیز بسیاری از درمان های دیگر که هنوز هم به کار برده می شود. (5)

همچنین «رازی» نخستین پزشکی بود که از الکل و فتیله دوطرفه در درمان زخم ها و از آب سرد در درمان تب های بلندمدت استفاده کرد. (6)



---

1- (1) . تمدن اسلام و عرب، ص608.

2- (2) . بروکلمان، تاریخ الشعوب الإسلامیه، ص314.
3- (3) . تمدن اسلام و عرب، ص608.
4- (4) . مختصر تاریخ العرب، ص283؛ تمدن اسلام و عرب، ص616.
5- (5) . همان.
6- (6) . همان، ص609.

«محمد الخلیلی» درباره رازی می نویسد:

او اولین کسی است که «زیت الزاج» را که امروزه «اسید سولفوریک» نامیده می شود، کشف کرد. در زبان عربی، «زاج اخضر» (سولفات آهن) خوانده می شود و پیش ازاین «زیت الرازی» نامیده می شد.

وی این ماده را از گوگرد آهن به دست می آورد و هنوز هم به همان شکل استفاده می شود. رازی اولین کسی بود که الکل را کشف کرد. او الکل را از مواد نشاسته ای و قندی تخمیرشده به دست می آورد. وی اولین کسی بود که بیماری آبله را شناخت و مبتلایان به این بیماری را در بیمارستان بستری کرد و دستور داد در خانه قرنطینه شوند. او نخستین کسی است که بیماری های مسری را شناخت و اولین کسی بود که روش «خلال» معروف نزد طبیبان عرب را اختراع کرد؛ به این صورت که پوست را سوراخ می کرد و ریسمان محکمی را داخل آن حرکت می داد تا چرک های داخل این زخم و دمل و یا ورم های دیگر بدن، به بیرون سیلان پیدا کند. (1)

در هر صورت، رازی با اکتشاف الکل و اسید سولفوریک، بزرگترین خدمت طبی را ارائه کرد. (2)

در مورد فتیله های دوطرفه - که قبلا به آن اشاره شد - باید گفت این فتیله ها تا نیمه اول قرن چهاردهم هجری مورد استفاده قرار می گرفت.

همچنین رازی اولین پزشکی بود که برخی از شبکه اعصاب در سر و گردن را کافی و آشکارا شناخت. وی اولین کسی است، که عمل بخیه زخم معده را شخصاً با نخ «زه» که همان روده تاب داده گوسفند است، انجام داد.

او نخستین کسی است که طب مَفصلی را شناخت و موارد استعمال پنبه را در طب بیان کرد. (3)

دکتر «فیلیپ حتی» می نویسد:

...رازی کهن ترین کتاب پزشکی را نگاشت و در آن، بین «حصبه» و «آبله» فرق گذاشت؛ اما برای ما معلوم نیست که آیا «یونانیان» و یا دیگر ملت های پیش از رازی به این مسئله پی برده بودند؟ (4)

1- (1) . معجم ادباء الاطباء، ج2، ص74.
2- (2) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص414.
3- (3) . ر.ک: همان، ص421 و428.
4- (4) . موجز تاریخ الشرق الادنی، ص192؛ ر.ک: تاریخ تمدن الإسلامی، ج2، ص203.

وی می افزاید:

علم و آگاهی رازی در دانش پزشکی، به بلندمرتبگی او در میان بزرگان اندیشمند و خلّاق اروپا در قرون وسطی انجامید. (1)

نقد: برای ما معلوم نیست این بزرگان خلّاق اروپایی قرون وسطی که شما درباره آنها سخن می گویید، چه کسانی هستند؟

آیا در آن زمان، دانشمندی بزرگ در اروپا بوده است؟ آیا اروپا از دیرباز تا گذشته نزدیک، بر دانش رازی و دیگر عالمان مسلمانان وابستگی نداشت؟

آیا نمی گویند: «محمدبن احمد الحتاتی» که در قاهره به دنیا آمد و در سال 1052م درگذشت، نخست به روم مهاجرت کرد و مدت طولانی در آنجا ماند؛ ولی روزگار آنچه را که می خواست به وی عطا نکرد. سپس از مدرسه ای به مدرسه دیگر رفت تا زمانی که رئیس پزشکان در «اسکی سرایا» شد و سپس به قاهره بازگشت؟ (2)

دکتر «فیلیپ حتی» مدعی است که از ابتکارات کتاب الملکی نوشته «علی بن عباس»، اشاره به وجود گردش خون در مویرگ ها است و کودک هنگام ولادت، خودبه خود از رحم مادر خارج نمی شود؛ بلکه به واسطه انقباض عضلات رحم مادر، کودک به دنیا می آید. (3)

اما دکتر «فیلیپ حتی» غافل از این است که امام صادق علیه السلام نخستین کسی است که مسئله گردش خون را مطرح کرده و آن را به طور گسترده شرح داده است؛ آن چنان که «محمد الخلیلی» در کتاب طب الامام الصادق علیه السلام (4) این نکته را اثبات کرده و در بخشی از این کتاب می نویسد:

«هارفی» که بسیاری نام او را بزرگ می کنند و به او عظمت می دهند، مدعی است که کاشف گردش خون بوده است؛ درحالی که گردش خون قبل از او کشف شده است.



---

1- (1) . موجز تاریخ الشرق الادنی، ص193.
2- (2) . محمد الخلیلی، معجم ادباء الاطباء، ج2، ص55.

3- (3) . موجز تاريخ الشرق الادنى، ص193.
4- (4) . طب الإمام الصادق عليه السلام ، ص30 و31.

درباره ابن سینا و کتاب قانون می گویند:

یکی از ویژگی های برترِ قانون این است که بین «التهاب بالای سینه (الحیزوم) و «پهلو» فرق گذاشته و تصریح کرده است که «سحاق» مسری و بیماری های واگیردار به وسیله آب و خاک منتقل می شوند. (1)

استاد «محمد الخلیلی» می نویسد:

برتری شیخ الرئیس ابن سینا بر بقراط، ارسطو و جالینوس، دقت ویژه در کاوش در حالت های بیماری، مهارت در تشخیص و در مبحث علت های انواع بیماری ها بود. او اولین کسی است که التهاب «سحایی» (غلاف دماغ) را توصیف کرده و آن را از سایر بیماری های حاد که همراه با هذیان است، جدا کرده است؛ درحالی که پیش از این برای یونانیان مشتبه بوده و تمییزی بین آنها قائل نبودند.

همچنین او اولین کسی است که به تفصیل بیان می کند که التهاب «ذات الجنب» و التهاب «ذات الریه» موجب عوارض «سر سامیه» می شوند و در این حالت، التهاب غلاف دماغ چیزی شبیه مرگ است.

ابن سینا اولین کسی است که به گونه بسیار عالی به شرح بیماری های دستگاه تنفسی پرداخته و امراض عصبی را بسیار متقن شرح داده است و در ابتکار بسیاری از درمان های روحی و روانی نیز دارای فضل بسیار است.

ابن سینا اولین پزشکی است که می گوید بیماری «حصبه» در فصل های بهار و پاییز بیشتر از فصل های دیگر دارای خاصیت واگیرداربودن است و در این دو فصل هم بیشتر به آن مبتلا می شوند. کودکان بیشتر به آن مبتلا می گردند؛ او نخستین کسی است که معالجه بواسیر را به وسیله عمل جراحی بیان کرد؛ او اولین کسی است که تقویت عضلات چشم را کشف کرد و بسیاری از گیاهان دارویی و طبی را در معالجات خود به کار برد که هیچ کدام قبل از او به کار گرفته نشده بود.

او اولین کسی است که کشف کرد کرم های موجود در بدن انسان انگلی هستند که در طب جدید به آن «انکَلستوما» می گویند و در فصل کرم های

معده در کتاب قانون بازگفت. پس از ابن سینا شخصی به نام «زوییني»، اهل ایتالیا در قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هجری) 9 قرن پس از کشف ابن سینا، دوباره این انگل را کشف کرد و تمامی نویسندگان غربی در تألیفات جدیدشان، به ویژه مؤسسه «راکفلر»، نام



---

1- (1) . موجز تاریخ الشرق الادنی، ص194.

«زوینی» را ثبت کرده اند؛ با اینکه همه آنان اعتراف می کنند که ابن سینا پیش ازاین، آن را کشف کرده است.

او نخستین کسی است که وسیله ای را که امروزه به آن «وارنیه» می گویند، اختراع کرد؛ این وسیله برای اندازه گیری مقیاس طول با دقت فوق العاده به کار برده می شود؛ او اولین کسی است که به تشریح قلب جنین پرداخت و آن را به اقسامی که امروزه معروف است، تقسیم کرد.

او به توصیف سوراخ موجود در دیواره میانی بین گوش ها پرداخت و گفت: این سوراخ با اولین تنفس نوزاد هنگام تولد بسته می شود و با این عمل، گردش خون ریوی آغاز می گردد. (1)

آنچه ابن سینا در توصیف چشم و عضلات حدقه بیان کرده است، با آنچه امروزه طب به آن رسیده است، هماهنگی دارد و تا آنجا که می دانیم ابن سینا نخستین کسی است که به «عصب چشم» پی برد.

همچنین آنچه ابن سینا درباره بیماری «سل» و «آسم» بیان کرده است، همان چیزی است که امروزه پزشکان به آن رسیده اند. (2)

«جرجی زیدان» می نویسد:

احاطه بر آنچه که مسلمانان پدید آورده اند، بسیار دشوار و پژوهش درآن باره بسیار سخت است. برای نمونه به برخی از پدیده هایی که به دست آنها ابداع شده اشاره می کنیم: آنان در طب آراء جدیدی ارائه دادند که با نظریه های گذشتگان درباره درمان انواع بیماری ها متفاوت است؛ اگرچه مقدار بسیار کمی از آنها به دست ما رسیده است.

برای نمونه، درمان بیشتر بیماری هایی که در گذشته اصطلاحاً با ادویه گرم انجام می گرفت، به وسیله مسلمانان به درمان با ادویه سرد تغییر پیدا کرد مانند «فلج»، «لقوه» (بیماری مربوط به صورت که لب و دهان یا فک انسان به طرفی کج می شود) و استرخاء (سستی بدن) و... . اعراب (3) نخستین کسانی هستند که «بنگ» (افیون) را در طب مورد استفاده قرار دادند... و آنان اولین کسانی هستند که از روش «خلال» استفاده کردند.

1- (1) . معجم ادباء الاطباء، ج1، ص117 و118.
2- (2) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص589 و592؛ در صفحه 600 تا 605 می نویسد: برخی از آنچه ابن سینا بیان کرده است، همیشه پذیرفته شده بود که تجربه های جدید هم آن را تأیید می کند.
3- (3) . اعراب قبل از اسلام اهل ابداع و علم نبوده اند و این اسلام بود که از عرب و غیرعرب نوابغی نظیر معجزه ساخت؛ این مسلمانان بودند که در طب و سایر علوم به دستاوردهای عظیمی دست یافتند.

بر پایه پژوهش های پژوهشگران اروپا، عرب ها (1) نخستین کسانی هستند که از روش داغ نهادن مانند همانپیزی که امروزه معمول است، استفاده کردند و آنها برای نخستین بار از راه شکل ظاهری ناخن، بیماری سل را تشخیص دادند و معالجه «یرقان» و «وبا» را توصیف کردند و برای درمان دیوانگان، افیون را به مقدار زیاد به کار می بردند و برای جلوگیری از خونریزی از آب سرد استفاده کردند و بیماری «دررفتگی کتف» را به طریقه کشش ناگهانی درمان کردند و درمان بیماری چشمی موسوم به «آب مروارید» را توصیف کردند و عمل بیرون آوردن سنگریزه و شن از چشم را بیان کردند. (2)

گوستاولوبون می افزاید:

مسلمانان برای خارج کردن آب چشم اقدام به جراحی می کردند و عدسی را از چشم خارج می کردند.

همچنان که «زهراوی» شرح کاملی درباره روش آب کردن سنگ کلیه و استفاده از آب سرد برای قطع شدن خون بینی و داغ کردن و استفاده از فتیله برای زخم ها و داغ کردن با آتش دارد. مسلمانان مهارتی کامل نسبت به اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی بدن داشتند و بیشتر از طبیعت بهره می بردند و همان طور که در طب جدید، «رژیم غذایی» از مسائل مهم است، اصل آن نزد آنها بوده است و در طبابت نسبت به عصر کنونی بسیار موفق تر بوده اند و تلفات بیماران زیر دست پزشکان مسلمان در قرن دهم میلادی کمتر از تلفات پزشکان امروزی بوده است. دستورات قرآنی مثل وضو، غسل، تیمم، حرمت شرب خمر و ترجیح غذاهای نباتی بر گوشت ها در مناطق گرمسیری، بسیار حکیمانه و در حفظ سلامتی و پیشگیری بسیار سودمند بوده است و دستورات بهداشتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیده است، در نهایت دقت و متانت بوده و جای هیچ گونه خدشه ای در آن نیست؛ این دستورات در عبارات کوتاهی بیان شده که همگان می توانند آن را به خاطر بسپارند. (3)

داروسازی

مسلمانان در داروسازی دارای نبوغ و برجستگی خاصی بودند و توجه و دقت ویژه ای به گیاهان و شناخت خواص آن داشتند. از افرادی که در داروشناسی دارای نبوغ

---

1- (1) . همان.
2- (2) . تاریخ التمدن الاسلامی، ج2، ص202 و203.
3- (3) . ر.ک: تمدن اسلام و عرب، ص614 - 616، با تصرف.

بوده اند، می توان به «ابن الصوری»، «ابن البیطار»، «ابن ابی اصیبعه» و دیگران اشاره کرد. می گویند، همین افراد بودند که فن داروسازی را اختراع کردند. آنها در بغداد و شهرهای دیگر، باغ هایی مطابق با اصول و قانون تدریس گیاه شناسی تأسیس کردند. (1) مسلمانان بسیاری از گیاهان و مواد معدنی را که تا آن روز بر هیچ کس شناخته شده نبود، در عناصر طبی وارد کردند. (2)

«رشیدالدین ابن الصوری» (متوفی 639)، صاحب کتاب الادویه المفرده، پژوهشی درباره داروها دارد؛ داروهایی را همراه با ویژگی ها و منافع آن نام می برد که قبل از او کسی آنها را بیان نکرده است. (3) وی برای درس گیاهان به محل رویش آنها می رفته است و همراه یک نقاش که رنگ های مختلف با خود داشت، به کوه های لبنان و هر جای دیگر که دارای گیاه بود، می رفت و به مشاهده و تحقیق درباره گیاهان می پرداخت؛ نقاش هم با توجه به رنگ گیاه و تعداد برگ ها و شاخه ها و ریشه گیاه به نقاشی آن می پرداخت.

پس از آن، «رشید» در تصویربرداری از گیاهان، روش سودمند دیگری را به کار گرفت؛ به این گونه که گیاه را در سه مرحله برای تصویربرداری به نقاش نشان می داد:

مرحله اول: در آغاز رویش گیاه که دارای طراوت و تازگی بود؛

مرحله دوم: هنگامی که گیاه به پایان رشد خود می رسید و بذر آن نمایان می شد؛

مرحله سوم: زمان پژمردگی و خشک شدن گیاه.

در نتیجه کسی که به این کتاب مراجعه می کرد، یک دارو را به شکل های مختلفی که ممکن بود در طبیعت یافت شود می دید و تحقیق درباره این گیاه کامل تر می شد و شناختی واضح تر و روشن تر به آن پیدا می کرد. (4)

جرجی زیدان می نویسد:

«این نهایت کاری است که امروزه پژوهشگران در علم گیاه شناسی انجام می دهند». (5)

---

1- (1) . مختصر تاریخ العرب، ص283؛ ر.ک: تاریخ التمدن الإسلامی، ج2.
2- (2) . دایره المعارف قرن بیستم، ج5، ص666.
3- (3) . عیون الأنباء، ص703.
4- (4) . همان؛ ر.ک: تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص205.
5- (5) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص205.

«ابن ابی اصیبعه» می نویسد:

«رشیدالدین ابن الصوری» با ویژگی های بسیاری از ادویه مفرده آشنایی داشته و حتی از بسیاری از افرادی که اشتغال به این کار داشتند، ممتاز بود و از آنها پیشی گرفت. (1)

ظاهراً «ابن الصوری» شیعه بوده است؛ زیرا اهل صورِ جبل عامل است و این منطقه از دیرباز شیعه نشین بوده است.

به هرحال، مسلمانان در داروسازی دارای فضل و دانش بوده اند و از زمان «یحیی بن خالد برمکی» همه تلاش خود را برای گردآوری گیاهان دارویی از هند و سایر کشورها به کار گرفتند. آنها پایه گذار گیاه شناسی بودند؛ آنان نخستین کسانی بودند که به داروسازی و گیاهان دارویی، اشتغال داشتند و اولین کسانی بودند که قرابادین (2) تألیف کردند. (3)

در ابتدا از «قرابادین» سابوربن سهل (متوفی 255ق) استفاده می شد تا اینکه «قرابادین» امین الدوله ابن التلمیذ (متوفی سال 560ق در بغداد) کشف شد. (4)

در موضوع گیاهان نیز باید گفت: «ابن البیطار» برای تدریس گیاه شناسی به اسپانیا، شمال آفریقا، مصر، سوریه و آسیای میانه رفته است. در کتابش به 1400 گونه گیاه اشاره کرده که 200 گونه آن جدید است؛ به گونه ای که پیش از او کسی آنها را نمی شناخته است. (5)

جرجی زیدان می نویسد:

نام های «گیاهان دارویی» که اروپا از اعراب گرفته است، همچنان به همان اسامی عربی یا فارسی و یا هندی در آنجا معروف است. البته فارسیان و هندوان نیز این اسامی را از عرب ها گرفته بودند. (6)

بزرگ ترین دانشمندان و گیاه شناسان در لهستان، مانند «شیمون لونج»، عالم بزرگ



---

1- (1) . عیون الأنباء، ص700.

2- (2) . طبقات الاطباء، ج1، ص183.
3- (3) . واژه قرابادین از یونان سرچشمه می گیرد و علم به خواص ادویه و گیاهان دارویی است و کتابی در خواص ادویه و گیاه نیز به این نام است. (مترجم).
4- (4) . عیون الأنباء، ص371؛ تاریخ الحکماء، ص207. این سخن از جرجی زیدان در کتاب تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص203.
5- (5) . موجز تاریخ الشرق الأدنی، ص194 و195.
6- (6) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص203.

گیاه شناس لهستانی، در تدوین تألیفاتشان از آثار ابن سینا استفاده کرده اند. همچنین پرفسور «آناناج زایا چوفسکی» استاد دانشگاه ورشو و رئیس انجمن خاورشناسان لهستان، پژوهش های ارزنده ای درباره کتاب های ابن سینا، به ویژه گیاهان دارویی یادشده در کتاب قانون، انجام داده است. (1)

گوستاولوبون می نویسد:

مهم ترین پیشرفت های عرب در علم طب، در بخش های جراحی، بیان علائم بیماری ها و «قرابادین» ادویه صورت گرفت. آنها بسیاری از درمان ها را کشف کردند که تا امروز متداول است و ترکیبات دارویی آنها همچنان مورد استفاده قرار می گیرد. آنها درباره چگونگی استعمال داروها نیز دارای اکتشافاتی بوده اند که امروزه به اشتباه از اکتشافات جدید شمرده می شود. (2)

در پایان یادآور می شویم بنابر گفته دانشمندان، مسلمانان، نخستین کسانی بودند که مغازه هایی برای فروش دارو تأسیس کردند. (3) شیخ الرئیس ابن سینا بسیاری از مواد طبی را ذکر می کند که قبل از او ناشناخته بوده و از یافته های ابن سینا بوده است. بخشی از این مواد که به گیاهان دارویی مورد استفاده در بیماری کبد مربوط است، بسیار ممتاز و با طب امروزی هماهنگ است. مطالبی که در مورد آثار طبی ادویه از نظر وظایف اعضا و «قرابادین» ادویه نوشته، بسیار صحیح است. (4)

چون داروسازی به مقدار زیاد بر علم شیمی مبتنی است و مسلمانان در این علم پیشرفت زیادی کردند، ازاین رو توانستند بسیاری از ادویه را که تا امروز مورد استفاده قرار می گیرد، کشف کنند.

### امتحان داروفروشان

چون شمار داروفروشان زیاد شده بود و غش و تقلب در بین آنها رایج گردیده بود، بایستنی بود که از آنها امتحان به عمل آید و به هرکس که پاک بودن و امانت داربودنش



---

1- (1) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص605.

2- (2) . تمدن اسلام و عرب، ص616، با اختصار.
3- (3) . تاريخ التمدن الإسلامى، ج2، ص203.
4- (4) . تاريخ طب در ايران، ج2، ص571 و587.

ثابت شد، مجوز و منشوری داده شود و هرکس از عهده امتحان برنیاید از این حرفه محروم شود. آنها خیلی زود و در زمانی مناسب، یعنی تقریباً از زمان مأمون، به این مسئله پی بردند؛ امتحان به این صورت بود که «نامی» را که هیچ کس نداند و از اساس غیر واقعی باشد، روی کاغذی می نوشتند و افرادی را برای خرید این دارو نزد داروفروشان می فرستادند. همه داروفروشان در جواب مشتریان می گفتند: این دارو را داریم و هریک از آنها چیزی از دکانش به خریدار می داد. فرستادگان نزد مأمون بازمی گشتند؛ درحالی که هریک چیزی با خود آورده بود؛ یکی مقداری «دانه»، دیگری «قطعه سنگی» و یکی مختصری «پشم».

در زمان معتصم نیز «افشین» به «زکریا الطیفوری» گفت:

ای زکریا! رسیدگی به کار این داروفروشان نزد من از کارهای دیگر مهم تر است؛ پس آنها را امتحان کن تا معلوم شود کدام یک کارش درست است و دلسوز و مورد اطمینان است تا دین دار از بی دین جدا شود.

افشین آنها را به همان روش مأمون امتحان کرد. در همان ابتدای کار داروفروشان به سختی زیادی افتادند و در نتیجه، هرکس در دام افتاد، توسط افشین از سپاه تبعید شد و جارچی ها جار زدند و اخطار کردند: هریک از این افراد در اردوگاه دیده شود، خونش هدر است. (1)



---

1- (1) . عیون الأنباء، ص224 و225؛ تاریخ الحکماء، ص188 و189؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص201؛ ر.ک: مختصر تاریخ الدول، ص140 و141.

ص:66

## 3. طب؛ نمادی از تمدن

### مسلمانان و آموزش طب

در گذشته، طبیبان درس های طبی خود را در بیمارستان ها به دانشجویان پزشکی می آموختند. (1) افزون بر این، در برنامه عملی و بازدید از بیماران نیز آنان را همراهی می کردند.

«ابن ابی اصیبعه» می نویسد:

«ابوالفرج ابن الطیب» در بیمارستان عضدی به فراگیری دانش پزشکی اشتغال داشت و در همان جا هم به کار درمان بیماران می پرداخت. بر روی کتاب شرح ایشان بر کتاب جالینوس بر اغلوتن نوشته شده: بیمارستان عضدی به تاریخ پنجشنبه یازدهم ماه رمضان در سال 406. (2)

پس از آنکه عضدالدوله بیمارستان عضدی را ساخت، «ابراهیم بن بکس» در آنجا به آموزش پزشکی پرداخت. (3)

«ابن ابی الحکم» در ایوان بزرگ بیمارستان می نشست و شماری از پزشکان و کارمندان نزد وی به طرح مباحث طبی می پرداختند و او به تدریس می پرداخت. این گفت وگو و جستار در کتاب ها تا سه ساعت به طول می انجامید. (4)

مجلس رازی برای تدریس طب نیز مشهور است. او در مجلس می نشست و اطراف او شاگردانش می نشستند و بعد از آنها شاگردان شاگردان و بعد از آنها دیگر



---

1- (1) . مختصر تاریخ العرب، ص283 و369؛ التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص92؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص205 و207.
2- (2) . عیون الأنباء، ص323.
3- (3) . همان، ص329.
4- (4) . همان، ص628.

جویندگان می نشستند؛ دراین حال، شخصی می آمد و مسئله ای را برای یکی از شاگردان طرح می کرد. اگر او نمی توانست پاسخ دهد، نوبت به دیگران می رسید و اگر هیچ کس نمی توانست پاسخی بدهد، رازی وارد بحث می شد. (1)

به نظر ما اولین مدرسه طبی جدا از بیمارستان، در سال 662ق دایر شده است.

ابن ابی اصیبعه می نویسد:

...در سال 622ق، قبل از سفر «شیخ مهذب الدین عبدالرحیم بن علی» نزد «ملک اشرف»، وی خانه اش را که در دمشق جنب «صاغه حنیقه» در جانب شرقی بازار «المناخلین» واقع شده بود، وقف کرد و مقرر کرد تا به جای آن، مدرسه ساخته شود و پس از وی در آنجا طب تدریس شود. وی چند قطعه زمین و اماکن دیگر را نیز وقف کرد تا از درآمد آن احتیاج های مدرسه و مستمری مدرسین و مخارج مربوط به مکانی که در آنجا اشتغال به خدمت دارند، تأمین و مورد بهره برداری قرار گیرد. (2)

### امتحان پزشکان

پیش ازاین گفتیم که مسلمانان پس از گرفتن امتحان از پزشکان، جواز اشتغال به طبابت را به آنها می دادند. در سال 309ق «سنان بن ثابت» در بغداد (3)، «مهذب الدین الدخوار» در مصر (4) و «ابن التلمیذ» متوفی 560ق در بغداد از پزشکان امتحان می گرفتند. (5) برخی اسامی «ابراهیم بن سنان» و «اباسعید الیمان» را هم به آنها افزوده اند. (6)

در کتاب تاریخ البیمارستانات فی الإسلام دو اجازه نامه - که از قرن یازدهم هجری باقی مانده است - یکی برای حجامت و دیگری برای جراحی صادر شده است. (7)



---

1- (1) . تاریخ الحکماء، ص273؛ عیون الأنباء، ص416 و بسیاری از مصادر دیگر.
2- (2) . عیون الأنباء، ص723.

3- (3) . تاریخ الحکماء، ص191؛ عیون الأنباء، ص302؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص282 و686؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص201؛تاریخ مختصر الدول، ص162.
4- (4) . عیون الأنباء، ص731؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص201.
5- (5) . عیون الأنباء، ص351 و352.
6- (6) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص686 و816. در این کتاب آمده است ابراهیم بن سنان «اباسعید» را مأمور به این کار کرد و در نتیجه به 800 پزشک و جراح اجازه نامه داده شده است ولی ظاهر این است که این مسئله برای برخی مشتبه شده و بین «سنان بن ثابت» و «ابراهیم بن سنان» خلط کرده اند که با مراجعه به کتاب عیون الأنباء، ص302، و دیگر مصادر روشن می گردد.
7- (7) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص820.

### تخصص در طب

تخصص در بخش های مختلف طب بین پزشکان مسلمان رایج بوده است؛ برخی از آنها متخصص جراحی و برخی دیگر متخصص بیماری های چشم و متخصص زنان و برخی دیگر نیز متخصص بیماریهای روانی و دندان و... بوده اند.

### زنان و دانش پزشکی

افزون بر مردان، در بین زنان نیز پزشکان دانشمند را می توان یافت؛ زنانی مثل «هنیده» و «زینب الأودیه» و خواهر «الحفیدبن زهر اندلسی» و دختر او در درمان زنان تخصص داشته اند و تنها این دو نفر می توانستند به حرمسرای زنان منصور اندلسی وارد شوند. (1)

### فزونی پزشکان مسلمان

شمار پزشکانی که در مدت حاکمیت اسلام وجود داشته اند، بسیار زیاد است؛ به گونه ای که حتی شرح حال نویسان نیز نتوانستند تمامی آنها را ثبت کنند و تنها شمار اندکی از آنها را نام برده اند.

در سال 309 در زمان «المقتدر بالله»، حاکم عباسی، تنها پزشکان بغداد را شمارش کرده و از آنها امتحان به عمل آوردند. در نتیجه، به 860 پزشک اجازه کار داده شد. البته این آمار غیر از پزشکانی بود که به علت شهرت، یا در خدمت سلطان بودن، نیازی به امتحان نداشتند. (2)

هر گاه «سیف الدوله» بر سر سفره می نشست، 24 پزشک نزد او حاضر بودند که برخی از آنها چون دو تخصص داشتند، دو حقوق دریافت می کردند. (3) درباره متوکل نیز نقل شده است که 56 پزشک در خدمت وی بوده اند. (4)

در بیمارستان «عضدی»، 24 پزشک با تخصص های گوناگون مشغول کار بوده اند (5) و هنگامی که «معتضد» این بیمارستان را ساخت، تصمیم گرفت تا گروهی از زبده ترین پزشکان را در آنجا به کار گمارد. ازاین رو، دستور داد تا سیاهه ای از پزشکان مشهور

1- (1) . عیون الأنباء، ص524؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص201، به نقل از عیون الأنباء.
2- (2) . همان، ص302؛ همان، ص200، به نقل از عیون الأنباء.
3- (3) . عیون الأنباء، ص610؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص200، به نقل از عیون الأنباء.
4- (4) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص200، به نقل از عیون الأنباء، ص140. در این کتاب آمده است که آنها از نصارا بودند.
5- (5) . عیون الأنباء، ص415.

بغداد را همراه با نوع تخصص برای وی حاضر کنند. شمار این پزشکان، افزون بر 100 نفر بود که وی 50 نفر از آنان را برگزید. (1)

### خدمات پزشکی مسلمانان

مسلمانان توجه و عنایت ویژه ای به یتیمان، نابینایان و زنان از کارافتاده و زمین گیر داشتند و به همین منظور، مؤسسه هایی را زیر نظر مسئولینی که به امور آنان رسیدگی می کردند، دایر کرده بودند. (2)

برخی از پزشکان و داروسازان مخصوص سپاهیان بودند و در سفرها آنان را همراهی می کردند. گروهی دیگر از پزشکان نیز مخصوص پادشاهان و امیران و دارای حقوق ویژه و معروف به «مرتزقین» (مواجب بگیران) بودند. گروهی دیگر از پزشکان، به درمان عموم مردم می پرداختند که «غیرمرتزقین» بودند. (3)

مسلمانان «تیمارستان» و داروخانه هایی داشتند که در روزهای معینی به طور رایگان به مردم دارو می دادند و پزشکان با دارو به جاهایی که ساخت بیمارستان در آنجا ممکن نبود، می رفتند. (4)

«قفطی» و دیگران در شرح حال «سنان بن ثابت» نوشته اند:

وزیر «علی بن عیسی الجراح» در سالی که بیماری های وبا و آلودگی ها زیاد شده بود، طی نامه ای به «سنان بن ثابت» دستور داد تا برای زندانیان پزشکان مخصوص انتخاب کند تا هر روز با دارو و دیگر نیازهای بیماران به زندان ها بروند و در همان جا آنها را درمان کنند.

در نامه دیگری به او فرمان می دهد تا پزشکان را همراه دارو به عراق بفرستد و به آنها دستور دهد تا بین مردم بگردند و در هر محل مدتی اقامت کنند و مدت این توقف باید متناسب با نیاز آن منطقه باشد و پس از درمان بیماران به دیگر محله ها بروند. «سنان» نیز چنین کرد. (5)



---

1- (1) . همان.
2- (2) . وفیات الاعیان، ج1، ص495، چاپ سال 1310ق العیون والحدائق.

3- (3) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص201.
4- (4) . تمدن اسلام و عرب، ص615.
5- (5) . تاریخ الحکماء، ص193 و194؛ عیون الأنباء، ص301.

مسلمانان «ویزیت خارج از مطب» را به وجود آورند. (1)

البته این گونه نبود که همه پزشکان خواستار دستمزد باشند؛ برخی از آنان مانند «ابوبکربن القاضی ابی الحسن الزهری» بیماران را به صورت رایگان درمان می کردند. (2)

بر کسی پوشیده نیست که پزشکان مسلمان در آغاز کار به آزمایش ادرار، حجامت و تخلیه محتویات معده توجه داشتند. این درمان ها همگام با پیشرفت های روزبه روز علم پزشکی بود که باعث تکامل، ترقی و تحول در علم پزشکی شده و روح تازه ای در کالبد طب دمید. این حقیقت بر همگان هویدا است.

### بیمارستان ها

#### اشاره

رازی و تأسیس بیمارستان

«گوستاولوبون» معتقد است:

بیمارستان هایی که مسلمانان ساختند، مطابق با اصول بهداشتی و از بسیاری از بیماستان های امروزی بهتر بود. «رازی» در انتخاب محلی برای ساخت بیمارستان، روشی را به کار برد که امروزه مورد تأیید پژوهشگران بیماری های واگیردار است.

رازی به چند نفر دستور داد تا در محله های مختلف بغداد قطعه گوشتی را آویزان کنند تا ببینند در هر محله که گوشت دیرتر فاسد می شود، بیمارستان را در همان جا بنا کنند. (3)

گفته شده است که این بیمارستان، همان بیمارستان «عضدی» بوده است.

«ابن ابی اصیبعه» می نویسد:

«رازی قبل از «عضدالدوله» - مؤسس بیمارستان عضدی - بود». (4)

بنابراین، رازی باید بیمارستانی غیر از بیمارستان «عضدالدوله» ساخته باشد؛ زیرا رازی در سال 320ق وفات یافته است.

---

1- (1) . مختصر تاریخ العرب، ص283.
2- (2) . عیون الأنباء، ص536.
3- (3) . ر.ک: تمدن اسلام و عرب، ص614؛ عیون الأنباء، ص415؛ موجز تاریخ الشرق الدنی، ص192.
4- (4) . عیون الأنباء، ص415.

«حسن بن سواربن بابا» که معاصر رازی بود، می نویسد:

«رازی بین سال های دویست و نود و اندی یا سیصد و اندی وفات یافته است»؛ (1) درحالی که وفات «عضدالدوله» در سال 372ق است.

«قفطی» می نویسد:

رازی در سال 364 وفات یافته و در زمان «المکتفی» و مدتی در زمان «المقتدر» می زیسته است. (2)

بنابراین، می توان گفت رازی در انتخاب محل بیمارستان «عضدی» شرکت داشته است.

### نگاهی به اوضاع بیمارستان ها

به اوضاع بیمارستان ها در دوران اسلامی اشاره کردیم که بنابر گفته گوستاولوبون این بیمارستان ها مطابق با اصول بهداشتی و از بیمارستان های امروزی نیز بهتر بود؛ آنان در هر شهر بیمارستان های عمومی دایر می کردند. (3)

برای هر بیمار، بخش یا بخش های ویژه ای داشتند و پزشک متخصص هر بخش همراه با مسئولین رسیدگی به امور بیماران، به بیماران سرکشی می کردند و برای هر بیمار دستورهای دارویی خاص می نوشتند. (4)

در این بیمارستان ها بیماران از هر ملّیت - مسلمان و غیرمسلمان - را درمان می کردند و گرم کردن بیماران با بهترین شکل ممکن انجام می شد و بهترین امکانات در اختیار آنها قرار می گرفت. (5)

«مقریزی» درباره بیمارستان «ابن طولون» که در سال 259 هجری در قاهره تأسیس شد، می نویسد:

از جمله مقررات و شرایط بیمارستان این بود که نظامیان و بردگان در آنجا معالجه نشوند. در این بیمارستان دو حمام ساخته بودند که یکی مخصوص مردان و دیگری مخصوص زنان بود و هر دو را وقف بیمارستان و جاهای دیگر کرده بودند و مقرر شده بود، هنگامی که بیماری را آوردند،

لباس ها و اموالش را از او جدا می کردند و نزد امانت دار بیمارستان می سپردند. سپس لباس به او می پوشاندند و محلی برایش



---

1- (1) . همان، ص420.
2- (2) . تاریخ الحکماء، ص272؛ تاریخ الأطباء والحکماء، ص153 (ترجمه فارسی).
3- (3) . مختصر تاریخ العرب، ص283.
4- (4) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص207، به نقل از طبقات الأطباء، ج1، ص155.
5- (5) . تاریخ الحکماء، ص194؛ عیون الأنباء، ص301 و302.

آماده می کردند و دارو و غذا برای او می آوردند و اطبا او را معاینه می کردند تا زمانی که بهبود می یافته است. سپس غذا می خورد و او را مرخص می کردند و اموال و لباس هایش را به او می دادند. (1)

وی درباره بیمارستان «منصوری» که در سال 683ق در قاهره ساخته شد، می نویسد:

...در این بیمارستان امکاناتی مانند دارو، پزشک و سایر نیازهای بیماران مهیا بود و سلطان، خدمتکارانی از مردان و زنان را برای خدمت به بیماران گماشته بود و برای آنها نشان هایی قرار داده بود و برای بیماران تخت هایی گذاشته بودند که به تمام امکانات که بیمار به آن نیاز داشت، مجهز شده بود و برای هر دسته از بیماران محل خاصی در نظر گرفته شده بود. چهار ایوان بیمارستان را به بیماران تب دار و نظیر آن اختصاص داده بودند و برای هر نوع بیماری بخش مخصوص وجود داشت؛ مانند: بخش بیماران چشمی، مجروحین، بیماران اسهالی، بخش زنان و محلی برای سرماخوردگی. هریک از این بخش ها به دو قسمت تقسیم می شد؛ یکی برای مردان و دیگری برای زنان که در تمام این مکان ها آب جاری بود. همچنین محلی را برای پختن غذا و نگهداری داروها و ترکیب انواع معجون ها و انواع شیاف ها و نظیر این امور اختصاص داده بودند و انبارهایی نیز برای نگهداری غله و غذا داشتند و مکانی برای دادن دارو و شربت به بیماران وجود داشت و محلی که رئیس پزشکان در آنجا می نشست و تدریس می کرد. این بیمارستان وقف عموم مردم بود. (2)

### بیمارستان های صحرایی

مسلمانان علاوه بر عموم مردم برای نظامیان و لشکریان نیز بیمارستان ساخته بودند و در زمان مورد نیاز، همراه نظامیان بودند.

«ابن خلکان» و «القفطی» درباره پزشکی به نام «ابا الحکم عبیدالله بن المظفر المغربی»

متوفی 49ق می نویسند:

«العماد الاصفهانی» در کتاب الخریده آورده است که «ابا الحکم» پزشک بیمارستانی بود که چهل شتر آن را حمل می کردند. او همراه سپاه سلطان محمود سلجوقی -

---

1- (1) . المقریزی، الخطط، ج2، ص405؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج2، ص205 و206؛ و بیمارستانی مربوط به «ابن طولون» در کتاب الولاه والقضاه، کندی، ص216 و217 ذکر شده است.
2- (2) . المقریزی، الخطط، ج2، ص406.

هرکجا که خیمه ها برپا می شد - حضور داشت و «ابن المرخم» نیز به عنوان پزشک و حجامت گر در آن بیمارستان مشغول خدمت بود. (1)

«سید امیرعلی» می نویسد:

گروهی از پزشکان با بیمارستان هایی مجهز در جنگ ها لشکر را همراهی می کردند. این بیمارستان ها کجاوه هایی داشتند که به عنوان برانکارد برای حمل مجروحین روی شترها نصب می شد.

وی در ادامه می نویسد:

هریک از بیمارستان های صحرایی که مربوط به هارون و مأمون بود، تعداد زیادی شتر و استر داشت تا خیمه ها و خواروبار و داروها را حمل کنند و حتی در دوران حکومت سلاطین ضعیفی مثل سلطان محمد سلجوقی، لوازم و تجهیزات بیمارستانی بر چهل شتر حمل می شد. (2)

### بیمارستان هایی برای حوادث ناگهانی و اورژانس

خدمات پزشکی مسلمانان محدود به مطالب ذکرشده نیست و این خدمات شامل ایجاد مراکزی برای حوادث و اتفاق های ناگهانی نیز می شد.

در «جامع السیره الطولونیه» درباره ساختمان مسجد جامع ابن طولون آمده است:

در انتهای این محل وضوخانه یا محلی برای انبار آشامیدنی ساخته بودند که داروها و شربت ها را در آنجا می گذاشتند و چند نفر هم در آنجا مشغول کار بودند و در روزهای جمعه یک پزشک در آنجا حاضر می شد تا در صورت بروز حادثه برای نمازگزاران آنها را مداوا کند. (3)

### اولین بیمارستان در اسلام

اولین محلی که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درمان و پرستاری از بیماران اختصاص داده شد، مسجدالنبی صلی الله علیه و آله در شهر مدینه است.

دکتر جواد علی و دیگران نوشته اند:

---

1- (1) . وفيات الاعيان، ج1، ص274؛ چاپ سال1309ق تاريخ الحكما، ص405؛ تاريخ التمدن الإسلامى، ج2، ص207، به نقل از وفيات الاعيان وتراجم الحكماء.
2- (2) . مختصر تاريخ العرب، ص369.
3- (3) . المقريزى، الخطط، ج2، ص405؛ الحضاره الإسلاميه فى القرن الرابع الهجرى، ج2، ص206.

در مسجدالنبی، محلی را به معالجه بیماران و مجروحین اختصاص داده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب، بیمارانی را که به آنجا آورده می شدند، مورد تفقد و رسیدگی قرار می دادند. (1)

در آینده از مداوای مرد توسط زن، خیمه «رفیده» و یا اتاقک «بنت سعید» که در مسجدالرسول بود و مجروحین در آنجا معالجه می شدند و اینکه برخی گفته اند، اولین بیمارستان در اسلام، بیمارستان «ولیدبن عبدالملک» بود، (2) سخن خواهیم گفت.

در واقع این نظریه نشان دهنده غفلت از حقیقت امر است که شاید بتوان گفت، به دلیل توسعه مالی که در زمان ولید وجود داشته است اولین کسی بود که به توسعه مالی بیمارستان ها همت گماشت.

### جنایت زشت و ناپسند امویان

«ابن قتیبه» به نقل از «ابومحسن» می نویسد:

سلیمان بن عبدالملک خلیفه اموی، در راه مکه به جذامیان برخورد کرد و دستور داد همه آنها را آتش زدند و گفت: اگر خداوند خیر و سعادت اینها را می خواست آنها را به این بیماری مبتلا نمی کرد. (3)

آری ! این کار جنایت زشت و ناپسندی است که عرق شرم را از پیشانی هر انسان آزاده ای سرازیر می سازد. اگر اعمال فراعنه و جباران و ستمگران این امت را - که در قرآن به عنوان شجره ملعونه آمده اند - با دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام که به مردم فرمودند، نگاه خود را به مصیبت زدگان و مبتلایان طولانی نکنید و به آنها زیاد خیره نشوید؛ چراکه این عمل آنها را غصه دار و غمگین می کند و مواردی را که حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر نوشت و او را ترغیب کرد تا به امور گرفتاران و بیماران رسیدگی کند و حقوق ماهیانه از بیت المال و غَلّات برای آنها معین کند و برای دور و نزدیک به طور مساوی عمل کند و بین آنها فرق نگذارد، مقایسه کنیم، امویان و اهل بیت علیه السلام را بهتر می شناسیم. (4)

1- (1) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص412؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص453 و454؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص763، به نقل از تاریخ البیمارستانات فی الإسلام، ص9.
2- (2) . الخطط، ج2، ص405؛ تاریخ یعقوبی، ج2، ص290؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص454 و455؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص205؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج2، ص205؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص148.
3- (3) . ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج4، ص69.
4- (4) . نهج البلاغه، بخش نامه ها؛ بحارالأنوار، ص259 و260، به نقل از تحف العقول، ص126.

1. در سال 88 هجری ولیدبن عبدالملک بیمارستانی در دمشق بنا کرد و پزشکانی را در آنجا به کار گمارد و برای آنها حقوق ماهیانه معین کرد و دستور داد تا جزامیان از محوطه بیمارستان خارج نشوند و برای آنها و نابینایان نیز حقوقی معین کرد. (1)

2. در زمان هارون الرشید «دارالمجانین» وجود داشت؛ (2) اما معلوم نیست این «دارالمجانین» قبل از هارون ساخته شد و یا خود او مؤسس آن بوده است اما سخن جرجی زیدان که منصور یا جانشین او (3) این مکان را ساخته اند، نادرست است.

3. «رشید» بیمارستانی در بغداد بنا کرد و هنگامی که خواست آن را افتتاح کند، از «بختیشوع» (دهشتک) که رئیس بیمارستان جندی شاپور بود، دعوت کرد و پیشنهاد ریاست این بیمارستان را به او داد؛ اما «دهشتک» این پیشنهاد را رد کرد و گفت: این کار را به دیگری واگذار کند و رشید نیز همین کار را کرد. (4)

برخی مایلند این بیمارستان را اولین بیمارستان بشمارند؛ این در صورتی است که بیمارستانی را که «عبدالملک» ساخت، اولین بیمارستان به شمار نیاوریم. (5)

4. برمکیان بیمارستانی را به نام خود ساختند و «ابن دهن هندی» سرپرستی آن را بر عهده گرفت. (6)

5. «طاهربن الحسین» به پسرش عبدالله نوشت:



---

1- (1) . علاوه بر مصادری که در دو پاورقی قبل ذکر شد، تاریخ طبری، ج5، ص224؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص763 و764، به نقل از صبح الاعشی، ج1، ص431؛ تاریخ البیمارستانات فی الاسلام، ص10؛ غرر النقائص الفاضحه وغرر الخصائص الواضحه، ص248.
2- (2) . شیخ بهایی، کشکول، ص213؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص206، به نقل از کشکول شیخ بهایی.

3- (3) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص206.
4- (4) . تاریخ الحکماء، ص383 و 384؛ عیون الأنباء، ص245؛ موجز تاریخ الشرق الادنی، ص191 و 192؛ التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص91؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص94؛ مجله الهادی، سال دوم، شماره 2، ص52، به نقل از تاریخ الحکماء.
5- (5) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص158.
6- (6) . ابن ندیم، الفهرست، ص356؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج2، ص205، به نقل از الفهرست؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص770؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص206.

برای نگه داری از بیماران مسلمان اتاق هایی بساز و گروهی را برای رسیدگی به آنان تعیین کن و پزشکانی را برای معالجه بیماری های آنان به کار بگماری. (1)

6. در بغداد نیز بیمارستانی برای دیوانگان وجود داشت؛ این مکان قدیمی «دیر هرقل» بود. (2)

### بیمارستان ها در قرن سوم و پس از آن

برخی می گویند یک قرن کامل گذشت و کسی تا آن هنگام نشنید که دوباره در پایتخت - بغداد - موسسه ای این چنین ساخته شود. این قرن، قرنی بود که پزشکان مشهور از بیمارستان های جندی شاپور به قصر خلیفه دعوت می شدند.

شاید علت این بود که شهر سامراء به اقامتگاه دومی برای خلفا تبدیل شده بود. (3)

به هرحال مسلمانان در قرن سوم به تأسیس بیمارستان های فراوانی در شهرهای مختلف همت گماردند.

به چند بیمارستان در این قرن اشاره می کنیم:

1. بیمارستانی که «احمدبن طولون» در سال 259 یا 261 در مصر تأسیس کرد؛

2. بیمارستان هایی که قبل از پایان قرن سوم در مکه و مدینه ساخته شد؛ (4)

3. بیمارستانی که «بدر» سرپرست امور «المعتضد»، در بغداد تأسیس کرد؛ (5)

4. در سال 302ق وزیر «علی بن عیسی» بیمارستان دیگری ساخت و سرپرستی این بیمارستان و دیگر بیمارستان های بغداد و مکه و مدینه را به «سعیدبن یعقوب دمشقی» واگذار کرد؛ (6)

5. در سال 306 «سنان بن ثابت» بیمارستان «السیده» را تأسیس کرد. «المقتدر» خلیفه



---

1- (1) . الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج2، ص205، به نقل از بغداد، طیفور، ص50.
2- (2) . ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج2، ص540؛ الأغانی، ج18، ص30 و39؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج2، ص206، به نقل از الأغانی.
3- (3) . التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص91.
4- (4) . عیون الانباء، ص316.
5- (5) . تاریخ البیمارستانات فی الإسلام، ص180؛ التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص91.
6- (6) . عیون الأنباء، ص316؛ تاریخ طب در ایران، ج2، ص288؛ التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص91؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج2، ص206.

عباسی بیمارستان دیگری به همین نام تأسیس کرد. (1) گفته می شود: «سنان بن ثابت» در سال 304 سرپرستی 5 بیمارستان را برعهده داشت؛ (2)

6. در سال 313 هجری «ابن الفرات» که دشمن سیاسی «علی بن عیسی» بود، بیمارستانی ساخت و ریاست آن را به «سنان بن ثابت» سپرد؛ (3)

7. امیرالامراء ترک «ابوالحسین» پیش از مرگش در سال 329ق بیمارستانی تأسیس کرد و ریاست این بیمارستان را به «سنان بن ثابت» واگذار کرد؛ (4)

8. «معزالدوله» در سال 355 بیمارستان دیگری نیز در بغداد بنا کرد؛ (5)

9. در سال 368 «عضدالدوله» بیمارستان مشهوری در بغداد تأسیس کرد و در آن 24 پزشک با تخصص های گوناگون طبابت می کردند و ریاست این بیمارستان به نوبت به 24 پزشک واگذار می شد. (6)

یک گردشگر اندلسی به نام «ابن جبیر» در سال 580ق در بغداد از این بیمارستان دیدن کرد. در آن زمان این بیمارستان فعال بود و در زمان هجوم مغول به بغداد در سال 656 هجری این بیمارستان در معرض تخریب قرار نگرفت. (7)

با مراجعه به تألیف ها و دایره المعارف ها به ویژه کتاب های تاریخ البیمارستانات فی الإسلام و تاریخ طب در ایران، الخطط للمقریزی والحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری و کتاب های دیگر درمی یابیم که پس از حمله مغول، بیمارستان های زیادی در شهرها و مناطق گوناگون ساخته شد. (8)



---

1- (1) . مصادر پیشین؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج2، ص207؛ المنتظم، ج6، ص146؛ عیون الأنباء، ص302؛ تاریخ الحکماء، ص194 و 195.

2- (2) . الحضاره الإسلاميه فى القرن الرابع الهجرى، ج2، ص206 به نقل از المنتظم، ج6، ص114.
3- (3) . عيون الأنباء، ص305؛ الحضاره الإسلاميه فى القرن الرابع الهجرى، ج2، ص207 به نقل از المنتظم، ج6، ص23؛ التراث اليونانى فى الحضاره الإسلاميه، ص92؛ تاريخ التمدن الإسلامى، ج2، ص206.
4- (4) . التراث اليونانى فى الحضاره الإسلاميه، ص92؛ الحضاره الإسلاميه فى القرن الرابع الهجرى، ج2، ص207.
5- (5) . تاريخ طب در ايران، ج2، ص775؛ الحضاره الإسلاميه فى القرن الرابع الهجرى، ج2، ص207؛ المنتظم، ج7، ص33.
6- (6) . تاريخ طب در ايران، ج2، ص775؛ تاريخ التمدن الإسلامى، ج2، ص207؛ التراث اليونانى فى الحضاره الإسلاميه، ص92.
7- (7) . التراث اليونانى فى الحضاره الإسلاميه، ص93.
8- (8) . ر.ک: تاريخ طب در ايران، ج2، ص787.

## بخش دوم: اخلاق پزشکی در اسلام

### اشاره

ص:79

ص:80

شکی نیست خداوندی که خالق همه چیز است، همان گونه که نسبت به تمام موجودات هستی دانا و بیناست، نسبت به بندگان خود نیز دارای همین آگاهی و بصیرت است.

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

(لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ* هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ* هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ) ؛ «او مالک آسمان ها و زمین است؛ زنده می کند و می میراند و او بر همه چیز تواناست؛ اول و آخر هستی و ظاهر و باطن وجود همه اوست و او به همه چیز آگاه است؛ اوست خدایی که آسمان ها و زمین را در شش روز خلق کرد سپس به تدبیر عرش پرداخت؛ هرچه در زمین فرو می رود و هرچه درآید و آنچه از آسمان نازل شود و آنچه بالا رود، همه را می داند. هر کجا باشید او با شماست و از هرچه شما انجام می دهید، آگاه و بصیر است». (1)

آری! خداوند متعال با بندگانش مهربان است و جز خیر و سعادت برای آنان نمی خواهد.

در قرآن کریم می فرماید:

(هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلی عَبْدِهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ) ؛ اوست خدایی که بر بنده خویش (محمد مصطفی) آیات روشن را نازل



---

1- (1) . حدید، 2 - 4.

کرد تا شما بندگان را از ظلمات (جهل و عصیان) بیرون آورد و به نور (علم و ایمان) رهنمون شود و خداوند نسبت به شما رؤوف و مهربان است. (1)

در آیه ای دیگر می فرماید:

(بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ* اَلرَّحْمنِ الرَّحِیمِ) ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان؛ ستایش خدای را که پروردگار جهانیان و بخشنده و مهربان است. (2)

همان گونه که در آیات بسیار و در سوره مبارکه «حدید» آمده است، هنگامی که خداوند احکامی را برای بندگانش بیان می کند تا امور دنیا و آخرتشان را با آن احکام منطبق سازند. هدف او از این تشریع سعادت و کمال انسان و حفظ او از سقوط در پرتگاه های شقاوت و گمراهی است.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به علت تحریم مردار، شراب، گوشت خوک و خون فرمود:

اینکه خدای تعالی این موارد را بر بندگانش حرام و دیگر چیزها را حلال کرده است، به این خاطر نبود که خودش به آنچه حلال کرده میل و رغبت داشته و نسبت به آنچه حرام کرده بی رغبت بوده است، بلکه به این دلیل است که خداوندی که این خلق را آفریده، می داند قوام و سلامتی بدنی مخلوقات در چیست و چه چیزی به صلاح و چه چیز به زیان آنهاست. ازاین رو، بندگانش را از انجام آن نهی کرده است و بر مضطر یعنی کسی که جز با این چیز حرام زنده نمی ماند، محرمات را حلال شمرده است. (3)

با چند سند از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

چنین یافتیم که آنچه خداوند حلال کرده به صلاح بندگان و مایه بقای آنهاست و به آنها نیازمندند، چیزهایی را که حرام شمرده اند، نیازی به آن نبوده و همه این دستورها را مفید یافتیم.

شیخ حر عاملی می نویسد: «در این زمینه احادیث بسیار است». (4)



---

1- (1) . حدید، 9.

2- (2) . حمد، 1 - 3.
3- (3) . الكافى، ج6، ص242؛ المحاسن، ص334؛ التهذيب، ج9، ص128؛ من لا يحضره الفقيه، ج3، ص218؛ وسائل الشيعه، ج17، ص2؛ بحارالأنوار، ج62، ص82، به نقل از علل الشرايع؛ ميزان الحكمه، ج3، ص366، به نقل از علل الشرايع.
4- (4) . الفصول المهمه، ص541، به نقل از علل الشرايع؛ بحارالأنوار، ج6، ص93، ر.ک: علل الشرايع، ج1، ص250 و252.

خداوند متعال دین اسلام را به عنوان یک نعمت به بندگانش عطا فرمود و این نعمت را با انتصاب حضرت علی علیه السلام در روز غدیر به عنوان امام و رهبر کامل کرد و فرمود:

امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که دین شما اسلام باشد. (1)

### حق تشریع و قانونگذاری از آنِ کیست ؟

از آنجا که خداوند متعال، آفریننده و مالک انسان و همه هستی است و نسبت به آن آگاه و از هرگونه ارتباط و وابستگی میان موجودات آگاهی کامل دارد و با مصالح و مفاسد آنان آشنایی دارد، حق قانونگذاری تنها به او اختصاص دارد تا سعادت و کمال انسان با آن تأمین و بر تمامی رفتار انسان حکم فرما باشد.

اگر کسی که اطلاعی از جهان هستی و انسان ندارد، عهده دار این امر (قانون گذاری) شود که این کار مخالف عقل و فطرت است، هرگز نمی تواند قانونی کامل و همه جانبه که پاسخگوی همه نیازهای انسان باشد، وضع کند. درنتیجه باعث هلاکت و تباهی انسان می شود.

به عنوان مثال اگر شخصی وسیله ای را با دقت و پیچیدگی اختراع کند که نسبت به محیط اطراف خود کنش و واکنش هایی دارد، آیا کسی که هیچ شناختی از ویژگی های آن ندارد، حق دارد سازنده این ساختمان را از تصرف در این دستگاه و از وضع قانون برای سلامت و دوام آن باز دارد تا ضوابط و دستورالعملی برای این وسیله تدوین نکند؟

آیا کار این فرد پذیرفتنی است؟ آیا مورد ملامت و سرزنش دیگران قرار نمی گیرد؟

آیا ممکن است عاقلی خواهان مجازات این شخص که از حد خود تجاوز کرده است و صدمات و خساراتی را به بار آورده است، نباشد؟ پس او باید به کیفر اعمال خود برسد و عادلانه مجازات بشود (2) تا پند و اندرزی برای خود و درس عبرتی برای دیگران باشد. بنابراین حق قانونگذاری مخصوص خداوند متعال است؛ خدایی که بر همه چیز دانا و بر همه موجودات حاکم است.

---

1- (1) . مائده، 3.
2- (2) . کسی که سنت حسنه ای را پایه گذاری کند، ثواب آن کار و ثواب کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می کنند، برای اوست و کسی که سنت بدی را پایه گذاری کند، گناه آن عمل و گناه همه کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می کنند، برای اوست.

بی شک، هدف از تشریع قوانین الهی و تعالیم قرآنی افزون، بر تکامل انسان و رسیدن به کمال، نزدیک شدن به خداوند و به دست آوردن رضایت او، تأمین کمال و سلامتی و آسایش همه جانبه برای انسان است. بدیهی است که هر اندازه این قوانین و تعالیم دقیق و فراگیرتر باشد، سعادت و سلامت انسان کامل تر و آسان تر به آن هدف عالی دست می یابد. به این ترتیب تعالیم و قوانین اسلام بسیار دقیق و دربرگیرنده ابعاد سیاسی اقتصادی، مسائل رفتاری و روانی و پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی انسان است. پس در اسلام همه چیز دارای حکم و قانون است و نظمی خاص بر همه چیز حکم فرماست و هدف از آن خیر و سعادت انسان و خدمت به اوست.

آری! هر چیز در اسلام مانند خوردن و آشامیدن، برخاستن و نشستن، راه رفتن و تن صدا و حتی انتخاب منزل و خصوصیت های خانه ای که می خواهد در آن زندگی کند و لباسی که می پوشد و شکل استفاده از آن و حتی اموری که در قلب خطور می کند و دیگر کارهای انسان دارای حکم و دستور است.

هیچ یک از قوانین اسلام، با منزلت اجتماعی یا با ذوق و سرشت یا با روح و حالت های روانی و سلامتی بدن انسان در تضاد نیست.

به عنوان مثال می توان به سفارش های اسلام در مورد گرفتن ناخن ها و کوتاه کردن مو و نظافت و پاکیزگی اشاره کرد. در احادیث وارد شده است که خداوند شخص آلوده و کثیف را مورد بغض قرار می دهد (1) و نظافت و پاکیزگی را جزئی از ایمان معرّفی می کند. (2)

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «انسان کثیف چه بد بنده ای است». (3)

پوشیدن لباس هایی که برای منزلت اجتماعی انسان زیان آور است و باعث ذلت انسان در چشم مردم می شود، حرام است.

1- (1) . بحارالأنوار، ج76، ص84 وج80، ص106، (به نقل از کنزالفوائد، کراجکی)، ج99، ص303 (فقه الرضا 48) و ج99، ص84؛ الخصال، ج2، ص620؛ تحف العقول، ص73، ح400.
2- (2) . بحارالأنوار، ج2، ص291، به نقل از طب النبی، مستغفری.
3- (3) . الفصول المهمه، ص441؛ طب الصادق علیه السلام ، ص15، به نقل از الدعائم.

به هرحال اسلام به تمام امور و احوالی که انسان با آن روبه رو می شود و یا برایش پیش می آید و تمام مسائلی که در هیچ شریعتی غیر از شریعت حقه الهی بیان نشده اشاره کرده است؛ زیرا این قوانین از ساحت مقدس حق تعالی صادر گردیده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«جامعه» نزد ما است. راوی می گوید؛ عرض کردم، جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ای است که تمام حلال و حرام و هرچیز که مردم به آن نیازمندند حتی دیه یک خراش در آن بیان شده است. سپس امام دست مبارکشان را به من زدند و فرمودند: ای ابامحمد! اجازه می دهی؟ عرض کردم فدایت شوم من در اختیار شما هستم، هرکاری می خواهید انجام دهید. حضرت با دستشان مرا فشار دادند و فرمودند: حتی دیه این [فشار وارد شده] هم در آن صحیفه نوشته شده است. (1)

### طبیعت قوانین اسلام

ما مدعی نیستیم که این گستردگی و عمومی بودن قوانین اسلامی مبتنی بر وجود نص صریح در مسائل کلی و جزئی است؛ چرا که این امری غیرممکن است. قوانین اسلامی مسائل مربوط به انسان و تمامی اوضاع و احوال او را در افقی گسترده و عمیق و با دقت مورد بررسی قرار داده و مراحل زیر را برای انسان در نظر گرفته است:

مرحله اول: اصول ثابتی که در هیچ شرایطی تغییر نمی کند و برای آنها قوانین و دستورهایی با حد و مرز مشخصی وضع کرده است مانند قوانین ارث، ازدواج، طلاق و... و تمامی احکامی که برای تمام موضوع ها با عناوین اولیه ثابت شده از همین قوانین به شمار می رود؛

مرحله دوم: اموری که دچار تغییر و تحول می شوند و در چارچوب و ضابطه معین و ثابتی قرار نمی گیرند و اصول و قواعدی کلی برای آنها در نظر گرفته که هرگونه تغییر و تحول در دامنه این اصول و قواعد صورت می گیرد. در نتیجه این اصول و قوانین ثابت و بدون تغییر هستند و آنچه دستخوش تغییر می شود، موارد و مصادیق این قواعد هستند. تمامی موضوعاتی که به اصطلاح علم اصول، با عناوین ثانویه شناخته می شوند، قابل تغییر و تحول هستند.

---

1- (1) . وسائل الشيعه، ج19، ص272، ح1.

به همین دلیل اسلام در برابر فرهنگ ها و دانش هایی که برای جامعه اسلامی سودمند و مربوط به اداره امور داخلی و امنیت کشور اسلامی است، دارای انعطاف و نرمی خاصی است و این انعطاف نتیجه ضرورت هایی است که اوضاع و شرایط مختلف و متغیر آن را به وجود می آورد.

این روند، قدرت و توان خاصی به اسلام داده است که توانسته هر اتفاق و رخداد جدیدی را تحت پوشش خود قرار دهد و خود را با پیشرفت ها و تحولات تمدن های گوناگون در طول زمان همگام سازد و همواره در برابر اوضاع و احوال متغیر موضع گیری مناسبی داشته باشد.

بنابراین، اسلام تنها قانون تمدن ساز و جاویدی است که می تواند جامعه انسانی را در مسیر رشد و تکامل قرار دهد.

### وظیفه فقیه و غیرفقیه

1. وظیفه فقیه، استنباط احکام الهی در موضوعات گوناگون و تطبیق قواعد و کلیات ثابت بر مصادیق و موارد متغیر آنها است. پس فقیه احکام شرعی را وضع نمی کند، بلکه احکام را استنباط و یا قواعد فقهی را تطبیق می کند.

2. کسی که قدرت کشف و تطبیق را ندارد و احتیاط در عمل هم برای او ممکن نیست، (1) فطرت و عقل انسان و همه عاقلان حکم می کنند که این شخص باید به کسی رجوع کند که در استنباط و تطبیق احکام دارای تخصص است و به آن اشتغال دارد؛ زیرا وی دارای مهارت هایی است که به او این شایستگی و صلاحیت را می دهد تا کسانی که فاقد چنین مهارت و تخصصی هستند، به او مراجعه کنند. انسان برای کار پزشکی به پزشک و برای کار مهندسی به مهندس مراجعه می کند؛ زیرا وی در این دو بخش فاقد تخصص و دانستنی های لازم است.

3. انسان براساس فطرت و سرشت خود همیشه ماهرترین پزشکان متخصص را بر دیگران ترجیح می دهد و به شخص دیگری مراجعه نمی کند؛ مگر زمانی که استفاده از این افراد برای وی مقدور نباشد.

1- (1) . آن چنان که در بسیاری از موارد عام مانند امور سیاسی، اجتماعی، اداری و... این گونه است.

خداوند نیز می فرماید:

(فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ) ؛ «اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید». (1)

و در آیه دیگر پس از بیان فطری بودن مراجعه به آگاهان، می فرماید:

(هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ) ؛ «آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند، مساوی اند». (2)

4. فطرت و سرشت انسان او را وامی دارد تا به کسی مراجعه کند که به صداقت و اخلاص او ایمان و اعتقاد داشته باشد و هر اندازه آن مسئله مهم تر باشد، انسان باید اهتمام بیشتری را برای یافتن شخصی که واجد تمام شرایط متناسب با یک کار موفق و سالم است، به کار گیرد تا آن کار به بهترین شکل انجام شود.

5. دین، بزرگترین پدیده ای است که ممکن است انسان با آن روبه رو شود؛ زیرا دین با تمام امور زندگی فردی و اجتماعی انسان ارتباط دارد و سرنوشت و آینده انسان در دنیا و آخرت به آن بستگی دارد و هر کوتاهی که از او سربزند، به طور مستقیم در زندگی و سرنوشت انسان تأثیر خواهد گذاشت.

پس انسان باید بکوشد کسی را به عنوان پیشوا و معلم و مرشد خود برگزیند که دارای تمام شرایط و تعهداتی باشد که او را در علم، گفتار و کردار به بالاترین درجه اعتماد و اطمینان برساند؛ این فرد همان مجتهد عادلی است که پیش از پرداختن به ظاهر به باطن خود پرداخته و ظاهر او نشانگر باطن وی و دارای مهارت ها و شایستگی های بسیار باشد که فقیهان در کتاب های مربوطه ذکر کرده اند.

### رابطه طب و فقیه

از آنجا که طب یکی از موضوعاتی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم با احکام و قوانین اسلامی ارتباط دارد، طبیعی است که پزشک یا بیمار و یا هر شخص دیگری که به شکلی با طب در ارتباط است، باید برای شناخت و آگاهی از دستورهای شرعی به کتاب هایی مراجعه کند که زیر نظر آگاه ترین مجتهد در

---

1- (1) . نحل، 43.
2- (2) . زمر، 9.

شناخت دین اسلام تألیف شده باشد؛ زیرا مطالعه و آگاهی از این کتاب ها در موضع گیری ها و اقدام های آنها مؤثر است.

### طب از دیدگاه شرع

بی تردید، طب یک وظیفه شرعی و یک واجب کفایی است که اگر مردم آن را ترک کنند، همه گرفتار عذاب می شوند و درصورتی که برخی از مردم آن را انجام دهند، از دوش دیگران برداشته می شود. به این روایت ها توجه کنید:

1. امام صادق علیه السلام فرمود:

مردم هیچ سرزمینی از وجود سه نفر که در امر دنیا و آخرت آنها به آنان پناه ببرند، بی نیاز نیستند. اگر این افراد در بین آنان نباشند، سرگردانند: 1. فقیهی دانشمند و با ورع؛ 2. حاکمی شایسته که فرمانبردار او باشند؛ 3. پزشکی بصیر و مورد اعتماد. (1)

2. امام صادق علیه السلام فرمود، حضرت عیسی علیه السلام می گفت:

کسی که از مداوای مجروحی خودداری کند، در کار کسی که او را مجروح کرده است، شریک خواهد بود؛ زیرا کسی که این شخص را مجروح کرده مقصود وی از بین بردن یا آسیب رساندن به او بوده و کسی هم که مجروح را مداوا نکرده بهبودی و سلامت او را نخواسته است و در حقیقت خواهان آسیب رساندن به او بوده است. (2)

افزون بر این احادیث، تعالیم دیگر اسلامی هم که مؤمنان را با یکدیگر برادر می داند و رسیدگی به امور آنها و برآوردن نیازها و کمک به آنها را واجب می داند و به آنها توصیه می کند که در زمان گرفتاری یکدیگر را یاری کنند و هرکس نسبت به برادرش مفید باشد و مشکل او را برطرف کند و توصیه های دیگری که بسیار زیاد است، طب و پزشکی را هم نمی توان استثنا کرد؛ زیرا بر پایه روایت های متواتر رسیده، طب از مصادیق این دستورهاست.

### اهمیت پزشکی در اسلام

برای بیان اهمیت ویژه دانش پزشکی از دیدگاه اسلام، کافی است تا بدانیم فراگیری این علم یک واجب کفایی و یک مسئولیت دینی است.

اسلام این علم را همراه با علم ادیان

ص:88

---

1- (1) . تحف العقول، ص238؛ بحارالأنوار، ج78، ص235؛ سفینه البحار، ج2، ص78.
2- (2) . روضه الکافی، ص345؛ الفصول المهمه، ص404؛ وسائل الشیعه، ج2، ص629 و ج11، ص401.

- یا با علوم دیگری که در برخی روایات آمده است - به عنوان دو علمی مطرح کرده که شایسته توجه هستند و لازم است برای دستیابی به آنها سعی کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «علم بر دو قسم است: 1. علم ادیان؛ 2. علم ابدان(بدن ها)». (1)

حضرت علی علیه السلام در جای دیگر فرمود: «علم بر سه گونه است: 1. علم فقه که مربوط به ادیان است؛ 2. علم طب که مربوط به بدن است؛ 3. علم نحو که مربوط به زبان است». (2)

مرحوم کراجکی در کتاب جواهر می نویسد:

علوم چهارگونه هستند: 1. فقه مربوط به ادیان؛ 2. طب مربوط به بدن؛ 3. نحو مربوط به زبان؛ 4. نجوم مربوط به شناخت زمان. (3)

### جامعیت طب و ضرورت درمان

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

خداوند هیچ دردی را فرو نفرستاده است، مگر اینکه شفای آن را نیز فرستاده باشد. (4)

امام علی علیه السلام فرمود: «برای هر بیماری، دارویی هست». (5)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

به معالجه خود بپردازید. خداوند دردی را نیافریده است، مگر آنکه برای آن شفایی قرار داده باشد؛ غیر از مرگ. (6)

در عبارت دیگری از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده است:

همانا خداوند دردی را فرو نفرستاده است، مگر آنکه دارویی برای آن قرار داده که هر کس آن را دانست، سودش را برده و هر کس نسبت به آن جهل داشت، از آن بی بهره می ماند؛ مگر مرگ. (7)

---

1- (1) . طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص17؛ قضاء امیرالمؤمنین علیه السلام ، تستری، ص144؛ بحارالأنوار، ج1، ص220؛ میزان الحکمه، ج6، ص527.
2- (2) . تحف العقول، ص144؛ طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص17؛ بحارالأنوار، ج78، ص45.
3- (3) . طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص17؛ کنزالفواعد، ص240؛ بحارالأنوار، ج2، ص218.
4- (4) . بحارالأنوار، ج62، ص68؛ میزان الحکمه، ج3، ص362 به نقل از بحارالأنوار.
5- (5) . غرر الحکم، ج2؛ میزان الحکمه، ج3، ص 362 به نقل از غررالحکم.
6- (6) . میزان الحکمه، ج3، ص 363 به نقل از کنز العمال، ح28095.
7- (7) . میزان الحکمه، ج3، ص362 به نقل از کنز العمال، ح28079.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

یکی از انبیاء علیهم السلام بیمار شد؛ پس گفت: به مداوای خود اقدام نمی کنم تا زمانی که آن که بیمارم کرده همو شفایم دهد. خداوند متعال به او وحی کرد: تو را شفا ندهم مگر به معالجه خود بپردازی؛ پس همانا شفا از جانب من است. (1)

## رسالت پزشکی

افزون بر اینکه طب یک مسئولیت دینی است، یک ضرورت اجتماعی، انسانی، رسالت اخلاقی و مسئولیت عقلی نیز به شمار می رود. در نتیجه می توان گفت:

1. پزشکی یک ضرورت انسانی و اجتماعی است؛ زیرا انسان را وامی دارد تا در هدایت حرکت انسان ها به سوی اهداف و افق های انسانی و رسیدن به آرمان های انسانی و سعادت و آسایش آنها و برای رسیدن به بالاترین مراتب کمال سهیم باشند و در این راه تمام عوامل و مظاهر فساد و رنج و زحمت را نادیده بگیرند؛

2. پزشکی، یک مسئولیت عقلی است؛ زیرا برای بقاء و کاستن از رنج ها و دردهای انسان، به این علم نیازمندیم؛

3. بدون شک پزشکی، یک رسالت اخلاقی است؛ زیرا نشانگر برتری و کمال نفسانی و باعث رضایت و آرامش دیگران است و به همین دلیل هیچ کس عذر طبیبی را که توانایی درمان بیمار را دارد اما به بهانه اینکه بیمار هزینه نمی پردازد یا کم می پردازد، درمان او را ترک کند، نمی پذیرد و همگان چنین پزشکی را فاقد اخلاق شایسته و والا می دانند.

## طب یا تجارت

بنابر آنچه گفته آمد، طب از نظر اسلام، تنها یک حرفه و شغل نیست که هدف از آن دستیابی به ثروت دنیوی باشد بلکه در درجه اول یک رسالت انسانی و یک مسئولیت شرعی است؛ زیرا حرفه ای که هدف از آن دستیابی به مال و ثروت باشد، صاحب آن حرفه را آزاد می گذارد تا با هرکس که ارتباط با او برای وی سودآور است، وارد معامله شود و اگر در آن سودی نبود وارد معامله نشود. چنین رفتاری به طور حتم شایسته یک

پزشک نیست؛ زیرا اگر پزشکی از درمان مجروحی خودداری کند، در جُرم مجروح کننده او شریک



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج62، ص66 به نقل از مکارم الاخلاق؛ میزان الحکمه، ج3، ص 632 به نقل از مکارم الاخلاق.

است و پزشک چنین اختیاری را ندارد که به دلیل مطالبه یا دریافت أجرت بیشتر و یا به هر دلیل دیگر در درمان بیمار سهل انگاری نماید که در آینده درباره آن سخن خواهیم گفت.

### دستمزد پزشک

آنچه گفتیم به این معنی نیست که پزشک نباید دستمزد بگیرد؛ زیرا دراین صورت بیشتر پزشکان سربار دیگران می شوند و مردم رغبتی برای آموختن این علم از خود نشان نمی دهند چه رسد به اینکه از خود نبوغ و ابتکاری نشان دهند. در نتیجه بشر نه تنها از یک عنصر بااهمیت بلکه از مهم ترین عناصر آسایش و سعادت و پیشرفت در مراتب گوناگون کمال و مجد و عظمت محروم می ماند.

امام حسن عسگری علیه السلام به پزشک نصرانی (1) که او را حجامت کرده بود، یک جامه دان و پنجاه دینار و بار دیگر سه دینار هدیه داد. (2)

امام علی علیه السلام فرمود: «دستمزد پزشک به مقدار دیه (السمحاق) (3) خراشی است که به استخوان نرسیده است». (4)

از ابن عباس نیز روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله حجامت کرد و دستمزد حجامت کننده را پرداخت. (5)

بسیاری از روایات دیگر که دلالت بر جواز دریافت دستمزد توسط حجامت کننده دارند، در کتاب های گوناگون موجود است؛ اما روایاتی هم مخالف این روایات وارد شده است که شیخ آنها را حمل بر کراهت کرده است. (6)



---

1- (1) . وسائل الشیعه، ج12، پاورقی ص74، به نقل از الخرائج والجرائح، ص213؛ أصول الکافی، ص285.
2- (2) . وسائل الشیعه، ج12، ص75، به نقل از الخرائج والجرائح.
3- (3) . السمحاق: پوسته ای نازک که در بالای استخوان سر قرار دارد.
4- (4) . التهذیب، شیخ طوسی، ج10، ص293، ح 18؛ وسائل الشیعه، ج19، ص294 و 304؛ الفائق، ج4، ص67، به نقل از الشعبی که به جای (السمحاق) از تعبیر (الموضحه) استفاده کرده است.

5- (5) . الموطأ مع تنوير الحوالک، ج3، ص141؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص41، در پاورقی به نقل از ترمذی و ابی داود و ابن ماجه؛ المصنف، عبدالرزاق، ج11، پاورقی ص30، به نقل از صحیح بخاری، کتاب الاجاره، ج4، ص308 و از صحیح مسلم.
6- (6) . ر.ک: قرب الإسناد، ص52 و53؛ الإستبصار، ج3، ص58 - 60 و64؛ وسائل الشیعه، ج12، ص71 - 74 و در پاورقی های آن به نقل از التهذیب، ج2، ص107 و 109 و از فروع کافی، ج1، ص360 و از من لا یحضره الفقیه، ج2، ص52 و 56 و از بحارالأنوار، ج10، ص267 و از علل الشرایع و بسیاری از مصادر دیگر.

علامه قدس سره در کتاب المنتهی می نویسد:

اجیر گرفتن برای ختنه و مداوا و بریدن گوشت های اضافی و گرفتن دستمزد برای این کار جایز است و مخالفی در این قول سراغ نداریم؛ زیرا این کارها از نظر شرع جایز و مورد نیاز مردم است به همین دلیل مثل تمام کارهای مباح دیگر می توان برای انجام آن اجیر گرفت. همچنین اجیرگرفتن برای سرمه کشیدن خواه سرمه مال بیمار باشد و خواه از پزشک. برخی از علماء گفته اند: اگر شرط کند که به عهده طبیب باشد، جایز نیست. (1)

محمدبن مسلم می گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره شخصی که با دارو به درمان مردم می پردازد و طبق قرارداد دستمزد دریافت می کند، سؤال کردم، حضرت فرمود: اشکالی ندارد». (2)

### تجاری شدن طب و سطحی شدن آن

روشن است که اگر هدف از آموختن علم طب رسیدن به مال و ثروت باشد و از هرگونه انگیزه عاطفی و احساس انسانی و مسئولیت شرعی و اخلاقی خالی باشد، دراین صورت افزون بر اینکه ممکن است این علم مانند بسیاری از علوم دیگر باعث وبال انسان و انسانیت شود، میزان ابتکار و اختراع و ژرف نگری در این علم کاهش پیدا خواهد کرد؛ به گونه ای که با شمار شاغلین این حرفه تناسب ندارد و در این عرصه معلوماتی دقیق و بااهمیت و قابل ارائه به ملت ها و نسل ها باقی نمی ماند که بتواند در برابر آنها افق های تازه ای در زمینه های مختلف باز کند، مؤسسه های پزشکی نیز به صورت خشک و بی جان درمی آیند؛ چرا که دراین صورت به اندازه ای که برای غارت و چپاول ثروت و اموال انسان تلاش می کنند و باعث افزایش گرفتاری ها و مشکلات انسان می شوند، برای خوشبختی و سعادت او تلاش نمی کنند. دراین صورت شمارش معکوس برای شکوفایی علوم آغاز و بیشتر دانشجویان به سوی معلومات سطحی و به دنبال آن به سوی جهل و نادانی می گرایند و در نتیجه گرفتار جهلی می شوند که نیرنگ و فریب را به دنبال دارد و انسان اخلاقیات و انسانیت خود را از دست می دهد و به موجودی پست و فرومایه تبدیل می شود و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام حیوان بسته شده ای را می ماند که همه همت او علف است.

1- (1) . بحارالأنوار، ج62، ص65.
2- (2) . من لا يحضره الفقيه، ج3، ص107؛ بحارالأنوار، ج62، ص72؛ وسائل الشيعه، ج1.

### حبس پزشکان بی اطلاع

از آنچه گفته شد، پی می بریم که اسلام در برابر این پدیده - بی اطلاع بودن پزشک - با قدرت و مصمم ایستاده تا جایی که از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

بر امام لازم است که دانشمندان فاسق و پزشکان بی اطلاع و نادان را زندانی کند. (1)

آری! چنین کاری لازم است؛ زیرا اشتغال شخص ناآگاه به طبابت در بسیاری از اوقات افزایش دردها و سختی های بیمار را درپی دارد و آسایش و آینده بیمار را با خطرهای بزرگی روبه رو می کند. همان گونه که عالمان فاسق، دین را به فساد می کشانند، پزشکان ناآگاه نیز به بدن آسیب رسانده، راحتی و سعادت در دنیا را از انسان دور می کنند.

پس لازم است جلوی کار آنها گرفته شود و با قدرت در برابر آنها ایستادگی شود.

### پزشک بی معلومات، ضامن اعمال خود است

در ادامه مطالب گذشته باید بگوییم که اشخاص فاقد دانستنی های پزشکی که به این شغل پرداخته اند و به جای اصلاح و بهبود بیماران به آنان آسیب رسانده اند، از نظر عقل، عرف و شرع و براساس قاعده فقهی باید در برابر اعمال خود پاسخگو باشند. در آن قاعده فقهی آمده است: هر تلف کننده ای ضامن است.

اگر کار این افراد به مرگ بیمار بینجامد، باید دیه قتل غیر عمد را بپردازند. این مسئله در میان فقها امری مسلم است و هیچ اختلافی بین آنها نیست.

در کتاب التنقیح آمده است:

پزشکی که به خاطر عدم دانستنی های لازم خسارتی وارد کرد، ضامن است و این مسئله اجماعی است. (2)

1- (1) . من لا یحضره الفقیه، ج3، ص20؛ التهذیب، ج6، ص319؛ النهایه، ص62، وسائل الشیعه، ج18، ص221؛ قصار الجمل، ج1، ص299.
2- (2) .ر.ک: جواهرالکلام، ج43 ص44 و45؛ المسالک، کتاب الدیات، موجبات الضمان؛ الریاض، ج2، ص537؛ مبانی تکمله المنهاج، ج2، ص222؛ مجمع البرهان، کتاب الدیات، ص1. همه این افراد تصریح کرده اند که در این مسئله اختلافی وجود ندارد یا اجماع را از کتاب التنقیح نقل کرده اند.

این مسئله در میان عالمان غیرشیعه هم اجماعی است. (1) آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

کسی که سابقه آشنایی با طب ندارد و به طبابت بپردازد، ضامن است. (2)

در حدیث دیگری آمده است:

اگر کسی بدون آشنایی با طب به این کار بپردازد و موجب از بین رفتن کسی و یا خسارت کمتری شود، ضامن است. (3)

در متن عربی این روایت از واژه «تطبب» استفاده شده است که از نظر لغت نشان دهنده این است که شخص دست به هرکاری می زند که برای او دشوار است و موجب تکلف او می شود مانند کلماتی از قبیل «تشجّع، تصبّر و...».

روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

اگر در گرفتاری و ابتلاء شخصی دخالت داشته ای بر تو واجب است با درمان از او دلجویی کنی. (4)

### ضمانت پزشک آشنا به طب

بی شک پزشکی که از مسائل طب آگاهی دارد، اگر در انجام وظیفه خود کوتاهی کند ضامن است، چه از بیمار یا ولی او رضایت نامه گرفته باشد یا خیر و چه با اجازه بیمار به درمان او پرداخته باشد یا بدون اجازه او. در این مسئله اختلافی وجود ندارد. البته باید توجه داشت که این ضمان - که بیان شد - غیر از مسئولیت شرعی است که بر این عمل مترتب می شود.

حضرت علی علیه السلام شخص ختنه کننده ای را که نوک آلت پسربچه ای را قطع کرده بود، ضامن دانست؛ (5) زیرا او در انجام وظیفه اش کوتاهی کرده بود.



---

1- (1) . الطب النبوی، ابن القیم، ص109.

2- (2) . کنزالعمال، ج10، ص16؛ مستدرک الحاکم، سنن ابی داوود، سنن ابن ماجه، البیهقی و النسائی؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص107؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص466، به نقل از الدار قطنی و دیگران؛ معالم القربه، ص255؛ سنن ابن ماجه، ح3466؛ میزان الحکمه، ج5، ص533، به نقل از ابن ماجه و کنزالعمال.
3- (3) . التراتیب الاداریه، ج1، ص266؛ کنزالعمال، ج10، ص17، به نقل از ابن عدی در الکامل و ابن السنی، البیهقی و ابی نعیم در الطب؛ المصنف، عبدالرزاق، ج9، ص470؛ میزان الحکمه، ج5، ص533، به نقل از کنزالعمال.
4- (4) . غررالحکم، آمدی، ج2، ص718؛ میزان الحکمه، ج1، ص500، به نقل از غررالحکم.
5- (5) . التهذیب، ج10، ص234؛ السرائر، ص429؛ الکافی، ج7، ص364؛ وسائل الشیعه، ج19، ص195؛ المسالک، کتاب الدیات، بحث موضوعات ضمان؛ الریاض، ج2، ص539؛ قصار الجمل، ج1، ص404؛

«ابن ادریس» می نویسد:

این روایت صحیحه است و هیچ اختلافی در آن نیست. (1)

اما اگر شخص نه تنها در انجام وظیفه اش کوتاهی نکرده باشد بلکه پزشک حاذق و ماهری باشد ولی بااین حال بیمار تلف شود یا بعضی از اعضای او از کار بیفتد، درصورتی که بیمار طفل یا دیوانه باشد و پزشک هم از اولیاء آنها رضایت نامه گرفته باشد یا اینکه بیمار بالغ و عاقل باشد و از او رضایت نامه گرفته باشد، پزشک ضامن نیست.

از ضحاک بن مزاحم نقل شده است:

حضرت علی علیه السلام برای مردم خطبه ای خواند و فرمود: ای گروه دامپزشکان و پزشکان! هریک از شما انسانی یا حیوانی را درمان کند، باید رضایت نامه بگیرد در غیر این صورت اگر مورد درمان تلف شد، ضامن است. (2)

علی علیه السلام درباره طبیب فرمود:

اگر کسی را بر آنچه درمان می کند شاهد نگیرد، کسی را غیر از خودش سرزنش نکند. می گوید: ضامن است. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود:

امیرالمؤمنین فرموده است: کسی که به طبابت یا دامپزشکی می پردازد باید از ولی بیمار رضایت نامه بگیرد. در غیر این صورت ضامن است. (4)

نه تنها ضعف سند این روایت با عمل مشهور به آن جبران می شود. بلکه در این مورد ادعای اجماع هم شده است. (5)

البته اینکه روایت می گوید، پیش از درمان باید رضایت بگیرد، برای برداشتن



---

1- (1) . السرائر، ص429.

2- (2) . المصنف، عبدالرزاق، ج9، ص471.
3- (3) . همان، ص470 و471.
4- (4) . الکافی، ج8، ص364؛ التهذیب، ج10، ص234؛ وسائل الشیعه، ج19، ص195؛ النهایه، شیخ طوسی، ص762؛ قصار الجمل، ج1، ص44؛ المسالک، کتاب الدیات، در بحث موجبات ضمان؛ الشرایع، ج4، ص249، بحث موجبات ضمان؛ الریاض، ج2، ص537؛ مبانی تکمله المنهاج، ج2، ص222؛ به همین مضمون از علی علیه السلام ، در کتاب المصنف، عبدالرزاق، ج9، ص471 آمده است.
5- (5) . ر.ک: المسالک، ج2، کتاب الدیات، بخش موجبات ضمان؛ جواهرالکلام، ج43، ص46 و47.

مسئولیت پیش از ثابت شدن «حق» نیست؛ بلکه اجازه گرفتن برای انجام کار است که ثابت نشدن حق را به دنبال دارد. اگر گرفتن رضایت جایز نبود، هیچ پزشکی اقدام به درمان نمی کرد. (1)

سؤال:

آیا تنها اجازه بیمار و ولی او به پزشک بدون بریء الذمه کردن در عدم ضمان کافی است؟

چه بسا کسی بگوید که دراین صورت پزشک ضامن نیست؛ زیرا با وجود اذن، ضمان ساقط می شود و دیگر اینکه در صورت اذن کار پزشک یک عمل مجاز شرعی است و ضمان را به دنبال ندارد. (2)

ولی این دلیل کافی نیست؛ زیرا به این گمان که عملی از نظر شرعی جایز باشد، موجب سقوط ضمان نمی شود. (3) و آنچه اجازه داده شده درمان بیمار است نه از بین بردن بیمار؛ اما ممکن است دلیل اینکه گفته شد، ضمان با اذن ساقط می شود، این باشد که اجازه دادن بیمار یا ولی او مثل این است که آنها نتایج عمل بیمار را بر عهده گرفته اند و اگر اتفاقی افتاد به آن رضایت داده اند. پس اجازه آنها برداشتن مسئولیت است اما ظاهر این است که اجازه آنها به این معنی نیست که در صورت تلف شدن، آنها خواستار دیه و ضمان نیستند؛ زیرا آنها با استناد به اینکه در صورت تلف یا نقص عضو، شارع حق آنان را تضمین کرده به این درمان رضایت داده اند و دراین صورت قاعده فقهی که می گوید «ضمان بر عهده تلف کننده است» به حال خود باقی می ماند و به همین دلیل اگر شخصی فرزندش را برای درمان نزد پزشک ببرد و در اثر درمان این طفل فوت کند، بر ضد پزشک شکایت می کند و او را مسئول مرگ فرزندش می داند. (4)

پس از بررسی مطالب گذشته درمی یابیم که نمی توان به روایت «ابن عمر» که از پیامبر نقل می کند، استناد کرد. روایت این است: «کسی که کارش مداوا است، ضامن نیست...». (5)



---

1- (1) . ر.ک: جواهرالکلام، ج43، ص47 و48؛ وسائل الشیعه، ج19، ص195، پاورقی؛ الشرائع، ج4، ص249.

2- (2) . همان؛ الجواهر، ج43، ص45.
3- (3) . الجواهر، ج43، ص46؛ مثالی که برای آن آورده، زدن برای تأدیب است.
4- (4) . ر.ک: همان.
5- (5) . المجروحون، ج2، ص82؛ ر.ک: میزان الاعتدال، ج3، ص198.

مقصود از روایت این است که در صورت گرفتن رضایت نامه ضامن نیست و این پس از حمل مطلق بر مقید است.

اما برای اثبات ضمان به اجماع نیز نمی توان استناد کرد؛ زیرا به ظاهر یا دست کم قاعده فقهی «ضمان بر عهده تلف کننده است»، اجماع نیست دراین صورت بحث ما نیز حجت نیست. (1)

روایتی که از حضرت علی علیه السلام در مورد ضمان ختنه کننده نقل شد، برای ضمان در مورد بحث ما صحیح نیست؛ زیرا روایت در مورد خاص است و موارد دیگر را شامل نمی شود. همان گونه که پیش تر اشاره کردیم و از جواهرالکلام نقل کردیم به احتمال زیاد حضرت آن فرد را به دلیل کوتاهی در انجام وظیفه اش ضامن دانسته است.

اگر پزشک ماهری بدون اجازه از فرد و به خاطر روایتی که می گوید: «اگر کسی از درمان مجروحی خودداری کند با مجروح کننده او شریک است» و اینکه این درمان نفس محترمه ای را حفظ می کند، اقدام به درمان کرد و بیمار تلف شد، او هم ضامن است؛ زیرا تلف شدن موجب ضمان و مانند تأدیب کودک و مانند آن است. (2)

### دو روایت که ارتباطی به ضمان ندارند

راوی می گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: «شغل ما جراحی است و محل را با آتش داغ می کنیم. این چه حکمی دارد؟ امام فرمود: اشکال ندارد. عرض کردم: ما دو نوع سم به نام های «الاسمحیقون» و «الغاریقون» هم به آنها می دهیم؟ امام فرمود: اشکالی ندارد. عرض کردم: چه بسا بیمار بر اثر استفاده از این سم ها فوت کند. امام فرمود: اگرچه فوت کند. (3)

حمدان بن اسحاق می گوید:

پسری داشتم که به سنگ کلیه مبتلا بود. به من گفته شد، تنها با عمل جراحی درمان می شود. من هم او را جراحی کردم اما پسرم فوت کرد. شیعیان گفتند: تو در مرگ پسرت شریک هستی. به همین دلیل نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم. حضرت

---

1- (1) . بحث درباره ضمان در جایی است که رضایت نامه اخذ شده باشد.
2- (2) . ر.:ک: المسالک والجواهر، ج43، ص45.
3- (3) . روضه الکافی، ص193؛ الفصول المهمه، ص402؛ بحارالأنوار، ج62، ص67؛ وسائل الشیعه، ج6، ص53؛ بحارالأنوار، ج62، ص68.

در جواب مرقوم فرمود: ای احمد! تو گناهی نداری، تو به دنبال درمان بودی اما زمان مرگ فرزندت فرا رسیده بود. (1)

روایت اول نه ضمان را اثبات می کند نه عدم ضمان را بلکه ناظر به جواز اقدام به عمل است اگرچه منجر به فوت بیمار شود.

در مورد روایت دوم باید گفت: این روایت در موردی است که خود ولی بیمار اقدام کننده به عمل جراحی باشد و اینکه حضرت برای بیان علت فرمود تو دنبال مداوا رفتی ولی زمان مرگ فرزندت فرا رسیده بود، مربوط به عدم ضمان نیست تا اینکه ما در همه جا به این بیان امام استناد کنیم بلکه روایت در مقام نفی عذاب اخروی است؛ چرا که شیعیان گفته بودند تو در قتل فرزندت شریک هستی و افزون بر آن روایت از نظر سند نیز واضح نیست.

خلاصه

اگر پزشک قصد دارد دست به درمانی بزند که احتمال خطر در آن وجود دارد، اشکال ندارد از ولی بیمار که کودک یا مجنون باشد، رضایت نامه بگیرد و در غیر این صورت از خود بیمار رضایت نامه گرفته شود تا اینکه ضمان ناشی از تلف، شامل وی نگردد.



---

1- (1) . الکافی، ج6، ص53؛ بحارالأنوار، ج62، ص68.

## 2. دانشجو پیش از آنکه پزشک شود

### ویژگی های دانشجوی پزشکی

شاید با بررسی احادیث فراوانی که ویژگی های دانشجوی پزشکی را بیان می کند و مشخص شدن نظر واقعی اسلام در مورد بیمار و مقام و منزلت او و آنچه خداوند برای بیمار بیان کرده و وظایفی که پزشک در برابر بیمار دارد - که در فصل آینده درباره آن سخن خواهیم گفت - دیگر نیازی به بیان اوصاف دانشجوی پزشکی نباشد.

اما بااین حال، اگر بخواهیم تمام اوصاف و ویژگی های دانشجوی علوم پزشکی را در یک جمله خلاصه کنیم، می گوییم: دانشجوی علوم پزشکی باید به تمام صفات یک انسان مسلمان آراسته گردد و از نظر فهم، شعور، ژرف نگری و اخلاق و رفتار نمایانگر اسلام باشد و اهداف، تعالیم و ارزش های اسلامی را در تمام بخش های زندگیش در نظر بگیرد.

در اینجا بد نیست، به برخی از ویژگی ها و صفاتی که گذشتگان برای دانشجوی علوم پزشکی بیان کرده اند، اشاره کنیم اگرچه برخی از آنها خالی از اشکال نیست. ازاین رو، این اوصاف مادام که با فطرت سالم انسانی هم خوانی داشته باشد، مورد قبول هستند؛ زیرا اسلام دین فطرت است.

بقراط در وصیت نامه ای که به او نسبت می دهند، می نویسد:

شایسته است دانشجوی پزشکی آزاده (1) و دارای طبعی نیکو، جوان و دارای اندامی متعادل و اعضاء او متناسب باشد؛ خوش فهم باشد و نیکو سخن بگوید، در موقع مشورت دارای رأی



---

1- (1) . این شرط از نظر اسلام معنی ندارد مگر در صورتی که «عبد» نتواند وظیفه اش را به طور کامل انجام دهد.

صحیح باشد، عفیف و شجاع باشد و علاقمند به مادیات نباشد؛ هنگام خشم خویشتن دار باشد؛ نه اینکه به کلی غضب نکند؛ تیزهوش باشد. شایسته است با بیماران همکاری کند و با آنان مهربان و رازدار باشد؛ زیرا بسیاری از بیماران پزشکان را از بیماری های خود مطلع می کنند ولی دوست ندارند دیگران از آن مطلع باشند.

دانشجوی پزشکی باید در زمان فحاشی و بدگویی از جانب بیمار دارای صبر و تحمل باشد، زیرا برخی از بیماران مبتلا به هذیان هستند یا وسواسی های سودایی ممکن است با ناسزا در مقابل ما بایستند، در این هنگام خوب است آنان را تحمل کرده و صبور باشیم و توجه داشته باشیم که این عمل به اختیار خود آنها نیست بلکه به خاطر بیماری است که آنها را از حال طبیعی خارج کرده است.

شایسته است موی سرش از حد اعتدال خارج نشود، نه آن را بتراشد و نه آن را بلند کند که زلف های انبوه داشته باشد، در مورد ناخن هایش نه در نهایت کوتاه کند (1) و نه آنقدر بلند کند که از سر انگشتانش جلوتر برود. لباس هایش سفید و تمیز باشد در راه رفتن با عجله نرود؛ زیرا این کار نشانگر سبکی عقل است.

البته خیلی هم با کندی راه نرود؛ زیرا این هم نشانگر سستی نفس است. وقتی او را برای درمان بیمار دعوت می کنند، چهارزانو بنشیند و بدون عجله و اضطراب و با آرامی حال بیمار را جویا شود. (2)

در کتاب «کامل الصناعه الطبیه الملکی» نوشته علی بن عباس، در باب دوم مقاله اول، مجموعه ای از سفارش های خوب در بیان ویژگی های دانشجوی پزشکی آمده است که برخی از آنها به بقراط نسبت داده شده است. این مطالب برای کسی که به کتاب «ابن ابی اصیبعه» مراجعه کند، معلوم می شود. از مطالب این کتاب علاوه بر موضوعات قبلی مطلب زیر را نیز می توان استفاده کرد:

بر دانشجوی علوم پزشکی لازم است تا مطیع اوامر الهی باشد؛ استادان خود را احترام کند و در خدمت آنان باشد و آنان را همانند والدین خود بداند و به آنان خوبی کند و حقوق مادی آنان را بپردازد همچنین بر او لازم است فرزند معلمش را برادر خود بداند و بدون دستمزد و هیچ گونه شرطی این شغل را به او بیاموزد و همچنین به هرکس که شایستگی

---

1- (1) . در برخی از روایات آمده است که زنان ناخن های دستشان را بیش از حد کوتاه نکنند ولی چنین روایتی در مورد پزشک نیامده، به این سبب استحباب کوتاه کردن در مورد پزشک به حال خود باقی می ماند و هیچ معارضی ندارد. البته مگر در موقعی که کارش اقتضای بلندی ناخن را دارد.
2- (2) . عیون الأنباء، ص46 و47.

آموختن این علم را دارد، این گونه عمل کند و به کسانی که شایستگی ندارند، آموزش ندهد؛ مطالب این علم را باید در سنین پایین تر بیاموزد؛ زیرا در این سن چنین کاری آسان تر از ایام پیری است. بر دانشجوی پزشکی لازم است تا در بیمارستان بماند و در خدمت اساتید دانشمند و ماهر در این فن باشد و به کسب مهارت در این رشته پرداخته، نسبت به بیماران و احوال آنها اشراف پیدا کند؛ از مصاحبت با اساتید و خدمت به بیماران و آنچه مربوط به احوال و عوارض بیماری های مختلف چه خوب و چه بد است، استفاده کرده و آنچه به صورت تئوری خوانده به صورت عملی تطبیق کند. (1)

### دانشجو و تجربه های پزشکی

افزون بر آنچه گذشت، می بینیم شارع هرگز نمی پذیرد که دانشجوی پزشکی خود را میدان آزمایش و تجربه پزشکی قرار دهد [و روی خودش آزمایش کند] به ویژه در مواردی که احتمال ضرر قابل توجهی داده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «انسان خردمند به سه کار اقدام نمی کند: 1. آشامیدن سم برای امتحان اگرچه از خطر آن نجات یابد؛ 2. افشای سر و...». (2)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

از چشیدن و بوییدن هر دانه گیاهی خودداری کن مگر اینکه بدانی آن دانه چیست، و از هیچ ظرفی نیاشام مگر اینکه بدانی داخل آن چیست. (3)

### استفاده از تخصص و دانش غیرمسلمانان

حکمت گمشده مؤمن است هر جا آن را یافت، برگیرد پس چرا بهره گیری از دانش های غیرمسلمانان مانند یهود و نصارا جایز نباشد؟

استفاده از دانش غیرمسلمانان باید با شرایط زیر باشد:

1. دانستنی ها و تخصص ها قابل استفاده باشند؛

1- (1) . ر.ک: تاریخ طب در ایران، ج2، ص456 - 458 (با تصرف)؛ عیون الأنباء، ص45، بخش مربوط به بقراط؛ طبقات الاطباء والحکماء، ابن جلجل، ص73 (ترجمه فارسی در پاورقی)، به نقل از منتخب صوان الحکمه، ص82 .
2- (2) . ر.ک: بحارالأنوار، ج78، ص189و ج99، ص123، به نقل از أعلام الدین؛ مستدرک الوسائل، ج2، ص45؛ غررالحکم، ج1، ص365.
3- (3) . تحف العقول، ص237؛ بحارالأنوار، ج78، ص189 و235، به نقل از تحف العقول و از أعلام الدین.

2. تنها به آموزش تخصص بسنده کنند و سعی نداشته باشند پا را فراتر نهاده و ما را به عقاید و مذهبشان دعوت کنند؛

3. استفاده از دانش آنان موجب دخالت و نفوذ در امور مسلمانان نشود. به توصیه ای از ائمه اطهار علیهم السلام به «بنی فضال» توجه کنید:

آنچه نقل می کنند، قبول کنید و آنچه به آن اعتقاد دارند، رها کنید.

از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است:

حکمت، گمشده مومن است؛ به دنبال آن بروید هرچند نزد مشرکین باشد؛ زیرا شما سزاوارتر و اهل دانش هستید.

روایات دیگری قریب به همین مضمون (1) نقل شده است. رسول خدا در جنگ بدر به اسیران مشرکان که توان پرداخت فدیه را نداشتند، دستور داد هرکدام از آنان - مشرکان - به ده نفر از فرزندان مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزند تا آزاد شوند. (2)

این قضیه خود گویای تمام مطالب است و نیازی به شرح و تفصیل ندارد. (3)

### سوگند اسلامی برای پزشک

پس از آنکه دانشجوی پزشکی فارغ التحصیل شد و پزشکی زبردست و ماهر گردید، بهتر است سوگندی را که در ذیل می آوریم به جا بیاورد:

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش خدایی را که پروردگار عالمیان است و درود و سلام بر محمد و اهل بیت پاک او و نفرین خدا بر تمامی دشمنانشان تا روز جزا باد.

من به خداوند قادر متعال و همه مقدساتم و همه کتاب های آسمانی، سوگند یاد

1- (1) . الطوسی، أمالی، ج2، ص238؛ تحف العقول، ص138 و292؛ غررالحکم، ج1، ص394؛ بحارالأنوار، ج78، ص34، 38 و307 و ج2، ص17، 96 و97 و صفحات دیگر؛ التراتیب الاداریه، ج2، ص348؛ قصارالجمل، ج1، ص159؛ المجروحون، ج1، ص105؛ دستور معالم الحکم، ص19.
2- (2) . مسند احمد، ج1، ص247؛ تاریخ الخمیس، ج1، ص395؛ السیره الحلبیه، ج2، ص193؛ الروض الآنف، ج3، ص84؛ طبقات ابن سعد، ج2، بخش1، ص14؛ التراتیب الاداریه، ج2، ص348 و ج1، ص48 و49، به نقل از السهیلی و از المطالع النصریه فی الأصول الخطیه، ابی الوفا نصرالدین الهورینی؛ الصحیح من سیره النبی، ج3، ص257، به نقل همه مصادری که گذشت و از الامتاع، ص101 و از المقریزی.
3- (3) . برای آگاهی بیشتر ر.ک: الصحیح من سیره النبی، ج2، ص257 و 258.

می کنم که تمام نیرو و توانم را برای درمان بیماران به کار گیرم و امتیازی میان فقرا و ثروتمندان قائل نشوم و هیچ خیانت و سستی و سهل انگاری در این کار روا ندارم و با بیماران با اخلاق اسلامی و انسانی رفتار نمایم و در کار خود به تمام احکام شرعی پایبند باشم و آن را امانتی بدانم که خداوند در روز جزا درباره آن از من سؤال خواهد کرد و در أدای این امانت به بهترین وجه ممکن عمل نمایم و خدا را بر این قسم شاهد می گیرم که او بهترین شاهدان است.

ص:103

## 3. پزشک و درمان

### پزشک در برابر تکلیف

بدیهی است که بیمار برای تسکین و درمان دردها و رنج های خود نمی تواند به هیچ کس حتی نزدیک ترین افراد و حتی فرزند، پدر و مادرش امیدوار باشد؛ زیرا آنها برای نجات او از بیماری و کاهش درد و رنج او هیچ راه حل و چاره ای ندارند؛ به همین دلیل بیمار با تمامی آرزوها و انتظارهایش باید به پزشک ماهر و زبردست مراجعه کند؛ زیرا پزشک می تواند از دردهای او بکاهد و او را از گرفتاری بیماری نجات دهد.

لازم به یادآوری است همان گونه که در کتاب های مختلف ذکر شده است، درمان و مراجعه به پزشک با توکل بر خداوند منافاتی ندارد. (1) خوردن و آشامیدن برای برطرف کردن گرسنگی با توکل بر خدا منافاتی ندارد.

بنابراین، پزشک بزرگ ترین مسئولیت را در امور دارو و درمان جسمی و روانی بیمار بر عهده می گیرد و در حقیقت این پزشک است که می تواند به بیمار نشاط و طراوت روحی ببخشد، امید را در او زنده و اطمینان به زندگی و آینده را به او بازگرداند.

با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت: مسئولیت ها و ویژگی های پزشک - چه در مورد خود و چه در مورد ارتباط با بیمارانی که باید آنان را درمان کند - از نظر اسلام بسیار زیاد و متنوع است.



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج62، ص77؛ فتح الباری، ج10، ص114؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص10.

## وظایف پزشک از دیدگاه اسلام

### اقدام به درمان

یک پزشک نمی تواند به دلیل نپرداختن و یا کم بودن دستمزد، درمان بیمار را به تأخیر اندازد. کسی که از درمان مجروحی دست بکشد، به طور قطع با مجروح کننده او شریک است؛ زیرا همانطور که پیش از این گفتیم، مجروح کننده قصد آسیب رساندن به مجروح را داشته و پزشک هم درصورتی که از درمان مجروحی خودداری کند، خیر و صلاح بیمار را نخواسته است یعنی پزشک زمینه پیشرفت بیماری را فراهم می نماید تا بیمار در فشار قرار گیرد و او بتواند اموال و دارایی های بیمار را چپاول و سنگین ترین خسارت را بر وی وارد آورد. خلاصه اینکه اقدام به درمان و مداوای بیمار بیانگر و نشان دهنده اخلاق فاضله و مراتب والای انسانی و فطرت سالم انسانی است و در واقع این امر به حکم خصلتی در انسان بروز می کند که آدمی را به کارهای نیک و پسندیده وا می دارد.

### درمان ستمگران

در مورد درمان حاکمان ظالم باید گفت: مداوای آنها در حقیقت کمک مستقیم و فراهم آوردن فرصتی برای ادامه تجاوز و ستم آنهاست.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

برای هیچ سلطانی دارو تجویز نکن؛ زیرا اگر دارو برایش مفید باشد از تو سپاسگزاری نمی کند و اگر ضرری به او برساند، تو را متهم می کند. (1)

منظور امام حسین علیه السلام سلاطین ستمگر است؛ زیرا تنها آنها هستند که با این صفت ناپسند شناخته می شوند.

### نبودن تبعیض بین غنی و فقیر

اینکه پزشک نباید بین ثروتمند و فقیر امتیاز قائل شود، نیاز به توضیح و استدلال ندارد؛ زیرا در مسئله ای که از نظر شرع واجب کفایی و یا واجب عینی است، توانگر، فقیر و یا سفید و سیاه با هم برابرند پس می توان گفت: توجه اسلام به فقیر بیشتر از توجه به

---

1- (1) . بحارالأنوار، ج78، ص127 و ج75، ص382، به نقل از أعلام الدين؛ ميزان الحكمه، ج3، ص367، به نقل از بحارالأنوار، ج75، ص282.

ثروتمند است، افزون بر اینکه ثروتمند با صرف مال می تواند به آنچه می خواهد دست یابد ولی در مورد فقیر چنین نیست.

گذشته از این، دستورهای وارده در روایات متواتر که تعداد آنها به صدها می رسد، برای برآوردن حاجت بیمار وعده ثواب می دهد، اختصاص به توانگر یا فقیر و یا غیر اینها ندارد. در هیچ یک از این روایات اشاره ای به چنین تبعیضی - به هر شکل و هر اندازه ای - نشده است.

افزون بر این، آن دسته از روایاتی را که احترام کردن ثروتمند به خاطر ثروتش را مذموم می شمارد، نباید فراموش کنیم.

امام رضا علیه السلام فرمود:

کسی که با مسلمان فقیری برخورد کند و به غیر از سلامی که به اغنیا می کند، به او سلام کند در روز قیامت درحالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که خداوند بر وی خشمگین است. (1)

در حکایتی آمده است:

مردی قصری ساخت و غذایی آماده کرد و سپس اغنیا را دعوت کرد و فقرا را ترک کرد، و اگر فقیری می آمد به او گفته می شد: این غذا برای تو و امثال تو نیست. در این حال دو فرشته در لباس فقرا آمدند ولی طبق معمول از ورودشان جلوگیری شد؛ آنها بار دیگر در لباس اغنیا آمدند این بار به آنها اجازه داده شد که وارد شوند، پس از آن خداوند به آن دو فرشته دستور داد تا شهر را با ساکنانش نابود سازند. (2)

البته روایت در مدح فقرا و محبت به آنها و لزوم توجه به امور و ملاحظه احوال آنها بسیار زیاد است.

در پایان باید بگوییم: از نظر عقل، فطرت و اخلاق فاضله تفاوتی میان غنی و فقیر و کوچک و بزرگ نیست. اکرام و بزرگداشت توانگر به خاطر ثروتش نه تنها گرامیداشت انسان و انسانیت نیست بلکه چنین کاری نشانگر رذالت در طبع و پستی در نفس و انحطاط اخلاقی وحشتناک و بزرگی است.

افراد فقیر در بسیاری از اوقات، بیشتر از دردهای روحی رنج می برند تا از دردهای



---

1- (1) . الصدوق، أمالی، ص396؛ سفینه البحار، ج2، ص379؛ وسائل الشیعه، ج8، ص442 و در پاورقی آن به نقل از عیون اخبار الرضا، ص219 و از أمالی.
2- (2) . سفینه البحار، ج2، ص380.

جسمی؛ زیرا عقده نداری و فقر است که به کینه ای در درون شخص تبدیل می شود و می ترسد که نتواند به کمترین نیازهایش دست یابد.

پس اگر فرد فقیر در چنین تنگناهایی قرار دارد، طبیعی است که آنچه می تواند بیشتر او را یاری دهد، تقرب و نزدیک شدن به خداوند است؛ این نزدیک شدن به خداوند به مراتب بالاتر و بزرگ تر از امید به دیگران است.

علی بن عباس می نویسد:

بر طبیب لازم است تا در درمان بیماران به ویژه بیماران فقیر جد و جهد کند و نه تنها در فکر دریافت دستمزد و بهره مادی از آنان نباشد بلکه اگر می تواند دارو را هم رایگان به آنها بدهد. و اگر این کار را هم نمی کند، دست کم باید شب و روز در راه درمان آنان سعی و تلاش کند و در هر زمانی برای درمان بیماران آماده باشد. (1)

آری! رعایت این امور اعتماد و امیدواری افراد فقیر را به خود و اجتماع افزایش می دهد و موجب می شود تا آنان با شادابی و نشاط بیشتری با سایر گروه های فعال در اجتماع روابط متقابل و همکاری داشته باشند. برخورد صحیح و کمک به فقیران بذر محبت و وفا و امید را در دل آنان می کارد و کینه و حسد و صفات ناپسند را از دل و جان آنان دور می کند؛ به گونه ای که پس از آن از عقده های حقارت و خواری و ترس رنج نمی برند. البته این مطلب روشن است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

### ضرورت اقدام پزشک در حد تخصص

#### اشاره

اگر پزشکی متخصص بیماری های چشمی باشد، نباید در مورد بیماری های قلبی اظهار نظر کند؛ زیرا چنین پزشکی از پیامدهایی که این اظهار نظر دارد، آگاهی ندارد. اگر پزشکانی در غیر رشته تخصصی خود به طبابت بپردازند، بر حاکم لازم است تا آنان را زندانی کند. از سویی دیگر اظهار نظر در خارج از تخصص، مصداق سخن گفتن بدون علم است که آیات فراوان و روایات متواتر از معصومین علیهم السلام در نکوهش آن وجود دارد. (2)

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

---

1- (1) . ر.ک: تاریخ طب در ایران، ج2، ص457، به نقل از کامل الصناعه الطبیه الملکی، باب دوم، مقاله اول.
2- (2) . ر.ک: بحارالأنوار، ج2، ص111 - 124.

کسی که درد را نمی شناسد، درمان و معالجه او مضر و دارای مفسده است. (1)

در سوگندنامه منسوب به بقراط آمده است:

سوگند یاد می کنم که در حرفه ام پاکی و طهارت خود را حفظ نمایم و به جراحی کسی که سنگ مثانه دارد، نپردازم و این کار را به کسی که متخصص در این کار است، واگذار نمایم. (2)

1و 2. مهارت و امانت

پزشک ماهر کسی است که بتواند وظیفه خود را به بهترین شکل انجام دهد دراین صورت بیمار هم می تواند از تخصص و آگاهی او بیشتر استفاده کند. این پزشک توان بیشتری برای جلب اعتماد بیماران خواهد داشت؛ به گونه ای که بیمار به طور کامل تسلیم او باشد تا روند درمان بیمار آسان تر شود. بدین ترتیب بیمار به سفارش ها و توصیه های پزشک پایبندی نشان می دهد و به آنها عمل می کند. بر پزشک لازم است تا برای به دست آوردن چنین اعتمادی از جانب بیمار سعی و تلاش خود را به کار گیرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر صاحب حرفه ای برای رونق کار و دستیابی به درآمد به سه خصلت نیازمند است: 1. در کارش ماهر باشد؛ 2. امانت دار باشد؛ 3. با مراجعین به نرمی و مهربانی رفتار کند. (3)

پیامبر صلی الله علیه و آله از میان دو پزشکی که برای درمان زخم گروهی از مجروحین دعوت شده بودند، پزشک حاذق تر را برگزید. (4)

آری! این همان چیزی است که با فطرت و عقل سلیم و خیرخواهی برای مسلمانان سازگار است و چه کسی برای این خیرخواهی و سجایای اخلاقی سزاوارتر از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

گفته شده است که کلمه «طب» به معنای مهارت و تخصص در هر چیز است؛

1- (1) . بحارالأنوار، ج78، ص160؛ میزان الحکمه، ج3، ص367، به نقل از بحارالأنوار.
2- (2) . عیون الأنباء، ص45.
3- (3) . تحف العقول، ص238؛ بحارالأنوار، ج78، ص236.
4- (4) . موطأ مالک، چاپ شده به همراه تنزیرالحوالک، ج3، ص121؛ زادالمعاد، ج3، ص107؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص105.

اگرچه در غیر از درمان بیمار باشد و طبیب هم به معنی حاذق و ماهر است و به دلیل مهارتی که شخص دارد، او را «طبیب» می گویند. (1)

### 3. جلب اعتماد

از واجب ترین امور است؛ زیرا همان طور که گذشت، طب یک مسئولیت شرعی، عرفی، اخلاقی، انسانی و حتی عقلی است.

افزون بر آن امام صادق علیه السلام می فرماید:

ادای امانت و امانت داری در هر شغلی موجب جلب درآمد و باعث رونق کسب و کار می گردد؛ زیرا مردم به او اطمینان پیدا می کنند.

### 4. دلسوزی و خیرخواهی

دلسوزی و کوشش و تقوا در پزشکی افزون بر آنکه از وظایف انسانی و اخلاقی به شمار می رود، یک وظیفه شرعی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«کسی که طبابت می کند، باید با تقوا، دلسوز و تلاشگر باشد». (2)

«ابن ادریس» می نویسد:

بر پزشک لازم است در کار خود تقوای الهی را مراعات کند و در شغل خود اهل دلسوزی و خیرخواهی باشد. (3)

آری! سعی و تلاش در درمان بیمار ضروری است و تأخیر و سستی در آن جایز نیست. دلسوزی و خیرخواهی در این کار لازم است و پزشک باید بیماران را به خوبی راهنمایی کند؛ زیرا نگفتن آنچه که به مصلحت بیمار است، در حقیقت جنایت بر نفس محترمه و مواجه ساختن بیمار با خطری بزرگ است. این عمل نه تنها بیانگر روحیه بیمار و کینه توزی است و از خُلق و خوی والای انسانی هیچ بهره ای نبرده، بلکه بیشتر شبیه درندگان است که جز تجاوز و ظلم و شرارت، چیزی نمی شناسند. چنین شخصی وقتی ظلم وستیز را با نیرنگ و حقه و تجاوز را با فریبکاری و ظاهرسازی که امری ناپسند است، درآمیزد، می توان گفت از درندگان هم بدسرشت تر و زشت تر است.

---

1- (1) . الطب النبوی، ابن القیم، ص107 و108.
2- (2) . بحارالأنوار، ج62، ص74، به نقل از الدعائم؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص127.
3- (3) . بحارالأنوار، ج62، ص65، به نقل از السرائر.

### 5. جدیت و کوشش

یک پزشک در مورد بیمار باید تقوای الهی را در نظر داشته باشد؛ زیرا با رعایت تقوا دیگر جایی برای غش و کتمان مصلحت بیمار و تجاوز و نیرنگ و سستی در روند درمان بیمار باقی نمی ماند و بر اثر تقوا هیچ نشانه ای از اخلاق رذیله و پست در وجود انسان باقی نمی ماند. تقوا است که انسان را وامی دارد تا واجبات شرعی و انسانی خود را به بهترین، کامل ترین و عالی ترین شکل انجام دهد.

حضرت امام علی علیه السلام امر به تقوا را بر امر به نصیحت و کوشش مقدم می داند و این تقدیم نه تنها یک امر اتفاقی نیست بلکه از روی عهد و قصد است.

پس نیاز پزشک به تقوا بیشتر از دیگران است تا بر اثر آن در کاری که خداوند بر عهده او نهاده است، زیاده روی ننماید.

### 6. تقوا

خداوند دوست دارد وقتی بنده ای کاری را انجام می دهد، به آن استحکام بخشد چنانچه این سفارش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که سنگ لحد سعدبن معاذ را می نهاد، روایت شده است. (1)

در سفارش های علی بن عباس آمده است:

بر طبیب لازم است تا در درمان بیماران تلاش و کوشش کند و به آنان رسیدگی نماید؛ خواه به وسیله غذا یا دارو. (2)

ابعاد دلسوزی و خیرخواهی

بدون شک بر پزشک لازم است پیش از اینکه از دیگران بخواهد به توصیه هایش عمل کنند، خود به آنها پایبند باشد و عمل کند، در غیر این صورت، اگر نتواند پیش از درمان دیگران خود را درمان کند، نمی تواند برای دیگران راهنمای خوبی باشد.

چنین پزشکی یا براساس تجربه هایی که هنوز به درجه موفقیت نرسیده و اثر مثبت آن معلوم نیست، در مورد بیمار عمل می کند و یا دارویی به

بیمار می دهد که می داند

ص:111

---

1- (1) . الفصول المهمه، حر عاملی، ص503.
2- (2) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص457.

هیچ نتیجه ای ندارد؛ این کار را یا برای رسیدن به مال و ثروت انجام می دهد و یا برای شهرت و آوازه و یا اهداف دیگر و یا دست کم بیمارانی که به او مراجعه می کنند، فکر کنند او دارای تمام صفات و اخلاق پسندیده است.

«ابو الاسود دؤلی» در شعری می گوید:

ای کسی که دیگران را تعلیم می دهی! آیا برای خودت نیز تعلیمی داشته ای؟ برای بیماران و ناتوانان دارو تجویز می کنی تا به استفاده از آن سالم شوند، درحالی که خودت بیماری.

آری! درصورتی که پزشک خود بیمار باشد، چگونه می تواند دیگران را راهنمایی و درمان کند؛ چرا که او دیگران را بیشتر از خود دوست ندارد، پس او نمی تواند به خود ضرر برساند و برای دیگران سودمند باشد. ازاین رو، هر کس حق دارد با دیده تردید به او بنگرد.

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

هنگامی که مشاهده کردید پزشکی به سلامتی خود پایبند نیست، وی را متهم نمائید و بدانید او خیرخواه دیگران نیست. (1)

7و 8. مدارا با بیمار، و انجام امور مربوط به او به شایسته ترین شکل

درباره این موضوع نیازی به توضیح نیست. کافی است بگوییم که در برخی از روایات از پزشک به عنوان «رفیق» و به معنای ملایم و مهربان تعبیر شده است.

حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

مانند طبیب دلسوز و مهربانی باش که دارو را برای هر جا که منفعت داشته باشد، تجویز می نماید. (2)

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: شنیدم موسی بن جعفر علیه السلام از بیماری شکوه می کرد، و «مرتفقون» - که مقصود اطبا هستند - با دارو آمدند. (3)

در برخی دیگر از روایات آمده است: «خداوند طبیب است و تو رفیق هستی».

در حدیث دیگری آمده است: «تو رفیق هستی و خداوند طبیب». (4)



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج2، ص107، ح5، ج73، ص140؛ قصارالجمل، ج2، ص65، ج1، ص197، به نقل از بحارالأنوار.
2- (2) . بحارالأنوار، ج2، ص53، به نقل از مصباح الشریعه؛ قصارالجمل، ج2، ص63، به نقل از بحارالأنوار.
3- (3) . الفصول المهمه، ص415.
4- (4) . ر.ک: کنزالعمال، ج10، ص1 و3، به نقل از أبی داود، احمد و ابی نعیم در الطب؛ ارشادالساری، ج8، ص360؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص462.

چه کسی سزاوارتر از مریض است که مورد توجه و ملاطفت و مدارا قرار گیرد و جانب او رعایت گردد.

روایت شده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست های چند دزد را قطع کرد و سپس فرمود: «ای قنبر! آنها را خود ببر و زخم هایشان را مداوا کن و به خوبی به آنها رسیدگی کن». پس از آنکه جراحاتشان بهبود یافت، به آنان لباس پوشانید و آنان را روانه کرد و به هرکدام به اندازه ای که به محل خود برسند، پول و توشه داد.

در حدیث دیگر اضافه می کند که به آنها دستور داد تا به «دارالضیافه» بروند و فرمود:

دست هایشان را درمان کنند و به آنها روغن، عسل و گوشت داد تا بهبود یافتند. (1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

تو طبیب خودت هستی و نشانه های صحت و سلامتی به تو نمایانده شده و درد هم برایت بیان شده و به دارو هم راهنمایی شده ای، پس ببین چگونه باید درباره خود عمل نمایی. (2)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

کسی که تو سبب ابتلای او شده ای، باید در درمان او ملاطفت نمایی. (3)

در این روایت حضرت علی علیه السلام به همان دلیلی که پیش از این گفتیم، تعبیر به ملاطفت فرموده است.

### بالابردن روحیه بیمار

انسان در اولین برخورد با بیمار، دچار نوعی ضعف و شکست روحی می گردد؛ چرا که انسان درد و رنج طاقت فرسای بیماری را در برابر خود می بیند و از طرفی خود را عاجز از دفع و مقابله با آن می بیند و به همین دلیل بالابردن روحیه بیمار و ایجاد امید و اعتماد نسبت به بهبودی در او می تواند بیشترین تأثیر را در روند بهبودی بیماری و رهایی از عوارض ناشی از آن و در نتیجه سلامتی کامل داشته باشد اما ضعف و

---

1- (1) . التهذیب، ج10، ص118، 119، 125 - 127؛ الکافی، ج7، ص264 و286؛ وسائل الشیعه، ج18، ص528 و529 به نقل از دو مصدر پیشین؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص239، به نقل از الدعائم الإسلام.
2- (2) . میزان الحکمه، ج5، ص534،به نقل از تحف العقول، ص224 و از وسائل الشیعه، ج11، ص122 و از الکافی، ج2، ص454.
3- (3) . غررالحکم، ج2، ص718.

شکست روحی در برابر بیماری بدترین پیامدها را برای بیمار به دنبال دارد که غلبه بر بیماری و مقابله با عوارض آن را برای انسان دشوار می سازد؛ زیرا ضعف و ناتوانی روحی، ناتوانی جسمی خطرناک و بزرگی را به دنبال داشته باشد. به همین دلیل اسلام نسبت به سلامتی روحی - روانی بیمار عنایت و توجه خاص داشته است و می توان گفت درمان جسمانی بیمار پس از درمان روانی او قرار دارد. افزون بر آن برخی از روایات بیانگر این است که ابتدا سعی شده بیمار به خداوند توجه داده شود و به او تفهیم شود که تنها خداوند شفادهنده است و غیر از او هیچ شفادهنده ای نیست.

براساس روایات، نقش پزشک ایجاد صفای روحی و امید در بیمار است. در روایتی آمده است که معالجه کننده را از آن رو پزشک نامیدند که با این کار روح و روان بیمار را پاکیزگی می بخشد. (1) حتی در روایات وارد شده که شایسته است افرادی که به عیادت بیمار می روند با او درباره طول عمر سخن بگویند.

### رعایت تقوا و چشم پوشی از محارم

شاید پزشکان بیشتر از دیگران در معرض نگاه کردن به مواضعی هستند که در وضعیت عادی نگاه کردن به آن حرام است و روشن است که دستور خداوند بر پوشاندن چشم از آنچه نظرکردن بر او حرام است در همه حال به قوت خود باقی است و باید از آن پیروی کرد؛ مگر درصورتی که ضرورت پیش بیاید که دراین صورت نیز تنها نگاه کردن به مقدار ضرورت مجاز خواهد بود در نتیجه اگر پزشک با توضیح و توصیف توسط خود بیمار بتواند او را به خوبی درمان کند، باید به آن بسنده کند و مجاز به نگاه کردن نیست و اگر می تواند با نگاه کردن به بخش کمی از بدن، بیمار را درمان کند، جایز نیست بیشتر از آن مقدار را نگاه کند و اگر برای پزشک مقدور است با نگاه کردن در آیینه بیمار را درمان کند، جایز نیست به طور مستقیم به او نگاه کند. (2)

اگر پزشک می تواند با نگاه کردن بیمار او را درمان کند، جایز نیست بدن او را

1- (1) . صدوق، علل الشرایع، ص525؛ روضه الکافی، ص88؛ وسائل الشیعه، ج17، ص176، به نقل از دو مصدر پیش؛ بحارالأنوار، ج62، ص62 و75، به نقل از همان دو مصدر و از الدعائم؛ الفصول المهمه، ص400؛ طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص75؛ میزان الحکمه، ج5، ص532، به نقل از بحارالأنوار.
2- (2) . در فصل آینده توضیح بیشتری خواهد آمد.

لمس کند و اگر می تواند با لمس اندک درمان کند، نمی تواند فراتر رود و زیادتر از آن را لمس کند. البته همه این موارد در صورتی است که لمس غیرمستقیم - مثل لمس از روی لباس یا با دستکش - ممکن نباشد. به همین دلیل است که امام علیه السلام اولین سفارشی که به طبیب می نماید، تقوای الهی، خیرخواه بودن و جدوجهدکردن پزشک در درمان بیماران است. حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

کسی که طبابت می کند، باید خداترس بوده و بیمار را راهنمایی کند و برای درمان او تلاش و کوشش نماید.

در فصل آینده در این مورد سخن خواهیم گفت.

در توصیه های علی بن عباس آمده است:

به زنان نگاه با ریبه ننماید؛ خواه این نگاه به کنیز باشد و خواه به غیرکنیز، و به منازل وارد نشود مگر برای درمان و بر او لازم است که مهربان و پاک چشم باشد. (1)

در سوگندنامه بقراط آمده است:

و خودم را در چاره اندیشی و در راه پاکی و طهارت حفظ کنم... به هر منزلی وارد می شوم برای منفعت رساندن به بیمار باشد و به دور از هرگونه ظلم و ستم باشم و در مورد سایر چیزها و همچنین اجتماع با زنان و مردان - چه احرار و چه بندگان - از هرگونه فساد ارادی و عمدی به دور باشم. (2)

### تجویز شکستن روزه برای روزه دار

بعضی از پزشکان هنگامی که در ماه مبارک رمضان بیمار روزه داری به آنها مراجعه می کند، شکستن روزه را برای او تجویز می کنند و حتی در بعضی از اوقات شکستن روزه را بر او لازم و واجب می دانند بدون اینکه هیچ نیازی به این کار باشد و گاهی هیچ ضرورتی به این کار نیست. به برخی از بیماران دستور می دهند تا نماز را به صورت نشسته به جای آورند، درصورتی که قدرت ایستادن دارند و نیازی به نشستن نیست.

باید گفت پزشک در برابر خداوند بزرگ مسئولیت بزرگی بر عهده دارد. ازاین رو، بر او واجب است تا پیش از اقدام به هر کاری به خوبی درباره آن تحقیق و تفکر کند.

مثلاً برای بیماری های اندک و ناچیز شکستن روزه و یا نماز نشسته را تجویز ننماید،



---

1- (1) . ر.ک: تاریخ طب در ایران، ج2، ص457، به نقل از کامل الصناعه الطبیه الملکی.
2- (2) . عیون الأنباء، ص45.

مگر درصورتی که نیاز به این کار باشد؛ زیرا بیمار به این دلیل سخن پزشک را می پذیرد که او را اهل تشخیص و تخصص می داند پس دراین صورت بر پزشک نیز لازم است تا تخصص خود را برای کشف آنچه بر او واجب است، به کار گیرد مانند کاری که هر مکلفی برای به دست آوردن تکلیف خود انجام می دهد.

### بخشی از سفارش های اهوازی

«علی بن العباس الاهوازی» می گوید:

پزشک باید نظیف، خداترس، خوش زبان و خوش برخورد باشد و از هر بدی و زشتی بپرهیزد و به زنان نگاه نکند. (1)

### دارو و درمان

بنابر روایات تا وقتی که برای انسان ممکن باشد، نباید برای درمان خود از دارو استفاده کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که سلامتی و تندرستی او بر بیماریش غلبه داشته باشد و خود اقدام به درمان خود کند و در اثر آن بمیرد، من در پیشگاه خداوند از او دوری می جویم. (2)

در روایت های دیگری آمده است:

تا زمانی که بدن تحمل درد را دارد و یا اینکه احتیاجی به دارو ندارد، از خوردن دارو خودداری نمائید. (3)

بنابر برخی از روایات تا زمانی که بیمار قدرت برخاستن دارد، از خوابیدن در بستر خودداری نماید. (4)



---

1- (1) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص457، به نقل از کامل الصناعه الطبیه الملکی.

2- (2) . الخصال، ج1، ص26؛ الفصول المهمه، ص404؛ سفينه البحار، ج2، ص78؛ وسائل الشيعه، ج2، ص629؛ طب الائمه، ص61؛ البحار، ج81، ص207 و ج62، ص64 و65، به نقل از الخصال و علل شرايع، ج2، ص150 و151.
3- (3) . الكافى، ج6، ص382؛ برقى، المحاسن، ص571؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص82؛ الفصول المهمه، ص404 و442؛ طب الامام الصادق عليه السلام ، ص75، به نقل از الفصول المهمه؛ سفينه البحار، ج2، ص78؛ وسائل الشيعه، ج2، ص630 و ج17، ص190، به نقل از علل الشرايع و مكارم الأخلاق و...؛ مجمع الزوائد، ج5، ص86، به نقل از الطبرانى و بحارالأنوار، ج81، ص207 و211 و ج62، ص63 - 66، 260 و269 و287 و ج66، ص456 و در پاورقى آن به نقل از بسيارى از مصادر سابق و از الدعوات، راوندى و از مكارم الأخلاق، ص418 و از فقه الرضا عليه السلام ، ص46 و از شهيد رحمه الله و... .
4- (4) . بحارالأنوار، ج81، ص204؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص82، به نقل از النهج.

در روایتی دیگر آمده است: «با درد بساز تا زمانی که او با تو می سازد». (1)

در روایت دیگری نیز آمده است:

هیچ دارویی نیست مگر اینکه درد را تحریک می کند و هیچ چیز برای بدن سودمندتر از این نیست که از همه چیز پرهیز کنی غیر از آنچه بدن به آنها احتیاج دارد. (2)

از امام کاظم علیه السلام روایت شده است:

معالجه توسط اطباء را ترک کنید تا زمانی که درد از شما روی گردان است؛ زیرا درد مانند بنائی است که ابتدا کم است و رفته رفته زیاد می شود. (3)

در روایت دیگر آمده است: هیچ مسلمانی اقدام به مداوا نکند مگر زمانی که بیماری بر او غلبه کند. (4)

در روایتی نقل شده است:

مصرف دارو برای بدن مانند صابون است برای لباس که آن را پاکیزه می کند ولی موجب سستی و فرسودگی آن می شود. (5)

بنابر آنچه که در برخی از روایات آمده است، شک و تردیدی در نادرستی مصرف بدون دلیل دارو نیست و روشن است که پیامدهای ناخوشایندی نیز به دنبال خواهد داشت.

امام رضا علیه السلام فرمود:

سه چیز است که پیامد نامطلوب دارد: 1. حمله دلاور جنگجو در موقع نامناسب هرچند به پیروزی او منجر شود؛ 2. خوردن دارو بدون بیماری هرچند از عوارض آن در امان باشند. (6)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

1- (1) . نهج البلاغه، بخش حکم، شماره 26؛ وسائل الشیعه، ج2، ص629 و630، به نقل از نهج البلاغه؛ بحارالأنوار، ج62، ص68 و ج81، ص204؛ الفصول المهمه، ص404؛ سفینه البحار، ج2، ص78؛ غررالحکم، ج1، ص112.
2- (2) . روضه الکافی، ص273؛ بحارالأنوار، ج62، ص68 و 142؛ میزان الحکمه، ج3، ص363 و364؛ وسائل الشیعه، ج2، ص629؛ سفینه البحار، ج2، ص78؛ خراسانی، مقدمه طب الائمه، ص4.
3- (3) . بحارالأنوار، ج62، ص 63، ج81، ص207؛ در پاورقی آن از علل الشرایع، ج2، ص150 و 151؛علل الشرایع، ص465؛میزان الحکمه، ج3، ص363.
4- (4) . ر.ک: طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص75، به نقل از الفصول المهمه؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص82؛ وسائل الشیعه، ج17، ص17، و در پاورقی آن از الخصال، ج2، ص153 به بعد؛ بحارالأنوار، ج62، ص70؛ ج81، ص203، به نقل از الخصال، ص161؛ تحف العقول، ص73، ح400.
5- (5) . المعتزلی، شرح نهج البلاغه، ج20، ص300؛ قصارالجمل، ج1، ص209، به نقل از شرح نهج البلاغه.
6- (6) . تحف العقول، ص237؛ بحارالأنوار، ج78، ص234، به نقل از تحف العقول.

انسان عاقل سه کار را انجام نمی دهد: 1. خوردن سم برای آزمایش؛ اگرچه جان سالم بدر برد؛ 2. برملاکردن راز خود برای نزدیکان.... (1)

### مصرف دارو، اسراف نیست

در برخی از روایات آمده است، اگر پزشک تشخیص داد که باید دارو تجویز شود، نباید به این بهانه که اسراف است، از دادن داروی مورد نیاز پرهیز کند. (2)

ازاین رو، هر قدر دارو زیاد باشد و قیمت آن هر قدر باشد باز هم صحت و سلامتی انسان باارزش تر از آن است.

البته اگر موردی برای تجویز دارو نباشد، لازم است پزشک از دادن داروی اضافی خودداری کند و این نه تنها به خاطر این است که داروی بیجا بدن را ضعیف می کند و موجب بیماری می شود بلکه به خاطر این است که این عمل نوعی اسراف شمرده می شود.

در برخی از روایات آمده است:

اسراف درباره آنچه برای بدن مفید است، صدق نمی کند بلکه اسراف در جایی است که موجب اتلاف مال شود و برای بدن هم ضرر داشته باشد. (3)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

سخن گفتن مانند دارو است؛ کم آن منفعت دارد و زیاد آن موجب هلاکت است. (4)

### طولانی نکردن مدت درمان

در مورد طولانی شدن و یا طولانی نشدن مدت درمان از روایات گذشته که فرمود: کسی که سلامتی او بر بیماری غلبه دارد، به پزشک مراجعه نکند تا سخن امام که فرمود: هیچ دارویی نیست مگر اینکه موجب فرسودگی تن است و غیر از این روایات از روایاتی که به عنوان دارو و درمان گذشت، بیانگر این است که هدف شارع مقدس رهایی از

1- (1) . تحف العقول، ص237 و238؛ بحارالأنوار، ج78، ص235 به نقل از تحف العقول؛ غررالحکم، ج1، ص365.
2- (2) . روضه الکافی، ص345؛ وسائل الشیعه، ج11، ص401، ج2، ص629؛ بحارالأنوار، ج82، ص53؛ قصارالجمل، ج2، ص63.
3- (3) . المحاسن، برقی، ص312؛ طب الامام الصادق علیه السلام ، ص77، به نقل از الفصول المهمه؛ بحارالأنوار، ج75، ص303 و304، ج76، ص75، 81 و82، به نقل از کامل الزیارات و المحاسن؛ مکارم الاخلاق، ص57 و التهذیب، ج1، ص376؛ الکافی، ج6، ص499؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص68؛ وسائل الشیعه، ج1، ص397 و398.
4- (4) . غررالحکم، ج1، ص105.

بیماری و زودتسلیم نشدن در برابر آن بیماری است.

این کلام حضرت امام علی علیه السلام که فرمود: پزشک باید در درمان بیمار سعی و تلاش نماید، بر این مسئله تأکید دارد.

پیش از این گفتیم، کسی که از درمان مجروحی خودداری کند، با مجروح کننده او شریک است؛ زیرا مجروح کننده قصد آسیب رساندن به مجروح را داشته و کسی هم که از مداوای او خودداری کند، صلاح و بهبودی را برای او نخواسته است.

بدیهی است که طولانی کردن دوره درمان از طرف پزشک با سعی و تلاش برای درمان منافات دارد و نوعی ترک درمان بیمار و عدم دلسوزی و راهنمایی به بیمار شمرده می شود.

افزون بر این در وصایای اهوازی آمده است: پزشک باید سعی کند و به خوبی در کار بیمار اندیشه کند و خوب به درمان آن بپردازد.

کیست که دوست نداشته باشد به سرعت از درد و بیماری خلاص و به زندگی خود بازنگردد و به تدبیر امور دنیا و آخرتش نپردازد و چرا نباید پزشک، بیمار را در رسیدن به آرزویش که به آن اشتیاق دارد، یاری و کمک نکند و او را از دردی که از آن رنج می برد، خلاص نکند؟ آیا طولانی کردن مدت درمان منافی با عقل و شرع و وجدان نیست؟

## فلسفه تجویز دارو برای بیمار

از چیزهایی که اعتماد بیمار به پزشک را افزایش می دهد و موجب آگاهی بیشتر بیمار از شکل درمانی که برای او در نظر گرفته شده، می گردد و باعث آگاهی از دارویی که بر او لازم است مصرف کند، می گردد؛ بیان فلسفه و راز تجویز دارو برای بیمار توسط پزشک است.

پزشک باید بخشی از فواید دارو را برای بیمار توضیح دهد تا وی مطمئن شود که اگر این دارو در درمان بیماری او مفید نباشد، به طور قطع ضرری هم به او نمی رساند.

البته با توجه به اینکه احتمال تأثیر این دارو بسیار قوی است.

گفتیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام پس از او در موارد بسیاری منافع داروهایی را که برای مراجعین توصیه می نمودند، بیان می کردند. (1)



---

1- (1) . ر.ک: وسائل الشیعه، ج17، ص76و135و136 و پاورقی هایش؛ بحارالأنوار؛ الفصول المهمه؛ طب النبی؛ طب الائمه علیهم السلام و منابع بسیار دیگر.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

کسی که از زیان های چیزی آگاه نباشد، نمی تواند از آن دوری کند. (1)

داشتن اعتقاد، نقش مهمی در تأثیر دارو در روند درمان دارد و به همین خاطر است که امام صادق علیه السلام هنگامی که دارویی را برای درد شکم به نقل از پیامبر معرفی می نماید، برخی به حضرت عرض می کنند که ما این کار را انجام دادیم ولی اثری نداشت، حضرت ناراحت می شود و می فرماید:

خداوند نفع این دارو را شامل کسانی می کند که به او ایمان دارند و پیامبرش را تصدیق می کنند و اما کسانی که اهل نفاقند و بدون اعتقاد به رسول خدا صلی الله علیه و آله به این دستور عمل کرده اند، منفعتی از این دارو نخواهند برد. (2)

### غذادادن به بیمار در وقتی که اشتها دارد

در کتاب فقه الرضا علیه السلام و کتاب های دیگر آمده است:

زمانی که بیمار میل به غذا دارد، به او غذا بدهید چه بسا شفا و بهبودی او در همین غذا باشد. (3)

شاید کلام امام به این معنی است که چه بسا بدن انسان احساس کند به چیزی احتیاج دارد و در این حالت سعی می کند چیزی را جایگزین کمبودی کند که از آن رنج می برد یعنی گاهی شرایط صحت و سلامتی بر عوامل بیماری در بدن چیرگی پیدا کند و در این حال لازم است به این نیاز بدن پاسخ دهد و بدن را از آنچه نیاز دارد، منع ننماید.

شاید سخنی که در ذیل نقل می کنیم و از ائمه علیهم السلام روایت شده به همین مطلب اشاره داشته باشد:

هنگامی که گرسنه شدی، غذا بخور و هنگامی که تشنه شدی، بنوش و زمانی که ادرار به تو فشار آورد، ادرار کن و جماع مکن مگر در موقعی که احساس نیاز کردی و هنگامی که خواب تو را فراگرفت، بخواب. (4)

1- (1) . غررالحکم، ج2، ص703.
2- (2) . بحارالأنوار، ج62، ص73، به نقل از الدعائم الإسلام.
3- (3) . مستدرک الوسائل، ج1، ص96؛ بحارالأنوار، ج62، ص261، به نقل از فقه الرضا علیه السلام ، ص46؛ کنزالعمال، ج10، ص7 و46، به نقل از ابن ماجه از ابن عباس و ابن ابی الدنیا و عبدالرزاق از عمر؛ بحارالأنوار، ج81، ص224؛ مجمع الزوائد، ج5، ص97، به نقل از طبرانی و سنن ابن ماجه، ج1، ص463؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص84.
4- (4) . مستدرک الوسائل، ج3، ص128.

در مقابل اگر بیمار میل به غذا ندارد، مجبورکردن او به خوردن غذا نه تنها سودی برای او نخواهد داشت، بلکه باعث ایجاد ناملایمات جسمی و روحی در او می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

بیمارانتان را مجبور به غذاخوردن نکنید؛ زیرا خداوند آنان را اطعام و سیرابشان می سازد. (1)

شاید مراد از اینکه خداوند آنان را اطعام می نماید و سیرابشان می سازد، این است که خداوند بیماران را مورد لطف قرار می دهد و بدن آنها را به گونه ای قرار می دهد که احتیاج به خوراکی و نوشیدنی در آن کم شود؛ زیرا چه بسا بدن بیمار با چنین حالتی که از ناملایمات بیمار رنج می برد، نتواند غذا را هضم کند و البته این مسئله از قدرت خداوند دور نیست.

### بیمار مجبور به راه رفتن نشود

امام صادق علیه السلام فرمود: «راه رفتن برای بیمار باعث بازگشت بیماری است». (2)

توضیح: شاید دلیل این سخن این باشد که نیرویی که لازم است برای غلبه بر بیماری مصرف شود، برای راه رفتن بکار گرفته می شود و این بدان معنی است که بیمار به عقب برمی گردد و فرصت دوباره برای بازگشت و حمله دوباره پیش می آید.

### بُردن دارو در سفر

کسی که روایات مربوط به پزشکی را بررسی می کند، درمی یابد که در روایات به همه جنبه های زندگی انسان پرداخته شده است. یکی از آن حالت ها مسافرت است. در روایات دستور داده شده است که در سفر با خود دارو داشته باشید؛ زیرا ممکن است



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج62، ص142، به نقل از الدعائم و به نقل از السرائر، ص273؛ ابواب اطعمه و اشربه، و به پیامبر منسوب نکرده است؛

طب الصادق علیه السلام ، ص16، به نقل از الدعائم الإسلام؛ مستدرک الحاکم، ج1، ص350 و410؛ تلخیص آن به تألیف ذهبی در پاورقی همان صفحه؛ کنزالعمال، ج10، ص27، به نقل از مستدرک الحاکم و ترمذی؛ سنن بیهقی، ج9، ص347؛ مجمع الزوائد، ج5، ص86، به نقل از البزار و الطبرانی در الاوسط؛ نوادر الأصول، ص66؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص127؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص71؛ الترمذی، ج4، ص384؛ مصابیح السنه، ج2، ص95؛ میزان الاعتدال، ج3، ص666؛ لسان المیزان، ج5، ص319؛ المجروحون، ج2، ص292؛ در این کتاب عبارت اخیر وجود ندارد.
2- (2) . ر.ک: وسائل الشیعه، ج2، ص632؛ روضه الکافی، ص291؛ بحارالأنوار، ج62، ص266، به نقل از روضه الکافی؛ طب الصادق علیه السلام ، ص76؛ سفینه البحار، ج2، ص78.

این داروها در سفر مورد نیاز باشد. مثلاً عوارضی که در اثر رویارویی با آب و هوای مختلف یا استفاده از وسایل نقلیه گوناگون در سفر برای انسان پیش می آید، ممکن است برخی از بیماری ها در شهرهایی شیوع داشته باشد درحالی که در جای دیگر وجود نداشته باشد. به همین دلیل لقمان حکیم به فرزندش که عازم مسافرت بود، سفارش کرد: با خود دارو بردار؛ زیرا خود و همسفرانت از آن استفاده می کنید. (1)

حضرت علی علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

او طبیبی است که همواره با طب خود در میان مردم گردش می کند و مرهم هایش را محکم و آماده کرده و ابزارهایش را تافته است تا هرجا که لازم باشد، مرهم ها را روی آن بنهد؛ این طبیب روحانی به وسیله داروی خود بیماری های غفلت و نادانی و حیرانی و سرگردانی را رسیدگی و درمان می نماید. (2)

البته در این سخنان اشارتی به امور دیگری نیز شده است که با تأمل و تعمّق در آن آشکار می گردد.

### درمان با چیزهایی که احتمال ضرر دارد

هنگامی که پزشک تشخیص بدهد دارویی برای درمان بیماری مفید است، اما موجب بروز مشکلاتی برای بیمار می شود و اگر این عوارض از چیزهایی است که از نظر عرف و شرع قابل تسامح نیست، پزشک مجاز به چنین کاری نیست؛ اما اگر چنین ضرری نداشته باشد، پزشک مجاز است آن دارو را تجویز نماید.

بیمار نیز مجاز به مصرف دارویی است که اگرچه احتمال ضرر کمی هم در آن وجود دارد، اما عرف و عاقلان به آن اعتنا نمی کنند.

در کتاب دعائم الإسلام، آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

داغ نهادن در مواردی که در آن بیم هلاکت نرود و موجب بدمنظر شدن نشود، جایز است. (3)

یونس بن یعقوب می گوید:

1- (1) . برقی، المحاسن، ص360؛ بحارالأنوار، ج76، ص270، 273 و275، به نقل از المحاسن و از دعوات الراوندی؛ مکارم الاخلاق، ص254؛ وسائل الشیعه، ج8، ص311؛ الکافی، ج8، ص303؛ من لا یحضره الفقیه، ج2، ص185.
2- (2) . نهج البلاغه، خطبه 108.
3- (3) . بحارالأنوار، ج62، ص74.

از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که دارویی را مصرف می کند که ممکن است او را بکشد و ممکن است سالم بماند اما احتمال سالم ماندن او بیشتر است. امام فرمود: خداوند دارو را فرستاده، شفا را هم فرستاده و خداوند هیچ دردی را خلق نکرده مگر اینکه دارویی برای آن قرار داده پس دارو را با نام خدا بنوش. (1)

یونس بن یعقوب در روایت دیگری می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره شخصی که اقدام به مصرف دارویی می کند و رگ می زند که ممکن است این اقدام به حالش مفید باشد و ممکن است او را بکشد، چیست؟ حضرت فرمود: رگ بزند و دارو را بخورد. (2)

روایات دیگری نیز درباره این موضوع وجود دارد. (3)

### حفظ اسرار پزشکی

در بحث عیادت از بیمار خواهیم گفت که آیا برای بیمار جایز است تا بیماری خود را کتمان کند یا نه؟ ولی آنچه در اینجا می خواهیم به آن اشاره کنیم، کتمان اسرار پزشکی توسط پزشک است.

برای حفظ اسرار پزشکی دو راهکار وجود دارد:

اول: بر پزشک لازم است تا اسرار بیمار را حفظ و آن را برای هیچ کس فاش نسازد. در دین مقدس اسلام نیز بر کتمان اسرار مؤمنین سفارش شده است. خداوند نیز وعده داده است که هر کس که راز برادر دینی خود را پوشیده دارد، در روز قیامت - که هیچ سایه ای جز سایه عرش خدا وجود ندارد - او در سایه عرش خدا پناه می گیرد. (4)

عبدالله بن سنان می گوید:

به امام عرض کردم: آیا افشای عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ حضرت فرمود: آری! عرض کردم: آیا منظور قسمت پایین بدن است؟ فرمود: منظور از عورت، آنچه تو فکر کرده ای نیست؛ بلکه منظور افشای راز اوست. (5)

1- (1) . وسائل الشیعه، ج17، ص178 و179؛ طب الائمه، ص63.
2- (2) . وسائل الشیعه، ج17، ص177 و178؛ روضه الکافی، ص194.
3- (3) . وسائل الشیعه، ج17، ص176 - 179 و در پاورقی آن مصادر دیگر نیز آمده است.
4- (4) . قصارالجمل، ج2، ص179، به نقل از وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب 12، ح3.
5- (5) . اصول الکافی، ج2، ص267 چاپ المکتبه الاسلامیه؛ المحاسن، ص104؛ وسائل الشیعه، ج8، ص408، ج2، ص367 و پاورقی ها.

افزون بر این، هنگامی که بیمار مطمئن شد، اسرار او محفوظ می ماند، رازهای بیشتری را برای پزشک آشکار می کند و بدون نگرانی چیزهایی را به پزشک می گوید که در شناخت حقیقت بیماری او نقش مهمّی داشته باشد و پزشک را یاری دهد تا به راحتی بتواند دارویی مناسب و مفید را برای بیمار تجویز کند.

روشن است که ممکن است امور بسیاری از بیمار سر بزند که دوست ندارد هیچ کس از آن باخبر باشد.

شارع مقدّس نیز دستور داده است که بیمار نباید بیماری خود را از پزشک پنهان کند؛ زیرا دراین صورت پزشک نمی تواند علت اصلی بیماری را بیابد و از سوی دیگر ممکن است تشخیص پزشک چیز دیگری باشد که دراین صورت نه فقط دارویی که برای بیمار تجویز می کند فایده ای ندارد، بلکه ممکن است برای او ضرر هم داشته باشد و عوارض خطرناک دیگری را نیز در بر داشته باشد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که باطن و حقیقت درد خود را پنهان می دارد، پزشک از درمان او عاجز است». (1)

در حدیث دیگری آمده است: «کسی که بیماریش را از پزشک معالجش پنهان می کند، بهبود نخواهد یافت». (2)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی می فرماید: «کسی که بیماریش را از پزشکان کتمان کند، به بدن خود خیانت کرده است». (3)

در سوگندنامه منسوب به بقراط آمده است:

و اما چیزهایی که هنگام معالجه می بینم و چیزهایی که درباره کارهای مردم در غیرزمان معالجه می شنوم که قابل طرح در میان مردم نیست، از افشای آنها خودداری نمایم و معتقد باشم که امثال این مسائل نزد دیگران قابل طرح نیست. (4)

در وصیتی که منسوب به بقراط است، آمده است:

شایسته است پزشک در ناراحتی بیمار شریک باشد و با او مهربانی کند و حافظ اسرار بیمار باشد؛ زیرا بسیاری از بیماران به بیماری هایی دچار

هستند که دوست

ص:124

---

1- (1) . غررالحکم، ج2، ص668.
2- (2) . همان، ص833 .
3- (3) . همان، ص663.
4- (4) . عیون الأنباء، ص45.

ندارند غیر از خود آنها کسی از آن آگاه شود. (1)

علی بن عباس می گوید:

بر پزشک واجب است اسرار بیمار را حفظ کند و حتی برای نزدیکان خود و برای سایر بستگان بیمار افشا نکند؛ زیرا بسیاری از بیماران بیماری خود را از نزدیک ترین اشخاص خود حتی از پدر و مادرشان پنهان می کنند و بیماری خود را تنها به پزشک خود می گویند. مثل دردهای رحم و بواسیر، پس دراین صورت بر پزشک لازم است بیشتر از خود بیمار در حفظ اسرار او دقت کند. (2)

دوم: پنهان کردن اسرار پزشکی از کسانی که احتمال دارد از آن نادرست استفاده کنند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

برای هر چیزی زکاتی است و زکات علم، آموختن آن به کسانی است که شایستگی آن را دارند. (3)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«شکر عالم در برابر دانش خود، آموختن آن به کسی است که شایسته آن باشد». (4)

بدیهی است کسی از علم استفاده نادرست می کند که مستحق علم نبوده و شایستگی فراگیری آن علم را ندارد و شاید چنین شخصی از بارزترین مصادیق دشمن ظالم باشد. پس باید در مورد چنین شخصی جانب احتیاط را رعایت کرد و او را از داروها و اسرار و خواص آنها آگاه نکرد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

سه چیز است که نباید از مخفی کردن آن شرم و حیا داشت: 1. مال، به خاطر رفع تهمت؛ 2. جواهر، به خاطر نفیس بودن؛ 3. دارو، به خاطر احتیاط ]ترس[ از دشمن. (5)

علی بن عباس می گوید:

بر پزشک لازم است دارویی خطرناک به بیمار ندهد و وصف آن را هم به بیمار ننماید و مریض را به چنین داروهایی راهنمایی نکند و از آن سخن نراند و از تجویز داروهای سقط جنین پرهیز کند و آنها را به هیچ کس معرفی نکند. (6)



---

1- (1) . همان، ص46 و47.
2- (2) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص457، به نقل از کامل الصناعه الطبیه الملکی.
3- (3) . بحارالأنوار، ج2، ص25؛ قصار الجمل، ج2، ص56؛ اصول الکافی، ج1، باب سؤال علم.
4- (4) . بحارالأنوار، ج2، ص81، به نقل از کنز الفوائد الکراجکی؛ قصار الجمل، ج2، ص60.
5- (5) . معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج2، ص289.
6- (6) . تاریخ طب در ایران، ج2، ص457، به نقل از کامل الصناعه الطبیّه الملکی.

بنابراین، دانش پزشکی جز خدمت به انسان و کاستن از دردهای او نیست و اگر از آن به درستی استفاده نشود و برای انسان و انسانیت مضر باشد، انسان از آن بی نیاز است و احتیاجی به آن ندارد.

در سوگندنامه منسوب به بقراط آمده است:

و اما چیزهایی که به حال بیماران مضر است و ستم به آنها شمرده می شود به نظر من باید از آنها امتناع ورزید و اگر از من داروی کشنده ای درخواست شد آن را به کسی ندهم و اشاره ای به چنین مشورتی نکنم و چیزهایی که باعث سقط جنین می شود به زن ها ندهم. (1)

### انجام دقیق معاینات

پزشک باید در انجام معاینات بیمار دقت کند؛ زیرا این کار افزون بر اینکه از شرایط امانت داری است، بیمار بسیاری از آمال و آرزوهای خود را به پزشک واگذار نموده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «در روز ابری نباید به مداوای چشم پرداخت». (2)

### اطمینان به درمان - تغییر چهره

پزشک نباید راهی را برای درمان بیمار انتخاب کند که به مرگ او منتهی می شود بلکه پزشک باید به کارآمدی شیوه درمان اطمینان داشته باشد. یک پزشک ماهر باید سلامتی اعضای ظاهری بیمار را حفظ کند.

امام صادق علیه السلام در صورتی داغ نهادن را مجاز دانستند که موجب از بین رفتن بیمار و بدمنظرشدن و زشتی چهره او نباشد. (3)

### برخی از ویژگی های پزشک ماهر

برخی به پاره ای از ویژگی ها و خصوصیاتی که یک پزشک حاذق باید آنها را رعایت کند، پرداخته اند که پیش از این به برخی از آنها اشاره کردیم و در زیر سایر خصوصیات را ذکر می کنیم:

1- (1) . عيون الأنباء، ص45.
2- (2) . وسائل الشيعه، ج19، ص280؛ التهذيب، ج10، ص268؛ من لا يحضره الفقيه، ج4، ص101.
3- (3) . الدعائم الإسلام، ج2، ص146.

1. نوع بیماری را بشناسد؛

2. علت بیماری را بشناسد؛

3. مزاج طبیعی بدن را بشناسد؛

4. مزاج تازه ای که مخالف حالت طبیعی است، بشناسد؛

5. سن بیمار را بداند؛

6. عادت های بیمار را بداند؛

7. آب وهوا و آنچه را با آن هم خوانی دارد، بداند؛

8. ببیند در چه فصلی از فصل های سال است؛

9. درمان یا تسکین در بیماری را تشخیص دهد؛

10. شهر و وطن بیمار را بشناسد؛

11. سعی کند بدون دارو و یا تغییر آب وهوا به درمان بیمار بپردازد و چنانچه به نتیجه ای نرسید، داروهای ساده و سبک را تجویز نماید؛

12. داروی ضد این بیماری را در نظر بگیرد و افزون بر در نظر گرفتن توانایی بیمار، تناسب بین قدرت این دارو و قدرت بیماری را بسنجد.

13. به گونه ای ارتباط و پیوند بیمار را با خداوند تقویت کند تا بیمار خداوند را تنها کسی بداند که می تواند او را شفا دهد و بیمار را به تصفیه درون و خودسازی و اخلاص برای خداوند تشویق کند. (1)

در اینجا آنچه قصد بیان آن را داشتیم با اندکی تصرف و حذف پایان یافت، هرچند برخی از خصوصیاتی که ذکر شد، با همان قواعد عمومی که روایات اهل بیت علیهم السلام آنها را بیان کرده، قابل استفاده بود.

اسلام درمان مسلمانان توسط پزشک یهود و نصارا را منع نکرده است. امام باقر علیه السلام در پاسخ به این پرسش که مرد مسلمانی را یهودی و نصرانی درمان می کند، فرمود:

ص:127

---

1- (1) . الطب النبوی، ابن القیم، ص112 - 114.

این کار اشکالی ندارد، همانا شفا در دست خداوند است. (1)

از عبدالرحمن بن حجاج روایت شده است که گفت:

به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم من به یک طبیب نصرانی احتیاج پیدا کردم. آیا به او سلام کنم و او را دعا کنم؟ امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: آری! دعای تو نفعی به حال او ندارد. (2)

در زمان پیامبر پزشک یهودی بیماری را درمان می کرد و از شکم او چرک و جراحات خارج می کرد. (3) «حارث بن کلده» به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از یاران پیامبر را درمان می کرد؛ بااینکه می گویند اسلام آوردن او تأیید نشده است. البته در این باره باید به کتب شرح حال اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصادری که در فصل اول کتاب بیان شد، مراجعه کرد.

شهید رحمه الله در کتاب دروس می نویسد:

درمان به وسیله پزشک اهل کتاب و جراحی چشم توسط او برای خارج کردن آب چشم جایز است. (4)

اسلام به رفع نیازها هرجا که یافت شود، اهمیت می دهد؛ زیرا براساس این روایت ها این کار تأثیری بر عقیده، اخلاق و رفتار فرد مسلمان ندارد بلکه این کار موجب بازیابی سلامتی و تندرستی او می شود و این امکان را به او می دهد تا به عرصه زندگی و فعالیت و خدمت به خود و اجتماع در زمینه های گوناگون بازگردد مگر اینکه این کار باعث ایجاد علاقه و دوستی نسبت به یهود و نصارا و سبب انحراف بیمار از راه راست و سقوط در وادی جهل و سرگردانی و نابودی شود.

پس اسلام، در صورتی درمان بیمار مسلمان توسط پزشک غیرمسلمان را مجاز می داند که خطری برای عقیده فرد مسلمان نداشته باشد و هدف پزشک غیرمسلمان نیز تنها درمان بیمار مسلمان باشد.



---

1- (1) . وسائل الشیعه، ج17، ص181؛ بحارالأنوار، ج62، ص65 و73؛ الفصول المهمه، ص439؛ قصارالجمل، ج1، ص209.

2- (2) . الفصول المهمه، ص440؛ وسائل الشيعه، ج8، ص457؛ قرب الاسناد، ص129؛ بحارالأنوار، ج75، ص389.
3- (3) . مصادر این مطلب، پیش از این بیان گردید.
4- (4) . بحارالأنوار، ج62، ص65 و 288.

## 4. بیمارستان و پرستاری

### سرآغاز

اینک زمان آن فرا رسیده که - هرچند گذرا - ویژگی های یک بیمارستان از نظر اسلام را بررسی نموده و سپس به رابطه پرستار با پزشک و بیمار اشاره کنیم و پس از آن از موضوع تشریح جَسد، پرستاری و درمان مرد توسط پزشک زن و بالعکس - هرچند کوتاه - سخن بگوییم؛ چرا که نیاز به همه این مطالب احساس می شود.

### بیمارستان های نمونه

خدمت به بیمار اجر زیادی در پی دارد؛ چرا که بیمار به خداوند نزدیک تر و دعایش مستجاب است. این خدمت باید در محیطی باشد که با این حالت استثنایی متناسب باشد. بیماری، حالتی را در فرد ایجاد و قابلیت تأثیرپذیری پاره ای از آلودگی های محیطی و آب و هوایی را در وی پدید می آورد و عوارض غیرمنتظره ای را در او به وجود می آورد.

پس در چنین حالتی بیمار باید در محیطی باشد که از نظر بهداشتی مناسب و از هر چیزی که تأثیر منفی در سلامتی بیمار دارد، - چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم - دور باشد.

بهداشت دارای ابعاد مختلفی است که آگاهی کامل از آن آسان نیست و احتیاج به بررسی دقیق و عمیق دارد. در این بخش به برخی از مسائل عمومی بیمارستان ها - به طور اختصار - می پردازیم.

## ویژگی های بیمارستان اسلامی

### اشاره

در روایاتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسیاری از ویژگی های خانه مسکونی بیان شده است که با تأمل در حکمت و فلسفه این ویژگی ها پی می بریم که بیمارستان نیز - که محل درمان بیماران است - این ویژگی ها را داشته باشد.

### الف) ویژگی های محل بیمارستان

1. بنای آن خوش منظر و در جای خوبی ساخته شده باشد؛ (1)

2. دارای هوایی پاکیزه باشد؛ (2)

3. دارای آب فراوان و گوارا باشد؛ به گونه ای که نگاه به آن بیفتد؛ (3)

4. در زمینی باشد که خاک آن نرم باشد؛ (4)

5. سرسبز و دارای گیاهان و درختان فراوان باشد؛ به گونه ای که نگاه به چیزی غیر از سبزی نیفتد. (5)

6. در زمین های گود و درّه و شبیه آن نباشد؛ (6)

7. داخل شهر باشد؛ (7)



---

1- (1) . ر.ک: مکارم الأخلاق، ص125، 126 و253؛ بحارالأنوار، ج76، ص265، به نقل از المزارالکبیر، ص154؛ من لا یحضره الفقیه، ج2، ص195؛ وسائل الشیعه، ج8، ص324؛ الکافی، ج8، ص349؛ المحاسن، ص375.
2- (2) . ر.ک: تحف العقول، ص237؛ بحارالأنوار، ج78، ص234.
3- (3) . ر.ک: تحف العقول، ص237 و 306؛ بحارالأنوار، ج78، ص234، ج10، ص368، ج62، ص144، ج78، ص320؛ المحاسن، ص622؛ الخصال،

ج1، ص92؛ وسائل الشيعه، ج3، ص589، ج14، ص38؛ قصارالجمل، ج2، ص287 و328.
4- (4) . تحف العقول، ص237؛ بحارالأنوار، ج78، ص234، ج76، ص265 به نقل از تحف العقول و مزار الكبير؛ مكارم الأخلاق، ص253؛ من لا يحضره الفقيه، ج2، ص195؛ وسائل الشيعه، ج8، ص324؛ الكافى، ج8، ص349؛ المحاسن، ص375.
5- (5) . الكافى، ج8، ص349؛ المحاسن، ص14، 375 و622؛ عيون اخبار الرضا، ج2، ص40؛ من لا يحضره الفقيه، ج2، ص195؛ وسائل الشيعه، ج8، ص324، ج3، ص589، ج14، ص38؛ قصارالجمل، ج2، ص287؛ مكارم الأخلاق، ص253؛ تحف العقول، ص306؛ الخصال، ج1، ص92، ج2، ص58؛ بحارالأنوار، ج76، ص141، 265 و322، ج62، ص44، ج78، ص320 و....
6- (6) . من لا يحضره الفقيه، ج2، ص193؛ مكارم الأخلاق، ص265 و267؛ بحارالأنوار، ج76، ص265، به نقل از المزارالكبير؛ وسائل الشيعه، ج8، ص316 و317، به نقل از المحاسن، ص364؛ قصار الجمل، ج1، ص316.
7- (7) . بحارالأنوار، ج76، ص277، به نقل از دعوات راوندى.

8. به دور از اماکن پر سر و صدا مانند خیابان های شلوغ باشد؛ (1)

9. بیمارستان مشرف به مناظر طبیعی و چشم نواز باشد؛ (2)

10. بیمارستان دارای محیطی پاک و سالم باشد و همان گونه که از امام علی علیه السلام روایت شده است، در محل بیماری زا و میکروبی ساخته نشود. (3)

ب) معماری و امور هندسی ساختمان

1. دارای ساختمان نیکو و زیبا باشد؛ (4)

2. دارای مهندسی خوب و کم عیب و نقص باشد؛ (5)

3. دارای اطاق ها و صحن و حیاطی وسیع باشد؛ (6)

4. در بیمارستان - حتی روی سقف ها - تصاویر جانداران نباشد؛ (7)

5. بنایی شاد و پرنشاط داشته باشد؛ (8)

6. همه چیز در بیمارستان به شکلی آرام بخش و مطلوب باشد؛ زیرا این حالت برای بیمار آرامش روحی ایجاد می کند؛ (9)



---

1- (1) . به زودی مطالبی دراین باره خواهد آمد.
2- (2) . از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ای خدا پناه می برم به تو از... و بدی منظر در اهل و مال». ر.ک: نهج البلاغه، شرح عبده، ج1، ص92؛ مستدرک الوسائل، ج2، ص26 و27؛ بحارالأنوار، ج76، ص236، 237، 242، 293 و در پاورقی از امان الأخطار، ص30 و....
3- (3) . بحارالأنوار، ج66، ص412، به نقل از النهایه.
4- (4) . بحارالأنوار، ج76، ص141 و176، ج79، ص300؛ أمالی، شیخ طوسی، ج1، ص281.
5- (5) . الخصال، ج1، ص100؛ معانی الأخبار، ص149؛ بحارالأنوار، ج76، پاورقی ص150، به نقل از أمالی، صدوق، ص145.

6- (6) . الکافی، ج6، ص525 و526؛ مکارم الأخلاق، ص125، 126 و438؛ المحاسن، ص610 و611؛ شرح نهج البلاغه، معتزلی، ج20، ص276 و341؛ قرب الإسناد، ص37؛ معانی الأخبار، ص149؛ الخصال، ج1، ص100، 126 و159؛ مستدرک الوسائل، ج2، ص50؛ وسائل الشیعه، ج3، ص557 - 560، ج14، ص24؛ بحارالأنوار، ج76، ص 148- 155، ص288، ج79، ص289 و303، ج77، ص46 و53، به نقل از نوادر راوندی و از أمالی، صدوق، ص45؛ فقه الرضا، ص48؛ اولین دانشگاه، ج2، ص186؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص282 و291؛ قصارالجمل، ج1، ص194 و238.
7- (7) . بحار الأنوار، ج76، ص159؛ المحاسن، ص612 - 621؛ الکافی، ج6، ص526 - 528؛ وسائل الشیعه، ج3، ص560 - 563؛ مصابیح السنّه، ج2، ص93 و94.
8- (8) . به مصادر ماقبل از پاورقی اخیر مراجعه شود.
9- (9) . بسیاری از مصادر قبل که در آن امام علیه السلام هنگام سفر از بدی منظر در اهل و مال به خدا پناه برد؛ المصنف، ج11، ص433، ج5، ص154، 155 و159 در پاورقی ها، به نقل از مصادر بسیار فراوان؛ نهج البلاغه، ج1، ص92؛ غررالحکم، ج1، ص63؛ از علی علیه السلام روایت شده است: منزل آرامش بخش، یکی از دو بهشت است.

7. بیمارستان باید دارای مسجد باشد (1) و ساختمان مسجد در دسترس و در مکانی پاک ساخته شده باشد؛ (2)

8. بیمارستان باید دارای حمام باشد و آن را در اطراف و کناره های ساختمان باشد؛ (3)

9. توالت در داخل ساختمان بیمارستان در نظر گرفته شود.

ویژگی های توالت:

الف) در پوشیده ترین و محفوظترین محل ساختمان باشد؛ (4)

ب) در برابر خورشید و ماه نباشد؛ به گونه ای که شخص در حالت تخلّی رو به خورشید و ماه نباشد. (5)

ج) رو به قبله نباشد؛ (6)

10. اتاق ها وسیع و برای بیش از یک تخت جا باشد؛ (7)

11. از ساختمان و اتاق ها استفاده نشود مگر بعد از اتمام گچ کاری و نصب درها و پرده های اتاق. (8) و آثار خرابی در آن مشاهده نشود.

دراین باره به کتاب «اولین دانشگاه» ج 2ع ص 186 مراجعه شود.



---

1- (1) . المحاسن، ص612؛ بحارالأنوار، ج76، ص161 و162؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص87، به نقل از سنن ابی داود.
2- (2) . عبد الرزاق، المصنف، ج76، ص509 و510؛ به نقل از حضرت علی علیه السلام و در پاورقی به نقل از ابن ابی شیبه 1 - 147، نسخه خطی.
3- (3) . الکافی، ج6، ص529؛ وسائل الشیعه، ج3، ص566؛ المحاسن، ص609؛ بحارالأنوار، ج76، ص151؛ مکارم الأخلاق، ص128.
4- (4) . توحید المفضل که با أمالی الامام الصادق علیه السلام چاپ شده است، ج1، ص205؛ بحارالأنوار، ج3، ص76، ج80، ص194.

5- (5) . بحارالأنوار، ج80، ص169، به نقل از أمالی، صدوق، ص253 و254.
6- (6) . مصادر این موضوع بسیار است، ازاین رو، به هر کتاب روایی می توان مراجعه کرد.
7- (7) . چراکه از تنها خوابیدن نهی شده است. ر.ک: مشکاه الأنوار، ص319؛ الکافی، ج6، ص533 و534؛ المحاسن، ص398؛ وسائل الشیعه، ج1، ص232، ج3، ص581 - 584، ج16، ص528؛ مکارم الأخلاق، ص436 و437؛ بحارالأنوار، ج74، ص21، ج76، ص187 و338، ج77، ص46 و51 وج80، ص170، 173 و182؛ الخصال، ج1، ص93 و 125، چ1389، و الخصال، ج2، ص102 چاپ دیگر؛ قصار الجمل، ج21، ص19 و83، ج2، ص120؛ فقه الرضا، ص48، من لا یحضره الفقیه، ج2، ص336.
8- (8) . الکافی، ج6، ص533؛ وسائل الشیعه، ح733؛ بحارالأنوار، ج79، ص303 و 304 وج76، ص157، و در پاورقی به نقل از قرب الإسناد، ص90، از فقه الرضا، ص48.

12. ارتفاع سقف اتاق ها بلکه مطلق ساختمان بیشتر از 8 ذرع نشود؛ (1)

13. بالکن ها و ناودان ها در معابر نباشند، در روایات آمده است: زمانی که حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کنند، راه های بزرگ را توسعه می دهند و هر زائده ای که از خانه ها به معابر بیرون زده باشد و هر چه مزاحم کوچه و خیابان ها باشد، خراب می کنند. (2) چنانکه روایت شده حضرت علی علیه السلام امر می فرمودند: ناودان ها و سایه بان های بالای در خانه ها را از راه مسلمان ها بردارند. (3)

### ج) داخل ساختمان

1. اتاق ها از نظر شکل قرارگرفتن وسایل مورد احتیاج بیمار، مرتب و آماده باشند؛ (4)

2. رعایت نظافت تمامی وسایلی که مورد استفاده بیمار قرار می گیرد؛ فرش، روانداز، لباس هایی که می پوشد (5) و...؛

3. جارو و تمیزکردن اتاق ها از کثافات و تارهای عنکبوت؛ (6)

4. خاکروبه و خاک هر روز جمع آوری شود؛ (7)



---

1- (1) . المحاسن، ص408 - 510؛ مکارم الأخلاق، ص126 و127؛ الکافی، ج6، ص529؛ وسائل الشیعه، ج3، ص565 - 567.
2- (2) . ارشاد، شیخ مفید، ص412؛ وسائل الشیعه ج17، ص347؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج2، ص193؛ بحارالأنوار، ج52، ص333 و 339؛ الغیبه، طوسی، ص283.
3- (3) . المصنف، عبدالرزاق، ج10، ص72.
4- (4) . مکارم الأخلاق، ص126.
5- (5) . قرب الإسناد، ص34؛ طوسی، أمالی، ج1، ص281؛ کنزالکراجکی، ص283؛ وسائل الشیعه، ج1، پاورقی ص417، به نقل از فروع، ج2، ص15؛ بحارالأنوار، ج76، ص22، 84، 315، 316 و179و 177 ج66، ص176 و در پاورقی به نقل از قرب الاسناد ص35 و300، از الخصال، ج2،

ص193 و به نقل از جامع الأخبار و از دعوات راوندی و التراتیب الاداریه، ج1، ص87.
6- (6) . وسائل الشیعه، ج3، ص571، 574 و575؛ الکافی، ج6، ص531 و532؛ مرآه الکمال، مامقانی ص41؛ برقی، المحاسن، ص624؛ بحار الأنوار، ج76، ص175، 177، 314 - 316، و ج66، ص176، و در پاورقی به نقل از قرب الإسناد، ص35، از الخصال، ج2، ص93 و از مجامع الأخبار و از دعوات راوندی؛ تراتیب الاداریه، ج1، ص87.
7- (7) . الکافی، ج6، ص531؛ المحاسن، ص624؛ وسائل الشیعه، ج3، ص571 و572؛ بحارالأنوار، ج76، ص175 و177، به نقل از أمالی صدوق، ص254؛ عبدالرزاق، المصنف، ج11، ص32.

5. آستانه و ایوان های بیمارستان و همه جاهایی که به حیاط و آب انبارها متصل است، هر روز نظافت شود. نظافت شدن آستانه و ایوان ها به یهود تشبیه شده است؛ (1)

6. در سقف ها هیچ گونه تصویری نباشد و در اتاق ها نیز هیچ عکس و یا تندیس موجود جاندار نباشد؛

7. لباس های مورد استفاده در بیمارستان باید نرم باشد؛ زیرا لباس نرم، بدن را فربه و به جسم نشاط و شادابی می دهد؛ (2)

8. بوهای بد در بیمارستان نباشد؛ (3)

9. تخت ها باید به گونه ای باشد که بیمار - چه در خواب و چه در بیداری - همیشه رو به قبله باشد؛ (4)

10. هر بیمار حوله ای مخصوص به خود داشته باشد؛ (5)

11. وقتی بیمار خواب است، مشعل در اتاق نباشد و آتش نیز افروخته نشود. (6)



---

1- (1) . طوسی، أمالی، ج1، ص281؛ مکارم الأخلاق، ص126 و127؛ الکافی، ج6، ص531؛ وسائل الشیعه، ج3، ص571؛ المحاسن، ص624؛ طب الصادق علیه السلام ، ص76، به نقل از الاثنی عشریه؛ محقق طوسی، رساله آداب المتعلمین، در حاشیه جامع المقدمات، ص198؛ بحارالأنوار، ج66، ص404، ج79، ص300، 303 و304، ج76، ص141، 176، 315، 316 و318, و در پاورقی به نقل از فقه الرضا، ص48، دعوات الراوندی، الخصال، ج1، ص28 و54، ج2، ص93، جامع الأخبار و...؛ اولین دانشگاه، ج2، ص187، 195 و197؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص216، به نقل از مسند البزار؛ النهایه، ج4، ص147.
2- (2) . بحارالأنوار، ج79، ص299، ج76، ص141، ج72، ص190، ج62، ص295 و261 و در پاورقی به نقل از فقه الرضا، ص46، الخصال، ج1، ص74، ج2، ص39، به نقل از طب مستغفری.

3- (3) . قرب الاسناء، ص13؛ طوسی، أمالی، ج1، ص281؛ الخصال، ج2، ص620؛ بحارالأنوار، ج76، ص84، 119، 141 و176، ج79، ص300، به نقل از امان الخصال و...؛ وسائل الشیعه، ج1، ص434؛ الکافی، ج56، ص492.
4- (4) . مشکاه الأنوار، ص204؛ مستدرک الوسائل، ج2، ص76، به نقل از مشکاه الأنوار و لب اللباب و از کتاب الغایات؛ بحارالأنوار، ج75، ص469، ج77، ص130؛ تحف العقول، ص20؛ قصارالجمل، ج1، ص106.
5- (5) . امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستمالی داشت که هر وقت وضو می گرفت صورتش را با آن خشک می کرد و سپس آن را روی بند می انداخت و کس دیگری از آن استفاده نمی کرد. ر.ک: المحاسن، ص429؛ بحارالأنوار، ج80، ص330.
6- (6) . مکارم الأخلاق، ص128؛ وسائل الشیعه، ج3، ص577؛ المصنف، ج11، ص46 و در پاورقی آن بیان گردیده است که ترمذی و شیخان آن را نقل کرده اند، ج3، ص85.

توضیحاتی درباره مطالب گذشته

مراقبت از بیمار و فراهم کردن هوایی مناسب برای بهبودی کامل بیمار کار آسانی نیست. اگرچه در ابتدا آسان به نظر می رسد اما کار دشواری است که نیاز به همکاری و پشتکار فراوانی دارد.

نگاهی به ویژگی های بیمارستان از دیدگاه اسلام

1. بیمارستان باید در جایی ساخته شود که مردم بیشتر به آن نیاز دارند.

ترجیح دادن تأسیس بیمارستان های فراوان و یا درمانگاه های عمومی در مکان های مختلف را می توان از روایاتی که در آخر فصل گذشته ذکر کردیم و از سفارشی که لقمان به فرزندش می کند، فهمید. لقمان به فرزندش سفارش کرد تا در سفر نیز دارو با خود ببرد تا درصورتی که یکی از مسافران بدان احتیاج پیدا کرد، دارو در دسترس باشد. این سفارش لقمان بیانگر توجه اسلام به صحت و سلامتی بدن انسان است.

افزون بر این، از روایات استفاده می شود که دین اسلام خواهان عمومی کردن پزشکی است تا در هر زمان بدون هیچ زحمتی در دسترس همگان باشد و دین اسلام نیز تأکید می کند که در بیمارستان ها نیز پیچیدگی های اداری وجود نداشته باشد؛ زیرا موجب تأخیر مراجعه بیماران به پزشک و دسترسی آنان به دارو می گردد.

2. مطالبی که در گذشته بیان شد و آنچه در آینده می آید، بیانگر این است که بیمارستان ها باید از کارهایی که باعث خشم و غضب خداوند و دوری از رحمت و مغفرت او می شود، دور باشند؛ زیرا براساس روایات بسیاری که ذکر همه آنها ممکن نیست، رحمت و کرامت خداوند شامل حال بیمار می شود و بیماری نیز نفس انسان را از گناهان پاک می کند.

لازم است بیمارستان ها نیز دارای حالات روحی خاص و متناسب با روایات ائمه معصومین علیهم السلام در مراتب نزدیک شدن بیمار و همه کسانی که به او خدمت می کنند و یا به عیادت بیمار می روند، به خداوند باشد.

3. چون بیمار به آرامش و سکوت نیاز دارد، در بیمارستان ها باید سکوت و آرامش کامل برقرار باشد؛ زیرا سروصدا باعث خستگی و از دست دادن آرامش بیمار می شود.

ص:135

افزون بر این، با بیمار با مهربانی و ملاطفت رفتار شود تا عواطف او جریحه دار نشود و خشمگین و عصبانی نگردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

دعای سه نفر مستجاب است: 1. کسی که حج می کند؛ 2. جنگجو؛ 3. بیمار؛ پس او را ناراحت نکنید و او را دلتنگ نکنید یا نزدیک او فریاد نکشید. (1)

در قرآن کریم به نقل از لقمان آمده است که صدایتان را پایین آورید: (...وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ) ؛ «صدایت را پایین بیاور، همانا زشت ترین صداها صدای الاغ است». (2)

همچنین قرآن کریم، کار کسانی را که صدایشان بلندتر از صدای پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بود، زشت می شمارد.

شهید دکتر «پاک نژاد» می نویسد:

آزمایش هایی که روی حیوانات انجام شده نشان می دهد که سر و صدا حساسیت حیوانات را به میکروب افزایش می دهد و باعث بیماری کلیه و زخم معده و حتی موجب مرگ زودرس - چه انسان و چه غیر انسان - می شود. (3)

در جای دیگر می نویسد:

برای دانشمندان ثابت شده است که علت افزایش مصرف قرص های آرام بخش، سر و صدای ناشی از تراکم ساکنان است به ویژه وجود ساختمان های بلند و آسمان خراش ها اثر مهمّی در اختلال اعصاب دارد. (4)

دکتر «هال» معتقد است:

سکونت در طبقه های بالای ساختمان ها در پدیدآمدن غم و غصه و یأس و ناامیدی در انسان دخالت دارد و کسانی که در اتاق هایی زندگی می کنند که هیچ روزنه ای ندارد و به فضای بیرون متصل نیستند یا خیلی کم با بیرون ارتباط دارند، بیشتر در معرض انجام اشتباهات هستند. (5)

1- (1) . اصول الکافی، (چاپ المکتبه الإسلامیه)، ج2، ص369؛ بحارالأنوار، ج81، ص225، به نقل از عده الداعی؛ وسائل الشیعه، ج2، ص637، ج4، ص1162، به نقل از اصول الکافی.
2- (2) . لقمان، 19.
3- (3) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج15، ص162.
4- (4) . همان، ج2، ص184.
5- (5) . همان، ص182.

بنابراین، بیمارستان نباید دارای طبقه های متعدد باشد؛ زیرا برای بیمار مضر است.

از سوی دیگر ائمه معصومین علیهم السلام هم از بلند بودن ساختمان نهی فرموده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که انسان ساختمانی بیشتر از هشت ذراع بسازد ندا می رسد ای فاسق ترین فاسق ها ! کجا می روی؟ (1)

این روایات بیانگر این است که بیمارستان باید از اماکن و خیابان های پرجمعیت و اتومبیل هایی که پر سروصدا هستند، دور و در مکانی آرام ساخته شود.

در داخل بیمارستان به ویژه در زمان خواب بیماران از سروصدا جلوگیری شود؛ زیرا خواب راحتی تن است (2) و باید امکاناتی فراهم کرد تا بدن بتواند بهره کافی از این راحتی ببرد.

4. اتاق های بیمارستان باید بزرگ باشند تا در هر اتاق بیش از یک تخت جای داده شود؛ زیرا بیماران نباید تنها بخوابند. بیمار بیشتر وقت ها دچار حالات فوق العاده ای می شود و به همین دلیل لازم است افراد دیگری با او باشند؛ زیرا چه بسا افراد سالم مجاز نباشند اوقات زیادی را در بیمارستان با او باشند.

برای استراحت و آسایش روانی بیمار و تشویق به عیادت از او لازم است تا اطاق ها برای استقبال از عیادت کنندگان وسعت کافی داشته باشند. باید فضایی گسترده و باز مانند حیاط بیمارستان وجود داشته باشد تا بیمار از آن استفاده کند. البته وجود حیاط وسیع برای برآوردن نیازهای طبیعی بیمارستان نیز مناسب است. در روایت های گوناگون به گستردگی حیاط منزل و بیمارستان تأکید شده است.

5. اوقات خاصی برای عیادت از بیماران تعیین شود؛ به گونه ای که هر سه روز یک بار عیادت انجام شود، البته زمان ملاقات نباید طولانی شود.

در فصل آینده دراین باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

6. در روایت های بسیاری بر نظافت تأکید شده است و نظافت را نشانه ایمان برشمرده اند و آمده است که خداوند از بندگان کثیف ناخشنود است.

ص:137

---

1- (1) . برقی، المحاسن، ص608؛ وسائل الشیعه، ج3، ص565 و566.
2- (2) . طب الصادق، ص77، به نقل از أمالی صدوق.

در روایت آمده است که شستن لباس ها غم و غصه را از بین می برد. (1)

حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که لباس هایش را تمیز می کند، غم او کم می شود». (2)

روشن است که غم و اندوه تأثیر بدی بر بیمار می گذارد؛ زیرا غم و غصه نیمی از پیری است، چنان که از حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است. (3)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که غم و غصه زیاد دارد، بدنش بیمار می شود». (4)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «اندوه بسیار موجب پیری می گردد». (5)

از نظر علمی نیز درستی این مسئله ثابت شده است؛ چراکه اندوه و غم، اعصاب را به هم می ریزد و اثر منفی زیادی بر فعالیت و نشاط بدن بر جای می گذارد و تداوم آن موجب بروز ناراحتی و بیماری می گردد.

شرح و تفسیر کامل این بحث را به متخصصین آن واگذار می کنیم.

در روایت های زیادی در مورد نظافت اتاق و تمام وسایل موجود در آن و نبود خاکروبه در اتاق و نظافت حیاطها، ایوان ها و دیگر قسمت های رفاهی تأکید شده است. روشن است که تأکید بر این امور در بیمارستان ها و درمانگاه ها ضروری تر است؛ زیرا نظافت و پاکی این اماکن با سلامتی بیمار مرتبط بوده و آثار جسمانی نیز دارد. سهل انگاری در این کار سرانجام ناپسندی برای بیماران به دنبال دارد. لازم است تا برای درمان بیماران و دورکردن هر چیزی که احتمال میکروبی بودن را دارد، تلاش کنیم نه اینکه مشکلات و دردهای آنان را افزایش دهیم.

7. اگر در اتاق بیمار آتش روشن شود، اکسیژن موجود را کاهش می دهد و طبیعی است که بر روند تنفس بیمار تأثیر می گذارد؛ زیرا از اکسیژنی که به بدن می رسد، کاسته می شود و افزون بر این ممکن است وجود آتش بر سلامتی عمومی بیمار نیز تأثیر منفی بگذارد و مشکلات و عوارض تازه ای را برای او ایجاد کند.

1- (1) . بحارالأنوار، ج76، ص22 و84 و در پاورقی اش به نقل از الخصال، ج2، ص156 و160.
2- (2) . کراجکی، کنزالفوائد، ص287؛ الخصال، ج2، ص620؛ بحارالأنوار، ج78، ص93، به نقل از الخصال.
3- (3) . کراجکی، کنزالفوائد، ص287؛ الخصال، ج2، ص260؛ بحارالأنوار، ج78، ص93، به نقل از کنزالفوائد.
4- (4) . طوسی، أمالی، ج2، ص125؛ بحارالأنوار، ج77، ص126.
5- (5) . تحف العقول، ص301؛ بحارالأنوار، ج78، ص326 به نقل از تحف العقول.

آنچه گفتیم، بخشی از حکمت سخنان ائمه معصومین علیهم السلام در نخوابیدن در اتاقی است که آتش در آن روشن شده باشد.

8. به نظر می رسد دلیل اینکه مکان بیمارستان باید دارای گیاه و درخت باشد، روشن است؛ (1) زیرا افزون بر اینکه سرسبزی شادابی، خرمی و آرامش روح و روان انسان و افزایش نور چشم را به دنبال دارد، وجود درختان باعث طراوت و تصفیه هوا می شود.

این روایت بیانگر ارزشی است که اسلام به درخت می دهد و حتی مردم را در نگهداری از درخت و زراعت سفارش می کند و در حال جنگ با دشمن نیز قطع درختان را ناخوشایند می داند.

درختان با اکسیژنی که تولید می کنند، محل را از اکسیژن پر می کنند؛ اکسیژنی که به منزله غذا برای بدن است و از راه تنفس و سوراخ های پوست به بدن می رسد.

اسلام نیز با دستورهایی که برای نظافت و شستشوی بدن و کارهای دیگر برای محافظت از این روزنه های پوستی داده است تا این روزنه ها به وظایف مهم خود عمل کنند.

9. تخت ها در بیمارستان به گونه ای باشند که بیمار - چه در حالت نشسته و چه در حالت خوابیده - روبه قبله باشد.

توازن در گردش خون، نیروی جاذبه عمومی و مسائلی دیگر، بدن را قادر می سازد تا ذرات آهن را که در حالت توازن یافت می شوند، حفظ کند. (2)



---

1- (1) . اهمیت اسلام به درخت و سبزی بسیار روشن است تا حدی که قطع درخت را در محدوده حرم بر حجاج حرام می نماید و برای آن کفاره معین کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگجویان سفارش می کردند که درختان را قطع نکنند و زراعتی را ضایع نکنند و در وصیت حضرت علی علیه السلام به فرزندش آمده است: «نهال های این منطقه فروخته نشود تا زمینش پر از نهال شود». سید رضی می نویسد: «منظور

این است که آن مکان پر از نخل شود به صورتی که غیر از نخل چیزی به چشم نیاید». نهج البلاغه، شرح محمد عبده، ج3، ص26. (لَقَدْ كانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ؛ «برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه ای از قدرت خداوند بود؛ دو باغ بزرگ از راست و چپ. به آنان گفته شد از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جای آورید. شهری است پاک و پروردگاری است آمرزنده». (سبأ، 15).
2- (2) . ر.ک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر.

آنچه تاکنون بیان کردیم کافی است، زیرا تتبع و تحقیق کامل در این خصوصیات نیاز به وقت زیاد و کتاب مستقل دارد درصورتی که هدف ما در اینجا اشاره ای به پاره ای از این خصوصیات است نه همه آنها.

### ارتباط پزشک و پرستار

بین پزشک و پرستار باید رابطه ای اسلامی و انسانی برقرار باشد. پزشک باید با پرستار برخورد درست و اسلامی داشته باشد؛ زیرا در رفتار پرستار با بیماران تأثیر می گذارد و میزان و کیفیت خدمات او را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. دستورهای پزشک به خاطر بیمار و برای بهبودی اوست و هرگز جنبه شخصی و خصوصی ندارد. به همین دلیل پرستار باید دستورهای پزشک را اجرا نماید؛ زیرا پزشک و پرستار در راه رسیدن به یک هدف - نجات و کاستن از دردهای بیمار و رضایت خداوند - تلاش می کنند. پس چرا نباید برای رسیدن به این هدف مشترک - که رضایت خداوند و وجدان انسانی در آن است - تلاش کنند؟

### پرستار در بیمارستان

در مطالب گذشته، رابطه میان پرستار و بیمار بیان شد و گفتیم که پرستار باید رفتاری اسلامی به معنای حقیقی کلمه با بیمار داشته باشد؛ زیرا بیمار در زمان بیماری به خداوند نزدیک می شود و رحمت و مغفرت پروردگار شامل حال وی شده و دعاهای او به اجابت می رسد. در واقع بیماری او جز رحمت الهی چیزی نیست.

با توجه به آنچه گفتیم، نکات زیر را یادآوری می کنیم:

1. پرستار، افزون بر کنترل احساس های بیمار، برای استراحت و آرامش روحی بیمار تلاش کند و حق ندارد به بیمار پرخاش نماید و او را سرزنش کند و موجب دلتنگی بیمار شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «بیمار را آزرده و دلتنگ نسازید».

در روایت دیگری از حضرت آمده است: «رساندن مطلبی به ناشنوا - بدون ملال و دلتنگی - صدقه ای گوارا خواهد بود». (1)

1- (1) . بحارالأنوار، ج74، ص388؛ ثواب الاعمال، ص168.

این توصیه در مورد پرستار از تأکید بیشتری برخوردار است؛ زیرا چه بسا به خاطر مشکلات و سختی هایی که در حرفه او وجود دارد، صبرش را از دست بدهد.

آری ! این است آنچه که اخلاق والای انسانی و تعالیم ارزنده و بلند الهی بر ما واجب کرده است. در روایات و آثار دیگر نیز به این گونه سفارش ها حتی نسبت به غیر بیمار برمی خوریم. در مسائل دیگر اخلاق اسلامی و انسانی نیز باید به همین شکل عمل شود و هر مسلمانی باید به صفات پسندیده آراسته گردد.

2. همان گونه که در فصل گذشته اشاره کردیم، در محیط بیمارستان نباید هیچ گونه تبعیض و امتیازی بین فقیر و غنی - چه در پذیرش، ارائه خدمات بیمارستان به بیمار - وجود داشته باشد.

3. پرستار باید پاکیزه و دارای ظاهری آراسته باشد و برای نظافت عمومی - بیمار و بیمارستان - و آنچه از او خواسته شده است، تلاش کند.

4. لازم است تمام کسانی که با بیمار سروکار دارند، نگاه طولانی به بیمار ننمایند و زمانی که آنها از این بیماری به خدا پناه می برند، بیمار نشنود؛ زیرا بیمار چنین برداشت می کند که این نگاه طولانی نقصی را که او دوست دارد مخفی باشد، آشکار می کند. بدین ترتیب با مقایسه بین خود و دیگران حزن و غصه ای عمیق بیمار را فرا می گیرد و احساس تلخ کامی و دلتنگی خواهد کرد.

امام محمد باقر علیه السلام استعاذه به خداوند را به گوش بیمار نمی رساند. (1)

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

به مبتلایان و بیماران نگاه نکنید؛ زیرا این کار آنها را ناراحت می کند. (2)

در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

نگاه خود را به مبتلایان کوتاه کنید... یا نگاه به آنها را طولانی نکنید. (3)

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایت دیگری می فرماید: «نگاه خود را به مجذومین طولانی نکنید».

روشن است که این توصیه به همه کسانی است که نگاهشان به بیمار می افتد، اگرچه



---

1- (1) . البیان والتبیین، ج3، ص158 و280؛ عیون الأخبار، ج2، ص208.
2- (2) . مشکاه الأنوار، ص28؛ بحارالأنوار، ج75، ص16؛ طب الائمه علیهم السلام ، ص106؛ قصار الجمل، ج1، ص146.
3- (3) . طب الائمه علیهم السلام ، ص106؛ بحارالأنوار، ج75، ص15 وج62، ص213.

این توصیه مسئولان رسیدگی به امور بیمار را بیشتر از دیگران دربرمی گیرد.

5. همان گونه که حضرت علی علیه السلام به قنبر فرمان داد، با خوش رفتاری به کارهای بیماران رسیدگی شود.

پیش از خود بیمار برای برآوردن نیازهای او اقدام شود تا خود بیمار وادار به انجام کارهایش نشود.

در روایت آمده است؛ هر وقت امام باقر علیه السلام بیمار می شد، او را در پارچه ای پیچیده و برای وضو گرفتن می بردند؛ زیرا حضرت می فرمود: راه رفتن موجب شدت بیماری می شود.

بیمار نیز باید از خدمات دیگران راضی باشد و برای آنها دعا کند؛ زیرا دعای بیمار مستجاب می شود. افزون بر آن، عمل به این دستور به بیمار آرامش روانی می دهد و بیمار را در مبارزه با بیماری نیرومند می سازد و اگر پرستار از افراد خانواده بیمار باشد، اجر و ثواب بیشتری نزد خداوند خواهد داشت.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

کسی که یک شبانه روز بیماری را تیمار کند، خداوند در قیامت او را با ابراهیم خلیل علیه السلام برمی انگیزد و مانند برق از صراط خواهد گذشت. (1)

علی بن ابراهیم در تفسیر این کلام خداوند: «إِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ» می نویسد: «او به انجام امور بیماران قیام کرده بود». (2)

امام صادق علیه السلام از اجدادش و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

کسی که برای رفع حاجت بیماری تلاش کند - چه آن حاجت را برآورده سازد و چه برآورده نسازد - مانند روزی که از مادر متولد شده، از گناهانش پاک می شود.

مردی از انصار عرض کرد:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم به فدایت، اگر بیمار از خانواده انسان باشد، آیا تلاش برای برآوردن نیاز او پاداش بیشتری دارد؟ حضرت فرمود: آری. (3)



---

1- (1) . عقاب الأعمال، ص341؛ وسائل الشیعه، ج11، ص565؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص86، به نقل از اعلام دیلمی؛ بحارالأنوار، ج76، ص368 وج81، ص225.
2- (2) . مستدرک الوسائل، ج2، ص61.
3- (3) . صدوق، أمالی، ص387؛ من لا یحضره الفقیه، ج4، ص10؛ عقاب الاعمال، ص341؛ وسائل الشیعه، ج2، ص643، ج11، ص565؛ بحارالأنوار، ج81، ص217، ج76، ص335، 336 و368.

طبیعی است که بیمار در احساس ضعف و نیاز به دیگران بسیار حساس می شود و با کوچک ترین چیزی ناراحت می شود و احساس تلخ کامی می کند و هدف افرادی که به بیمار خدمت می کنند، برداشتن بار سنگین از دوش بیمار است.

افزون بر انفعال های روحی که بر اثر مشاهده رنج های بیمار با آن روبه رو هستند، کسانی که نظافت بیمار را بر عهده دارند، احساس آشفتگی و بیزاری از بیمار در آنها بیشتر است. پس کسی که در یک شبانه روز به کارهای بیمار رسیدگی می کند باید صبر و تحمل داشته باشد و عواطف و احساسات خود را سرکوب و سختی های روحی و جسمی را تحمل کند. دراین صورت مانند ابراهیم خلیل علیه السلام خواهد بود که عواطف خود را سرکوب و از آزمایش سخت - قربانی فرزندش - سربلند بیرون آمد.

درباره تلاش برای برآوردن حاجت شخص بیمار و ناتوان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

کسی که نیازی از نیازهای دنیایی بیمار و ناتوانی را برآورده کند و برای آن قدمی بردارد تا زمانی که خداوند نیاز او را برآورده کند، خداوند از نفاق و آتش جهنم به او امان خواهد داد و هفتاد حاجت از حوائج دنیوی او را برآورده می کند و پیوسته رحمت خداوند تا وقتی که از دنیا برود شامل حال او است. (1)

روایت های زیادی مردم را به برآوردن حاجت مؤمنین و کمک به آنها تشویق می کند و برای این کار وعده پاداش و ثواب بسیار می دهد و افزون بر این، رسیدگی به کارهای بیمار و ناتوان، کاری انسانی و بشردوستانه است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

به دیده اربابان به عیوب مردم ننگرید بلکه مانند عبید و بندگان به آنان نگاه کنید، همانا مردم دو گروهند، بیمار و سالم، به مبتلا و بیمار رحم کنید و بر سلامتی و عافیت نیز شکر خداوند را به جا آورید. (2)

در روایت دیگری آمده است که خداوند تنها نماز کسی را قبول می کند که در برابر عظمت او فروتنی نماید. در جایی دیگر فرمود: «برهنه را بپوشانید و به مصیبت زده شفقت نمایید». (3)

---

1- (1) . صدوق، أمالی، ص386 و387؛ من لا یحضره الفقیه، ج4، ص9؛ عقاب الاعمال، ص340؛ وسائل الشیعه، ج2، ص643؛ بحارالأنوار، ج74، ص388، ج76، ص335 و336.
2- (2) . تحف العقول، ص225؛ بحارالأنوار، ج78، ص284، ج81، ص173، به نقل از دعوات راوندی.
3- (3) . تحف العقول، ص226؛ بحارالأنوار، ج78، ص285، به نقل از تحف العقول.

نکته

در روایت آمده است که پرستاری از بیمار توسط زن حائض اشکال ندارد؛ (1) اما حضور زن حائض در کنار فرد در حال احتضار جایز نیست.

6. محیط بیمارستان ها و درمانگاه ها محیطی انسانی، اسلامی و الهی به معنای واقعی کلمه باشد.

بنابراین، باید برای انجام دستورهای شرع مقدس اسلام و ائمه معصومین علیه السلام - که برخی از آنها بیان شد - با دقت و رعایت امانت در زمینه های مختلف تلاش و کوشش شود.

### درمان و پرستاری زن به وسیله پزشک مرد و بالعکس

#### اشاره

پرسش: آیا مرد می تواند درمان و پرستاری از زن را بر عهده بگیرد و آیا زن می تواند پرستاری و درمان مرد را بر عهده بگیرد؟

پاسخ: اگر به روایات نگاه کردن زن و مرد به یکدیگر و آیه شریفه ای که دستور می دهد، هریک از زن و مرد چشمشان را از یکدیگر بپوشانند، بنگریم به این نتیجه می رسیم که اختلاط مردان و زنان از نظر شرع مقدس اسلام ناپسند و از آن روی گردان است چه رسد به درمان و پرستاری و لمس کردن.

این موضوع به دو شکل زیر قابل بررسی است:

#### 1. مداوای مرد به وسیله زن

در تاریخ آمده است: شماری از زنان به مداوای مجروحین و بیماران می پرداختند که به زودی به موارد آن اشاره خواهیم کرد.

علی بن جعفر از برادرش نقل می کند که راوی می گوید:

از حضرت درباره مردی سؤال کردم که در «ران» و «کفل» او زخمی وجود دارد، آیا جایز است زن آن را ببیند و مداوا کند؟ حضرت فرمود: اگر آن محل عورت حساب نشود، اشکال ندارد. (2)

---

1- (1) . الكافى، ج3، ص138؛ بحارالأنوار، ج81، ص230؛ وسائل الشيعه، ج2، ص595 و671 و در پاورقى اش از التهذيب، ج1، ص121؛ قرب الإسناد، ص129.
2- (2) . قرب الإسناد، ص101 و102؛ بحارالأنوار، ج104، ص34، به نقل از قرب الإسناد؛ وسائل الشيعه، ج14، ص173.

توضیح: مراد از عورت محل خاص آن است نه جایی که نسبت به جنس مخالف عورت حساب می شود.

علی بن ابی حمزه می گوید:

به حضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره زن حائضی که بالای سر بیمار نشیند تا دم مرگ چیست؟ حضرت فرمود: مانعی ندارد چنین زنی می تواند به پرستاری از بیمار بپردازد و زمانی که از بیمار قطع امید شد و مرگش نزدیک شد، زن حائض از او دور شود و نزدیک او هم نباشد؛ زیرا ملائکه از وجود او اذیت می شوند. (1)

لازم به ذکر است که وجود علی بن حمزه در سلسله این روایت ضرری ندارد؛ زیرا ما مطمئن هستیم که شیعه از وی روایت نمی کند مگر در زمانی که عقاید او سالم و بر صراط مستقیم بوده است؛ ولی پس از منحرف شدن و پذیرفتن مذهب واقفی نزد شیعه بی ارزش شد. (2)

پذیرفتنی نیست که این دو روایت بیانگر پرستاری و مداوای مرد توسط زنان و محارم باشد؛ زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که این روایت - به ویژه روایت علی بن جعفر - به این مورد انصراف داشته باشد. البته می توان گفت: باید این روایت بر صورتی حمل شود که ضرورتی در کار باشد و این روایات به مورد ضرورت انصراف دارند؛ زیرا - چنان که در آینده و در روایات مربوط به معالجه زن توسط مرد خواهد آمد - حکم اولی بین زن و مرد مشترک است و آنچه به وسیله آیات و روایات ثابت شده مطلق است و فرقی بین درمان مرد توسط زن و یا بالعکس وجود ندارد. مثلاً اگر دو پزشک داشته باشیم که یکی از آنها زن باشد و در حضور آنها مرد بیماری باشد؛ اگر زن کار درمان او را بر عهده بگیرد، مردم از کار او انتقاد می کنند و آن را کاری ناپسند می شمارند.

همچنین به عنوان تأیید می توان به روایتی که در صفحات آینده درباره نگاه کردن به خنثی می آید، اشاره کرد که امام علیه السلام آن را به شرط عدم جواز نگاه زن به مرد و بالعکس و حکم به لزوم نگاه در آیینه، پذیرفته است.

این برداشت نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا در مثال دو پزشک که یکی از آنها زن باشد، مصداق این روایت نیست و دلیل آن ممکن است فتاوای

علماء در طول قرون متمادی باشد که متصل به زمان معصوم نیست. ازاین رو، عمل مردم نمی تواند بیانگر نظر شارع باشد.

ص:145

---

1- (1) . مصادر این روایت در آخرین حدیث پرستار در بیمارستان ذکر شد.
2- (2) . ما در کتاب ولایت فقیه در مورد صحیحه عمربن حنظله در این موضوع بحث کرده ایم.

اما روایت خنثی مربوط به نگاه کردن به عورت خنثی است درحالی که بحث ما درباره نگاه کردن به غیر عورت است. افزون بر آن، این روایت تکلیف و حکم شرعی درمان و پرستاری را بیان نمی کند بلکه راه حلی است که به وسیله آن می توان جنسیت خنثی را تشخیص داد تا در تقسیم ارث و... از آن استفاده شود.

پس درمی یابیم که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از او درمان و پرستاری مردان توسط زن ها انجام می شده است. زنی به نام «رفیده» خیمه ای در مسجد داشت که در آن بیماران را درمان می کرد. زمانی که «سعدبن معاذ» مجروح شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سعد را به خیمه «رفیده» ببرند تا حضرت از وی عیادت کند و حضرت هر صبح و شام از وی عیادت می فرمود. (1) همین زن در جنگ «بنی قریظه» نیز مجروحین لشکر اسلام را درمان می کرد. (2)

برخی گفته اند: «کعیبه» دختر «سعید الاسلمیه» در مسجد خیمه ای برای مداوای بیماران و مجروحین داشته است و «سعدبن معاذ» تا زمانی که زنده بود، زخم خود را نزد این زن درمان می کرد.

لازم به ذکر است که این زن خواهر «رفیده» بود (3) و شاید هر دو در یک خیمه مجروحان را درمان می کردند. نام زن هایی که در جنگ ها با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشته و مجروحان را درمان می کردند، بدین شرح است:

«لیلی الغفاریه»؛ «ام کبشه القضاعیه»؛ «ام سلمه»؛ «معاذه الغفاریه»؛ «ام کلثوم» دختر «عقبه بن ابی معیط»؛ «ام سلیم»؛ «ربیع بنت معوذ»؛ «ام زیاد الاشجعیه»؛ «ام ایمن»؛ «ام سنان الاسلمیه» و «ام عطیه الانصاریه». (4)



---

1- (1) . سیره ابن هشام، ج3، ص250؛ الإصابه، ج4، ص302 و303، به نقل از ابن اسحاق و از بخاری در الادب المفرد و در التاریخ به سند صحیح و المستغفری نیز آن را از طریق بخاری و ابوموسی از طریق المستغفری ذکر کرده اند؛ التراتیب الاداریه، ج2، ص113، ج1، ص453، 454 و462 به

نقل از مصادر قبل؛ الاستیعاب، ج4، ص311؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص387، به نقل از الإصابه.
2- (2) . المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج8، ص387، به نقل از النهایه الارب، ج17، ص191.
3- (3) . الإصابه، ج4، ص396؛ التراتیب الاداریه، ج2، ص113، ج1، ص454.
4- (4) . التراتیب الاداریه، ج2، ص113 و116؛ مسند احمد، ج5، ص84 و271، ج6، ص407، ج6، ص358، به نقل از زن غفاریه که با پیامبر صلی الله علیه و آله برای معالجه در جنگ شرکت کرد؛ قاموس الرجال، ج1، ص33 و48؛ سنن بیهقی، ج9، ص30؛ نوادر المخطوطات، ج1، ص61؛ کتاب المرادفات من قریش، مدائنی؛ الإصابه، ج4، ص301، 402، 433، 454 و487؛ در این کتاب از ابی داود، نسایی و ابن ابی عاصم نقل

همه این زن ها برای درمان مجروحان و بیماران با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ ها شرکت می کردند؛ «ام عطیه» در هفت جنگ (1) و زن دیگری در شش جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشتند. (2)

از انس نقل شده است که پیامبر در حال جنگ بودند و «ام سلیم» و زنان همراه او که از انصار بودند، به مجاهدان آب می دادند و مجروحان را مداوا می کردند. (3)

«ربیع بنت معوذ» می گوید: «با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و به مجاهدان آب می دادیم و مجروحین را مداوا می کردیم و شهدا را حمل می کردیم». (4)

«حشرج ابن زیاد الاشجعی» از جده پدری خود نقل می کند:

در نبرد خیبر همراه با پنج زن دیگر برای مداوای مجروحین و انجام کارهای دیگر حضور داشتیم و پیامبر صلی الله علیه و آله بین این زنان خرما تقسیم فرمودند. (5)

از «ام سلمه» نیز نقل شده که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال جنگ بودند و من با گروهی از زنان انصار به تقسیم آب و درمان مجروحان مشغول بودیم». (6)

از «زهری» نقل شده است: «در جنگ ها زنان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند و کار تقسیم آب و مداوای مجروحان را بر عهده داشتند». (7)



---

1- (1) . صحیح مسلم، ج5، ص199؛ مسند احمد، ج5، ص84 .
2- (2) . حمیدی، المسند، ج1، ص175؛ بخاری، (چاپ سال1309)، ج1، ص115؛ مسند احمد، ج5، ص84 .
3- (3) . ابن تیمیه، المنتقی، ج2، ص768، به نقل از مستدرک الحاکم، احمد و مسلم؛ سنن بیهقی، ج9، ص30.
4- (4) . صحیح بخاری، پاورقی فتح الباری، ج6، ص60؛ فتح الباری، ج10، ص115؛ اسد الغابه، ج5، ص451؛ الاصابه، ج4، ص301.

5- (5) . ر.ک: مسند احمد، ج5، ص271؛ التراتیب الاداریه، ج2، ص115 به نقل از ابی داود و در این کتاب به جای جنگ خیبر، حنین را بیان کرده است؛ اما این دو اسم در زمان قدیم بدون نقطه نوشته می شده و شبیه یکدیگر بوده و همین باعث اشتباه شده است.
6- (6) . التراتیب الاداریه، ج2، ص115، به نقل از السیره الشامیه به نقل از طبرانی.
7- (7) . التراتیب الاداریه، ص115، به نقل از عبدالرزاق.

مانند این روایت از مالک در «العتیبه» نیز نقل شده است. (1)

«ابراهیم» درباره جهاد زن ها سؤال کرد و حضرت فرمود:

زن ها با رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ ها حاضر می شدند و به مداوای مجروحان و آب رسانی به رزمندگان می پرداختند. (2)

ابن عباس در جواب «نجده الحروی» نوشته است:

در پاسخ به این پرسش که آیا در جنگ ها زنان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشته اند؟ نوشتم: زنان در جنگ ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و به مداوای مجروحان می پرداختند. (3)

مسعودی و دیگران درباره «یوم عماس» می نویسند:

مسلمانان به طرف کشته های خود روی آوردند و آنها را حفظ کرده و به پشت جبهه انتقال دادند؛ و زن ها و بچه ها، شهدا را دفن کردند و آسیب دیدگان را نزد زنان می بردند و آنها نیز به درمان زخم های آنها می پرداختند... . (4)

روایت های «علی بن حمزه» و «علی بن جعفر» و تمام روایاتی که در این بخش بیان شد، تأیید می کند که زنان پرستاری از مردان را بر عهده داشته اند.

روایت هایی که زنان را از شرکت در جنگ و پرستاری از مردان بازمی دارد:

1. طبرانی نقل می کند:

زنی از «عذره» از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا در سپاهی که عازم جنگ بود، شرکت کند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه نداد. آن زن به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! من نمی خواهم بجنگم بلکه می خواهم بیماران و مجروحان را درمان کنم یا به بیماران آب بدهم. حضرت فرمود: اگر این کار رواج پیدا نمی کرد که بگویند فلان زن به جنگ رفت، به تو اجازه می دادم. تو بنشین و به جنگ نرو. (5)

---

1- (1) . همان، ص116.
2- (2) . عبدالرزاق، المصنف، ج5، ص298، در پاورقی اش از شیخین و به همین مضمون از انس و مسلم از ابن عباس نقل کرده است؛ المنتقی، ج2، ص768؛ سنن ابن ماجه، ج2، ص952.
3- (3) . شافعی، الام، ج4، ص88؛ صحیح مسلم، ج5، ص197؛ سنن بیهقی، ج9، ص30؛ مسند احمد، ج1، ص224 و308؛ المنتقی، ج2، ص768، به نقل از احمد، مسلم و ابن ماجه؛ ترمذی، ج4، ص126؛ حلیه الاولیاء، ج3، ص205.
4- (4) . مروج الذهب، ج2، ص317؛ دحلان، الفتوحات الإسلامیه، ج1، ص114؛ تاریخ طبری، ج3، ص58؛ ابن اثیر، الکامل، ج2، ص477؛ ابن خلدون، العبر، ج2، ص97 و98.
5- (5) . مجمع الزوائد، ج5، ص323؛ گفته که طبرانی از الکبیر و الاوسط روایت کرده است که هر دو از نظر رجال صحیح هستند؛ حیاه الصحابه، ج1، ص618، به نقل از مجمع الزوائد.

مانند این روایت درباره زنی به نام «ام کسبه القضاعیه» نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. (1)

2. پیامبر صلی الله علیه و آله به «أم ورقه الانصاریه» اجازه ندادند که برای مداوای مجروحان و پرستاری از بیماران به جنگ بیاید. (2)

حقیقت این است که این روایت ها نه تنها هیچ ضرری به دلالت احادیث گذشته وارد نمی کند بلکه آنها را تأیید می کند؛ زیرا در روایت اول برای نیامدن آن زن چنین دلیل آورد که دوست ندارد این یک سنت و رسم شود، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله دوست ندارد که زن ها به این صورت در جنگ ها شرکت کنند اما در مورد «ام ورقه» علت اجازه ندادن پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما روشن نیست شاید او مشکل خاصی داشته است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه نداد و این کار پیامبر صلی الله علیه و آله مطلق نبوده و زنان دیگر می توانستند در جنگ شرکت کنند.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله پرستاری زنان از مردان رواج داشته است. مگر اینکه بگوییم این سیره تنها از طریق غیرشیعه ثابت شده و حُجّیتی ندارد یا اینکه مشهور از روایت «علی بن حمزه» و «علی بن جعفر» دوری کرده و به آن عمل نکرده اند و برخی اعراض مشهور را دلیل ضعف سند می دانند و به همین دلیل براساس مضمون آن فتوا نمی دهند یا اینکه بر مورد ضرورت حمل نموده و تمام روایات گذشته را نیز به ضرورت حمل می کنند. (3) شاید به همین دلیل است که اهل فتوا معتقدند در این مسئله بین زن و مرد تفاوتی نیست، همان گونه که حمل بر صورت ضرورت و یا غیرضرورت و همچنین ملاحظه آنچه شارع در مرزبندی بین زن و مرد به آن اشاره دارد، اقتضا می کند که در این مسئله فقط به پیرزن ها بسنده شود و این مطلب واضح است.

### 2. مداوا و پرستاری از زن به وسیله پزشک مرد

گفتیم که تمام بدن زن برای مرد عورت است، هرچند نگاه کردن به برخی از قسمت های بدن مانند عورت از نظر قبح و مفسده شدیدتر از جاهای دیگر است مثل دست... و به همین دلیل درمان زن باید توسط زنان انجام شود.

1- (1) . الإصابه، ج4، ص487؛ التراتیب الاداریه، ج2، ص115.
2- (2) . الإصابه، ج4، ص505؛ الاستیعاب، در پاورقی در همان جلد و همان صفحه؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص47، به نقل از طبقات، ابن سعد و مجمع الزوائد، سیوطی و عزاه، ابن راهویه و الحلیه، ابی نعیم، و بیهقی گفته است که ابوداود بخشی از آن را روایت کرده است؛ مسند احمد، ج6، ص605؛ سنن أبی داود، کتاب الصلاه، ص61.
3- (3) . برخی از روایات گذشته که از صحابه نقل شد، بر این مطلب حمل می شود. ر.ک: التراتیب الاداریه، ج2، ص116، به نقل از ابن زکری و قرطبی.

زن می تواند به درمان زن بپردازد ولی نگاه کردن به عورت زن بر او حرام است مگر در صورت ضرورت و دراین صورت باید به مقداری که نیاز است، بسنده کند؛ اگر نگاه در آیینه کافی باشد، جایز نیست از این مقدار تجاوز کند و به طور مستقیم نگاه کند. چنان که در روایات مربوط به نگاه خنثی خواهد آمد. اگر درمان جز با نگاه مستقیم - چه از نظر زمان و چه از نظر کیفیت - امکان پذیر نباشد، به مقدار ضرورت جایز است و درصورتی که هم جنس وجود داشته باشد، زن نمی تواند به پزشک مرد مراجعه کند؛ مگر اینکه گفته شود این کار به واسطه لمس هم قابل تشخیص است و احتیاج به نگاه کردن ندارد. در روایت آمده است که علی علیه السلام از قابله کوفی خواست تا جاریه ای را معاینه کند و ببیند که آیا باکره است یا نه؟ (1) مانند این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است. (2)

در رابطه با این موضوع، روایاتی مبنی بر قبول شهادت زنان درباره مسائلی که برای مردان نگاه کردن به آن حلال نیست مثل ولادت، ازدواج (3) وجود دارد.

اگر ممکن باشد تنها به نگاه کردن بسنده کند، جایز نیست از این مقدار تجاوز شود و به طور مستقیم لمس کند و اگر لمس با پارچه یا چیز دیگر ممکن است، نمی تواند به گونه ای دیگر عمل کند.

روایت هایی که درمان مردان توسط پزشک زن را جایز نمی داند:

1. علی بن جعفر از برادرش علیه السلام درباره زنی سؤال کرد که قسمت ران و یا بازویش جراحتی برداشته است، آیا مرد می تواند برای درمان به این موضع زن نگاه کند؟ حضرت فرمود: نه. (4)

2. علی بن جعفر از برادرش نقل می کند که از او درباره زنی سؤال کردم که آیا مرد می تواند او را حجامت کند؟ حضرت فرمود: نه. (5)



---

1- (1) . اگرچه در داستان تصریح به نگاه مستقیم نشده است، ولی آنچه از روایت ظاهر است، نگاه مستقیم است. طب الامام الصادق علیه السلام ، ص18 و19؛ بحارالأنوار، ج62، ص167 و168؛ گفته است که این روایت

را عالمان ما مانند ابن شاذان و دیگران مانند اردبیلی و مالکی نقل کرده اند.
2- (2) . عیون اخبار الرضا، ج2، ص39.
3- (3) . ر.ک: بحارالأنوار، ج104، ص321، باب شهاده النساء و کتاب های دیگر.
4- (4) . قرب الإسناد، ص101؛ وسائل الشیعه، ج14، ص173؛ بحارالأنوار، ج104، ص34.
5- (5) . قرب الإسناد، ص101؛ بحارالأنوار، ج104، ص33 و34.

3. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره پسربچه ای پرسیده شد که آیا می تواند زن را حجامت کند؟ فرمود: اگر خوب و بد را تشخیص می دهد، جایز نیست. (1)

شاید نظر حضرت علی علیه السلام این باشد که بچه ای که نزدیک سن بلوغ است و خوب و بد را می فهمد، خوب نیست به مواضع پنهان زن نگاه کند و یا شاهد و ناظر حجامت موضعی از زن باشد که نگاه کردن بچه به آن موضع ممنوع است.

اگر برای درمان زن به وسیله مرد راه دیگری وجود ندارد، جایز است و باید به مقداری که نیاز برطرف شود، بسنده نمایند.

به این روایت ها توجه کنید:

1. از حضرت علی علیه السلام پرسیده شد که طفلی در شکم مادرش مرده و این کار برای زن خطرناک است. حضرت فرمود: اگر زن ها اقدام نمی کنند، اشکال ندارد که مرد دستش را داخل کند و بچه را قطعه قطعه کرده و خارج کند. (2)

2. از امام باقر علیه السلام پرسیده شد که زنی بیمار است، آیا جایز است که مرد او را درمان کند؟ حضرت فرمود: اگر برای درمان راه دیگری وجود ندارد، جایز است. (3)

در روایت دیگری از امام علیه السلام پرسیدند: زن مسلمانی بیمار است و شکستگی و یا زخمی در بدن دارد و این زخم در محلی است که نگاه کردن به آن جایز نیست. پزشک مرد برای درمان ماهرتر از زن ها است، آیا نگاه کردن به این زن برای مرد جایز است؟

امام فرمود: «اگر راه دیگری نیست و خود زن اجازه می دهد، مرد می تواند او را درمان کند». (4)

3. نقل شده است که شخصی به نام «شمردل» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: من طبابت می کنم. وقتی زن جوانی برای درمان نزد من می آید دیدن، چه مقدار از بدن زن برای من حلال است؟ حضرت فرمود: اگر پزشک زن نباشد و یا پزشک مرد ماهرتر باشد باز کردن رگ، بریدن جای زخم و... تا آخر روایت.... (5)

---

1- (1) . وسائل الشیعه، ج14، ص172؛ الکافی، ج5، ص534.
2- (2) . بحارالأنوار، ج82، ص12، ج104، ص36؛ قرب الإسناد، ص64؛ فروع الکافی، ج1، ص155. وسائل الشیعه، ج2، ص673 و در پاورقی اش از فروع الکافی و قرب الإسناد و از التهذیب، ج1، ص98.
3- (3) . بحارالأنوار، ج62، ص74، از الدعائم.
4- (4) . وسائل الشیعه، ج14، ص172؛ الکافی، ج5، ص534.
5- (5) . الإصابه، ج2، ص156.

«ابن ادریس» در کتاب سرائر می نویسد: «هنگامی که زن بیمار برای درمان به مرد مراجعه کند، اشکال ندارد...».

علامه «قدس سره» در کتاب منتهی می نویسد: «طلب دستمزد برای ختنه (پسر و دختر) جایز است». (1)

صاحب کتاب عروه الوثقی می نویسد:

مواردی از حرمت نگاه زن و مرد نامحرم استثنا شده است؛ یکی از آنها درمان است و مقداری که برای گرفتن نبض، شکستگی، زخم، رگ زدن و حجامت نیاز است البته هنگامی که هم جنس وجود نداشته باشد، دراین صورت مَس و لمس هم جایز است. (2)

و نیز می نویسد:

اگر درمان، تنها به نگاه کردن بدون لمس و یا لمس بدون نگاه باشد، واجب است به همان مقدار نیاز بسنده شود و غیر آن جایز نیست. (3)

نایب الامام حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی قدس سره می نویسد:

مقام معالجه از حکم حرمت نگاه و حرمت لمس در مورد زن و مرد استثنا شده است البته زمانی که هم جنس وجود نداشته باشد. کارهایی مانند کنترل نبض اگر به وسیله دستگاه ممکن نباشد مانند درجه و یا وسیله دیگر، رگ زدن، حجامت، بستن شکستگی و اموری از این قبیل، مقام ضرورت مثل اینکه نجات دادن کسی از غرق شدن متوقف بر نگاه و لمس است و زمانی که ضرورت اقتضا کند و یا معالجه متوقف بر نگاه کردن بدون لمس باشد و یا بالعکس به همان مقدار ضرورت اکتفا می شود و نباید بیشتر از آن حد انجام شود. (4)

اما درباره نگاه کردن به عورت غیرمسلمان - که به طور معمول توجه زیادی به پوشش ندارند و بدون پوشش وارد حمام می شوند - اشکال شرعی ندارد و روایت معتبر بر این حکم وجود دارد. (5)



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج62، ص65.

2- (2) . عروه الوثقی، ص626.
3- (3) . همان، ص627.
4- (4) . تحریرالوسیله، ج2، ص243.
5- (5) . بحارالأنوار، ج104، ص42 و ج76، ص80؛ وسائل الشیعه، ج1، ص365 و366؛ فروع، ج6، ص501؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص63؛ مکارم الاخلاق، ص56.

### نگاه کردن به خنثی

شایسته است که زن و مرد مسلمان از نگاه مستقیم به خنثی دوری کنند. بنابراین، اگر درمان خنثی به وسیله نگاه در آیینه ممکن باشد، باید همین کار را انجام داد و در نگاه به عورت خنثی اگر فردی مثل او را نشناسیم، باید در آیینه نگاه کنند؛ زیرا مفسده آن کمتر از نگاه غیرهم جنس و به صورت مستقیم است.

یحیی بن اکثم از امام هادی علیه السلام درباره این سخن حضرت علی علیه السلام که «خنثی به نشانه آلت بولش ارث می برد» پرسید: چه کسی آلت بول او را ببیند؟ اگر مردان ببینند، شاید او زن باشد و مرد به او نگاه کرده و اگر زنان ببینند، چه بسا او مرد باشد و زن به او نگاه کرده و این حلال نیست.

امام در جواب فرمود: «سخن حضرت علی علیه السلام حق است. چند نفر عادل هر کدام آیینه ای به دست می گیرند و خنثی به صورت عریان پشت سر آنها می ایستد و آنها در آیینه ها می نگرند و شبح او را می بینند و حکم می کنند». (1)

### تشریح جسد

اسلام مردم را از هرگونه بی احترامی به جسد مسلمان مانند قطع سر، شکستن استخوان، شکافتن شکم و مانند آن بازداشته است و برای آن دیه تعیین کرده است و جسد مسلمان را مانند زنده او محترم شمرده است. براساس برخی از روایات احترام بیشتری

برای مرده مسلمانان قائل است. (2) بنابراین آنچه امروزه به نام کالبدشکافی جسد نامیده می شود - خواه برای آموزش و یا برای کار دیگر - جایز نیست؛ مگر اینکه ضرورت، ما را به این کار وادار نماید که دراین صورت به همان مقدار نیاز جایز شمرده می شود.



---

1- (1) . ر.ک: بحارالأنوار، ج104، ص358 و359، ج61، ص254؛ تحف العقول، سؤال ص356 و جواب ص359؛ قضاء امیرالمؤمنین علیه السلام ، ص157 و158؛ مناقب آل ابی طالب، ج2، ص376.

2- (2) . التهذيب، ج10، ص271 - 274، ج1، ص419؛ الإستبصار، ج4، ص275 - 298؛ برقى، المحاسن، ص305؛ شيخ صدوق، العلل، ص543، باب 330؛ الكافى، ج7، ص348 و349،به نقل از الكافى، ج1، ص302؛ من لا يحضره الفقيه، ج4، ص117 و118؛ وسائل الشيعه، ج2، ص875، ج19، ص247 - 251؛ المسالک، اواخر جزء دوم، اواخر كتاب ديات؛ بحارالأنوار، ج81، ص328، از قرب الإسناد، ص170 و چاپ نجف، ص130 و... .

پرسش

روایاتی که تشریح را جایز نمی داند، مربوط به تشریح و قطع عضو از روی انتقام است و شامل تشریح برای هدف عقلائی مانند آموزش نمی شود.

پاسخ

این سخن به دو دلیل زیر پذیرفتنی نیست:

1. برخی از روایات برای کسی که از روی اشتباه و از روی خطا جراحتی بر بدن میت وارد کرده است، کفاره تعیین نموده بااینکه هیچ دشمنی در وارد کردن این جراحت در کار نبوده مگر اینکه کسی بگوید که این کار برای هدفی انجام شده است، در اینجا کافی است، دقت شود. (1)

2. دلیلی که در روایت ها برای جایزندانستن تشریح بیان شد، این بود که احترام به مرده مسلمان مانند احترام به زنده او است. بنابراین همان گونه که این عمل در زمان حیات او برای آموزش جایز نیست، پس از مرگ او نیز جایز نیست، مگر اینکه کسی جواب دهد که این روایات همه ناظر با اعم اغلب هستند؛ یعنی تشریح نوعی هتک حرمت است و افزون بر این، این گونه تشریح که برای آموزش انجام می گیرد، در زمان معصومین علیهم السلام وجود نداشته است و پذیرفتنی نیست که در تشریح برای آموزش هیچ گونه هتک حرمتی نباشد.

برای حرمت تشریح نمی توان به احادیث ممنوع بودن مثله استدلال کرد؛ زیرا ممکن است نهی از مثله با هدف خاصی مانند انتقام - که یک کار عقلایی نیست - باشد برخلاف تشریح که دارای هدف پسندیده و مطلوبی مانند آموزش و... است.

افزون بر این، پیامد جایز دانستن مثله این است که دشمن نیز اقدام به انجام آن می کند که سبب هتک حرمت شهدا می شود و در شرع مقدس کاری ناپسند شمرده می شود.

همان گونه که گفتیم، هیچ مزیّتی در این کار وجود ندارد تا انگیزه ای برای انجام این کار ناپسند باشد. روایاتی به این مضمون وارد شده است: «احترام میت مؤمن یا مسلمان مانند احترام زنده او است». (2)

---

1- (1) . المسالک، آخر کتاب دیات؛ التهذیب، ج10، ص274؛ الإستبصار، ج4، ص299؛ الکافی، ج7، ص349؛ من لا یحضره الفقیه، ج4، ص117؛ صدوق، العلل، ص543؛ المحاسن، ص306؛ الجواهر، ج43، ص384 و385؛ مبانی تکلمه المنهاج، ج2، ص423.
2- (2) . التهذیب، ج10، ص272، ج1، ص419؛ الإستبصار، ج4، ص297؛ وسائل الشیعه، ج19، ص251، و در پاورقی اش به نقل از التهذیب، الإستبصار و الکافی، ج1، ص302.

تعبیر روایات دیگر «میت»، «رجل میت» و مانند آن است. در هیچ یک از آنها مشخص نشده است که مؤمن است یا مسلم. در این گونه روایت ها که به صورت مطلق مسلم گفته شده است، باید بپذیریم که مراد از مسلم همان مؤمن است؛ زیرا درباره مرده مسلمان سؤال شده است. بنابراین، منظور میت غیرمسلمان - حتی اگر ذمی باشد - نیست. روایت هایی که برای هر یک از اعضاء بدن انسان حتی کافر ذمی دیه تعیین کرده است، حقی است که تنها به خاطر حفظ زندگی او و ازبین رفتن هرج و مرج در جامعه و جلوگیری از تجاوز به «کافر ذمی» قرار داده شده است.

در روایت «سماعه» نیز دیه برای قتل کافر ذمی تعیین شده است. (1) و پس از کافر ذمی تفاوتی بین جسد او و دیگر کافران وجود ندارد. مگر اینکه کسی به عموم تعلیل در روایت تمسک کند و بگوید: این تعلیل شامل تمام کسانی که در زمان حیاتشان احترام داشته اند - حتی ذمی - می شود، البته این حرف بدون توجه به مطلبی است که کمی قبل ذکر کردیم که دیه ای که برای کافر ذمی قرار داده شده تنها به عنوان حقی برای اوست نه بیشتر و نه کمتر. شاید صاحب کتاب قواعد به همین دلیل برای جسد کافر ذمی، یک دهم دیه حرّ ذمی را تعیین کرده است. (2)

چون زنده محارب با اسلام و مسلمانان دارای احترام نیستند، پس از مرگ نیز حرمتی ندارند و تشریح بدن آنها - برای هر هدفی - دیه و گناه ندارد.



---

1- (1) . وسائل الشیعه، ج19، ص163 و در پاورقی اش از التهذیب، ج10، ص188؛ الإستبصار، ج2، ص270.
2- (2) . جواهر، ج43، ص389 و در پاورقی اش از ایضاح الفوایدفی شرح القواعد، ج4، ص729، در این کتاب به جای «ذمّی حر» «ذمّی حی» آمده است.

## 5. بیمار و عیادت کنندگان

### عیادت بیمار

بیان آثار معنوی و ثواب عیادت بیمار اعم از فضیلتی که نزد پرودگار دارد و آثار روحی که بر خود بیمار و اطرافیان و حتی بر عیادت کنندگان دارد، ضرورتی ندارد.

بی شک عیادت از بیمار آثار مثبتی بر روابط آنان خواهد داشت و صمیمیت و صفا در روابط آنان پدیدار می شود. برخی از این آثار با تحقیق و بررسی درباره آنچه بیمار و اطرافیان او از آن رنج می برند و چه آثار مثبت و منفی بر آنان دارد، روشن می شود. بنابراین، این آثار و انعکاس ها، باید تأثیر و اثرپذیری در اطراف عیادت نیز متناسب و هماهنگ با آن باشد.

در این قسمت نمی خواهیم بیش از مقدار نیاز سخن بگوییم بلکه به اشاره ای بسنده می کنیم و موضوع را به خواننده واگذار می کنیم تا در صورت علاقه به تحقیق بپردازد.

ازاین رو به سرعت وارد بحث می شویم. هریک از بیمار و عیادت کننده، صفاتی باید داشته باشند. روایات مختلفی خصوصیات موضوع مورد بحث را بیان کرده اند که بیانگر میزان دقت و ظرافتی است که در تدوین ارتباط میان بیمار و عیادت کنندگان وجود دارد. پیش از این گفتیم، اگر کسی آنچه را که بیمار بدان میل دارد به او بخوراند، خداوند از میوه های بهشتی به او می دهد. روایاتی را که از دلتنگ کردن بیمار و ایجاد سروصدا و مسائل دیگر نهی می کردند، آوردیم؛ اما آنچه در اینجا در پی آن هستیم مطالب ذیل است:

### اعلام بیماری به آشنایان

در برخی از روایت های معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

لازم است بیمار، دوستان خود را از بیماری خود مطلع سازد تا آنان به عیادتش بیایند تا در نتیجه هم بیمار اجر ببرد و هم عیادت کنندگان. شخصی گفت: اگر عیادت کنندگان اجری داشته باشند، درست است؛ زیرا به عیادت او رفته اند اما بیمار چرا اجر می برد؟ حضرت در جواب فرمود: چون بیمار برای آنها ثواب کسب کرده اجر می برد. بنابراین، برای او به خاطر این کارش ده حسنه نوشته می شود و مقام او ده درجه بالاتر می رود و ده گناه از او بخشیده می شود. (1)

### اجازه ملاقات به عیادت کنندگان

بیمار باید اجازه دهد مردم برای عیادت او بیایند و برای او دعا کنند؛ زیرا هیچ کس نیست که دعای مستجابی نداشته باشد....

براساس برخی از روایت ها منظور از مردم، شیعیان هستند. (2)

باید به این نکته اشاره کنیم که دعاهای خالص تنها از روی رضایت و محبت امکان پذیر است. بنابراین، روابط میان بیمار و عیادت کنندگان باید بر پایه نیکی، صفا و سلامت استوار باشد، چنان که ارتباط دیگران با بیمار و آگاه شدن از مشکلات و ضعف و ناتوانی بیمار ارتباط آنها را با هم بیشتر می کند تا در مقابل خداوند احساس ضعف کنند و از فرد بیمار عبرت بگیرند. هیچ ضمانتی وجود ندارد که آنها به بیماری وی مبتلا نشوند و این کار اثر نافذتری خواهد داشت.

### مستحب بودن عیادت بیمار

بی تردید، عیادت از بیمار مطلوب خداوند و مستحب شرعی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که از بیماری عیادت کند، هزار فرشته او را همراهی می کنند و تا وقتی که به منزلش بازگردد، برای او طلب آمرزش می کنند. (3)

1- (1) . الكافی، ج3، ص117؛ السرائر، ص482؛ بحارالأنوار، ج81، ص218؛ وسائل الشیعه، ج2، 632؛ مکارم الأخلاق، ص235.
2- (2) . طب الائمه، ص16؛ الکافی، ج3، ص117؛ وسائل الشیعه، ج3، ص633؛ بحارالأنوار، ج81، ص218.
3- (3) . وسائل الشیعه، ج2، ص634؛ فروع الکافی، ج1، ص120.

روایات در این موضوع بسیار است که فرصت برای بررسی آنها نیست، کسانی که علاقه مند هستند می توانند به کتب حدیث در محل مربوط، مانند وسایل الشیعه و بحارالانوار و کتب دیگر مراجعه کنند.

### عیادت کسی که از کسی عیادت نمی کند

در روایات آمده است که به عیادت کسانی بروید که به عیادت کسی نمی روند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که به عیادت تو نیامد، از او عیادت کن و برای کسی که به تو هدیه نداده، هدیه ببر. (1)

### مسافتی که باید برای عیادت طی کرد

ممکن است از این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که به علی علیه السلام فرمود: «یک میل را طی کن و بیماری را عیادت کن» (2) استفاده شود که اگر بیمار در بیشتر از یک میل ساکن بود، لازم نیست از او عیادت کنند. این سخن کنایه از زیبایی تحمل سختی برای عیادت بیمار است، هرچند این رنج به مقدار پیمودن یک میل با پای پیاده توسط انسان باشد.

این روایت میزان استحباب عیادت را تعیین نمی کند و اگر همه وسایل آماده باشد و با اتومبیل نیز چندین میل پیموده شود، دارای پاداش است و هر اندازه که سختی آن زیادتر باشد، پاداش آن نیز بیشتر است.

### عیادت بر زن ها لازم نیست

لازم نیست زن ها به عیادت بیمار بروند. در روایت آمده است: «عیادت بر زن ها لازم نیست». (3)

شاید به همین دلیل است که شارع مقدس سعی می کند اختلاط زنان و مردان را کم کند؛ زیرا این کار جامعه را از مشکلاتی که این مسئله به دنبال دارد، حفظ می کند.

1- (1) . میزان الحکمه، ج9، ص129، به نقل از کنزالعمال، ح25150.
2- (2) . بحارالأنوار، ج77، ص52، ج74، ص83، به نقل از نوادر راوندی، ص5؛ فقه الرضا، ص48؛ مکارم الأخلاق، ص437؛ مستدرک الوسائل، ج2، ص22.
3- (3) . مستدرک الوسائل، ج1، ص96 و97؛ الخصال، ج2، ص585؛ بحارالأنوار، ج81، ص215، 224 و 228، ج82، ص79، ج77، ص54 و در پاورقی اش به نقل از الخصال، ج1، ص97 و218، ج2، ص145 و از مکارم الأخلاق، ص500، به نقل از دعوات راوندی و الدعائم.

حضرت زهرا علیها السلام نیز ترجیح می دهد که نه مرد، زن را ببیند و نه زن، مرد را ببیند. این موفق ترین روش برای مقاومت در برابر مظاهر انحراف است؛ هرچند در ساخت محیطی مناسب برای انحراف کمک نکند. شارع نمی خواهد دست دزد را قطع کند؛ بلکه هدف او این است که کسی حتی فکر سرقت را هم نکند تا به قطع دست او منتهی شود.

### عیادت؛ هر سه روز یک بار

دیدیم که روایات وارده از معصومین علیهم السلام اصراری بر زیادبودن عیادت نداشته و عیادت هر روز را لازم نمی دانند؛ اما سفارش می کنند که هر سه روز یک بار عیادت صورت گیرد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

ملاقات بیمار در مدت کمتر از سه روز عیادت نیست، اگر ضروری بود یک روز عیادت کند و یک روز نکند و اگر مرض بیمار طولانی شد، او را با خانواده اش به حال خود واگذارید. (1)

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

تا سه روز عیادت را ترک کنید و روز چهارم به عیادت بیمار بروید مگر اینکه بیماری او شدت یابد. (2)

بنابراین، مقصود از روایت اول این است تا وقتی که بیماری فرد شدت پیدا نکرده عیادت را به تأخیر بیندازید امّا زمانی که بیماری او شدت پیدا کرد، یک روز در میان از او عیادت کنید.

علامه مجلسی می نویسد:

مراد از روایت این است که اگر بیماری بر شخص غلبه یافت، باید او را با خانواده اش تنها بگذاریم همان گونه که در روایت اول ذکر شد و منظور از لفظ «اغبوا» که در روایت آمده است، این است که یک روز عیادت شود و یک روز نشود. (3)

1- (1) . الکافی، ج3، ص117؛ وسائل الشیعه، ج2، ص638؛ سفینه البحار، ج2، ص285؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص84؛ بحارالأنوار، ج81، ص226، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص414.برخی احتمال داده اند که معنی روایت این است که عیادت برای بیماری که سه روز طول نکشد، لازم نیست؛ ولی این احتمال درست نیست؛ به ویژه با توجه به ذیل روایت و ملاحظه روایت دیگر که می گوید: «به عیادت نروید و روز چهارم بروید.» که ظاهراً با آنچه ما گفتیم، همسان است.
2- (2) . أمالی، طوسی، ج2، ص253؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص84؛ سفینه البحار، ج2، ص285؛ بحارالأنوار، ج81، ص222، به نقل از أمالی و الجوهری و النهایه؛ میزان الحکمه، ج9، ص129، به نقل از کنزالعمال، ح25153 و 25161، بدون بیان استثناء.
3- (3) . بحارالأنوار، ج81، ص223.

ولی نگارنده آنچه را علامه مجلسی بیان کرده بعید می داند؛ زیرا هنگامی که بیماری شدت یابد، عیادت مورد تأکید است و این برداشت به مقتضای طبع و ذوق است و درصورتی که بیماری طولانی شود، شایسته است او را با خانواده اش تنها بگذاریم تا به صورت مستقیم به بیمار رسیدگی شود.

بنابراین، نباید زحمت و مشکلات خانواده بیمار را زیاد کنیم تا بیمار خود را باری بر دوش دیگران نبیند و مجبور نشود، چیزی را از خانواده اش بخواهد که شاید افراد عیادت کننده میل و رغبتی به تحمل و انجام آن نداشته باشند.

پس بنابر روایت دوم عیادت هر سه روز یک بار انجام شود؛ به گونه ای که از روایت به قرینه ذیلش ظاهر می شود، چنان که روایت دوم هم همین معنی را می رساند. آنجا که می فرماید: «بهتر است عیادت به صورت متوالی نباشد و باید بین آن فاصله انداخته شود».

بنابراین، عیادت باید در روز چهارم انجام شود اما علامه مجلسی از روایت اول چنین برداشت کرده است که در آغاز بیماری شایسته است تا سه روز از بیمار عیادت نشود، اگر تا قبل از این مدت بهبود نیافت، عیادت یک روز در میان انجام می شود.

احتمال داده می شود که کمترین مقدار عیادت این است که در هر سه روز متوالی به دیدار بیمار برویم و پس از آن یک روز برویم و یک روز نرویم یا اینکه بگوییم کمترین مقدار عیادت این است که در هر سه روز یک بار عیادت شود و اگر معلوم شد که عیادت هر روز بهتر است، این استثنا می شود.

علامه مجلسی در پایان می نویسد: «مخفی نماند که دو احتمال آخر بعید است و احتمال اول ظاهر است». (1)

به نظر ما - همان گونه که پیش از این گفتیم - دو احتمال اول بعید است و این نظر به قرینه روایت

«اغبوا فی العیاده الا أن یکون مغلوباً» است که اگر بیماری او شدت پیدا کرد، عیادت را تا سه روز ترک کنید و از روز چهارم به عیادت بیمار بروید.

در حال طبیعی بعد از گذشت سه روز و در روز چهارم عیادت انجام شود و اگر بیماری او شدید شد، یک روز عیادت شود و یک روز نشود و در صورتی که بیماری طولانی شد، بیمار را با خانواده اش تنها بگذارید.

ص:161

---

1- (1) . همان، ج81، ص226؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص84، به نقل از مجلسی.

### عیادت پس از سه روز

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است: «عیادت پس از سه روز انجام شود... (1) اگر بیمار قبل از سه روز شفا یافت، عیادت لازم نیست...».

پیشتر گفتیم، علامه مجلسی احتمال این معنی را برای روایت اولی در بحث قبل عنوان کرده بود و گفتیم که این احتمال از روایت ظاهر نیست. در غیر این صورت باید روایت دیگر را ترک کرد و آنچه ما در آنجا در جمع بین اخبار گفتیم، محکم تر است.

### سه بار عیادت

هر فرد مؤمن باید سه بار به عیادت برادر دینی خود برود و اگر بیماری او طول کشید، بیمار را با خانواده اش به حال خود واگذارد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «عیادت سه بار است و تسلیت یک بار». (2)

### زمان عیادت

از روایات چنین برمی آید که تفاوتی بین عیادت صبح و شب نیست.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

هر مؤمنی که هنگام صبح از بیماری عیادت کند، 70 هزار ملک او را همراهی می کنند و زمانی که نزد بیمار می نشیند، رحمت پروردگار شامل حال او می شود و این ملائکه تا شب از خداوند برای او طلب آمرزش می کنند و اگر شب بیمار را عیادت کند، همین ثواب تا هنگام صبح برای او وجود دارد. (3)



---

1- (1) . سفینه البحار، ج2، ص285؛ بحارالأنوار، ج81، ص228، و در پاورقی اش از الدعائم الإسلام، ج1، ص218؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص84 و96، به نقل از الدعائم الإسلام و الجعفریات؛ این مضمون از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است؛ ر.ک: مجمع الزوائد، ج2، ص295،

به نقل از طبرانی، الاوسط و سنن ابن ماجه، ج1، ص462؛ المنتقی، ج2، ص67.
2- (2) . بحارالأنوار، ج81، ص227، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص415.
3- (3) . الکافی، ج3، ص120؛ أمالی، شیخ، ج2، ص248؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص84؛ مکارم الأخلاق، ص236؛ وسائل الشیعه، ج2، ص636؛ بحارالأنوار، ج81، ص221، 224 و225، به نقل از دعوات راوندی و سنن ابن ماجه، ج1، ص464؛ المنتقی، ج2، ص66 و پاورقی اش؛ مصابیح السنه، ج2، ص77؛ جواهر الاخبار والآثار چاپ شده همراه با البحر الزخار، ج3، ص86.

علامه مجلسی می نویسد:

ممکن است از این روایت استفاده شود که آنچه شایع است که شب نباید از بیمار عیادت کرد، اعتباری ندارد و به آن اعتنا نمی شود. (1)

روایات زیادی به همین مضمون نقل شده است که مجالی برای بررسی همه آنها نیست. (2) بیمار در شب دچار پریشانی و ناراحتی می شود و در انتظار آمدن شبی است که برای او طولانی می نماید. ازاین رو، رفتن به دیدار او در چنین حالتی باعث کاهش وحشت، ملامت و پریشانی او می شود و حالت انتظاری را که دارد، برطرف می سازد و شاید به همین دلیل است که امام حسن علیه السلام فقط عیادت را در شب ذکر می کند و هنگامی که ابوموسی به عیادت او می آید، می فرماید:

هر وقت شخصی در شب به عیادت بیماری برود، هفتاد هزار ملک با او خارج می شوند و تا صبح برای او استغفار می کنند و در بهشت خداوند میوه هایی به او می دهد. (3)

و یا اینکه چون ابوموسی شب به زیارت حضرت رفته بود، ذکر این قسمت از حدیث برای او مناسب تر بود و دراین صورت دلیلی بر اختصاص ثواب به شب نیست ولی از طرفی این روایت بین حضرت علی علیه السلام و ابوموسی زمانی که ابوموسی برای عیادت امام حسن رفته بود، نقل شده و همچنین بین حضرت علی علیه السلام و عمروبن حریث و در هر دو روایت صبح و شب با هم ذکر شده است. (4) البته مانعی ندارد که در همه روایات مذکور در مورد یک حادثه تکرار شده باشد.



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج81، ص221.
2- (2) . ر.ک: همه مصادر پیشین و غیر آنها در صفحات ذکر شده و قبل و بعد از آن صفحات و مجمع الزوائد، ج2، ص296، به نقل از ابی یعلی.
3- (3) . أمالی، طوسی، ج2، ص17؛ سفینه البحار، ج2، ص285؛ وسائل الشیعه، ج2، ص637؛ بحارالأنوار، ج81، ص215 و216.
4- (4) . أمالی، طوسی، ج2، ص249؛ بحارالأنوار، ج81، ص221 و228، به نقل از الدعائم الإسلام، ج1، ص218؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص83، به نقل از أمالی، طوسی و الدعائم الإسلام؛ سفینه البحار، ج2، ص285

و534؛ سنن بیهقی، ج3، ص380 و381؛ مستدرک الحاکم، ج1، ص349 و350، تلخیص مستدرک الحاکم تألیف ذهبی در پاورقی همان صفحه؛ صحیح ترمذی، ج3، ص300 و301؛ سنن ابی داود، ج3، ص185 و186؛ سنن ابن ماجه، ج1، ص462؛ الترغیب والترهیب، ج4، ص320، به نقل از کتب بسیار و المصنف، عبدالرزاق، ج3، ص594؛ المنتقی، ابن تیمیه، ج2، ص66 و در پاورقی آن به نقل از بسیاری از کتاب ها.

1. شرابخوار: امام رضا علیه السلام از پدرانش و آنها هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که حضرت فرمود: «اگر شرابخواری بیمار شد، به عیادت او نروید...». (1)

2. اهل ذمّه: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که بیماران آنها را عیادت نکنید و جنازه هایشان را تشییع نکنید. (2)

ولی در جعفریات نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از یک بیمار یهودی عیادت کرد. (3)

آنچه در مورد این دو روایت به ذهن می رسد، این است که اگر در عیادت اهل ذمه مصلحتی وجود داشته باشد، عیادت اشکال ندارد همان گونه که پیامبر چنین کرد؛ زیرا منظور از بیمار یهودی که پیامبر صلی الله علیه و آله از او عیادت کرد، غلامی است که بیمار شد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عیادتش رفت و بیمار یهودی مسلمان شد. (4)

همان طور که از روایت اول ظاهر است، اگر مصلحتی در بین نباشد، نباید از اهل ذمه عیادت کرد.

سفارش شده است که به عیادت بیماران غیرشیعی بروید؛ زیرا این کار موجب استحکام رشته دوستی در مقابل دشمن و نزدیک شدن قلوب آنها می شود و نشان دهنده اخلاق عالی و فضیلت و انسانیت است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

از عملی که موجب بدنامی می شود، بپرهیزید؛ تا آنجا که فرمود: در جماعت های آنها نماز بگذارید و از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید و آنها در کارهای خیر از شما سبقت نگیرند.... (5)



---

1- (1) . أمالی، صدوق، ص374؛ بحارالأنوار، ج81، ص267، به نقل از دعوات راوندی؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص96؛ وسائل الشیعه، ج14،

ص53 و در پاورقی آن به نقل از الفروع، ج2، ص190 و....
2- (2) . بحارالأنوار، ج81، ص224، به نقل از دعوات راوندی؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص95.
3- (3) . همان، ص83.
4- (4) . ر.ک: سنن أبی داود، ج3، ص185؛ سنن بیهقی، ج3، ص383؛ التراتیب الاداریه، ج1، ص30 و391، به نقل از بسیاری از مصادر؛ بحارالأنوار، ج81، ص234، و در پاورقی اش از أمالی، صدوق، ص239.
5- (5) . وسائل الشیعه، ج11، پاورقی ص471، و در پاورقی از الأصول، ص419؛ بحارالأنوار، ج78، ص372، به نقل از تحف العقول، ص486؛ مستدرک الوسائل، ج2، ص374، به نقل از الدعائم الإسلام؛ بحارالأنوار، ج75، ص420 و431، ج74، ص161 و167؛ أمالی طوسی، ج2، ص280، به نقل از الکافی، المحاسن، ص18، عیاشی، ج1، ص48 و از صفات الشیعه؛ قصارالجمل، ج1، ص73.

3، 4 و5. پیامبر اکرم فرمود: «عیادت سه گروه لازم نیست: الف) کسی که دمل دارد، ب) دندان درد، ج) مبتلا به ورم چشم». (1)

6. چشم درد: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای چشم درد عیادت لازم نیست». (2)

در روایات آمده است: زمانی که علی علیه السلام به چشم درد مبتلا بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت او رفت. (3) منظور از حدیثی که هم اکنون از امام صادق علیه السلام نقل شد، نفی تأکید و نفی استحباب است و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد، دلیلی بر ترجیح داشتن این کار یا اینکه خصوصیتی که در امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است، بدانیم.

### عیادت مرد از زن

در روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از برخی زن ها مانند «ام العلاء» و زنی از انصار که از بیماری رنج می برد، عیادت کرد. (4)

### عیادت از بنی هاشم

اگر عیادت کننده نیت خیر داشته باشد، گرامی داشتن افراد منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله ، اکرام خود پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا چه کسی سزاوارتر از پیامبر صلی الله علیه و آله است که گرامی داشته شود. چون بنی هاشم سختی ها و مصائب گوناگون را به دلیل انتسابشان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحمل کرده اند، تکریم آنها از مؤثرترین اسباب تقرب به خداوند است و شاید همین تفسیر کلام امام کاظم علیه السلام باشد که از اجداد طاهرینش علیهم السلام و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «عیادت بنی هاشم واجب و زیارتشان مستحب است». (5)



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج81، ص224، از جواهر، کراجکی؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص84؛ مجمع الزوائد، ج2، ص300، به نقل از الأوسط، طبرانی.
2- (2) . ر.ک: پاورقی حدیث اول در قسمت «عیادت در هر سه روز».
3- (3) . الکافی، ج33، ص253؛ وسائل الشیعه، ج2، ص638؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص84، به نقل از جعفریات؛ در سنن ابی داود، ج3، ص186

روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از انس به خاطر چشم درد عیادت کرد؛ المنتقی، ج2، ص66 و در پاورقی اش از المنذری و الحاکم و...؛ سنن بیهقی، ج3، ص358؛ مستدرک الحاکم، ج1، ص342؛ تلخیص مستدرک الحاکم، ذهبی، در پاورقی همان صفحه.
4- (4) . الترغیب والترهیب، ج4، ص293، به نقل از ابی داوود و ص298 از ابی داوود و طبرانی؛ المصنف، ج11، ص195 و196؛ مجمع الزوائد، ج2، ص307؛ تیسیر المطالب عن أمالی الامام ابی طالب، ص427.
5- (5) . مستدرک الوسائل، ج1، ص83، از بحارالأنوار به نقل از الامامه والتبصره.

### عیادت نزدیکان و فامیل

در وصیت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش آمده است:

خویشان و نزدیکانت را اکرام کن؛ زیرا آنها برای تو مانند دست و بازو هستند؛ تا جایی که فرمود: خویشانی را که سالم هستند، اکرامشان کن و بیمارانشان را عیادت کن. (1)

### استحباب هدیه دادن به بیمار

بیمار نیاز به اظهار محبت و عطوفت دارد و بردن هدیه برای او بیان کننده این محبت و عطوفت است؛ زیرا این کار موجب اطمینان بیمار نسبت به محبت دیگران به خود می شود. برخی از پیروان و اصحاب امام صادق علیه السلام روایت کرده اند:

یکی از یاران امام بیمار شد و ما که جمعی از دوستداران و یاران امام بودیم، برای عیادت او حرکت کردیم. در راه با امام صادق علیه السلام برخورد کردیم. امام پرسید، کجا می روید؟ عرض کردیم: به عیادت فلان شخص می رویم. حضرت فرمود: صبر کنید و سپس فرمود: آیا شما سیب یا «به» یا «بالنگ» یا مقداری عطر یا قطعه ای از چوب بخور که معطر است، همراه خود دارید؟ در جواب عرض کردیم: هیچ یک از این چیزها را نداریم. حضرت فرمود: آیا نمی دانید بیمار به وسیله هر چیز که برایش ببرند، آرامش می یابد. (2)

### شکایت نکردن بیمار به عیادت کنندگان

بسیاری از روایات پنهان کردن بیماری را بسیار باارزش و چون گنجینه ای دانسته اند. (3) اگر فرد، بیماری خود را به مدت سه روز از مردم پنهان کند و تنها به خدا بازگو کند، بر خداوند است که سلامتی از آن مرض را نصیبش کند. (4)



---

1- (1) . کشف المحجه، ص173؛ بحارالأنوار، ج77، ص218، از کشف المحجه.

2- (2) . وسائل الشیعه، ج2، ص643؛ الکافی، ج3، ص118؛ مکارم الأخلاق، ص236؛ بحارالأنوار، ج81، ص227، به نقل از مکارم الأخلاق.
3- (3) . أمالی، مفید، ص4؛ مواعظ العددیه، ص6؛ تحف العقول، ص216؛ بحارالأنوار، ج82، ص103، ج81، ص208، ج78، ص36، 37، 175 و137، هرچند در اینجا تعبیر به کتمان مصیبت کرده است. و ج77، ص423، به نقل از این مصادر: دعوات الروندی، شهاب الاخبار و ارشاد مفید، ص140 و برخی از مصادر قبل؛غرر الحکم، ج1، ص364.
4- (4) . وسائل الشیعه، ج2، ص628، و در پاورقی اش به نقل از الخصال، ج2، ص166؛ بحارالأنوار، کتاب الایمان و الکفر، باب 12، ح54، ج81، ص211 و 302 و ج62، ص287، از شهید رحمه الله و معانی الاخبار و الخصال؛ غرر الحکم، ج2، ص646؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص81؛ میزان الحکمه، ج9، ص125.

کسی که یک شب بیمار شود و به کسی از این بیماری شکایت نکند، خداوند برای او عبادت 60 سال را می نویسد (1) و بیمار در حفظ الهی است مادام که به عیادت کنندگان شکایت نکند. (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام شخصی را ستود و فرمود: «از دردی شکایت نمی کند مگر زمانی که بهبود یافت». (3)

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «مخفی نگاه داشتن تنگدستی و بیماری علامت مروت است». (4)

در این بخش مطالب دیگری نیز وجود دارد که مجال تتبع و تحقیق آنها نیست و باید به منبع آنها مراجعه شود. (5)

آنچه در روایات آمده است پنهان کردنی است که از روی اعتماد به کرامت و الطاف خداوند باشد که روحیه ای قوی به بیمار می دهد و در نتیجه به مقام توکل کنندگان - که از بالاترین درجات و مراتب است - می رسد و کسی که به آن مقام برسد، از آن بهره برده به آرامش و سعادت می رسد.

افزون بر این، انسان درمی یابد که سود و زیان تنها در دست خدا و شفای حقیقی در خود اوست، شفا از طرف او و به وسیله اوست و غیر از او هیچ کس راه به جایی نمی برد.

آری! ممکن است دیگران واسطه ای برای افاضه و رسیدن خیر از سوی خداوند - که مالک و خالق هر چیز است - باشند.



---

1- (1) . مشکاه الأنوار، ص281؛الکافی، ج1، ص115 و116؛ وسائل الشیعه، ج2، ص627؛ بحارالأنوار، ج81، ص215، به نقل از ثواب الاعمال، ص175.
2- (2) . مستدرک الوسائل، ج1، ص81 و82، به نقل از الدعائم الإسلام؛ بحارالأنوار، ج81، ص211، و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ص217، و از نهج البلاغه و بحارالأنوار، فصل عیادت بیمار.

3- (3) . نهج البلاغه، در بخش حکم شماره 289؛ بحارالأنوار، ج81، ص204 و205.
4- (4) . غررالحکم، ج1، ص39.
5- (5) . برقی، المحاسن، ص9؛ بحارالأنوار، ج76، ص335، ج81، ص177، 302، 306، 308، به نقل از المحاسن و دعوات راوندی؛ مجالس صدوق، ص258 و259؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص81؛ وسائل الشیعه، ج2، ص627 و628؛ من لا یحضره الفقیه، ج4، ص9 و10؛ الکافی، ج1، ص115 و116؛ مجمع الزوائد، ج2، ص295، به نقل از طبرانی و الأوسط؛ مستدرک الحاکم، ج1، ص349؛ تلخیص آن توسط ذهبی در پاورقی همان صفحه؛ الترغیب والترهیب، ج4، ص292؛ غررالحکم، ج2، ص662.

شاید روایت گذشته که بر شکایت به خداوند تأکید می کرد، تنها به همین معنی اشاره داشته باشد؛ زیرا این کار به استقامت انسان در برابر سختی ها می افزاید و همه ناپاکی ها را از او دور می کند تا از این دوره - بیماری - خارج شود و این چه تجربه شیرین و موفق و گوارایی است؛ تجربه ای که انسان احساس ضعف و نیاز می کند و مدت سه روز در حال و هوایی وصف ناشدنی با خدای بی نیاز و مقتدر - که مالک همه چیز است - به سر می برد؛ حال و هوایی که بیمار دارد، او را از بیماری نجات می دهد؛ به گونه ای که این روحیه بر گفتار و رفتار شخصی او تأثیر بسزایی می گذارد. براساس روایات، ممکن است ارتقاء روحی و کمال انسانی که در مدت یک شب برای بیمار حاصل می شود، با حاصل 60 سال عبادت برابر باشد.

با توجه به روایت های گذشته درمی یابیم که شکایتی که در روایت ها به آن ترغیب شده است؛ نوعی درخواست عطوفت باشد که پی بردن به عجز و ناتوانی بیمار را به دنبال دارد و خداوند دوست ندارد، انسان ضعیف و ناتوان باشد مگر در مقابل خداوند عزّوجل.

از طرفی خداوند نمی خواهد بنده اش عقیده داشته باشد که سود و زیان در دست غیر اوست؛ زیرا چنین اعتقادی مردود و باطل است.

خداوند یگانه مالک همه چیز و بلندمرتبه است و هر سود و زیانی در دست اوست. افزون بر این، اگر شکایت، بیماری فرد را بزرگ جلوه دهد و آن را کاری برخلاف عدل، لطف و رحمت خداوند نشان دهد، از نظر شرع به طور مطلق غیرمطلوب و رد است و چاره ای جز صبر و تسلیم نیست.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

کسی که یک شب شکایتی به او برسد و به خوبی تحمل کند و خداوند را بدان شکر کند، کفاره شصت سال او خواهد بود. راوی عرض کرد: معنی قبول شکایت چیست؟ حضرت فرمود: صبر و مقاومت در برابر درد و ناراحتی. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس بیمار شود و به خاطر خدا صبر کند، خداوند اجر هزار شهید را برای او می نویسد. (2)

---

1- (1) . بحارالأنوار، ج81، ص205، و در پاورقی اش به نقل از ثواب الأعمال، ص175.
2- (2) . طب الائمه، ص17؛ بحارالأنوار، ج81، ص206، به نقل از طب الائمه و أعلام الدین.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

آه و ناله بیمار به عنوان حسنات برای او نوشته می شود. بنابراین، اگر بی صبری کند، در زمره کسانی که بی صبر هستند، نوشته می شود. (1)

از امام صادق علیه السلام درباره میزان شکایت بیمار سؤال شد، حضرت فرمود:

گاهی انسان می گوید: امروز تب داشتم و دیشب بیدار ماندم و درست هم می گوید، این سخن شکوه نیست، شکوه این است که بگوید: دچار مرض شده ام درحالی که دچار نشده و بگوید مبتلا به چیزی هستم و مبتلا نباشد. (2)

علامه مجلسی می نویسد:

این تفسیر شکایتی است که موجب از بین رفتن ثواب می شود وگرنه همان گونه که از اخبار قبل استفاده می شود، بهتر است به هیچ کس خبر ندهد و یا اینکه روایت را حمل بر موردی کنیم که مقصود از خبردادن غرضی خاص مثل خبردادن به پزشک باشد. (3)

در روایت ها سفارش شده است که فرد، بیماری خود را به پزشک اطلاع دهد. افزون بر آن حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که درد نهانی خود را از پزشک مخفی کند، پزشک از مداوای او عاجز می شود». (4)

از حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است: «کسی که بیماری خود را از پزشکان کتمان کند، به بدن خویش خیانت کرده است». (5)

همان گونه که در روایت قبل بیان شد، اطلاع دادن فرد بیمار به پزشک، با شکایت تفاوت دارد.

گفتیم که بیمار مادام که به عیادت کنندگان شکوه نکند، در پناه خداوند است و کسی که یک شبانه روز بیمار شود و به عیادت کنندگان شکایت نکند، خداوند در روز قیامت او را با ابراهیم خلیل علیه السلام محشور می کند و اگر بنده ای را به بلایی گرفتار کنم و او به عیادت کنندگانش شکایت نکند، آن بلا را تبدیل به گوشت بهتری از گوشت خود او می کنیم. (6)

---

1- (1) . بحارالأنوار، ج81، ص211 و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ص217.
2- (2) . الکافی، ج2، ص116؛مشکاه الأنوار، ص279؛ بحارالأنوار، ج81، ص202، و در پاورقی اش به نقل از معانی الأخبار، ص142 و253؛ وسائل الشیعه، ج2، ص631؛ میزان الحکمه، ج9، ص126، به نقل از وسائل الشیعه.
3- (3) . الکافی، ج3، ص116، در پاورقی به نقل از مرآه العقول؛ بحارالأنوار، ج81، ص202.
4- (4) . میزان الحکمه، ج9، ص126، به نقل از غرر الحکم.
5- (5) . همان.
6- (6) . برای یافتن این عبارات صریح و غیر اینها ر.ک: همه مصادر پیشین از ابتدای بحث شکایت بیمار به عیادت کنندگانش تا اینجا.

همه این روایت ها بیانگر این است که خبردادن از بیماری با شکوه و گلایه تفاوت دارد؛ اما اختلاف روایت هایی که انسان را به شکایت نکردن در یک شب یا سه شب تشویق می کنند، براساس اختلاف در درجه های فضیلت آنهاست.

روایتی که در آن آمده بود: «کسی که درد خود را تا سه روز پنهان کند...» ممکن است گفته شود مقصود از این روایت این است که خبردادن به دوستان پس از سه روز برای بیمار فضیلت است و یا اینکه بگوییم آنچه از این روایت برمی آید، این است که مقصود از کتمان شکایت نکردن از بیماری به غیرخدا باشد نه خبرندادن از بیماری؛ اما مقصود روایتی که پنهان کردن بیماری را باارزش دانسته و آن را به منزله گنجینه ای می شمارد، پنهان کردن در صورت بهبودی سریع است، بدین معنی که بیماری او به طول نیانجامد یا آن را مطابق آنچه از علامه مجلسی نقل شد، بدانیم.

امام صادق علیه السلام به «حسن بن راشد» می فرماید:

ای حسن! هنگامی که ناراحتی برای تو پیش آمد به هیچ کس از مخالفان شکایت نکن، و به یکی از برادرانت بگو؛ زیرا دراین صورت تو دارای یکی از این چهار خصلت هستی؛ یا این کار، تو را کفایت می کند و یا به تو کمک می دهد به واسطه مقام خود یا درخواستی است که اجابت می شود و یا مشورت و نظر او را خواسته ای. (1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

کسی که شکایت خود را نزد مؤمنی ببرد مثل این است که به خدا شکایت کرده باشد و کسی که به مخالفی شکایت کند، مانند این است که از خدا شکایت کرده باشد. (2)

مقصود از شکایت از غیربیماری است؛ زیرا شکایت بیمار هیچ یک از این معناهایی که در شکوه غیرمطلوب از نظر شرع نقل شد، ندارد.

روایتی که در آن بیان شد «یا این کار تو را کفایت می کند» بیانگر همین سخن است؛ زیرا در مورد بیماری کفایت کردن معنا ندارد.

1- (1) . بحارالأنوار، ج78، ص265، به نقل از تحف العقول و ج81، ص207، به نقل از صدوق؛ الاخوان، ص34؛ وسائل الشيعه، ج2، ص431، به نقل از الاخوان؛ روضه الكافى، ص170؛ الفصول المهمه، ص502؛ تحف العقول، ص284.
2- (2) . وسائل الشيعه، ج2، ص632؛ بحارالأنوار، ج81، ص207؛ معانى الاخبار، ج2، ص387؛ قرب الإسناد، ص52؛ غررالحكم، ج2، ص683.

اما قسمت بعد که می فرماید: «به واسطه مقام خود به تو کمک می دهد» ممکن است در مورد بیماری درست باشد؛ مثلاً از نفوذ خود برای رساندن بیمار به پزشک متخصص و یا بردن او به فلان بیمارستان و یا مشورت و نظرخواهی استفاده کند. به هر ترتیب مسئله روشن است.

اما روایت دوم که به صورت مطلق بیان شده به مضمون حدیث «حسن بن راشد» اشاره دارد؛ چون سیاق این حدیث با آن روایت هماهنگی دارد تا روایات دیگر؛ زیرا به بیمار سفارش شده است حتی به عیادت کنندگانش، نیز شکایت نکند؛ اگر چه از برادران او باشند!

### پناه بردن به خدا از بیماری را به گوش بیمار نرسانیم

این روایت پیش از این ذکر شد که «محمدبن علی» امام جواد علیه السلام استعاذه از بیماری را به گوش شخص مبتلا نمی رساند.

در بحث قبل تحت عنوان «پرستار و بیمارستان» به حکمت این مسئله اشاره کردیم.

### زیاد نزد بیمار ننشینیم

در اثر عوارض ناشی از بیماری و حالات متغیر، شرایطی برای بیمار پیش می آید که بیمار مایل نیست کسی او را ببیند همان گونه که ممکن است درمان و معالجه او به صورتی باشد که اطلاع دیگران باعث تأثر و رنجش روحی بیمار شود. ازاین رو، درصورتی که عیادت از او ضروری هم باشد، می توانیم با طولانی نکردن عیادت بین این دو دستور - لزوم عیادت از بیمار و طولانی نکردن عیادت - جمع کنیم و بیمار را در زحمت و رنجش روحی قرار ندهیم.

به همین دلیل از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده است که طولانی نکردن زمان عیادت، مستحب است تا جایی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «عیادت به مقدار دوشیدن شتر است». (1)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است: «بزرگ ترین عیادت ها از نظر ثواب کوتاه ترین آن هاست». (2)

1- (1) . الکافی، ج1، ص117 و118؛ وسائل الشیعه، ج2، ص642؛ میزان الحکمه، ج9، ص129، به نقل از کنزالعمال، ح25155. البته عبارت در آن، این گونه است: «عیادت دوشیدن شتر است».
2- (2) . میزان الحکمه، ج9، ص129، به نقل از کنزالعمال، ح25149.

در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «بهترین عیادت ها کوتاه ترین آنهاست». (1)

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز روایت شده است:

بیشترین اجر و ثواب برای عیادت کننده ای است که وقتی برادرش را عیادت می کند، کم نزد او بنشیند مگر اینکه خود بیمار بخواهد و از او درخواست کند... . (2)

چون وقتی خود بیمار می خواهد کسی نزد او بنشیند و از طرفی قبول درخواست او سبب تقرب به خداوند است و افزون بر این، این درخواست بیمار نشان می دهد که نشستن پیش او موجب زحمت او نمی شود.

### گذاردن دست بر بیمار و نشستن در کنار او

شاید علت این دستور این باشد که بیمار مطمئن شود که همواره نزد دیگران مقبول است و دیگران نفرتی از او ندارند. در روایات دستور داده شده است که عیادت کننده دستش را بر جایی از بدن بیمار بگذارد و انجام ندادن آن را نوعی حماقت به حساب آورده، و عیادت احمقانه هم برای بیمار از درد خودش شدیدتر است؛ زیرا احمق به دلیل انجام امور ناشایستی که بیانگر نقص و ضعف در بیمار است، رنجش های روحی برای بیمار به وجود می آورد.

برخی نقل کرده اند:

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که از بیماری عیادت می کردند، دستشان را روی پیشانی بیمار می گذاشتند و گاهی هم دستشان را روی سینه بیمار می نهادند و برای او دعا می کردند. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود:

عیادت کامل از بیمار این است که دستت را روی ذراع (بین آرنج تا مچ) بیمار بگذاری و در برخاستن از نزد وی شتاب کنی؛ زیرا عیادت نادان برای بیمار از دردش شدیدتر است. (4)

1- (1) . همان.
2- (2) . وسائل الشيعه، ج2، ص642؛ الكافى، ج3، ص118 و119؛ قرب الإسناد، ص8؛ بحارالأنوار، ج81، ص214 و227؛ سفينه البحار، ج2، ص285؛ مجمع الزوائد، ج2، ص296، به نقل از البزار؛ عبدالرزاق، المصنف، ج3، ص594؛ كشف الاستار، ج1، ص369.
3- (3) . ابن القيم، الطب النبوى، ص92؛ بخارى، المرضى 13.
4- (4) . الكافى، ج3، ص118؛ وسائل الشيعه، ج2، ص642؛ بحارالأنوار، ج81، ص227، و در پاورقى اش به نقل از مكارم الأخلاق، ص415.

«شهید رحمه الله » معتقد است که گذاشتن دست بر ساعد بیمار باید در حال دعاکردن برای او باشد. (1)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

عیادت کامل این است که عیادت کننده یکی از دستانش را بر دیگری بگذارد یا بر پیشانیش قرار دهد. (2)

مرحوم علامه مجلسی معتقد است عیادت کننده دستش را بر پیشانی خودش بگذارد و احتمال داده است که این کار برای اظهار ناراحتی و تأسف از بیماری اوست همان گونه که چنین عملی شایع و متداول است.

بنابراین، بعید نیست که امام علیه السلام این دو کار را به عنوان مثال ذکر کرده باشد. (3)

ولی مشهور این است که دستش را بر بیمار یا بر ساعد بیمار بگذارد؛ ذکر ساعد در روایت تنها به عنوان مثال است؛ زیرا در روایت تصریحی به آنچه علامه مجلسی می گوید، وجود ندارد. ازاین رو، ممکن است مراد از روایت که در آن آمده است: «دست بر پیشانیش بگذارد» بیمار باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

عیادت کامل این است که هنگام عیادت دست بر پیشانی یا دستش بگذارد و احوال او را جویا شود و با یکدیگر مصافحه نمایید. (4)

باز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

عیادت کامل از بیمار این است که وقتی بر او وارد شدی، دستت را بر سر بگذاری و به او بگویی: شب را چگونه صبح کردی؟ (5)

این روایت ها بیانگر این است که دستش را بر بیمار بگذارد چنان که خود مرحوم مجلسی بیان کرده اما چنین اشکال وارد کرده است: «اظهر این است که این روایت و روایت قبل، از طریق عامه نقل شده است». (6)



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج81، ص227، به نقل از الدروس.

2- (2) . قرب الإسناد، ص8؛ سفينه البحار، ج2، ص285؛ الكافى، ج3، ص119؛ وسائل الشيعه، ج2، ص642؛ بحارالأنوار، ج81، ص214.
3- (3) . بحارالأنوار، ج81، ص214.
4- (4) . أمالى، طوسى، ج2، ص253؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص86؛ بحارالأنوار، ج81، ص223 و226، هر دو به نقل از مستدرک الوسائل و مكارم الأخلاق، ص414.
5- (5) . سفينه البحار، ج2، ص285؛ بحارالأنوار، ج81، ص223؛ أمالى، طوسى، ج2، ص253؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص86.
6- (6) . بحارالأنوار، ج81، ص223.

پاسخ: روایتی که می گوید: عیادت کامل این است که وقتی به عیادت بیمار رفتی دستت را بر بیمار بگذار (1) و روایتی که سفارش کرد دست بر ساعد بیمار بگذار.

هیچ یک از این روایت ها از عامه نقل نشده و هر دو آن معنی را تأیید می کنند که عیادت کننده دست بر دست یا پیشانی بیمار بگذارد. (2)

ابن عباس می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله همواره هنگام عیادت بالای سر بیمار می نشستند». (3)

### دعای بیمار برای عیادت کننده و بالعکس

فرد در حال بیماری به خداوند نزدیک تر است، به همین دلیل دعای او نیز به اجابت نزدیک تر است. برای اینکه بیمار احساس کند که در حال بیماری هم دارای امتیازی است که دیگران نیستند، لازم نیست احساس ضعف یا ذلت به خود راه دهد؛ زیرا همان طور که او به دیگران نیاز دارد، دیگران نیز به او نیازمند هستند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

هنگامی که یکی از شما برای عیادت شخصی رفتید، از او بخواهید تا برایتان دعا کند؛ زیرا دعای او مثل دعای ملائکه است. (4)

روایات دیگری نیز نقل شده است که بیانگر همین مسئله است. (5)

مستحب است عیادت کننده نیز برای بیمار دعا کند. در روایتی از «زراره» از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «اعیذک بالله العظیم...؛ (6) پناه می برم به خدای بزرگ.»



---

1- (1) . الکافی، ج3، ص118؛ وسائل الشیعه، ج2، ص642، به نقل از الکافی و قرب الإسناد، ص8.
2- (2) . مجمع الزوائد، ج2، ص298؛ سنن ابی داود، ج3، ص187؛ سنن بیهقی، ج1، ص381 و382؛ مستدرک الحاکم، ج1، ص342.
3- (3) . مجمع الزواید، ج2، ص297، به نقل از ابی یعلی.

4- (4) . الكافی، ج3، ص117؛ بحارالأنوار، ج81، ص219، و در پاورقی اش از المنتهی، علامه، ص425؛ وسائل الشیعه، ج2، ص637؛ مکارم الأخلاق، ص236 (چاپ قدیم)؛ سنن ابن ماجه، ج1، ص463؛ الترغیب والترهیب، ج4، ص322؛ جواهر الأخبار والآثار و بحر الزخار، ج3، پاورقی ص87.
5- (5) . ثواب الاعمال، ص30؛ بحارالأنوار، ج81، ص217 و225، به نقل از ثواب الاعمال و عده الداعی و الکافی، ج2، ص509؛ سفینه البحار، ج2، ص285؛ مکارم الأخلاق، ص236 (چاپ قدیم)؛ مجمع الزوائد، ج2، ص295، به نقل از طبرانی در الأوسط؛ الترغیب والترهیب، ج4، ص322، به نقل از ابن ماجه و طبرانی و ابن ابی الدنیا؛ وسائل الشیعه، ج2، ص637 و638، و در پاورقی اش به نقل از برخی پیشینیان و الأصول، ص356، المنتهی، علامه، ص425 و از الخصال و الدعائم.
6- (6) . بحارالأنوار، ج81، ص228 و225، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص450 و از أعلام الدین.

گفتیم که مستحب است بیمار اجازه بدهد برادرانش نزد او بیایند؛ زیرا هرکس دعای مستجابی دارد.

### دعای فقرا به بیمار

امام صادق علیه السلام می فرماید:

دعای فقرا را برای بیمارانتان کوچک نشمارید؛ زیرا دعای آنان در حق شما مستجاب می شود ولی در حق خودشان مستجاب نمی شود. (1)

در جای دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

مستحب است بیمار با دست خودش چیزی به فقیر بدهد و به او بگوید برایش دعا کند. (2)

### پرسیدن از حال بیمار و آنچه میل دارد

برخی نقل کرده اند پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه از مشکلات بیماران و چگونگی بیماری او و درباره آنچه میل دارد، می پرسید. (3)

این پرسش ها بیانگر توجه و عنایت به بیمار و مسائل او و موجب شادی و آرامش و آسودگی او می شود.

### امیدوارکردن بیمار به سلامتی

بیمار نیازمند نوعی اعتماد به نفس در وجود خویش است تا بر بیماری غلبه کند و در برابر عوارض آن - که هیچ راهی برای دورکردن آن از خود ندارد - شکست نخورد. شاید این مطلب تفسیر این روایتی باشد که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

هنگامی که بر بیمار وارد شدید، در مورد اجل به او توسعه دهید، این چیزی را رد نمی کند بلکه باعث آسودگی خاطر او می شود. (4)



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج62، ص276، به نقل از السرائر، باب اطعمه و اشربه.

2- (2) . بحارالأنوار، ج81، ص209، به نقل از دعوات راوندی.
3- (3) . ابن القیم، الطب النبوی، ص92.
4- (4) . بحارالأنوار، ج81، ص225، به نقل از کنز، الکراجکی؛ سفینه البحار، ج2، ص285؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص96؛ سنن ابن ماجه، ج1، ص462؛ ابن القیم، الطب النبوی، ص92، و در پاورقی به نقل از ترمذی؛ سنن ترمذی، ج4، ص412؛ مصابیح السنه، ج2، ص78؛ البحر الزخار، ج3، ص86 و87 .

منظور از توسعه در اجل این است که او را به سلامتی امیدوار کنیم مثلاً بگوییم: مشکلی برای شما پیش نمی آید انشاءالله بزودی بهبود می یابی. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله به بیمار می فرمود: «چیزی نیست انشاءالله این بیماری پاک کننده شماست». (2)

### خوردن نزد بیمار

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا نهی فرمودند که عیادت کننده در حضور بیمار چیزی بخورد؛ زیرا بدین وسیله اجر و ثواب عیادتش از بین می رود. (3)

چرا نباید بخورد؟ زیرا چه بسا خوردن چیزی که در حضور بیمار خورده می شود، برای او ممنوع باشد و اگر نزد او چنین چیزی خورده شود، میل او به این چیز تحریک خواهد شد و از اینکه نمی تواند آن را میل کند، ناراحت شود در نتیجه شخص عیادت کننده به جای اینکه با عیادتش از درد او بکاهد، بر آن می افزاید.

### پس از بهبودی به بیمار چه بگوییم ؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که بیماری را می دید که بهبود یافته به او می فرمود: «گوارا باشد بر تو پاکی از گناهان». (4)

از امام حسن علیه السلام نقل شده است که حضرت خطاب به مردی که از بیماری شفا یافته بود، فرمود: «خداوند تو را یاد کرد پس تو هم او را یاد کن و تو را شفا داد، پس او را شکر کن». (5)



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج81، ص225؛ سفینه البحار، ج2، ص285.
2- (2) . ابن القیم، الطب النبوی، ص93؛ مصابیح السنّه، ج2، ص76.
3- (3) . سفینه البحار، ج2، ص285 و535؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص96 و127، به نقل از الجعفریات و الدعائم؛ بحارالأنوار، ج81، ص228، در پاورقی اش به نقل از الدعائم الإسلام، ج1، ص218.

4- (4) . کتاب ابی الجعد، ص21؛ أمالی، مفید، ص25؛ أمالی، طوسی، ج2، ص244؛ مستدرک الوسائل، ج1، ص79، 80 و81؛ بحارالأنوار، ج81، ص86، 186 و224، به نقل از دعوات راوندی و أمالی، مفید.
5- (5) . تحف العقول، ص165؛ بحارالأنوار، ج78، ص106؛ معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج20، ص209؛ قصارالجمل، ج2، ص238، به نقل از شرح نهج البلاغه.

این حدیث از امام سجاد علیه السلام نیز نقل شده است. آن حضرت بین حدیث عموی بزرگوار امام حسن علیه السلام و جد خود حضرت علی علیه السلام جمع کرده است. (1)

آری! چه سخن زیبایی است که با روحیاتی که اسلام به تقویت آن اهتمام می ورزد، هماهنگ و متناسب با اهدافی است که سعی دارد انسان را به سوی آن رهنمون شود؛ انسانی که در معرض ابتلا به بیماری، رنج ها و گرفتاری های آنها قرار گرفته است.

روایت هایی که گفته شد، روحیات، اهداف، ارشادها و رهنمودهای معصومین علیه السلام برای بیمار و عیادت کنندگان بود.

آنچه تاکنون گفتیم، کافی است؛ چرا که موجب بی نیازی کسی می شود که به دنبال رشد و هدایت است و حمد برای خداست و درود و سلام خدا بر بندگان برگزیده او حضرت محمد و اهل بیت پاکش.



---

1- (1) . تحف العقول، ص203؛ بحارالأنوار، ج78، ص138.

ص:178

## بخش سوم: بهداشت

### اشاره

ص:179

در خور توجه

تصمیم داشتیم در زمینه بهداشت مطالبی بنویسیم ولی پس از آنکه یک فصل از آن نوشته شد، متوجه شدیم که به آنچه «شهید دکتر پاک نژاد» نوشته می توان بسنده کرد. بنابراین از ادامه کار صرف نظر کردیم ولی علاقه مندیم مقداری را که در این زمینه نوشتیم، بدون هیچ گونه تصرفی ذکر کنیم اگرچه ناقص است. به امید آنکه نزد خداوند از آن بهره مند گردیم؛ چراکه هر توفیقی از اوست.

ص:180

## 1. مقدمات

### ابعاد گسترده بهداشت

اسلام، اهمیت ویژه ای برای سلامتی انسان قائل است تا جایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

سلامتی بدن موجب شادی ملائکه و خشنودی خداوند و استحکام بخشیدن به سنت است. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «هیچ خیری در زندگی نیست جز با سلامتی». (2)

پیش از این گفتیم، اسلام علم را به دو بخش علم ادیان و بدن تقسیم می کند. روایات فراوان دیگری نیز نقل شده است که مجالی برای بررسی آنها نیست.

اسلام، اهتمام ویژه ای در حرکت انسان به طرف بهداشت دارد تا هیچ گاه در چنگال بیماری گرفتار نشود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

تمامی این گونه بیماری ها به دلیل صفرای غالب و یا خون داغ و یا بلغم غالب است. پس انسان باید قبل از اینکه گرفتار این گونه بیماری ها شود و در معرض هلاکت قرار گیرد، به مراقبت از خود بپردازد. (3)

علامه مجلسی در این باره گفته است: «منظور از این گونه بیماری ها، جنون، سرگشتگی و فلج و بیماری لقوه و جذام و پیسی است». (4)



---

1- (1) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج2، ص380، به نقل از آیین جاویدان، ص322.
2- (2) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج2، ص382، به نقل از نهج الفصاحه.
3- (3) . طب الأئمه، ص110؛ بحارالأنوار، ج62، ص264، به نقل از طب الأئمه.

4- (4) . بحارالانوار، ج 62، ص 264.

در روایتی آمده است: «آنچه ضررش برایت معلوم است، نخور و هوای نفس به راحتی بدنت غالب نشود». (1)

از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است:

بدن آدمی به منزله زمین پاک خرابی است که چون به اندازه به آبادانی آن مشغول شدی و آبیاری کنی؛ به طوری که در آبیاریش افراط نکنی، ثمر دارد. (2)

با نگاهی گذرا به گستردگی و وسعت موضوع بهداشت در اسلام، به این نتیجه می رسیم که سخن گفتن در این موضوع به صورت دقیق، علمی و همه جانبه کار آسانی نیست و بسیار دشوار است؛ چرا که این موضوع در شمار موضوع های گسترده و پیچیده ای است که اگر پژوهشگر بخواهد به طور کامل درباره این موضوع سخن بگوید، باید افزون بر صدها منبع مؤثق اسلامی به صدها و هزارها حدیث استناد نماید.

طبیعی است که چنین کاری نیاز به نگارش کتاب های بسیار و فرصت طولانی دارد که هم خواننده و هم پژوهشگر در این راه صرف کنند و افزون بر این، نباید فراموش کنیم که تحقیق و بررسی این موضوع به طور کامل و همه جانبه نیاز به شایستگی ها و تخصص های گوناگون دارد که یک پژوهشگر از طرفی باید دارای اطلاع و شناخت کامل از این تخصص ها باشد و از طرف دیگر از متون اسلامی در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آگاهی داشته باشد تا بتواند به خوبی این متون را بفهمد و در زمان مناسب از آنها استفاده کند.

### بررسی خواص اشیاء

به دنبال آنچه گفته شد، درباره موضوع هایی که از اهمیت بیشتری برخوردارند، سخن بگوییم. بنابراین، از بیان ده ها و صدها روایت درباره خواص و مزایای بسیاری از سبزیجات، میوه ها، تره بار، حبوبات، گوشت ها، غذاها و لبنیات خودداری می کنیم. به اختصار به فهرستی از میوه ها که در روایت ها به خواص آن اشاره شده، بسنده می کنیم: سیب؛ انار؛ انگور؛ خرما؛ انجیر؛ کاسنی؛ هویج؛ ترب؛ سیر؛ پیاز؛ گیاه آویشن؛ گندم؛ زیتون؛ جو؛ گوشت گوسفند و گاو و ماهی؛ لبنیات گوسفند و گاو؛ خربزه؛ آلو؛ زردآلو؛ نخود؛ عدس و نیشکر و ده ها نوع دیگر که برای هریک از آنها روایت های بسیاری وارد شده

---

1- (1) . همان، ص269.
2- (2) . الرساله الذهبیه، ص13 و14.

است که اگر بخواهیم همه آنها را جمع آوری کنیم، به ده ها و صدها صفحه نیاز داریم، چه رسد به اینکه بخواهیم همه اطراف و جوانب موضوع را به طور کامل بررسی نماییم به ویژه در بسیاری از روایات خواصی به عنوان پیشگیری از بیماری های زیاد ذکر شده است و شهید بزرگوار «دکتر سیدرضا پاک نژاد» در کتاب ارزشمند خود به نام «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» به صورت بسیار جالب قسمت عمده ای از آنها را بیان کرده است.

از خداوند خواستاریم به حق محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش اجر این شهید را در بهشت خود و از منازل گسترده و برترین مکان ها عنایت فرموده و با ائمه طاهرین محشور کند.

## محورهای بحث

بحث ما نگاهی گذرا و روشن به پیشگیری بهداشتی در کلام معصومین علیهم السلام است که انسان را از خطرهای بسیار زیادی حفظ می نماید. در این قسمت خواص اشیا دخالت زیادی ندارد؛ اما عملی که به آن توصیه شده است، نقش عمده ای در پیشگیری بهداشتی دارد.

عنوان ها

1. نظافت بدن مانند مسواک، خلال، وضو، غسل و کارهایی مانند آن؛

2. نظافت لباس، ظروف، خانه و بسیاری از کارهای مطلوب شرعی دیگر که در سلامتی و محافظت از خطرهای احتمالی مؤثر هستند؛

3. محیط و اجتماع به شکل عمومی؛

4. خوراکی ها، خواب و بیداری و بهداشت جنسی؛

کارهای دیگری که به اختصار مطرح می کنیم.

## نظافت عمومی

اسلام، اهمیت فراوان و فوق تصوری برای نظافت بدن قائل است و هیچ دینی نمی تواند ادعا کند که حتی به مقدار یک دهم اسلام به این موضوع اهمیت داده است؛ به گونه ای که اسلام در بسیاری از اوقات وضو و غسل را از واجباتی برشمرده است که هرکس آن را ترک کند، کیفر می شود و

بسیاری از عبادات مهم مانند نماز - که ستون دین و معراج مؤمن است - بدون غسل و وضو ناتمام است و حتی دین اسلام وضو و غسل را موجب نزدیک شدن به خدا می داند که انجام دهنده آن به ثواب بسیاری خواهد رسید.

ص:183

علاوه بر اینها روایات اسلامی ایمان را جزئی از وضو دانسته و نظافت را جزئی از ایمان و مؤمن را در بهشت می داند.

روایات دیگری نیز وجود دارد که همه بیانگر میزان توجه اسلام به این موضوع است، چه روایاتی که بر نظافت و یا وضو و غسل در موارد مخصوص تأکید می کند و چه روایاتی که به صورت عمومی به داشتن نظافت تشویق می کند.

### مثال هایی برای مطالب گذشته

در این قسمت به برخی از روایاتی از معصومین علیهم السلام - که در آنها به نظافت بدن سفارش شده است - اشاره می کنیم.

در اوائل بخش دوم به این اشاره شد که خداوند از بندگان ناپاک و کثیف بیزار است و نظافت جزیی از ایمان است و مؤمن در بهشت جای دارد.

کراجکی می نویسد:

طبق روایات صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله در نظافت کوشا بوده و بسیار بوی خوش استفاده می کردند. (1)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت شده است:

جاهای بدبو را که موجب آزار دیگران است، با آب پاکیزه گردانید و به خودتان رسیدگی کنید؛ زیرا خداوند از بندگان کثیف و ناپاک که باعث تنفر همنشین خود می شوند، بیزار است. (2)

از امام رضا علیه السلام روایت شده است: «نظافت از اخلاق انبیاء است». (3)

در روایتی از امام باقر و امام صادق نقل شده است: «داروی عرب پنج تا است و حمام را جزو آنها شمرده است». (4)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد! چگونه بر شما نازل شویم؟ درحالی که مسواک نمی کنید و با آب استنجا نمی کنید و مفاصل انگشتان

خود را با آب تمیز نمی کنید. (5)

ص:184

---

1- (1) . بحارالأنوار، ج80، ص106، به نقل از کنزالفوائد.
2- (2) . الخصال، ج2، ص620، ح400؛ بحارالأنوار، ج76، ص84؛ تحف العقول، ص73؛ ر.ک: مصادر پیشین در ابتدای بخش دوم.
3- (3) . تحف العقول، ص330؛ بحارالأنوار، ج78، ص335، به نقل از تحف العقول.
4- (4) . طب الائمه علیهم السلام ، ص55؛ بحارالأنوار، ج62، ص263؛ وسائل الشیعه، ج1، ص361، به نقل از من لا یحضره الفقیه، ج1، ص37 و... .
5- (5) . بحارالأنوار، ج80، ص210، به نقل از نوادر راوندی.

ابن اثیر می نویسد:

طبیعت انسان حکم به شستن مفاصل انگشتان می کند؛ زیرا چرک بین آنها جمع می شود. (1)

قرآن نیز تصریح می کند: (إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ) ؛ «خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد». (2)

خداوند در واقعه بدر، مسلمانان را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: (وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ) ؛ «از آسمان آب بر شما فرو می فرستد تا شما را پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما ببرد». (3)

خداوند می فرماید: (فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ) ؛ «در آن مردانی هستند که دوست دارند پاک باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد». (4)

علامه مجلسی در ذیل این آیه می نویسد:

گفته شده ممکن است این آیه دلالت بر اجتناب زیاد از نجاست بکند و بعید نیست که استحباب نوره و نظیر آن را از آیه برداشت کنیم و می توان استحباب با طهارت بودن و غسل های مستحب را نیز از آن استفاده کنیم. (5)

در جای دیگر خداوند می فرماید: (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ* فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ* لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ) ؛ «همانا این قرآنی است کریم و بزرگوار در کتابی نهفته و هیچ کس جز پاکان آن را مس نخواهند کرد». (6)

آیات دیگری که - چه مستقیم و چه غیرمستقیم - از طهارت و پاکی ستایش کرده و انسان را به آن ترغیب می کند.

در روایتی از معصومین علیهم السلام وارد شده است: «پاکیزگی نصف ایمان است». (7)

از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نیز نقل شده است: «وضو، جزء ایمان است». (8)

---

1- (1) . ابن اثیر، النهایه، ج1، ص113؛ بحارالأنوار، ج80، ص210، به نقل از النهایه.
2- (2) . بقره، 222.
3- (3) . انفال، 11.
4- (4) . برائت، 108.
5- (5) . بحارالأنوار، ج80، ص5.
6- (6) . واقعه، 77 - 79.
7- (7) . بحارالأنوار، ج80، ص237، و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ج1، ص100.
8- (8) . أمالی، طوسی، ج1، ص29؛ در آن به جای کلمه «جز» از کلمه «نصف» استفاده شده است؛ بحارالأنوار، ج80، ص234، 266 و237 و در پاورقی هایش به نقل از أمالی، طوسی، أمالی، مفید، ص146 و نوادر راوندی، ص40.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

کسی که به خوبی طهارت را رعایت کند و به مسجد برود تا وقتی حدثی از او سر نزند، گویا در حال نماز است. (1)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

ای علی! در هر هفت روز غسل بر مردم لازم است پس در هر جمعه غسل کن، هرچند غذای آن روز را بدهی و آب بخری و در آن روز گرسنه بمانی، زیرا هیچ چیز از انجام عملی به قصد فرمانبرداری بزرگتر نیست. (2)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «هرکس از شما در روز جمعه خود را با غسل و استعمال بوی خوش زینت بخشد». (3)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده است:

غسل در هر عید طهور است برای کسی که از خداوند حاجت می خواهد و پیروی از سنت است. (4)

کافی است بگوییم که برخی از علماء شمار غسل های مستحبی را به چهل رسانده اند؛ در برخی از روایت ها بیست و سه غسل واجب و مستحب در مناسبت های مختلف برشمرده شده است. (5)

کسی که در باب غسل ها و اسباب آن به روایات در بحار، جلد 81، صفحات 3 و22 - 24 مراجعه کند درمی یابد که غسل های واجب و مستحب بیشتر از مواردی است که این عده نقل کرده اند.

آری! این اندکی از بسیار است که از معصومین علیهم السلام نقل کردیم؛ روایاتی که در موارد خاص و کلی بر داشتن نظافت وارد شده بسیار زیاد است و قابل شمارش نیست.

در اینجا نیازی به بیان همه آنها نمی بینیم. انشاءالله در ضمن بحث به بخشی از آنها اشاره خواهیم کرد. در این بحث به مسواک و خلال و نظافت دهان و دندان می پردازیم.

1- (1) . بحارالأنوار، ج80، ص237، و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ج1، ص100.
2- (2) . بحارالأنوار، ج81، ص129، به نقل از جمال الأسبوع.
3- (3) . همان.
4- (4) . تحف العقول، ص66؛ بحارالأنوار، ج81، ص15، 22 و27، به نقل از تحف العقول و ابن باقی، اختیارات، حدیث 400؛ ر.ک: الخصال، بحارالأنوار، مواعظ العدديه و....
5- (5) . بحارالانوار، ج81، ص3، 22، 24.

## 2. مسواک و خلال

### اشاره

قبل از مراجعه به کتاب ها و مجموعه های حدیثی، هرگز فکر نمی کردم شمار روایت هایی که از اهل بیت عصمت علیهم السلام درباره مسواک زدن وارد شده، بیشتر از ده یا پانزده یا بیشتر از بیست روایت باشد اما چقدر برایم غیرمنتظره و شگفت انگیز بود وقتی که چندین برابر این تعداد حدیث را یافتم.

آنچه باعث شد میزان اهمیت مسواک و عظمت و جایگاه اسلامی آن را درک کنم، همین مسئله بود و روشن است مسئله مسواک از موضوعاتی است که هیچ انگیزه ای برای ساخت حدیث در آن راه ندارد و جعل کنندگان حدیث هم که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از آنان بر حذر داشته است، تمایلی به ساخت این گونه روایات ندارند.

این احادیث غیر از روایات بسیاری است که بر لزوم نظافت دهان و بوی خوش آن تأکید می کند.

### پرسش و پاسخ

پرسش: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله تا این اندازه به نظافت دندان ها عنایت دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مسواک و نظافت دهان که یک امر مستحبی است، این همه سفارش کرده است؟

پاسخ: پاسخ این پرسش بسیار روشن است؛ زیرا نیاز انسان به دندان قابل انکار نیست؛ دندان ها نعمت هایی هستند که بیشتر انسان ها - با آنکه در هر روز چندین بار از آنها استفاده می کنند - اهمیت آنها را درک نمی کنند مگر هنگامی که آنها را از دست بدهند.

بی تردید هر آسیبی به دندان ها وارد شود، انسان را در تنگنا و سختی قرار می دهد و تأثیر محسوسی بر وی می گذارد. شاید بر کسی پوشیده نباشد که دندان های مصنوعی با بهترین کیفیت توان انجام وظایف دندان های اصلی را ندارند و نمی توانند آن آسایش مورد انتظار را مانند دندان های طبیعی برای انسان تأمین کنند. دندان ها همان گونه که به معده کمک می کند و غذا را آماده هضم می گرداند و یا دست کم هضم آن را آسان تر می کند، در سخن گفتن هم انسان را یاری می دهند؛ به گونه ای که اگر دندان در دهان نباشد، تأثیر قابل ملاحظه ای در سخن گفتن پدید می آید. برای روشن شدن این سخن کافی است به افرادی که دندان هایشان را از دست داده اند، توجه کنیم؛ آنها برای هضم غذا و ادای بهتر کلمات تلاش می کنند. افزون بر این، به هم خوردن شکل طبیعی دندان ها و بیماری و آلودگی آنها بیماری های خطرناکی را در بسیاری از اعضای بدن به وجود می آورد.

بنابراین، اسلام به دندان ها اهمیت ویژه ای قائل است و این سفارش و پافشاری به دلیل عنایت و توجه اسلام برای حفظ و سلامتی آنها است. پس اسلام با توجه به جایگاه و مرتبه آن به نگهداری از دندان ها سفارش کرده و از خوردن تمام چیزهایی که برای دندان و سلامتی آن زیان آور است، نهی کرده است.

این توصیه ها برای سلامتی دندان های طبیعی است که در سلامتی انسان مؤثر است و بیماری و ناسالم بودن آنها در بیماری انسان اثر دارد. ازاین رو، نگه داری از آنها برای انسان دارای اهمیت است؛ زیرا انسان با داشتن سلامتی می تواند از دندان ها بیشتر استفاده کند و از سلامتی خود نیز محافظت کرده است؛ زیرا نگهداری از دندان ها همانند نگهداری از دیگر اعضای بدن است.

## مسواک

از چیزهایی که اسلام برای سلامتی دندان ها به آن دستور می دهد، مسواک زدن است. «مسواک یعنی شستن و تمیزکردن دندان ها».

مسواک زدن از مسائلی است که تمام فقها در مستحب بودن آن اتفاق نظر دارند به ویژه برای وضو و نماز.

پیشتر نیز اشاره کردیم که روایاتی که درباره فضیلت و چگونگی مسواک زدن وارد شده

ص:188

است، بسیار بیشتر از یکصد روایت است. برای آگاهی کامل از مضامین آنها ناچار باید روایات را به گونه ای تقسیم بندی نمائیم که با متن و مضمون آنها هماهنگی داشته باشد.

## مسواک زدن از دیدگاه معصومین علیهم السلام

### اشاره

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام برای دعوت به پایبندی به مسواک زدن از روش های متنوعی استفاده کرده اند که به قسمتی از آن اشاره می کنیم:

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام دندانهای خود را مسواک می زدند و عمل آنها برای ما حجت است و باید در رفتار و گفتار به آنها اقتدا نماییم و با ارشادات آنها هدایت شویم؛ زیرا ممکن است بسیاری از مردم به سیره عملی دسترسی نداشته باشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای رواج مسواک زدن سعی کرده اند و درباره آن با مردم سخن گفته و بر آن تأکید کرده آن را حقیقتی دانسته اند که شایسته است مردم آن را به یکدیگر بگویند و با دقت به آن بنگرند.

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می فرماید:

پیامبر هر وقت از خواب برمی خواستند، مسواک می زدند (1) و هر وقت می خواستند به بستر بروند نیز مسواک می کردند (2) و برای هر نماز مسواک می کردند. (3)

و روایت شده است که سنت در مسواک، هنگام سحر است. (4)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مسواک می کردند باآنکه واجب هم نبود». (5)

پیامبر صلی الله علیه و آله در هر شب سه بار مسواک می کردند؛ یکبار قبل از خواب و بار دیگر وقتی که برای نماز شب برمی خواستند و یکبار هم برای نماز صبح. (6)

---

1- (1) . وسائل الشیعه، ج356؛ و در پاورقی اش به نقل از فروع الکافی، ج1، ص124؛ بخاری، نشر دارالفکر، ج1، ص66؛ سنن ابی داوود، ج1، ص15.
2- (2) . بحارالأنوار، ج76، ص202 و203، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص40 و41 و337.
3- (3) . وسائل الشیعه، ج1، ص356؛ بحارالأنوار، ج80، ص344، و در پاورقی هر دو به نقل از المقنع، چاپ سنگی، ص3، چاپ قم، ص8.
4- (4) . الکافی، ج3، ص23؛ وسائل الشیعه، ج1، ص357؛ سنن ابن ماجه، ج1، ص105.
5- (5) . برقی، المحاسن، ص563؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص33؛ مکارم الأخلاق، چاپ ششم، ص49؛ بحارالأنوار، ج76، ص134.
6- (6) . مکارم الأخلاق، ص39؛ وسائل الشیعه، ج1، ص356؛ سنن دارمی، ج1، ص175؛ سنن ابی داود، ج12، ص15؛ سنن ابن ماجه، ج1، ص105؛ سنن نسائی، ج8، ص1؛ بحارالأنوار، ج80، ص343، ج76، ص135.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «من دوست دارم هنگامی که شخصی برای نماز شب برمی خیزد، مسواک کند». (1)

پیامبر اسلام در مسافرت هم شانه و هم مسواک با خود برمی داشتند. (2)

پایبندی و التزام عملی ائمه معصومین علیهم السلام به مسواک زدن به گونه ای بوده است که اگر یکی از آنان مسواک را ترک می کردند، مورد سؤال قرار می گرفتند.

روایت شده است که امام صادق علیه السلام دو سال قبل از پایان عمر شریفشان به دلیل ضعیف شدن دندان هایشان مسواک زدن را ترک کردند. (3)

گفتار و دستورها و تشویق ائمه معصومین علیهم السلام به مسواک زدن بسیار زیاد است و به چند گروه زیر تقسیم می شود:

### 1. مسواک زدن از دیدگاه کلی

روایاتی پایبندی به مسواک زدن و پرهیز از ترک آن را بدون بیان هیچ گونه خصوصیتی بیان می کند؛ به گونه ای که امام، ترک کننده مسواک را از آدمیان نمی داند.

به امام صادق علیه السلام عرض شد: «آیا همه مردم را از آدمیان می بینی؟ فرمود: ترک کننده مسواک را استثنا کن». (4)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

راه قرآن را پاکیزه کنید. عرض شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله راه قرآن چیست؟ فرمود: دهانتان. عرض شد به چه وسیله؟ فرمود: با مسواک. (5)



---

1- (1) . المحاسن، ص559؛ بخاری، نشر دارالفکر، ج1، ص66؛ سنن ابی داود، ج1، ص15؛ بحارالأنوار، ج76، ص131.
2- (2) . بحارالأنوار، ج76، ص232 و235؛ مکارم الأخلاق، ص35 و252.

3- (3) . علل الشرایع، ص259؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص33؛ وسائل الشیعه، ج1، ص359؛ مکارم الأخلاق، چاپ ششم، ص50؛ بحارالأنوار، ج76، ص127 و137.
4- (4) . برقی، المحاسن، ص11؛ الخصال، ص409؛ وسائل الشیعه، ج1، ص353؛ بحارالأنوار، ج76، ص128، ج75، ص469، ج81، ص204؛ میزان الحکمه، ج9، ص130، به نقل از وسائل الشیعه، ج2، ص660، باب 33، باب کراهت تمارض بدون بیماری.
5- (5) . المحاسن، ص558؛ وسائل الشیعه، ج1، ص357؛ بحارالأنوار، ج80، ص343، ج76، ص130، 131 و138، به نقل از مکارم الأخلاق، ص51.

در بعضی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلیل عدم فرود ملائکه را مردمی می داند که مسواک نمی زنند، با آب استنجاء نمی کنند و مفاصل انگشتان را نمی شویند. (1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «مسواک زدن از سنت پیامبران است!» (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

همواره جبرئیل مرا به مسواک زدن سفارش می کرد؛ به گونه ای که ترسیدم آن را از واجبات قرار دهد. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: «جبرئیل با دستور به مسواک، خلال و حجامت نازل شد». (4)

پس اگر مسواک زدن از سنت پیامبران است نمی تواند یک امر عادی باشد که به راحتی بتوان از آن چشم پوشی کرد به ویژه که جبرئیل همواره پیامبر صلی الله علیه و آله را به مسواک زدن سفارش می کرد؛ به گونه ای که می ترسید آن را واجب کند.

پس به جا و شایسته است که برای هدایت خود به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا نماییم و با ارشادات او راه هدایت را بجوییم؛ چرا که خداوند پیامبران را برای مصلحت و خیر ما فرستاده است و به همین دلیل به جای کلمه انبیاء از مرسلین استفاده شده است.

آری! شارع حتی به شخص روزه دار هم اجازه مسواک زدن داده است باآنکه ممکن است روزه دار در حال مسواک زدن چیزی فرو برد و همچنین کسی که در حال احرام است، اجازه مسواک کردن دارد هرچند خون بیاید.

حسین ابن ابی العلاء می گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره مسواک کردن روزه دار پرسیدم؛ حضرت فرمود: روزه دار در هر ساعت از روز خواست می تواند مسواک کند. (5)

1- (1) . بحارالأنوار، ج80، ص210، ج76، ص139، و در پاورقی اش به نقل از نوادر راوندی، ص40.
2- (2) . الکافی، ج6، ص495، ج3، ص23؛ وسائل الشیعه، ج1، ص346؛ المحاسن، ص560؛ مکارم الأخلاق، چاپ ششم، ص41 و49؛ بحارالأنوار، ج76، ص97، 127، 131، 135 و142؛ الخصال، ص142؛ روضه الواعظین، ص308.
3- (3) . الکافی، ج6، ص495 و 496 وسائل الشیعه، ج1، ص346 - 348؛ المحاسن، ص560؛ من لا یحضره الفقیه، ج4، ص7، ج1، ص32؛ سنن ابن ماجه، ج1، ص106؛ بحارالأنوار، ج76، ص126، 132، 139، 333 و 131 و در پاورقی اش به نقل از أمالی، ص253 و357 و نوادر راوندی، ص40.
4- (4) . المحاسن، ص558؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص32؛ وسائل الشیعه، ج1، ص346؛ بحارالأنوار، ج76، ص130 و138، به نقل از الکافی، ج2، ص84 و مکارم الأخلاق، ص51.
5- (5) . وسائل الشیعه، ج1، ص360، ج7، ص57 - 60، روایات بسیاری به دست آمده است و در پاورقی اش از چند مصدر دیگر نقل شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هنگامی که روزه گرفتید، در وقت طلوع فجر مسواک کنید و شامگاهان مسواک نکنید؛ زیرا روزه دار هنگام غروب لب هایش خشکیده است و همین در روز قیامت به صورت نوری در روبروی او است. (1)

راوی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، آیا شخصی که در حال احرام است، می تواند مسواک کند؟ حضرت فرمود:

بله! می تواند. عرض کردم: اگرچه خون بیاید؟ فرمود: بلی مسواک کردن از سنت است. (2)

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

در ماه رمضان روزه دار در هر وقت از روز مسواک کند اشکال ندارد و برای کسی هم که در حال احرام است، اشکالی ندارد. (3)

درباره این موضوع روایات بسیاری وجود دارد که همه به مسواک زدن ترغیب می کنند که در این مختصر مجالی برای بررسی همه آنها نیست.

علاقمندان می توانند به کتاب های دیگر مثل بحارالانوار و وسایل و مستدرکات آنها و کتب دیگر مراجعه کنند.

### 2. مسواک زدن برای وضو و نماز

در بین روایات مربوط به مسواک زدن روایاتی وجود دارد که بیانگر مستحب بودن مسواک زدن است به ویژه هنگام وضو (4) و نماز (5) و اینکه اگر برای امتم سخت نبود، آنان را سفارش می کردم در هنگام هر وضو یا هر نماز مسواک بزنند. (6)



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج76، ص135؛ مکارم الأخلاق، چاپ 6، ص48 و49.
2- (2) . بحارالأنوار، ج99، ص180؛ علل الشرایع، ص407.
3- (3) . مکارم الأخلاق، ص49.

4- (4) . من لا یحضره الفقیه، ج1، ص32؛ بحارالأنوار، ج76، ص132، 136 و140، ج80، ص344، 338، 39 و343، ج77، ص71؛ مکارم الأخلاق، ص49، به نقل از المقنع، چاپ قم، ص8 و الامامه والتبصره؛ روضه الکافی، ص79؛ برقی، المحاسن، ص17 و561.
5- (5) . الکافی، ج6، ص496؛ المحاسن، ص561؛ وسائل الشیعه، ج1، ص354 و355؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص34؛ بحارالأنوار، ج76، ص132، ج80، ص338؛ کشف الأستار، ج1، ص240، 241 و243؛ مجمع الزوائد، ج2، ص97.
6- (6) . وسائل الشیعه، ج1، ص354 و355؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص18؛ الکافی، ج3، ص22؛ برقی، المحاسن، ص561؛ علل الشرایع، ص293؛ بحارالأنوار، ج76، ص126 و137، ج80، ص341، 343

مقصود از امر در این روایت امری است که مفاد آن وجوب باشد؛ زیرا کار مستحب ثابت شده ای است؛ اگر برای وضو و نماز امر شده باشد، منافاتی با هم ندارند؛ زیرا مسواک زدن برای وضو به این معناست که نماز هم با مسواک است و از به کار بردن هر یک از این دو تعبیر نتیجه خاصی مورد نظر است.

در روایات آمده است که برتری دو رکعت نماز با مسواک بیشتر از چهار رکعت 1 یا هفتاد رکعت 2 و یا هفتاد و پنج رکعت 3 نماز بدون مسواک است.

ثواب کسی که با مسواک زدن نماز می خواند، بیشتر از کسی است که چهل روز نماز بدون مسواک می گذارد و فرمود: «بر تو باد مسواک کردن و اگر توانستی از آن کم مکن». 4

مسواک حسنات را هفتاد برابر می کند 5 و یکی از پنج سنت مستحبی است که درباره سر انسان وارد شده 6 و موجب خشنودی خداوند 7 و از سنت پیامبران است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که در شب برخواستی مسواک کن؛ زیرا فرشته ای نزد تو می آید و دهانش را بر دهان تو می گذارد و هیچ حرفی نیست که تو آن را ادا کنی مگر اینکه آن را به آسمان می برد، پس باید دهان تو خوشبو باشد... . 8

ص:193

در این بخش روایات بسیاری وجود دارد که فرصتی برای بررسی همه آنها نیست.

توضیح: لازم به توضیح است که تفاوت بیان روایات در ثواب و فضیلت نماز با مسواک بر نماز بدون مسواک بین چهار رکعت، هفتاد و پنج رکعت یا چهل روز موجب تردید در این روایات نمی شود؛ زیرا ممکن است مسواکی که مقصود از آن منافع دنیوی باشد؛ همان است که دو رکعت آن برتر از چهار رکعت است و اما مسواکی که مقصود از آن ثواب وافر أخروی باشد، دو رکعت آن برابر با 70 رکعت یا 75 رکعت یا چهل روز باشد و این اختلاف درجه اخلاص در نیت است.

### فواید، اوقات و کیفیت مسواک زدن

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تنها به مداومت عملی بر مسواک زدن و فرمان دادن به آن و اشاره کردن به مستحب و عبادی بودن مسواک و اینکه انسان با مسواک به اجر و ثواب بسیار می رسد، بسنده نکرده اند هرچند این سفارش موجب می شود که انسان تمام توان خویش را برای انجام و پایبندی و مداومت بر مسواک زدن به کار گیرد.

افزون بر این، تشویق های لفظی و عملی همت خود را برای بیان منافع مسواک زدن و زیان هایی که در ترک آن است، به کار برده اند.

بدیهی است که شارع مقدس به سلامتی انسان و حفظ آن در بهترین حالات توجه دارد و چون مسواک زدن دارای چنین نتایج بزرگی است، خداوند نیز آن را کاری پسندیده و شایسته می داند حتی اگر انسان آن را به قصد قربت و فرمانبرداری از امر خداوند انجام دهد و هدف او پاداش نباشد.

اگر مردم فواید مسواک زدن را بدانند، هرچند نیتشان پیروی از پیامبران نباشد و کاری با اجر و پاداش نداشته باشند، اما این کار را با هدف بهره مندی از آثار مثبت آن انجام می دهند؛ زیرا انسان به طور طبیعی خود را دوست دارد و دور کردن هر زیان و به دست آوردن سود برایش مهم است. البته در مسواک زدن خاصیت های بسیار زیادی وجود دارد که مورد توجه علاقمندان - چه برای خود انسان و چه برای ارتباط با دیگران از هم جنسان خود - است.

## اگر مردم فواید مسواک را بدانند!

امام باقر علیه السلام در مقابل بیان فوایدفراوان مسواک زدن می فرماید: «اگر مردم فواید

ص:194

مسواک زدن را می دانستند، آن را با خود به بستر خواب می بردند». (1)

پیشتر گفتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام می فرماید: «ای علی! بر تو باد مسواک کردن و اگر در توان داشتی هیچ از آن کم نکنی».

از همه این روایات نتیجه می گیریم که فواید مسواک بسیار بیشتر از حد تصور است و براساس آموزه های دین مقدس اسلام، زیان های مسواک نزدن کمتر از فواید مداومت به آن نیست و شگفت آور است که اگر ما فواید مسواک زدن را بدانیم آن را با خود به بستر خواب می بریم بااینکه هیچ یک از ما - حتی اگر مریض شود - حاضر نیست داروی خود را با خود به بستر خواب ببرد چه رسد به مسواک زدن که تنها برای پاکیزه کردن دهان است و با انجام آن از بیماری های احتمالی حفظ خواهیم شد و اگر ترک مسواک بیماری های خطرناکی را در پی نداشت و زندگی انسان را تهدید کند، معنایی برای سخن امام باقر علیه السلام وجود نداشت که حتی مسواک را با خود به بستر می برد. چه کسی می داند، شاید با این بیان حضرت به این مطلب اشاره دارند که پوسیدگی دندان ها باعث بیماری «سل» می شود و یا اینکه گازهای بدبوی دهان ممکن است به مجاری خون نفوذ کند و از آنجا به تمام بدن هجوم ببرد و یا مسائل دیگری که به آن اشاره خواهیم کرد.

### فوایدمسواک زدن در روایات اهل بیت علیهم السلام

در روایات گذشته خواندیم که مسواک زدن دهان را خوشبو می کند. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: «دهان تو باید خوشبو باشد و گذشت که مسواک دهان را پاکیزه می گرداند».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «راه قرآن را پاکیزه نمائید».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «دهان های شما راه های قرآن است پس آن را با مسواک خوشبو نمایید (یا پاکیزه نمائید)». (2)



---

1- (1) . ثواب الاعمال، ص34؛علل الشرایع، ص107؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص34؛ وسائل الشیعه، ج1، ص349 و351؛ بحارالأنوار، ج80، ص343

و344، ج76، ص130.
2- (2) . من لا يحضره الفقيه، ج1، ص32؛ سنن ابن ماجه، ج1، ص106؛ وسائل الشيعه، ج1، ص358؛ بحارالأنوار، ج76، ص130 و131، ج80، ص344، به نقل از المقنع، چاپ قم، ص8، و أعلام الدين؛ صحيفه الرضا، ص11؛ برقى، المحاسن، ص558.

در روایت آمده است: «دندان ها را از باقیمانده غذا پاک کنید». (1)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هر چیز پاک کننده ای دارد و پاک کننده دهان مسواک است». (2)

و در روایتی آمده است: «مسواک زدن، خوشبوکننده دهان است». (3)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

در صدر اسلام هنگامی که مردم گروه گروه به اسلام ایمان می آوردند، گروهی به نام «أزد» آمدند؛ آنان دارای قلب هایی رقیق و دهان های پاکیزه بودند. به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد، می دانیم که اینها دارای قلب هایی رقیق هستند ولی چرا دهان های شان پاکیزه و خوشبو است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون آنها در زمان جاهلیت قبل از اسلام مسواک می کردند... . (4)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که مسواک زدن باعث خشنودی خداوند و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و پاک کننده دهان است. (5)

امام صادق علیه السلام فرمود:

در مسواک زدن 12 خصلت است: 1. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ 2. دهان را پاکیزه می کند؛ 3. روشنی بخش دیدگان است؛ 4. باعث خشنودی خداوند است؛ 5. دندان ها را سفید می کند؛ 6. زردی دندان را برطرف می کند؛ 7. لثه ها را محکم می سازد؛ 8. اشتها آور است؛ 9. بلغم را برطرف می کند؛ 10. حافظه را قوی می کند؛ 11. حسنات و ثواب ها را تا هفتاد برابر افزایش می دهد؛ 12. فرشتگان را مسرور می سازد.

در روایت دیگری آمده است که غم و اندوه را زایل می کند (6) و در روایت دیگری



---

1- (1) . بحارالأنوار، ج76، ص127.

2- (2) . من لا یحضره الفقیه، ج1، ص33؛ مکارم الأخلاق، ص49؛ بحارالأنوار، ج76، ص126 و136، ج69، ص370، و در پاورقی اش به نقل از أمالی صدوق، ص216.
3- (3) . بحارالأنوار، ج76، ص129، 138 و139 و در پاورقی اش به نقل از الخصال، ج1، ص155، مکارم الأخلاق، ص55 و از نوادر راوندی، ص40.
4- (4) . علل الشرایع، ص294 و 295؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص33؛ وسائل الشیعه، ج1، ص349؛ مکارم الأخلاق، ص49؛ بحارالأنوار، ج76، ص127 و136.
5- (5) . برقی، المحاسن، ص562 و563؛ بحارالأنوار، ج76، ص133 و139، ج62، ص203 و204، به نقل از بحارالأنوار، تحف العقول، ص15 و طب الائمه، ص66.
6- (6) . المحاسن، ص562 و563؛ الکافی، ج6، ص496؛ وسائل الشیعه، ج1، ص347، 349 و350؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص34؛ روضه الواعظین، ص308؛ الخصال، ص449؛ ثواب الاعمال، ص34؛ بحارالأنوار، ج76، ص129، 133، 137 و 138، ج77، ص55، ج80، ص341، 342 و346؛ مکارم الأخلاق؛ ص50، صحیح بخاری، نشر دارالفکر، ج2، ص234؛ سنن نسائی، ج1، ص10؛ مصباح الشریعه، ص123، به نقل از الهدایه، ص18.

که شهید دکتر پاک نژاد نقل کرده است مورد دیگری را اضافه کرده که باعث سلامتی معده نیز می شود. (1)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مسواک زدن بلغم را از بین می برد و باعث افزایش عقل و خرد است و در روایت دیگری آمده است که باعث افزایش حافظه می شود. (2)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «مسواک باعث ازبین رفتن آب ریزش چشم و روشنی بخش دیدگان است». (3)

امام رضا علیه السلام در روایتی فرمود: «مسواک زدن، باعث نورانیت چشم و رویش مو است».

از معصومین علیهم السلام روایت شده است: «مسواک زدن تاریکی و پرده جلوی چشم را از بین می برد». (4)

در روایت دیگری نیز آمده است: «مسواک زدن، روشنی بخش چشم است».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسواک زدن باعث افزایش فصاحت در انسان می شود». (5)

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «مسواک زدن و تلاوت قرآن، بلغم را زایل می کند».

در روایت دیگر آمده است:

سه چیز فراموشی را از بین می برد و باعث افزایش حافظه می شود: 1. قرائت قرآن؛ 2.مسواک زدن؛ 3. روزه کندر.

در روایت دیگری آمده است که حافظه را زیاد و بیماری را برطرف می کند. در روایت دیگر آمده است که بلغم را از بین می برند و حافظه را افزایش می دهند. (6)

1- (1) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج12، ص20.
2- (2) . ثواب الاعمال، ص34؛ بحارالأنوار، ج76، ص130؛ وسائل الشیعه، ج1، ص315.
3- (3) . المحاسن، ص563؛ وسائل الشیعه، ج1، ص348؛ الکافی، ج6، ص496؛ بحارالأنوار، ج62، ص145، ج76، ص133.
4- (4) . المحاسن، ص562 و 563؛ مکارم الأخلاق، ص48 و 50؛ بحارالأنوار، ج76، ص96، 133، 134، 137، 139 و145، به نقل از تحف العقول، ص15؛ ر.ک: به مصادر روایتی که برای مسواک 12 خصلت ذکر کرده اند و مصادر دیگر.
5- (5) . مکارم الأخلاق، ص48؛ بحارالأنوار، ج76، ص35.
6- (6) . بحارالأنوار، ج62، ص262، 266 و 272، ج66، ص443، ج76، ص133، 138، 319 و320، ج77، ص55؛ مکارم الأخلاق، ص51؛ در پاورقی های بحارالأنوار به نقل از مکارم الأخلاق، ص45، 46، 50 و55،الخصال، ج1، ص126، السرائر، طریق النجاه و از شهید+ و الدعائم الإسلام، مصادر برای این موضوع بسیار است.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «علاج و بهبودی در ده چیز است که مسواک زدن را از آن جمله شمرده اند». (1)

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می فرماید: «مسواک کردن بر شما لازم است؛ زیرا موجب از بین رفتن وسوسه های درونی انسان است». (2)

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

مسواک زدن باعث فهم بسیار در انسان می شود و بقایای غذا را از دهان پاک می کند و تسکین دهنده درد دندان و موجب رفع بیماری از انسان و باعث بی نیازی و برطرف شدن فقر است.

این روایت طولانی است و آنچه ما از آن نقل کردیم، نقل به معنا است. (3)

روایات در این موضوع بسیار است و مواردی را که ذکر کردیم، بیشتر مطالب روایات را دربردارد انشاءالله تعالی....

### خلاصه ای از آنچه گذشت

قبل از اینکه درباره روایات گذشته چیزی بگوییم، در ذیل به خلاصه ای از آنچه در روایات آمده است، اشاره می کنیم:

1. مسواک پاک کننده و ضدعفونی کننده دهان؛

2. دهان را نظیف می کند؛

3. دهان را مطبوع و گوارا می کند؛

4. بوی بد دهان را از بین می برد و دهان را خوشبو می سازد؛

5. غم و غصه را زایل می کند؛

6. عقل را می افزاید؛

7. آب ریزش چشم را برطرف می کند؛

8. بلغم را از بین می برد؛

9. باعث افزایش حافظه است؛

ص:198

---

1- (1) . وسائل الشیعه، ج1، ص350 - 352؛ الخصال، ص443.
2- (2) . أمالی شیخ طوسی، ج2، ص279؛ بحارالأنوار، ج76، ص139؛ وسائل الشیعه، ج3، ص383.
3- (3) . بحارالأنوار، ج76، ص138؛ جامع الأخبار، ص68.

10. روشنی بخش دیدگان است و تاریکی چشم را از بین می برد؛

11. دندان ها را سفید می کند؛

12. زردی دندان ها را برطرف می کند؛

13. لثه ها را محکم می کند؛

14. اشتهاآور است؛

15. اگر مسواک با چوب اراک باشد، لثه را فربه می کند؛

16. باعث رشد مو می شود؛

17. علاج بیماری است؛

18. باعث فصاحت در انسان است؛

19. فراموشی را از بین می برد و حافظه را افزایش حافظه می دهد؛

20. یبوست های درونی را از بین می برد؛

21. موجب افزایش فهم می شود؛

22. طعام را نیکو می کند؛

23. درد دندان را تسکین می دهد؛

24. بیماری را از انسان دور و از بین می برد؛

25. باعث سلامتی معده است؛

26. انسان را از فقر نجات می دهد.

آنچه گفتیم، برگرفته از روایات مربوط به مسواک زدن است و ممکن است بسیاری از این فوایددر مورد «خلال کردن» هم بیاید.

نباید تصور کرد که در بین مطالبی که ذکر کردیم، تکرار وجود دارد؛ زیرا با دقت نظر در مطالب گذشته خلاف این ثابت می شود و برخی از مطالب را با یکدیگر ادغام کردیم و به صورت یک فایده بیان کردیم.

در اینجا مناسب است به مقدار ظرفیت بحث و به مقداری که دانسته های طبی محدود ما اجازه می دهد، در مطالب گذشته و در حقیقت اسراری که قطره ای از قطره های علوم اهل بیت عصمت علیهم السلام به آن اشاره دارد تأملی داشته باشیم؛ علوم اهل بیت علیهم السلام گوهر گرانبهایی است که این اسرار را دربردارد که با بهره گیری از آن می توانیم به راه راست و نیکی هدایت شویم. ازاین رو، با استمداد از خداوند چنین آغاز می کنیم.

ص:199

## فواید و اسرار مسواک کردن

### 1. مسواک زدن دندان ها را سفید می کند

بسیاری از خواص و فوایدی که برای مسواک زدن بیان کردیم؛ مواردی هستند که علم همچنان از میزان ارتباط آنها با مسواک زدن عاجز است و نمی تواند به طور کامل و دقیق رابطه مسواک زدن با این امور را بیان کند. البته ما از مجموع این مطالب می توانیم به میزان اهتمام و عنایت اسلام به اوضاع و احوال انسان و میزان احاطه و سیطره اسلام به امور مربوط به انسان پی ببریم تا جایی که دین مبین اسلام از تأثیر مسواک زذن در وضع ظاهری انسان هم غافل نشده است و این مقدار توجه بیان کننده تمایل شدید اسلام به این است که انسان با بهترین شکل در اجتماع ظاهر شود؛ زیرا زیبایی ظاهر در جذب محبت آنها به انسان مؤثر است و حتی در روح و باطن خود انسان هم مؤثر است. به همین دلیل در روایات آمده است: مسواک زدن، دندان ها را سفید می کند (1) و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «چرا دندان های شما را کثیف و زرد می بینیم؟ چرا مسواک نمی کنید». (2)

بی تردید سفیدبودن دندان ها بهتر از زردی یا سبز بودن آن است و انسان نزد دیگران هم بیشتر مورد قبول است؛ زیرا سفیدی رنگ طبیعی دندان است.

### 2. مسواک زدن، دهان را خوشبو می کند

بی تردید کسی که دهانش بوی بد دارد، مردم و حتی ملائکه را از خود بیزار می کند درصورتی که انسان و خداوند دوست دارند که انسان محبوب و مورد علاقه مردم باشد و به مردم و قلب هایشان نزدیک باشد؛ به همین دلیل است که در روایات آمده است: مسواک زدن، دهان را خوشبو می کند.

### 3. زردی و جرم دندان را از بین می برد

مسواک زدن زردی دندان را از بین می برد و موجب کنده شدن روی دندان می شود؛ همان جرم هایی که باعث زخمی شدن لثه ها می شوند و لثه ها را در برابر التهاب ها و

---

1- (1) . به زودی در حدیث مربوط به «دوازده فایده مسواک» خواهد آمد.
2- (2) . الکافی، ج6، ص496؛ برقی، المحاسن، ص561؛ بحارالأنوار، ج76، ص132؛ کشف الاستار، ج1، ص243؛ مجمع الزوائد، ج2، ص97.

بیماری ها آسیب پذیر می سازد و از به وجودآمدن جرم های جدید بر روی دندان ها جلوگیری می کند.

### 4. لثه را تقویت می کند

مسواک زدن از نظر ارتباط با لثه ها عاملی مهم در تقویت و فربه شدن لثه است؛ زیرا مسواک زدن یک ورزش دائمی برای لثه ها و باعث فعال شدن لثه ها و ایجاد گردش خون در آنها می شود.

### 5. روشنی بخش دیدگان

مسواک زدن با چشم نیز در ارتباط است. بنابراین، بیماری دندان ها در بیماری چشم تأثیر دارد و سلامتی دندان ها هم در سلامتی چشم مؤثر است. بسیار دیده شده است که حالت هایی از نابینایی موقت از امراض دندان ها سرچشمه گرفته است و زمانی که بیماری دندان درمان شد و بهبود یافت، بینایی چشم بازگشت. ارتباط مسواک زدن با چشم یکی از مسلّمات علم پزشکی است. ازاین رو، در کلمات معصومین علیهم السلام بر ارتباط بین مسواک زدن و چشم تأکید شده است. در روایات آمده است که مسواک زدن روشنی بخش دیدگان است و آبریزش چشم و تاریکی های چشم را برطرف می کند و آثار دیگری دارد که پیش از این بیان شد.

### 6. موجب رویش مو است

میان دندان و موی انسان ارتباط نزدیکی وجود دارد و بسیار دیده شده است که برخی از افراد که به بیماری های دندان مبتلا هستند، بخشی از موهای آنها که موازی با دندان های بیمار است، می ریزد و زمانی که دندان هایشان درمان می شود و بهبود می یابد، این موها از نو رشد می کنند. بنابراین، به راحتی می توان دریافت که مسواک زدن همان گونه که در سلامتی دندان ها مؤثر است، در رویش مو نیز تأثیر دارد.

### 7. ارتباط مسواک زدن با احوال روحی و عقلی و غیره

بی شک نظافت هر عضو از اعضای بدن به ویژه دندان ها باعث ایجاد حیات و نشاط در دیگر دستگاه های بدن حتی دستگاه تناسلی می شود و

نشاط روحی در انسان ایجاد می کند و زمانی که انسان از نظر روحی آرامش و آسایش داشته باشد و از سر زندگی و نشاط جسمی

ص:201

بهره مند باشد، به طور طبیعی بر نشاط فکری و عقلی انسان تأثیر بسزایی دارد. معروف است که عقل سالم در بدن سالم است و حتی می توانیم بر رابطه دندان ها با سلامتی روحی و روانی انسان تأکید کنیم. به همین دلیل ظاهرشدن دندانی که به دندان عقل معروف است، در بسیاری از اوقات انسان را دچار اختلالات روحی می نماید. بنابراین اگر بگوییم مسواک زدن تأثیر مستقیم در صفای باطن انسان دارد و بسیاری از اضطراب ها را از بین می برد، چیز گزافی نگفته ایم و حتی مسواک زدن در از بین بردن اندوهی که بر انسان عارض می شود و هیچ علت معقولی برای آن به نظر نمی رسد، نقش مهمی دارد. درصورتی که در بسیاری از مواقع این اندوه و جنون از آلودگی دهان و دندان سرچشمه می گیرد و اگر دندان ها را تمیز کنیم، این حالت از بین می رود و سرور و نشاط جایگزین آن می گردد.

اگر بدانیم که غم و اندوه از علت های اساسی فراموشی هستند و اختلال در احوال و مشغول بودن ذهن انسان و عدم توانایی در تمرکز به یک نقطه معین موجب تضعیف حافظه هستند و بدانیم که نشاط و صفای فکر از علت های سرعت در حفظ و افزایش قدرت حافظه است، به میزان ارتباط مسواک زدن با حافظه و تأثیر آن در از بین بردن حالت فراموشی در انسان پی می بریم.

از آنچه ذکر کردیم و براساس روایت های ائمه معصومین علیهم السلام ، مسواک زدن غم و فراموشی را از بین می برد و حافظه و عقل را افزایش داده، اشتها را زیاد و از اسباب نشاط و سرور است و یا باعث افزایش قدرت نعوظ در انسان می شود. (1)

فصاحت را در انسان افزایش می دهد و وسوسه های درونی را از بین می برد و باعث افزایش فهم و امور دیگری که در روایات ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است، می گردد.

### 8. پیامدهای آلودگی دهان

از آنجا که دندان ها با دیگر دستگاه های بدن در ارتباط هستند و سلامتی و بیماری و قوت دندان ها در سلامتی و بیماری و قوت دیگر دستگاه های بدن اثر دارد، طبیعی است که این امور انگیزه ای برای حفاظت از دندان

ها و توجه کافی به سلامتی آنها در انسان ایجاد می کند؛ زیرا با این کار از سایر دستگاه های بدن نیز نگه داری می شود.

ص:202

---

1- (1) . این مطلب بعید نیست؛ زیرا مسواک زدن از اسباب قوت و نشاط در دستگاه های مختلف بدن است.

دانشمندان علم پزشکی معتقدند:

ویروس ها و میکروب هایی که از باقی مانده غذاها در لابه لای دندان ها به وجود می آیند، از راه دهان به معده راه می یابند و موجب دشواری در هضم یا ترش شدن معده می گردند و باعث بروز برخی از بیماری ها در کلیه و ریه ها می شوند و گاهی این میکروب ها به لوزه ها می رسند و بر بینی نیز تأثیر گذاشته و باعث التهاب هایی در سینوس های بینی می شود و بیماری های دندان که از نبود نظافت و ضدعفونی نکردن دندان ها پدید می آید گاهی باعث التهاب هایی در گوش ها و موجب بروز برخی از بیماری ها در چشم می شود؛ زیرا گوش ها و چشم ها از راه اعصاب با دندان ها در ارتباط هستند.

همچنین بعضی از بیماری های دهان گاهی در رماتیسم مفاصل اثر گذاشته بر سنگینی کبد می افزاید. دندان های ناسالم از اولین چیزهایی هستند که در درمان سل و بسیاری از بیماری های دیگر مورد توجه پزشک قرار می گیرد.

علاوه بر اینها از تخمیر غذاهای باقی مانده، اسیدی در دهان به وجود می آید که بر لایه بیرونی تاج دندان ها اثر گذاشته و آنها را آب می کند؛ به گونه ای که لطافت خود را از دست می دهند و زبر می شوند. این حالت در دندان باعث بجاماندن غذا در آن محل می گردد که میکروب های بسیاری به وجود می آیند و باعث ایجاد مشکلات بسیاری می شود که این اسیدها خود از علل کرم خوردگی دندان ها می گردد که پس از آن دندان ها نمی توانند وظایف اصلی خود را انجام دهند و راهی جز خلاص شدن از آنها وجود ندارد.

افزون بر این، گازهای بدبو به مجاری خون نفوذ می کنند و از آنجا به تمام بدن منتشر می شوند؛ این گازها که بیشتر از تخمیر باقی مانده غذا در لابه لای دندان ها بوجود می آید، دارای بوی بسیار بدی می شود که هرکس مدتی به نظافت دندان ها بپردازد و سپس مدت زیادی از آن دست بکشد، به خوبی آن را احساس می کند.

پس از آن کم کم تبدیل به میلیون ها میکروب می شود و بسیاری از میکروب های دهان را به وجود می آورد. همان طور که گفتیم، این میکروب با غذا وارد معده می شود و دندان ها را با خطر و مشکلات فراوانی روبه رو می سازند.

افزون بر این، باقی مانده غذاها گاهی سبب زخم هایی در لثه می شوند که چون میکروب ها حاضر و آماده هستند تا از این راه به تمام لثه ها نفوذ کنند و هنگامی که این زخم ها موجب ظاهرشدن ریشه دندان ها بشوند، به سرعت سبب نازک شدن و سستی دندان می گردند و دندان بی فایده و مستحق کندن می شود. (1)

ص:203

---

1- (1) . مراجعه به الصحه والحیاه، ص35 و36، این مطلب را روشن تر می سازد.

### 9. مسواک زدن، تنها راه نجات

پس از بیان مطالب گذشته به این نتیجه می رسیم که برای دهان، پاک کننده و ضدعفونی کننده ای لازم است تا میکروب های موجود در دهان را از بین ببرد و از پدیدآمدن میکروب های جدید جلوگیری نماید.

بنابر روایات این پاک کننده و ضدعفونی کننده همان مسواک است که میکروب های دهان را از بین می برد و به عنوان وسیله ای برای پیشگیری از بسیاری از بیماری هایی که ممکن است انسان در نتیجه آلودگی دهان به آن مبتلا شود، به شمار می رود. مانند بیماری های معده که پیش از این گفتیم «مسواک زدن باعث سلامتی معده می شود» و این غیر از آثار فراوانی است که پیش از این به آن اشاره شد و یا انشاءالله اشاره خواهد شد.

همان طور که گفتیم، مسواک زدن پاک کننده و ضدعفونی کننده تمام دهان است. به شرط آنکه مسواک زدن به همان گونه که شارع خواسته و در اوقات و با وسایلی که او مقرر کرده، انجام شود. در اینجاست که به حکمت سخن معصومین علیهم السلام پی می بریم که فرمودند:

مسواک زدن، پاک کننده و تمیزکننده دهان و باعث رفع بیماری از انسان و دردهای دندان را آرام می کند.

### 10. مسواک زدن، اشتها آور است

روشن است که آلودگی دهان و وجود میکروب های بسیار در آن از اشتها و میل انسان به غذا می کاهد به ویژه اگر انسان دچار سوء هاضمه یا ترشی معده باشد و از نظر علمی نیز ثابت شده است که نظافت دندان ها انسان را به خوردن غذا تحریک می کند و مقدار قابل توجهی به میزان غذای مصرفی انسان می افزاید. آنچه گفتیم، می تواند سخن معصومین علیهم السلام را برای ما تفسیر کند که فرموده اند: «مسواک اشتها را - برای غذا - زیاد می کند».

### 11. پاکیزگی دهان و فصاحت

اگر مسواک کردن موجب پاکیزگی دهان و پاکی آب دهان و تقویت لثه و حفاظت از دندان ها و تقویت عضلات دهان و دیگر آثار گذشته است، پس طبیعی است که باعث افزایش فصاحت انسان نیز باشد؛ زیرا با مسواک کردن، عضلات دهان قدرت بیشتری برای حرکت دارند و دهان را در برابر زیر و بم های صوتی تحکیم می بخشد و نشاط و دقت خاصی به دهان می دهد تا وظایف خود را به خوبی انجام دهد.

ص:204

بااینکه در موضوع مسواک زدن به صورت طولانی بحث کردیم و بخش های مختلف این موضوع و بحث هایی که درباره هریک از آنها وجود دارد، اقتضای این طولانی شدن کلام را در پی دارد.

با نگاهی گذرا به مسائل مربوط به احوال، کیفیت و اوقات مسواک زدن پی می بریم که خارج کردن باقی مانده غذا از لابه لای دندان ها گرچه در حد خود مفید است ولی اگر با روشی مناسب انجام نشود، زیان هایی را به دنبال دارد که بیشتر از سود آن است. مهم ترین و شایسته ترین روش را برگزینیم تا بتوانیم به طور کامل به هدف خود برسیم و تمامی زیان های احتمالی را برطرف کنیم.

بنابراین، روشن است که خارج کردن باقیمانده غذا از لابه لای دندان ها به وسیله چیزهای سخت، مانند سنجاق یا سوزن و یا هر وسیله دیگر، کار ناشایستی است که باعث مجروح شدن دیواره محکمی است که تاج دندان را در بردارد و ممکن است مجروح شدن بافت های لثه را در پی داشته باشد و به کمک میلیون ها میکروب که در دهان تولید می شود، باعث پوسیدگی دندان ها و التهاب های لثه ها شود. بنابراین، مسواک زدن و خلال باید با وسیله ای انجام شود که هیچ گونه سختی در آن نباشد تا دیواره محکم تاج دندان و بافت های لثه از مجروح شدن محفوظ بمانند.

به همین دلیل، اسلام از مسواک زدن با نی و چوب انار منع کرده است؛ زیرا باعث مجروح شدن بافت های لثه شده و بر تاج دندان نیز اثر می گذارند. از مسواک زدن با گیاهان خوشبو نیز منع شده است؛ زیرا این گیاهان دارای موادی هستند که برای دندان ها و لثه ها ضرر داشته باشند.

در روایاتی دیگر آمده است که از مسواک زدن با غیر از چوب اراک و زیتون خودداری شود و در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مسواک زدن و خلال با نی نهی شده است. (1) در روایت دیگری آمده است که حضرت از مسواک زدن با نی و گیاه خوشبو و چوب انار منع فرمود. (2)

1- (1) . المحاسن، ص564؛ مكارم الأخلاق، ص153.
2- (2) . دو مصدر پيشين.

## 13. مسواک زدن با چوب اراک و مانند آن

اسلام سفارش کرده است تا با چوب اراک مسواک زده شود؛ زیرا بافت های داخلی چوب اراک پس از تماس با آب، بسیار نرم و لطیف و تازه می گردد و برای مسواک زدن بسیار مناسب خواهد شد و شباهت زیادی به فرچه های مسواک - که امروزه استفاده می شود - پیدا می کند. ازاین رو، به هیچ وجه باعث آسیب دیدگی دیواره دندان و بافت های لثه نمی شود و چوب زیتون نیز چنان که به زودی خواهیم گفت، همین خواص را دارد.

آری! اسلام دستور استفاده از فرچه را برای مسواک زدن نداده است و به ساخت خمیرهایی از مواد مخصوص مانند آنچه امروز معمول است که ضدعفونی کننده باشد و دهان را تمیز کند و تا حدودی هم ضدمیکروب باشد، راهنمایی می کند؛ زیرا در آن زمان این خمیرها نبوده و به ذهن آنها هم نمی رسید که تمیزکردن دندان ها به مواد شیمیایی مخصوص نیاز داشته باشد. افزون بر آن، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به ساخت فرچه مسواک و یا خمیرهای شیمیایی راهنمایی می کرد، به او نسبت های ناروا و سخنان یاوه می دادند که هیچ کس راضی بر آن نیست؛ اما در مقابل، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمان داد تا با چوب اراک و چوب زیتون مسواک کنند و در روایاتی منافع مهمی برای آن بیان کرد و ائمه اطهار علیهم السلام نیز بر آن تأکید کردند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

کعبه از بوی بد نفس های مشرکین به خدا شکایت کرد؛ خداوند وحی فرمود: ای کعبه! صبر کن من آنان را به قومی تبدیل خواهم کرد که دهانشان را با چوب درختان تمیز می کنند. پس هنگامی که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد، با جبرئیل در مورد مسواک زدن و خلال به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرد. (1)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که با چوب اراک مسواک می کرد؛ زیرا جبرئیل به او وحی کرده بود. (2)

1- (1) . برقی، المحاسن، ص558؛ من لا یحضره الفقیه، 1، ص34؛ وسائل الشیعه، ج1، ص348 و357؛ مکارم الأخلاق، ص50 و بحارالأنوار، ج66، ص439، ج76، ص130 و 138 و در پاورقی هایش به نقل از تفسیر قمی، ص50 و از فروع کافی، ج1، ص314.
2- (2) . مکارم الاخلاق، ص39؛ بحارالأنوار، ج76، ص135.

در نامه ای که امام رضا علیه السلام به مأمون نوشت، آمده است:

ای امیرالمؤمنین! بدان بهترین چیز برای مسواک چوب اراک است؛ زیرا دندان ها را تمیز و دهان را خوشبو می سازد، لثه ها را محکم و فربه می کند و از خراب شدن آنها جلوگیری می کند به شرط اینکه به اندازه انجام شود و اگر زیاده روی شود، دندان ها را نازک، سست و ریشه دندان ها را ضعیف می کند. (1)

درباره مسواک زدن از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: آری! مسواک زدن با زیتون از درخت مبارکی است، دهان را پاک و خرابی دندان ها را از بین می برد؛ زیتون مسواک من و پیامبران پیش از من است. (2)

در مورد چوب زیتون باید بگوییم که تنها در این روایت آن را یافتیم و دانستنی های مطمئن و قابل اعتمادی درباره آن نداریم.

آنچه در اینجا برای ما مهم است، چوب اراک است. هنگامی که از فوایدچوب اراک آگاهی یافتیم، درمی یابیم که نه تنها به جای چوب اراک از فرچه و خمیرهایی که ادعا می شود به نظافت و ضدعفونی دهان کمک می کند، استفاده کنیم بلکه تنها باید از چوب اراک استفاده کرد؛ زیرا در آزمایشگاه های جدید هم برتری آن بر مسواک ثابت شده است؛ چرا که دارای بویی خوش و لعابدار است و موادی در آن است که دندان ها را سفید می کند. (3)

«وجدی» می نویسد:

درخت اراک برای دندان ها مفید است؛ زیرا می توان با شاخه هایش مسواک کرد و بوی خوش دارد و می تواند باقی مانده غذا را از بین دندان ها خارج کند. به همین دلیل استفاده از چوب اراک بر فرچه ترجیح دارد. (4)

در یکی از آزمایشگاه های داروسازی در ژاپن کشف کردند که در مسواکی که از چوب اراک ساخته شده باشد، ماده مخصوصی شبیه «فلوئور» وجود دارد که از دندان ها در مقابل پوسیدگی حفاظت می کند و ضدمیکروب است. پوسیدگی دندان نزد افرادی که از این

---

1- (1) . الرساله الذهبیه، چاپ سال1402، ص50؛ الأنوار النعمانیه، ج4، ص180؛ بحار الأنوار، ج62، ص317.
2- (2) . مکارم الاخلاق، ص49؛ بحارالأنوار، ج76، ص135.
3- (3) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج12، ص134.
4- (4) . دائره المعارف قرن بیستم، ج1، ص201.

مسواک استفاده می کنند، بسیار کمتر از کسانی است که از فرچه مسواک استفاده می کنند. این آزمایشگاه همچنان به تحقیق و بررسی خود ادامه می دهد و سعی در استفاده از این ماده و اضافه کردن آن به خمیر دندان ها می نماید. فرچه دارای این ماده ضدمیکروب نیست و به همین دلیل پزشکان توصیه می کنند پس از استفاده از فرچه آن را در آب و نمک بگذارید تا بدین وسیله ویروس های موجود در فرچه از بین بروند و دوباره به دهان بازنگردند؛ اما در چوب اراک، تمام میکروب های موجود در آن خود به خود به وسیله همان ماده مخصوصی که در آن وجود دارد، از بین می رود بدون اینکه نیازی به گذاشتن در آب و نمک و کارهای دیگر داشته باشد. این همه در صورتی است که آب و نمک بتواند تمام میکروب ها را از بین ببرد؛ اما از کجا معلوم است که این سخن صحیح باشد؛ زیرا تا به حال چنین چیزی ثابت نشده است.

### مسواک زدن به صورت عرضی نه طولی

چگونگی مسواک زدن در تمیزشدن کامل دندان ها تأثیر دارد؛ زیرا گاهی مسواک به ظاهردندان ها کشیده می شود که این مقدار به طور طبیعی برای رسیدن به هدف مورد نظر از مسواک کفایت نمی کند.

بهترین شکل مسواک زدن این است که مسواک به لای تمام دندان ها برسد و باقی مانده غذاها را از بین دندان ها خارج کند؛ زیرا وقتی دندان ها به صورت بالا و پایین مسواک زده شوند، ریشه های مسواک به لابه لای دندان ها می رسد تا جایی که از باقی مانده های غذایی که موجب آسیب دیدگی دندان ها و یا سایر اعضای بدن شود، باقی نمی ماند.

این شیوه مسواک کردن قبل از چهارده قرن از سوی ائمه علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته و علمای طب تا همین سالهای اخیر نسبت به آن آگاهی پیدا نکرده بودند و به تازگی به این روش مسواک کردن توصیه می کنند. (1)

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «دندان ها را به صورت عرضی مسواک کنید نه طولی». (2)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است: «سرمه را طولی و مسواک را به صورت عرضی انجام دهید». (3)

---

1- (1) . الصحه والحياه، ص37.
2- (2) . من لا يحضره الفقيه، ج1، ص33؛ بحارالأنوار، ج80، ص343؛ ج66، ص414.
3- (3) . من لا يحضره الفقيه، ج1، ص33؛ مكارم الاخلاق، ص50؛ بحارالأنوار، ج76، ص137؛ وسائل الشيعه، ج1، ص412.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فرمود: «به صورت عرضی مسواک می کردند و با دست (همه انگشتان) غذا می خوردند». (1)

### مضمضه بعد از مسواک زدن

روشن است که مسواک زدن به تنهایی برای خارج کردن باقی مانده غذا از دهان و پاکیزگی آن کفایت نمی کند هر چند به تصریح روایات این یکی از اهداف و فوایدمهم مسواک زدن است.

برای خارج کردن باقی مانده غذا از دهان نیاز به کارهای دیگری است که بواسطه آن، دهان پاکیزه، تمیز و خوشبو می شود.

ائمه علیهم السلام این روش را برای ما بیان نموده و سفارش کرده اند که بعد از مسواک زدن، آب را مضمضه کنید و اگر این هدف با یک بار مضمضه حاصل نشد، دستور به سه بار مضمضه بعد از مسواک زدن وارد شده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «کسی که مسواک می کند باید مضمضه کند». (2)

در روایت دیگری از «معلی بن خنیس» درباره مسواک زدن بعد از وضو، آمده است که امام علیه السلام فرمود: «مسواک کند و سه بار مضمضه کند». (3)

### کمترین مسواک

اهمیت اسلام به مسواک زدن به گونه ای است که برای برخی تفسیر یا درک کامل آثار و پیامدهای آن مشکل است. تا جایی که اسلام به کشیدن انگشت هم بسنده می کند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مسواک کردن یا کشیدن انگشت ابهام هنگام وضو مسواک است». (4)

از معصومین علیهم السلام روایت شده است که فرمود: «کمترین مسواک، کشیدن انگشت بر

1- (1) . وسائل الشیعه، ج16، ص497 و در پاورقی اش به نقل از الفروع، ج2، ص164؛ قصارالجمل، ج1، ص18.
2- (2) . وسائل الشیعه، ج1، ص354؛ المحاسن، ص561 و 653؛ بحارالأنوار، ج76، ص134.
3- (3) . المحاسن، ص561؛ بحارالأنوار، ج80، ص339.
4- (4) . بحارالأنوار، ج80، ص344، به نقل از دعوات راوندی؛ وسائل الشیعه، ج1، ص359، و در پاورقی اش به نقل از التهذیب، ج1، ص101.

دندان ها است». (1) و در هر سه وعده به یک بار کشیدن انگشت بسنده شده است.

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «مسواک زدن ترک نشود هر چند به مقدار یک بار کشیدن انگشت بر دندان ها باشد». (2)

این گونه تعبیرها حاکی از میزان توجه معصومین علیهم السلام به مسواک زدن، فوایدو آثار فراوان آن است. کشیدن انگشت بر دندان ها اگرچه هدف مورد نظر از مسواک زدن را به طور کامل تأمین نمی کند اما باید همان مقدار که می توانیم انجام دهیم؛ زیرا کشیدن انگشت بر دندان دست کم برای تقویت لثه و تحریک عضلات آن مفید است و پوششی که دندان ها و لثه ها را در برگرفته و بسیاری از ذرات باقیمانده غذا که ممکن است منبع تغذیه بسیاری از میکروب ها و ویروس ها باشد، از بین می برد؛ همان میکروب هایی که از تخمیر باقیمانده غذایی به وجود می آیند.

به هرحال این کار هرچند به صورت جزئی فعالیت های این میکروب ها را محدود می کند، حکمت دستور امام علیه السلام برای ما روشن می شود که فرمود: «در هر سه وعده یک بار مسواک زدن را ترک نکنید، اگرچه به یکبار کشیدن باشد».

### مسواک زدن با گلاب

برای اینکه دهان خوشبوتر شود در روایات آمده است که امام حسن علیه السلام با گلاب مسواک می کردند؛ زیرا مسواک دهان را خوشبوتر می کند. (3)

### مسواک زدن در حمام

از مواردی که نیازی به توضیح ندارد، این است که مسواک زدن در حمام غیربهداشتی است؛ زیرا مسواک زدن عبارت است از پاک کردن شکاف ها و شیارهای دهان از باقی مانده غذا. بنابراین اگر دهان در معرض فضای حمام که محل اجتماع میکروب ها است، قرار گیرد

1- (1) . الكافى، ج3، ص23؛ وسائل الشيعه، ج1، ص359؛ بحارالأنوار، ج76، ص127 و137، به نقل از علل الشرايع، ج1، ص278؛ مكارم الاخلاق، ص52؛ مجمع الزوائد، ج2، ص100.
2- (2) . الكافى، ج3، ص23؛ من لا يحضره الفقيه، ج1، ص33؛ مكارم الاخلاق، ص50، وسائل الشيعه، ج1، ص353 و 359؛ بحارالأنوار، ج76، ص137؛ ر.ک: پاورقى هاى وسائل الشيعه.
3- (3) . بحارالأنوار، ج80، ص346، به نقل از الهدايه، ص18.

میکروب ها به آن حمله ور می شوند که به آسانی نمی تواند از آنها رهایی یابد به ویژه و با توجه به اینکه در چنین محیطی هر مقدار از میکروب ها که از بین می روند، شمار دیگری جانشین آنها می شود و واضح است که در این محل هیچ چیز نمی تواند مانع رسیدن میکروب ها به محل های حساس بدن شوند؛ زیرا به طور مستقیم با تمام بدن در تماس هستند اما در غیر از محیط حمام، آب دهان به دلیل چسبندگی خاصی که دارد تا حدودی مانع از رسیدن میکروب ها به نقاط حساس بدن می شود و میکروب ها برای شکافتن این مانع و از بین بردن این چسبندگی به مقداری وقت نیازمند هستند. افزون بر اینکه آب دهان مرتب عوض می شود و تغییر می کند با وجود این تغییر و تبدیل اگر باز هم مقداری از میکروب ها باقی بمانند، در نوبت دوم مسواک زدن از بین می روند؛ اما همزمان با مسواک زدن در حمام، آب دهان به تمام جاهایی که مسواک با آن تماس دارد، نمی رسد با توجه به اینکه محیط حمام از این گونه میکروب ها پر است در معرض نابودی قرار دارد. این مطالب حکمت روایتی را که از امام صادق علیه السلام وارد شده است، برای ما تفسیر می کند؛

امام صادق علیه السلام فرمود: «از مسواک زدن در حمام بپرهیز؛ زیرا باعث ریزش دندان ها می شود». (1)

### مسواک زدن در مستراح

آنچه گفتیم، مسواک زدن در مستراح را نیز دربر می گیرد؛ زیرا بوی بد موجود در مستراح، محل زندگی میکروب ها و ویروس های مختلف بدن هستند که اگر به دهان و محل های باز و حساس برسند و در آنجا استقرار یابند، تولیدمثل کرده و زیاد می شوند و همراه با نفس به خارج راه پیدا می کنند و به دیگران نیز منتقل شده و باعث تنفر و دوری دیگران از این شخص می شود. به همین دلیل است که ائمه علیهم السلام از مسواک کردن در مستراح نهی می کنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مسواک زدن در مستراح باعث بدبوشدن دهان می گردد». (2)

مانند این روایت از یکی از معصومین علیهم السلام نیز نقل شده است. (3)

1- (1) . أمالى صدوق، ص253 و254؛ وسائل الشيعه، ج1، ص359 و360؛ من لا يحضره الفقيه، ج1، ص33؛ مكارم الاخلاق، ص49؛ الكافى، ج6، ص208؛ بحارالأنوار، ج76، ص 70 - 72، 74، 75، 81، 136 و328، به نقل از علل الشرايع، ج1، ص276؛ فقه الرضا عليه السلام ، ص4.
2- (2) . من لا يحضره الفقيه، ج1، ص32؛ مكارم الأخلاق، ص48 و51؛ بحارالأنوار، ج80، ص191، ج76، ص135 و138، به نقل از الهدايه، ص15.
3- (3) . همان.

پیش ازاین روایت های مربوط به مستحب بودن مسواک زدن هنگام هر وضو و نماز و زمانی که می خواهد به بستر برود و هنگام سحر و هر بار که از خواب برمی خیزد و هنگام طلوع خورشید و... را بیان کردیم.

روزه دار هروقت از روز که بخواهد، می تواند مسواک بزند. (1) حضرت علی علیه السلام در اول و آخر روز در ماه مبارک رمضان مسواک می کردند (2) ولی باید توجه داشت که استفاده از مسواک مرطوب برای روزه دار مناسب نیست؛ (3) زیرا با وجود میل به مسواک زدن در حال روزه با این کار روزه دار در مورد روزه اش دچار مشکل نشود.

در اینجا لازم به توضیح است که هجوم میکروب ها به دهان تنها از راه تخمیر ذرات باقیمانده غذا در دهان نیست؛ زیرا ممکن است میکروب ها از راه تماس با بعضی از اشیاء غیر از غذا به دهان راه یابد و اگر غذایی آلودگی خارجی داشته باشد، باعث ورود میکروب به دهان می شود. همچنین ممکن است میکروب ها از راه هوای آلوده که با تنفس به دهان و دیگر دستگاه های بدن می رسند، وارد دهان شوند. به همین دلیل میکروب ها به طور مرتب در حال رفت و آمد هستند و دهان از وجود آنها رنج می برد.

این میکروب ها دارای انواع گوناگون هستند و هیچ یک از اعضای بدن مانند دهان در معرض هجوم این گونه میکروب ها نیست. دهان بیشتر از همه اعضای بدن پذیرنده میکروب ها و بهترین مکان برای رشد و تکثیر آنها است؛ زیرا آب دهان که به طور مرتب ترشح می شود؛ اگرچه در حال سلامتی بدن می تواند انواع میکروب ها را از بین ببرد (4) ولی زمانی که بدن از سلامتی برخوردار نیست، همین آب دهان مانند پوششی محافظ و پرده ای



---

1- (1) . الکافی، ج3، ص23؛ المحاسن، ص563؛ بحارالأنوار، ج76، ص134 و136؛ من لا یحضره الفقیه، ج1، ص23؛ الإستبصار، ج1، ص91؛ مکارم الأخلاق، ص49؛ وسائل الشیعه، ج1، ص57، 58 و 360؛ بخاری، نشر دارالفکر العربی، ج2، ص234؛ سنن ابی داوود، ج2؛ سنن ابن ماجه.

2- (2) . وسائل الشیعه، ج7، ص60، و در پاورقی اش به نقل از قرب الإسناد، ص43.
3- (3) . الإستبصار، ج2، ص91، 92؛ وسائل الشیعه، ج1، ص360، ج7، ص55، 58 و 59، و در پاورقی اش به نقل از شمار بسیاری از مصادر.
4- (4) . زیرا اگر این گونه نشود، اسید معده آنها را از بین می برد و اگر این چنین نشود، بدون شک ترکیبات صفرا آنها را از بین خواهد برد. (اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج12، ص122 و126).

طبیعی برای حفاظت از میکروب ها عمل می کند و آنها را از بسیاری از خطرها حفظ می کند و اگر میکروب ها منبع تغذیه ای نداشته باشند، خود آب دهان به منزله غذا برای آنها است و اگر مقدار حساسیت دهان را نسبت به دیگر اعضای بدن مقایسه کنیم به حکمت تجویز مسواک زدن برای روزه دار و دعوت اسلام به مسواک زدن در اوقات مختلف پی می بریم.

افزون بر همه اینها، هنگامی که محیط دهان برای چند ساعت بدون حرکت و آرام باشد، به این معنا است که اگر مقداری از ذرات باقی مانده غذا در دهان مانده باشد عمل تخمیر به آسانی انجام می گیرد همچنان که اگر میکروبی در دهان باقی مانده باشد تا زمانی که دهان آرام و بی حرکت است، می تواند بدون هیچ مانعی به فعالیت گسترده ای بپردازد. به همین دلیل اگر انسان پیش از خواب مسواک بزنند، تمام این احتمال ها از بین می رود و فرصتی برای فعالیت میکروب ها و تخمیر باقی مانده غذا باقی نمی ماند.

مسواک زدن پس از خواب نیز تمام میکروب هایی را که از راه تنفس وارد دهان شده اند، از بین می برد و برخی گفته اند؛ ترشح آب دهان عامل مهمی در عدم کرم خوردگی و خرابی دندان ها است؛ زیرا آب دهان باعث تخمیر میکانیکی دندان ها می شود و به هر علت مانند شب که جریان بزاق کم می شود، استعداد خرابی دندان ها افزایش می یابد و به همین دلیل مسواک زدن پس از خواب مورد تأکید قرار گرفته است. (1)

مسواک زدن می تواند میکروب هایی را که در هنگام خواب فعال شده اند و یا برخی از ذرات باقی مانده که به دلیل کامل نبودن مسواک قبل از خواب در شیارهای دندان ها باقی مانده اند را از بین ببرد.

شاید مطالبی که در اینجا بیان کردیم، توضیحی برای این سخن معصومین علیهم السلام باشد که اگر مردم منافع مسواک زدن را بدانند، آن را با خود به بستر می برند.

آری! این مطالب بیانگر عظمت اسلام و پاسخگویی آن به نیازهای طبیعی انسان است.

زخم شدن لثه

زخم و عفونت لثه در افرادی که سالم هستند، با مسواک زدن اتفاق نمی افتد؛ زیرا دهان با مقاومت در مقابل عفونت و زخم، از زخم شدن دهان جلوگیری می کند و شاید به این

ص:213

---

1- (1) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج12، ص155 و156.

دلیل که چنین محیطی دارنده عامل بسیار قوی و ضدعفونی کننده است، اسلام آن را پاک و پاک کننده می داند که اگر دهان خونی شود، بدون آنکه شستشو داده شود، پس از برطرف شدن خون، دهان پاک است.

همان طور که پیش از این گفتیم، بزاق دهان در افراد سالم کشنده میکروب است؛ (1) اما نباید چنین برداشت کرد که میلیون ها میکروبی که بر اثر تخمیر آن را احاطه کرده و مانع از تأیید آب دهان در نابودسازی میکروب ها می شود، به وجود نمی آیند.

### مسواک های مختلف

امام رضا علیه السلام در هر نوبت با بیشتر از یک مسواک، مسواک می کردند. ممکن است علت این کار امام این بوده است که میکروب هایی که ممکن است هنگام مسواک به هریک از مسواک ها چسبیده باشد، با مسواک بعدی از بین برود.

امام علیه السلام پس از مسواک زدن مقداری کندر می جویدند.

در روایت آمده است که امام رضا علیه السلام همیشه پس از نماز صبح تا طلوع خورشید در محل نماز می نشست و سپس کیسه ای می آورد که در آن مسواک های مختلف بود و یکی یکی با آنها مسواک می کرد و بعد مقداری کندر می آورد و می جوید. (2)

ممکن است هدف از جویدن کندر خوشبوشدن دهان مبارک آن حضرت باشد.

### مسواک و آلودگی های بیرونی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه نماز عشاء را می خواند، دستور می داد اسباب وضو و مسواکش را نزد ایشان می گذاشتند و رویش را می پوشانید کمی می خوابید سپس برمی خاست و نخست مسواک می کرد و بعد وضو می گرفت. (3)

همان گونه که گذشت، زمانی که امام رضا علیه السلام در خراسان بود، پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب در محل نماز می نشست. سپس کیسه ای

که در آن چند مسواک بود

ص:214

---

1- (1) . همان، ص122 و126؛ أمالی، امام صادق علیه السلام ، ج1، ص100.
2- (2) . وسائل الشیعه، ج1، ص360؛ بحارالأنوار، 67، ص137؛ مکارم الأخلاق، ص50، از التهذیب، ج1، ص163؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج12، ص132.
3- (3) . الکافی، ج3، ص445؛ وسائل الشیعه، ج1، ص356؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله ، ج2، ص129.

می آورد و یکی یکی با آنها مسواک می کرد و سپس کندر می آورد....

این مطالب بیانگر توجه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام به نگهداری از مسواک ها است، اگرچه با گذاشتن مسواک ها در کیسه ای مخصوص یا با گذاشتن سرپوشی روی مسواک ها تا زمان نیاز باشد.

در واقع انجام این کار برای این بود که هیچ نوع میکروبی و به هر علتی - حتی از طریق هوا و یا تماس با اشیاء دیگر - به مسواک ها نرسد و این نهایت دقت در محافظت و سلامتی بدن است به ویژه وقتی که می بینیم امام رضا علیه السلام برای هر نماز مسواک مخصوص به آن نماز را داشته تا اینکه هنگام استفاده از مسواک در نوبت دوم اثری از رطوبت نوبت اول باقی نمانده باشد؛ زیرا رطوبت با میکروب هایی که به مسواک ها چسبیده اند، سازگاری دارند. (1) این لعاب و رطوبت موجود مانع از تأثیر مواد موجود در مسواک برای کشتن و از بین بردن میکروب ها می شود.

### مستحب بودن وضو گرفتن برای غذا

در روایات آمده است که وضو گرفتن پیش از غذا مستحب است و پیش از این نیز گذشت که مسواک زدن هنگام هر وضو مستحب است و این بدان معنا است که قبل از غذا و قبل از وضو مسواک زدن لازم است. دراین صورت جایی برای آلودگی غذا و واردشدن غذای آلوده به معده و آسیب رساندن به آن باقی نمی ماند؛ اما در مورد مسواک زدن پس از غذا، دین مبین اسلام نیازی به تصریح بر آن ندارد؛ زیرا اسلام در طول شبانه روز و در اوقات مختلف به مسواک زدن سفارش کرده است که با انجام آن تخمیر ذرات باقی مانده کاری غیرمعقول و غیرممکن خواهد بود.

### خلال پس از غذا

در بسیاری از اوقات ذرات باقی مانده در شکاف های دندان ها با مضمضه کردن خارج نمی شود و ممکن است با مسواک زدن هم خارج کردن آن مشکل باشد.

بنابراین، برای بیرون آوردن این ذرات نیاز به وسیله دیگری نیست تا این ذرات به وسیله تخمیر به مناطق آلوده به میکروب راه پیدا نکنند و باعث التهاب لثه و خرابی دندان و دیگر عوارضی که در بحث مسواک به آنها اشاره کردیم، نشوند. در دین مبین

---

1- (1) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله ، ج12، ص132.

اسلام به صورت های مختلف به خلال کردن دستور داده شده است مانند بیان فواید خلال در احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و ذکر وسایلی که نباید برای خلال از آنها استفاده کرد و امور دیگری که در احادیث آینده خواهد آمد.

بنابراین، نباید به سخن کسانی که می گویند، خلال کردن زمینه مبتلا شدن به زخم های لثه و خرابی دندان را فراهم می آورد و در نتیجه موجب کندن دندان می شود، توجه کرد. (1)

این سخن درستی نیست؛ زیرا زمانی خلال کردن عوارض ذکر شده را دارد که با خشونت و شدت انجام شود و با وسایلی خلال شود که باعث مجروح شدن لثه و عاج دندان شود. دراین صورت احتمال مبتلا شدن به موارد بالا وجود دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز ما را به پیشگیری از آن راهنمایی کرده اند. با توجه به اینکه با انجام چندین مرتبه خلال و مسواک و مضمضه در طول روز، زمینه ای برای به وجود آمدن این گونه بیماری ها وجود ندارد، در بحث وسایل خلال به روایاتی اشاره خواهیم کرد. (2)

### خلال کردن از نظر شرع

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید: «خدا رحمت کند، خلال کنندگان از امتم را در وضو و نماز». (3)

در جایی دیگر فرمود: «چه نیکو هستند خلال کنندگان از امتم». (4)

حضرت ابی الحسن علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود:

خدا رحمت کند! خلال کنندگان را. عرض شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله منظور از خلال چه چیزهایی است؟ فرمود: خلال از غذا چون هنگامی که چیزی از غذا در دهان باقی بماند، بوی آن فرشتگان را اذیت می کند... . (5)

به روایتی که سعدبن معاذ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده مراجعه شود. (6)

---

1- (1) . همان، ج12، ص172.
2- (2) . همان.
3- (3) . مکارم الأخلاق، ص153؛ بحارالأنوار، ج66، ص432 و436، به نقل از مکارم الأخلاق، الدعائم الإسلام، الشهاب و در پاورقی از الدعائم، ج2، ص120 و121؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص100 و101.
4- (4) . مکارم الأخلاق، ص153؛ بحارالأنوار، ج66، ص436؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص101.
5- (5) . برقی، المحاسن، ص558؛ بحارالأنوار، ج66، ص439، به نقل از المحاسن؛ مجمع الزوائد، ج5، ص29 و30؛ وسائل الشیعه، ج16، ص532.
6- (6) . مکارم الأخلاق، ص152، به نقل از الفردوس؛ بحارالأنوار، ج66، ص436، به نقل از مکارم الأخلاق؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص100.

امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

هیچ چیز برای دو فرشته مؤمن ناگوارتر از این نیست که ببینید در حال نماز چیزی در دهان مؤمن است. (1)

پیامبر فرمود:

خلال کردن موجب محبوبیت نزد فرشتگان است؛ زیرا ملائکه از بوی بد دهان کسی که پس از غذا خلال نمی کند، اذیت می شوند. (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «جبرئیل با دستور به خلال بر من نازل شد». (3)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «جبرئیل با دستور به مسواک زدن و خلال کردن و حجامت نازل شده است». (4)

در بحث مسواک زدن، در ضمن روایت مربوط به شکایت کعبه به خدا از نفس های مشرکین بیان شد.

از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است:

منادی در آسمان ندا می دهد؛ خدایا! خلال و خلال کنندگان را مبارک گردان. تا آنجا که می فرماید: و آنانکه خلال می کنند، همانا جبرئیل با قسم و گواهی از آسمان برای خلال کردن نازل شده است. (5)

خلال از ده چیزی است که در دین حنیفیّت، خداوند بر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل کرده است. (6)

روایات بسیاری نیز نقل شده است که فرصتی برای بررسی همه آنها نیست. (7)

### تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله

ائمه علیهم السلام تنها به اثبات اهمیت خلال کردن و خبردادن از اهمیت خلال کردن نزد شارع و

1- (1) . بحارالأنوار، ج66، ص436 و442، ج80، ص345، به نقل از الدعائم الإسلام، ج1، ص123؛ مکارم الأخلاق، ص153؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص100.
2- (2) . تحف العقول، ص12؛ بحارالأنوار، ج76، ص139، ج77، ص69؛ وسائل الشیعه، ج1، ص352.
3- (3) . المحاسن، ص558؛ بحارالأنوار، ج66، ص439؛ الکافی، ج6، ص376؛ وسائل الشیعه، ج16، ص531.
4- (4) . من لا یحضره الفقیه، ج1، ص32؛ الکافی، ج6، ص376؛ المحاسن، ص558؛ وسائل الشیعه، ج16، ص532؛ بحارالأنوار، ج66، ص439.
5- (5) . السرائر، بخش مستطرفات، ص476؛ وسائل الشیعه، ج16، ص533؛ بحارالأنوار، ج66، ص441 و442؛ مکارم الأخلاق، ص153.
6- (6) . مجمع البیان، ج1، ص200؛ بحارالأنوار، ج76، ص68، و در پاورقی اش به نقل از تفسیر قمی، ص50؛ وسائل الشیعه، ج1، ص424.
7- (7) . ر.ک: مصادر پیشین و... .

نازل شدن جبرئیل به آن بسنده نکرده اند بلکه پا را فراتر نهاده و مردم را به پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرا خوانده اند.

از «وهب بن عبد ربه» نقل شده است که می گوید: امام صادق علیه السلام را در حال خلال کردن دیدم و به ایشان نگاه کردم. پس ایشان فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خلال می کرد». (1)

### مشکلات ترک خلال

پیامدهایی بر خلال نکردن در روایات بسیاری بیان شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که غذا می خورد، باید خلال کند و هرکس آن را انجام ندهد، دچار حَرَج و مشکل خواهد شد. (2)

### خلال برای کسی که در احرام است

باآنکه احتمال خون آمدن از لثه وجود دارد، اما در روایت خلال کردن برای کسی که در احرام است، جایز شمرده شده است. عماربن موسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «درباره خلال کردن در مُحرم از حضرت پرسیدند؛ فرمود: اشکال ندارد». (3)

### فواید خلال

فواید خلال و زیان های ترک آن به شرح زیر است:

1. دهان را خوشبو می کند؛

2. دهان و دندان ها سالم می ماند؛

3. دهان را پاک می کند؛

4. لثه و دندان ها را سالم می کند؛

5. روزی انسان بیشتر می شود؛

6. نظافت است؛

---

1- (1) . المحاسن، ص559 و560؛ بحارالأنوار، ج66، ص439؛ الکافی، ج6، ص376؛ در این کتاب افزوده است: «خلال، دهان را پاک می گرداند»؛ وسائل الشیعه، ج16، ص531، و در پاورقی اش به نقل از من لا یحضره الفقیه، ج2، ص115.
2- (2) . وسائل الشیعه، ج16، ص533؛ بحارالأنوار، ج66، ص441؛ برقی، المحاسن، ص564.
3- (3) . وسائل الشیعه، ج9، ص179، و در پاورقی اش به نقل از فروع الکافی، ج1، ص66 و از التهذیب، ج1، ص266 و الإستبصار، ج2، ص183.

7. بادشنام (1) را از بین می برد؛ بادشنام - سرخی زشتی در صورت و اطراف آن است.

8. از ایجاد بوی بد در دهان جلوگیری می کند.

این فواید در بسیاری از روایات مانند روایتی از امام صادق علیه السلام که می فرماید: «خلال، دهان را پاکیزه می کند»، (2) وارد شده است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است:

پس از غذا خلال کنید؛ زیرا دهان و دندان ها را سالم نگه می دارد و باعث جلب روزی برای انسان می شود.

در روایت دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

ایشان خلالی به جعفر داد و او را به خلال کردن امر فرمودند و دلیل آن را موارد یادشده دانستند. (3)

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر فرمود:

خلال کنید که جزئی از نظافت است و نظافت جزء ایمان است و ایمان با صاحبش در بهشت است. (4)

پیش از این گفتیم که کعبه از نفس های مشرکین به خدا شکایت کرد و خداوند وحی فرمود که آنان را به ملتی تبدیل می کنم که با شاخه درختان دهانشان را تمیز می کنند.

شهید رحمه الله می نویسد: «خلال، لثه ها را اصلاح و دهان را پاکیزه می نماید». (5)

در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

بر تو باد خلال کردن که خلال بیماری «بادشنام» را از بین می برد. (6)

علامه مجلسی می نویسد:

---

1- (1) . یک بیماری که در آن پوست صورت و اطراف آن به گونه ای زننده سرخ یا بنفش می شود [مترجم].
2- (2) . الکافی، ج6، ص376؛ وسائل الشیعه، ج16، ص531، و در پاورقی اش به نقل از من لا یحضره الفقیه، ج2، ص115.
3- (3) . مکارم الأخلاق، ص153؛ بحارالأنوار، ج62، ص291، ج66، ص436 به نقل از مکارم الأخلاق و ص441 و442 به نقل از الدعائم الإسلام، ج2، ص120 و121 و از طب المستغفری؛ المحاسن، ص559 و564؛ الکافی، ج6، ص376؛ وسائل الشیعه، ج16، ص532 و533؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص100، به نقل از جعفریات وص101، از المستغفری.
4- (4) . بحارالأنوار، ج62، ص291، به نقل از طب المستغفری؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص101.
5- (5) . بحارالأنوار، ج66، ص443، به نقل از الدروس.
6- (6) . بحارالأنوار، ج66، ص437، به نقل از دعوات راوندی؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص100.

بادجنام «معرب» بادشنام است و طبق آنچه اطباء نقل کرده اند: این بیماری نوعی سرخی زننده شبیه به سرخی ابتدای جذام است که بیشتر در صورت و اطراف آن ظاهر می شود به ویژه در زمستان و سرما که ممکن است با زخم همراه باشد. (1)

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

هرکس از دو چوب (مسواک و خلال) استفاده کند، از درد و رنج کندن دندان در امان است. (2)

در مورد فوایدی که برای خلال ذکر شد، نیازی به توضیح نیست؛ زیرا در بحث مسواک زدن بیشتر این موارد توضیح داده شد. بنابراین، نیازی به بازگفتن آنها نیست اما درباره یکی از فوائدی که گفته شد، «خلال باعث جلب روزی برای انسان است» باید گفت: شاید مقصود این روایت این باشد که وقتی درد و رنج بسیاری در بدن پیدا شود و از طرفی راه برای نزدیک شدن فرشتگان به انسان باز است، پس بدون شک روزی فراوان به طرف انسان سرازیر می شود همان گونه که روحیه و نشاط تازه ای در انسان پدید می آید که سزاوار الطاف و توجهات الهی و وسعت رزق برایش فراهم می آید؛ اما در مورد سرخی پوست که به آن اشاره شد، تاکنون علت آن برای ما روشن نیست شاید پیشرفت علم پزشکی در آینده راه را برای شناخت بسیاری از مسائل مبهم و مشکل بگشاید. انشاءالله.

### لزوم بیرون انداختن آنچه با خلال کردن از بین دندان ها خارج می شود

در احادیث بسیاری وارد شده است که آنچه را به وسیله خلال کردن از لابه لای دندان ها خارج می شود، بیرون بیاندازیم اما خوردن آنچه در گوشه و کنار دهان و اطراف زبان است، جایز است. (3)

در روایتی آمده است: «خوردن آنچه با خلال خارج می شود، موجب حرج است». (4)

این روایت به معنی سختی و اشکال در عذاب آخرت است؛ اما حَرَج و زیان دنیوی باقی است و به همین دلیل در خود این روایت سفارش شده است که آنچه با خلال کردن بیرون

1- (1) . بحارالأنوار، ج66، ص437.
2- (2) . همان، ج62، ص291، به نقل از طب المستغفری.
3- (3) . ر.ک: برقی، المحاسن، ص451، 559 و560؛ بحارالأنوار، ج66، ص407، 408، 421، 436، 438، 440 و441؛ مکارم الأخلاق، ص152، 153 و145؛الکافی، ج6، ص337 و 378؛ وسائل الشیعه، ج16، ص542؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص101.
4- (4) . المحاسن، ص559 و560؛ بحارالأنوار، ج66، ص440؛ وسائل الشیعه، ج16، ص536.

می آید، بیرون بیاندازید؛ زیرا آنچه با خلال کردن از شیارهای دندان ها خارج می شود، در معرض آلودگی به میکروب ها است که خارج کردن آن با وسایل تنظیف مشکل و چه بسا قابل دسترسی نباشند. اما آنچه در جلو دهان و یا در گوشه و کنار آن و یا در جایی که زبان بتواند در حال چرخیدن آنها را خارج کند، چیزی نمی تواند در آنها قرار گیرد و از طرفی آب دهان به طور مرتب در حال ترشح است، فرصتی برای تخمیر و ازدیاد انواع میکروب ها وجود ندارد.

دکتر پاک نژاد می نویسد:

کسی که غذای بین دندان را که با خلال خارج می شود، بخورد و این کار را ادامه دهد، امکان مبتلا شدن به زخم اثنی عشر یا معده برایش وجود دارد. (1)

بنابراین، سبب شگفتی است که امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ یک از شما نباید آنچه را خلال شده فرو برد؛ زیرا موجب ایجاد زخمی در شکم به نام «دبیله» می شود. (2)

دبیله، زخم بزرگی است که در داخل شکم ایجاد و انسان را می کشد (3) که امروزه به آن زخم «اثنی عشر» یا «معده» می گویند.

### مضمضه پس از خلال

المستغفری در طب النبی صلی الله علیه و آله می نویسد: «پس از غذا خلال و مضمضمه کنید که باعث سلامتی دندان ها است». (4)

از امام حسین علیه السلام نیز روایت شده است:

پیوسته امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ما امر می فرمودند هنگامی که خلال کردیم آب ننوشیم تا سه بار مضمضه کنیم. (5)

علت این دستور این است که خلال به تنهایی برای خارج کردن ذرات باقی مانده از دهان کافی نیست؛ زیرا ممکن است تمام این ذرات در نوبت اول و دوم خارج نشوند و نیاز به سومین نوبت باشد و این همه به خاطر جلوگیری از واردشدن میکروب ها به

---

1- (1) . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج2، ص170.
2- (2) . الکافی، ج6، ص378؛ وسائل الشیعه، ج16، ص535.
3- (3) . ابن اثیر، النهایه، ج2، ص99.
4- (4) . مستدرک الوسائل، ج3، ص101.
5- (5) . سفینه البحار، ج1، ص425؛ بحارالأنوار، ج66، ص438، و در پاورقی اش به نقل از الصحیفه، ص37.

معده است تا به مشکلات و بیماری هایی که در بحث مسواک زدن به آن اشاره شد، گرفتار نشود.

### وسایلی که نباید برای خلال کردن به کار برد

در بعضی از روایات آمده است که از خلال کردن با برخی از وسایل پرهیز کنید؛ زیرا در برخی از وسایل مواد شیمیایی وجود دارد که برای سلامتی عمومی انسان زیان آور است و از طرفی باعث مجروح شدن لثه می شود

در اینجا به روایات مربوط به این بخش اشاره می کنیم:

امام رضا علیه السلام فرمود: «با چوب انار و شاخه ریحان خلال نکنید؛ زیرا این دو ریشه جذام را تحریک می کند».

در روایت دیگری «خوره» (1) ذکر شده است.

در کتاب دعائم الإسلام و کتاب های دیگر نقل شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله از خلال کردن با نی و چوب انار و ریحان نهی کردند و فرمودند: اینها باعث تحریک ریشه جذام یا خوره می شوند. (2)

از علی علیه السلام نیز روایت شده است: «خلال کردن با درخت گز باعث فقر می شود». (3)

شهید رحمه الله می نویسد:

خلال کردن با نی یا چوب ریحان یا آس و یا برگ درخت خرما و انار مکروه است. (4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با هر چیز که پیدا می کرد، خلال می کرد جز با برگ درخت خرما و نی. (5)



---

1- (1) . الکافی، ج6، ص377؛ وسائل الشیعه، ج16، ص533 و534؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص101، به نقل از الدعائم الإسلام و جعفریات؛ مکارم الأخلاق، ص152 و153؛ بحارالأنوار، ج66، ص436 و437، به نقل از

مکارم الأخلاق و الخصال، ص63، به نقل از مجالس، صدوق، ص236 و علل الشرایع، ج2، ص220؛ المحاسن، ص564؛ روضه الواعظین، ص331.
2- (2) . بحارالأنوار، ج66، ص442 و443، به نقل از الدعائم الإسلام، ج2، ص120 و121، به نقل از الدروس؛ مکارم الأخلاق، ص153، به نقل از من لا یحضره الفقیه؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص101.
3- (3) . مکارم الأخلاق، ص152 و153؛ بحارالأنوار، ج66، ص436 و438، به نقل از مکارم الأخلاق و الخصال، ص505؛ وسائل الشیعه، ج16، ص534؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص101.
4- (4) . بحارالأنوار، ج66، ص443، به نقل از الدروس؛ مکارم الأخلاق، ص153، به نقل از من لا یحضره الفقیه؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص101.
5- (5) . المحاسن، ص564؛ مکارم الأخلاق، ص152 و153؛ بحارالأنوار، ج66، ص436 و441؛ الکافی، ج6، ص377؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص101.

در روایتی آمده است: «کسی که با نی خلال کند، حاجت او تا 7 یا 6 روز برآورده نمی شود». (1)

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «با نی خلال نکنید و اگر ناچار شدید پوست روی نی را بکنید». (2)

امام صادق علیه السلام در جایی دیگر می فرماید:

پیامبر از خلال کردن با نی و ریحان (یا انار) نهی فرمودند و در آخر (آس) را هم اضافه کرد و فرمود: این باعث تحریک خوره می شود. (3)

### محافظت از لثه

دیدیم که از خلال با نی نهی شده بود و گفته شد که اگر ناچار شدید باید پوست روی آن را بکنید. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است:

سپس خلال آورد من عرض کردم: چگونه باید از آن استفاده کرد؟ حضرت فرمود: باید نوک آن را بشکنی چون لثه را مجروح می کند. (4)

### خلال برای مهمان

در پایان لازم به ذکر است که شاید تهیه خلال مناسب برای مهمان ممکن نباشد. به همین دلیل از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «یکی از حقوق مهمان این است که خلال برای او آماده شود». (5)

بعضی از فقها فراهم کردن خلال برای مهمان را مستحب می دانند. (6)

### آخرین کلام در این موضوع

در پایان به این نتیجه می رسیم که مسواک زدن و خلال کردن در ظاهر و سلامتی جسم و



---

1- (1) . المحاسن، ص564، مکارم الأخلاق، ص153؛ همان؛ بحارالأنوار، ج66، ص436 و 441؛ وسائل الشیعه، ج16، ص533؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص101.

2- (2) . بحارالأنوار، ج66، ص436؛ مكارم الأخلاق، ص153؛ مستدرک الوسائل، ج3، ص101.
3- (3) . بحارالأنوار، ج66، ص441؛ المحاسن، ص564؛ الكافى، ج6، ص377؛ وسائل الشيعه، ج16، ص534.
4- (4) . بحارالأنوار، ج66، ص423؛ مكارم الأخلاق، ص152 و153.
5- (5) . المحاسن، ص564؛ بحارالأنوار، ج75، ص455، ج66، ص441؛ وسائل الشيعه، ج16، ص460 و پاورقى هايش.
6- (6) . بحارالأنوار، ج66، ص443، به نقل از الدروس، شهيد.

روح حتی در روان و قوه عاقله انسان تأثیر می گذارد. پس چه نیکو و شایسته است که به انجام آن پایبند باشیم و از منافع فراوان آن بهره مند گردیم؛ چه منافعی که شناختیم و چه منافعی که هنوز شناخته نشده است؛ زیرا آنچه بیان کردیم و شناختیم در مقایسه با آنچه بیان نکردیم و نشناختیم، به منزله قطره ای از بسیار و به منزله اولین قدم در راه شناخت همه حقایق مربوط به این موضوع است؛ موضوعی که از تعالیم والای اسلامی است که آن را ترک کرده و به آن بی توجهی می کنیم و به صورتی درآمده است که آنها را همراه با چیزهای بی ارزش و مسخ شده دیگر از اروپا و مناطق دیگر جهان وارد می کنیم.

در اینجا تنها می توانیم این کلام خداوند را به یاد بیاوریم:

(وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ) ؛ (1) «اگر همه مردم ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکاتی از زمین و آسمان را بر روی آنها خواهیم گشود».

### سخن پایانی

در پایان امیدواریم توانسته باشیم این کار را به شکلی که مورد رضایت و قبول همگان باشد، ارائه کرده باشیم و امیدواریم خواننده محترم در آن محاسن کافی برای بیان واقعیت های این موضوع بدون هیچ گونه نقص و کمبودی بیابد. اگر خواننده گرامی در طول این بحث، کوتاهی یا نقصی مشاهده کرده امیدوارم که پوزش مرا بپذیرد و مرا از آن آگاه کند.

با تقدیر و تشکر فراوان و محبت و قدرشناسی خالصانه از شما خواننده محترم.

در آخر از خداوند می خواهم این تلاش ناچیز را قبول کند و آن را تنها برای ذات پاکش قرار دهد و ثواب آن را برای شهدای پاک اسلام به ویژه شهدای انقلاب اسلامی ایران قرار دهد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سید جعفر مرتضی عاملی

1- (1) . أعراف، 96.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109